

پلاسکو تمام روایت ما نبود
گفت‌وگو با مصطفی کیایی



گذار به واقع‌گرایی
جعفر قناداشی

اصلاح‌طلبان می‌خواهند
خود را تبرئه کنند
گفت‌وگو با ناصر سقای بی‌ریا



پوتین در بازی برد-برد
بهمن فروتن

مذاکرات
گره خورد
اخبار ویژه مثلث از
سرنوشت برجام

مذاکرات
گره خورد

«اون» مارکسیست تجدیدنظرطلب یا «اصلاح‌طلب»؟

- این سوال مهمی است که کره شمالی تبدیل به شوروی خواهد شد یا چین
- کیم جونگ اون، گورباچف کره شمالی است یا دن شیائوپینگ
- یادداشتی از رضا مجیدزاده درباره سرنوشت کره شمالی؛ داستان روباه و کلاغ
- گفت‌وگو با عبدالرسول دیوسالار؛ خلع سلاح بعید است

آشفته‌گی سکه
ماشین، مسکن

دولت نمی‌تواند بازار را کنترل کند

دوقطبی
ممنوع

به بهانه حمله کلامی
علیه علی‌اکبر صالحی
در صفحات مثلث
پیرامون او بحث کرده‌ایم

بازگشت روحانی
به سیاست خارجی

صادق زیباکلام گفته است که موج برجام
میان‌روها و اصلاح‌طلبان را می‌برد. واکنش
روحانی در مقابل این خطر چه خواهد بود؟

برد اردوغان
بهتر است

در انتخابات ترکیه،
پیروزی چه فردی به
نفع ایران است؟



www.mci.ir



صعود مشترک به جام جهانی

♦♦♦ ۱ کمک هزینه سفر به جام جهانی

ویژه مشترکین فعال | استعلام امتیاز #۴۳۱ *۱۰*



شرکت نفت ایرانول



کیفیت را با روغن موتورهای ایرانول تجربه کنید

تلفن واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹

www.iranol.ir



پاسخی به نیازهای بانکی
شرکت‌های پیش‌رو

سامانه کیلید

جهت دریافت سامانه کیلید و یا استفاده از نسخه
وب این سامانه به آدرس key.ba24.ir مراجعه فرمایید.

WWW.BA24.IR



بانک آینده
AYANDEH BANK



آرشیو کامل

هفته نامه مکتلت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

خدمات کتابخانه ای

مکتلت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosallas.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و کذلک جعلناکم اُمّةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس
و یکون الرسول علیکم شهیداً

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **مصطفی آجورلو**

سردبیر: **سعید آجورلو**

به او بدهد؛ حظّ الهیّت دارد، رشد الهیّت به او بدهد. همهّ حظوظی که انسان دارد و به طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده اند که این میوه نارس را رسیده اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند.

نباید آقایان که در این غرب واقع شده اند و غرب هم غرق در طبیعت دنیا است و هیچ ملتفت به ماورای طبیعت نیست؛ آقایان از این مکتبها گول بخورند و خیال کنند که انسان غیر از اینکه می خورد و می خوابد و اینها، چیز دیگری نیست، همین است، چیز دیگری در کار نیست. این اشتباهی است که اسلام را بد شناخته اند آنهايي که

توجه اسلام به همه ابعاد انسان

اسلام برای این انسانی که همه چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیّت مراتب دارد، اسلام تر دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می خواهد انسان را یک انسانی سازد جامع؛ یعنی رشد به آنطور که هست بدهد. حظّ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظّ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظّ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظّ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت

خبرنامه

مذاکرات گره خورد

جنجال طومار

دولت مقاومت

۶

۱۷

گفتارها

این تصویر واقعی جهان است

تمسخر چند جانبه

خیز بلند عمران خان

۱۸

۲۳

سیاست

فریاد در مقابل فریاد

بوروکرات عملگرا

پایان ائتلاف انتخابات ۹۲

۲۴

۳۷

تحریریه:

دبیر تحریریه: **مصطفی صادقی**

سیاست: **مصطفی صادقی (دبیر) - سیمجتبی جلال زاده**

بین الملل: **سعیده سادات فهری (دبیر)**

سیاست خارجی: **حنیف غفاری (دبیر)**

اقتصاد: **محمد مهدی صدرزاده (دبیر)**

دیدار: **افشین خماند (دبیر)**

ورزش: **مهدی ربوشه (دبیر)**

فرهنگ: **امیر خوش صحبتان (دبیر)**

بازار: **محمد شکراللهی (دبیر)**

مشاور هنری: **نیما ملک نیازی**

مثلاً؛ هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفت‌وگو میان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزبانی و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



انسان شدن کار مشکلی است لکن لازم است برای انسان، مقصود من از این حرف این است که شما خیال نکنید که اسلام آمده حیوان تربیت کند، آمده است که خواب و خوراک برای حیوان درست کند. این یکی اش است؛ این را هم درست می کند لکن این یک بُعد است، آن هم بُعد آخرش است. بُعدهای دیگری دارد که آنها هم همه اش از اسلام است و برای تربیت انسان است، و انسان را می خواهد یک موجود رشیدی که همه این ابعاد داشته باشد تربیت کند.

همه اش توجهشان به این است و همه آیات و اخباری که در اسلام برای رشد انسان آمده برگردانند به این؛ و هم آنها در اشتباه بودند که همه آیات و اخبار را برگردانند به آن.

باید هر چیزی سر جای خودش عمل بشود؛ یعنی انسان رشد طبیعی داشته باشد به هر مقدار که ممکن است؛ حظ طبیعی داشته باشد به هر مقدار که سالم است؛ البته روی موازین عفت و سلامت، و این مرتبه را رشد که پیدا کرد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد، مرتبه بعدش هم رشد داشته باشد و همه ابعادش بسج شود تا یک انسان بشود.

بین الملل

۳۸

انتخابات برد-برد
گذار به واقع گرایی
مذاکره در فضای بی اعتمادی

۴۹



فرهنگ

۵۰

پلاسکو تمام روایت ما نبود
خوانشی طنز از یک درام؟
لبه تیغ پلاسکو

۵۷



ورزش

۵۸

پوتین در بازی برد-برد
جشن الیگارشوی روسیه
بازسازی پرستیژ

۶۱



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۸۵۰۵۸۴۸ - ۰۹۱۲

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
حروفچینی: وحیده قاسمی - علی حشمتی
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناشر چاپ: پاپک اسکندرنیا

مذاکرات گره خورد

اخبار ویژه مثلث از سرنوشت برجام



جنگال طومار

صحن علنی مجلس برای تصویب FATF با چالش مواجه شد

ماموریت صهیونیستی

رایزنی‌های برجانی نتانیا‌هو در اروپا چه حاصلی داشت؟



مذاکرات گره خورده

اخبار ویژه مثلث از سرنوشت برجام

دولتی‌ها ترجیح می‌دهند سکوت کرده و فعلا مذاکرات را در حالت محرمانه برگزار کنند. رسانه‌ها فعلا خبر مستندی درباره آنچه در ریزنی‌های چندجانبه می‌گذرد، ندارند اما تحلیلگران از نشانه‌هایی که پدیدار شده ارزیابی می‌کنند که مذاکرات گره خورده است.

بر اساس برخی شنیده‌ها اروپایی‌ها همسویا با آمریکا در مورد چند محور روی ایران فشار می‌آورند و حاضر به دادن تضمین به ایران نیستند. غرب همچنان اصرار دارد که یک توافق تکمیلی که شکل جدیدی از برجام است را با ایران به نتیجه برساند؛ توافقی که شامل موضوعاتی مانند یمن، سوریه و مویش باشد.

آنها خواسته‌اند که برای تضمین حضور شرکت‌های بزرگ دولتی در ایران تعهدهایی از تهران در مورد موضوعات فوق داده شود. در غیر این صورت فقط شرکت‌های کوچک خصوصی که با آمریکا مراودات مالی ندارند در ایران حضور خواهند داشت.

این خبر البته در جدیدترین اظهارات موگرینی هم قابل مشاهده است. او گفته: «هم اکنون تمرکز روی شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی است که ارتباط کمتری با بازار آمریکا دارند. مشغول کار روی اقداماتی عینی با هدف حفظ همکاری با ایران در حوزه‌های کلیدی، از جمله زمینه‌های بانکی و فاینانس، تجارت و سرمایه‌گذاری، نفت و حمل و نقل هستیم. مهم‌ترین چالش کنونی ما، یافتن راه‌حلی برای تعاملات بانکی و فاینانس است. این موضوعات هم در سطوح سیاسی و هم در نشست‌های کارشناسی فشرده که عمدتاً به صورت روزانه در تهران و بروکسل برگزار می‌شوند، در دست بررسی است. به همین جهت، تصمیم گرفتیم شبکه‌ای از نمایندگان معرفی شده از سوی هر یک از اعضای اتحادیه اروپا تشکیل دهیم تا کار با هماهنگی و تأثیرگذاری بیشتری ادامه یابد. ایران هم باید سهم خود را انجام دهد. تهران باید استانداردهای خود در مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را بهبود بخشد و اصلاحات بانکی را توسعه دهد. اینها گام‌های اساسی برای جذب بیشتر بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی است. این توافق، روزنه‌ای برای رسیدگی به دیگر نگرانی‌های مرتبط با ایران گشوده است. حفظ برجام می‌تواند زمینه بهتری را برای رسیدگی به این موارد ایجاد کند. در مورد یمن هم اکنون یک فرآیند گفت‌وگوی منطقه‌ای با مشارکت ایران و اتحادیه اروپا به ویژه فرانسه، آلمان، ایتالیا و انگلیس بنا گذاشته شده که تا همین حالا هم به گام مهمی در تسهیل بازدید نماینده ویژه سازمان ملل از صناعت منجر شده است.»

مباحثه یک ساعته ماکرون و روحانی

اما در ادامه تحولات در مورد برجام روسای جمهور ایران و فرانسه هفته گذشته در تماسی تلفنی، درباره برجام، گفت‌وگو و تبادل نظر کردند. بر اساس خبری که نهاد ریاست جمهوری ایران منتشر کرده است حسن روحانی در گفت‌وگوی تلفنی «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه، از مواضع اروپا و از جمله فرانسه برای حفظ برجام تاکنون، ابراز خرسندی کرد اما در عین حال گفت که این اظهارات و بیانی‌ها، باید با اقدامات و راه‌حل‌های عملی و ملموس جهت جبران بهره‌مندی ایران از منافع ماندن در برجام همراه باشد. روحانی با اشاره به محدودیت زمانی برای ارائه راه‌حل‌های عملی و تأکید بر اینکه «نباید اجازه دهیم این دستاورد بسیار بزرگ دیپلماسی با اقدامات

یکجانبه و پیمان شکنی دیگران نابود شود»، گفت: اگر ایران نتواند از امتیاز این توافق استفاده کند، عملاً ماندن در آن، امکان‌پذیر نخواهد بود. رئیس جمهور همچنین در موضوع سوریه نیز با اشاره به اینکه حضور مستشاران ایرانی در سوریه برخلاف حضور نامشروع نظامیان برخی کشورها، به درخواست رسمی دولت آن کشور و برای مبارزه با تروریسم است، ابراز امیدواری کرد که با تلاش‌های مشترک نیروهای حامی دولت و ملت سوریه، هر چه سریع‌تر تروریسم در آن کشور ریشه کن شده و در نتیجه نیازی به حضور نیروهای خارجی نباشد. روحانی با اشاره به پیشرفت‌های خوبی که در مسیر تدوین قانون اساسی جدید سوریه میان دولت و معارضان آن کشور حاصل شده، از تداوم مشورت و رایزنی ایران و فرانسه در ارتباط با برقراری ثبات و آرامش در سوریه استقبال کرد. رئیس جمهور فرانسه نیز در این تماس تلفنی با تأکید مجدد بر اینکه پاریس به برجام پایبند است و تمام تلاش خود را برای حفظ آن به کار گرفته است، از یک سلسله اقدامات و راه‌حل‌های عملی جهت جبران بهره‌مندی ایران از منافع ماندن در برجام خبر داد.

«امانوئل ماکرون» در این تماس تلفنی که حدود یک ساعت به طول انجامید، با بیان اینکه موضع ما و شما درباره برجام موضعی است که در چارچوب قوانین بین‌المللی کاملاً معتبر است، گفت: «همه باید تلاش کنیم تا برجام حفظ شود و نباید به هیچ وجه با کوچک‌ترین خطا، برای کسانی که به دنبال نابودی این توافق هستند، فرصت طلایی ایجاد کرد.»

خبر ظریف از مذاکره با اروپا در سطح وزرا

در تحولی دیگر وزیر خارجه ایران گفته است: هنوز ما بسته عملیاتی لازم را دریافت نکرده‌ایم، همکاران ما در اتحادیه اروپا و هم همکاران چینی و روسیه عنوان کردند که مشغول کار کردن روی همین بسته هستند.

به گزارش مشرق، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران عصر روز سه‌شنبه پس از ورود به آفریقای جنوبی در جمع خبرنگاران درباره روند مذاکرات با اتحادیه اروپا و چین و روسیه پس از خروج آمریکا از برجام گفت: در آخرین دور



گفت‌وگوهای کارشناسی که هفته گذشته در تهران برگزار شد، یک بار دیگر همه اعضای باقیمانده برجام تعهد خود را برای اینکه اقدامات لازم را انجام بدهند برای تضمین برخورداری ایران از دستاوردهای اقتصادی برجام اعلام کردند. سفرهایی را سایر اعضای هیات دولت و مقامات سابق در هفته آینده به کشورهای مختلف خواهند داشت، در این جهت است که اطمینان حاصل کنیم مردم ایران همه امتیازاتی که باید از توافق هسته‌ای بگیرند، دریافت خواهند کرد و برای این هدف ضمانت‌های لازم از طریق اقداماتی که خود ما صورت خواهیم داد در نظر گرفته شده که اطمینان حاصل کنیم همان‌طور که مقام معظم رهبری گفتند همزمان محدودیت و تحریم با هم غیرممکن است. ظریف همچنین گفت که درباره دور بعدی مذاکرات با وزرا (۴+۱) در حال گفت‌وگو هستیم و مذاکرات وزرا در آینده انجام خواهد شد و همچنین سایر مذاکرات کارشناسی که ممکن است برای آماده‌سازی نشست وزرا لازم باشد.

بازی جدید آمانو

اما اخیراً «یوکیو آمانو»، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اظهارات قابل تاملی را در خصوص دسترسی بازرسان بدسابقه آژانس به همه سایت‌ها و اماکن مورد نیاز در کشورمان بیان کرده است. مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در بیانی‌ای به شورای حکام آژانس اعلام کرد آژانس به راستی آزمایشی و نظارت بر اجرای تعهدات هسته‌ای ایران بر اساس برجام ادامه می‌دهد. وی در بخشی از این بیانی‌ها نوشت: «همکاری به‌موقع و فعالانه ایران در دسترسی به همه سایت‌ها و اماکن مورد نیاز برای بازدید، موجب تسهیل در اجرای پروتکل الحاقی و افزایش اعتماد می‌شود». همان‌گونه که از اظهارات آمانو برمی‌آید، وی خواستار «دسترسی کامل» به همه سایت‌ها و اماکن کشورمان بوده و ارائه این دسترسی از سوی ایران را مصداق «اعتمادسازی» از سوی کشورمان می‌داند.

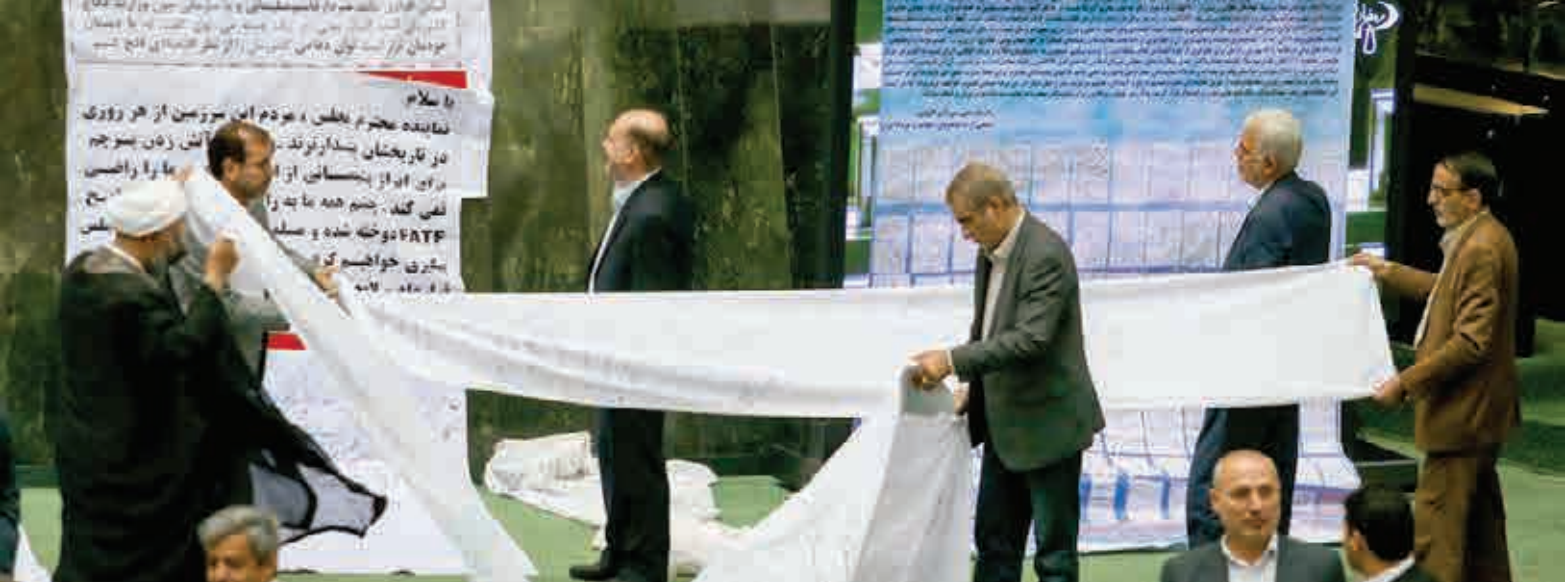
پیشنهاد آمریکایی

یک مقام وزارت خارجه آمریکا گفته است در صورتی که ایران با مفاد یک توافق جدید موافقت کند، واشنگتن آماده «خاتمه دادن به موفقه‌های اصلی نظام تحریم‌ها» است. «کریستوفر فورد»، دستیار وزیر خارجه آمریکا به تکرار مطالباتی پرداخت که چندی پیش «مایک پمپئو»، وزیر خارجه آمریکا از ایران مطرح کرده بود.

«فورد» گفت: «همان‌طور که وزیر خارجه گفت لازم است ایران غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند، هرگز به دنبال بازفرآوری پلوتونیوم نباشد، راکتور آب سنگین خودش را تعطیل کند و به بازرسان آژانس، دسترسی‌های بی‌قیدوشرط بدهد. لازم است این کشور اشاعه موشکی، ساخت و پرتاب موشک‌های قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای را متوقف کند و لازم است به کشورهای همسایه‌اش احترام بگذارد و به مجموعه‌ای از فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده خود و حمایت از شبه‌نظامیان و نایبانش پایان دهد.»

این مقام وزارت خارجه آمریکا در ادامه گفت: «چنانچه ایران بتواند خودش را به هنجارهای رفتاری صلح‌پذیر متعهد کند و چنانچه بتواند در عمل نشان بدهد که به جای کنارگذاشتن موقتی بلندپروازی‌های هسته‌ای از آنها برای ابد دور شده، تمایل داریم با این کشور بر سر راه‌حل توافق کنیم.»

«فورد» گفت: «در ازای این انتخاب راهبردی، ما آماده‌ایم به موفقه‌های اصلی نظام تحریم‌ها پیمان پایان بدهیم، روابط کامل نظامی و دیپلماتیک خود را با ایران احیا کرده و به این کشور اجازه دسترسی به فناوری‌های پیشرفته را بدهیم. ما همچنین آماده حمایت از نوسازی اقتصاد ایران و پیوستن دوباره آن به نظام اقتصاد بین‌المللی هستیم.»



جنجال طومار

صحن علنی مجلس برای تصویب FATF با چالش مواجه شد

نمایندگان هفته گذشته پس از یک جلسه پرحاشیه و «عجیب-غریب» به پیشنهاد غلامرضا تاجگردون، رئیس اصلاح طلب کمیسیون برنامه و بودجه و اعضای ۵۰ نماینده دیگر، ادامه رسیدگی به CFT این گام چهارم و سرنوشت ساز برای پیوستن به نظام بانکی بین المللی را ۲ ماه به تعویق انداختند. این حواشی البته از مدتی پیش از آغاز جلسه دیروز کلید خورده بود. ۱۵ اردیبهشت امسال یعنی بیش از یک ماه پیش و هنگامی که با وجود تصویب پرحاشیه «پارلمو» به عنوان نخستین لایحه از این لوایح چهارگانه، دستور هفتگی مجلس اعلام شد و ۳ فقره دیگر در دستور کار پارلمان قرار گرفت.

مجلس در این روز یک جلسه جنجالی داغ و پرحاشیه داشت. ماجرا از آنجا داغ شد که گروهی از نمایندگان در اعتراض به بررسی لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم (FATF) پا پهن کردن پارچه نوشته‌هایی مقابل صحن مجلس شورای اسلامی روند عادی تصویب این لایحه را با حاشیه‌هایی مواجه کردند. در یکی از پارچه نوشته‌ها که مقابل تریبون مجلس پهن شده بود با تهدید نمایندگان نوشته شده بود: «چشم همه ما به رای شما به لوایح FATF دوخته شده است و مسلماً عملکرد شما را در مجلس پیگیری خواهیم کرد.»

«احمد مازنی»، نماینده مردم تهران به جماران می‌گوید: زمانی که از آنها می‌پرسیدیم FATF چیست؟ می‌گفتند نمی‌دانیم، فقط رای ندهید. این اقدام با اعتراض «علی لاریجانی»، رئیس مجلس مواجه شد. وی خطاب به این افراد گفت: «مجلس جای این کارها نیست. مجلس جای گفت‌وگو و بحث است به جای این کارها صحبت کنید و در نهایت یکدیگر را قانع کنید تا مجلس رای دهد.» در ادامه با متشنج شدن جو مجلس، «غلامرضا تاجگردون» نامه‌ای با امضای ۵۰ نماینده برای تعویق دوماهه بررسی کنوانسیون به هیات رئیسه تقدیم کرد و با ۱۳۸ رای مورد موافقت قرار گرفت.

یک نکته مهم تر این بود که گروهی از طلاب و بازاریان قم روز قبل از جلسه مجلس مقابل دفتر رئیس مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. در حال و هوای مخالفت برخی چهره‌های جریان اصولگرایی با پیوستن ایران به کنوانسیون تأمین مالی تروریسم اعلام شده بود که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم جلسه اضطراری با حضور علی لاریجانی برای بررسی این موضوع تشکیل خواهد داد. لاریجانی هم دعوت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را لیک گفت و در آن شرکت کرد. جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم پیش تر در تماس تلفنی اعتراض شدید خود را به علی لاریجانی، نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی، نسبت به تلاش مجلس مبنی بر تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون تأمین مالی تروریسم اعلام کرده بود. بر اساس شنیده‌ها علی لاریجانی در این جلسه بر تصویب لایحه اصرار کرده است.

پیامک پر ماجرا

اما همزمان پیامک‌های تهدیدآمیزی برای نمایندگان مجلس برای رای ندادن به این لایحه ارسال شد. «مصطفی کواکبیان» نماینده مردم تهران در این مورد می‌گوید: (وقتی) از سر شب تا سحر بالای ۶۰۰ پیامک ارسال کردند (متوجه شدم) قرار است بررسی لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم در مسیر عادی خود قرار نگیرد. در این باره محمد رضا تابش نائب رئیس فراکسیون امید مجلس از وزارت اطلاعات خواست تشکیلات پیامک‌های تهدیدآمیز را شناسایی کند و علیرضا رحیمی، نماینده مردم تهران هم در توییتر نوشت: «امروز از گزارش پیامک‌های حاوی تهدید و توهین به نمایندگان در حضور دکتر لاریجانی مشخص شد مرکز طراحی و ساماندهی پیامک‌ها علیه نمایندگان و مجلس (با هدف رد لایحه مقابله با تأمین مالی تروریسم) شهر مشهد بوده است. «در این میان لاله افتخاری» فعال سیاسی اصولگرا در پاسخ به پرسشی در مورد اقدامات صورت گرفته از سوی یک جریان در مجلس برای تصویب نشدن لایحه تأمین مالی تروریسم، گفت: نمایندگان از هر گرایش مستقل هستند و باید نظرشان را ابراز کنند اینکه بخواهیم این اقدامات را به گروهی منتسب کنیم، درست نیست.

وی افزود: در مجلس، هر نماینده رای خودش را دارد و باید آزادانه رای خودش را بدهد، فشاری وجود ندارد و نمایندگان (در مورد مسائل) رایزنی می‌کنند و نظرات گفته می‌شود تا به جمع بندی برسند. رای گیری در مجلس پنهان است و فشار دیگر معنایی ندارد.

افتخاری در مورد ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز گفت: پیامک نمی‌تواند رای انسان را عوض کند، چون رای مخفی و میان خود و خداست. من اگر نماینده‌ای هستم که با ۲ پیامک نظرم عوض شود به درد نمایندگی نمی‌خورم. نماینده باید صاحب نظر و اهل تحقیق باشد. نماینده طبق آیه شریفه فبشر عباد الذین يستمعون القول و يتبعون اُحْسَنُ؛ باید اقوال مختلف را بشنود و جلوی مردم و صاحب نظران را نگیرد و برچسب نزند، بلکه باید نظرات

دیگران را بگیرد و به جمع بندی و رای نهایی برسد و در این معنا تهدید مفهومی ندارد. نماینده پیشین مردم تهران افزود: بر فرض من به عنوان نماینده، اگر پانصد هزار نفر بیایند تهدیدم کنند ولی نمی‌دانند به چه کسی رای داده‌ام، این تهدید تأثیری در تصمیم من نخواهد داشت، با این حال فکر می‌کنم این مسائل با اصول نمایندگی تفاوت دارد. «برخی نماینده نیستند، اگرچه نماینده هستند» و برای آنها ممکن است بیش بیاید. عضو جبهه پیروان خط امام و رهبری در پاسخ به پرسشی در مورد پهن کردن طومارهای بزرگ مقابل هیات رئیسه مجلس، گفت: اگر نماینده بودم تحت تأثیر این چیزها قرار نمی‌گرفتم و مستقل کار می‌کردم. موقع رای دادن شخص رای می‌دهد نه جناح، ما پارلمان جناحی نداریم.

وی اظهار کرد: فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد پرهیز از دودستگی میان مسئولان، فصل الخطاب است. رقابت‌های سیاسی اشکالی ندارد، اما از اختلافات در مسائل کلان دشمنان سود می‌برند و آسیب آن را خودی می‌بیند. نباید یقه گیری و دعوایا به جایی برسد که میوه آن را دشمن بچیند.

چرا FATF؟

ماجرای این قرار است که چند ماه پس از برجام مشخص شد که بانک‌های بزرگ خارجی حتی با وجود توافق برجام، حاضر به همکاری با ایران نیستند. بانک‌های خارجی، سیاسیون غربی و برخی از مسئولان دولتی، دلیل این عدم همکاری را عدم شفافیت در نظام بانکی ایران عنوان کردند. بنابراین، بعد از برجام، پروژه همکاری با گروه ویژه اقدام مالی FATF برای شفافیت بیشتر فضای اقتصادی داخلی برای طرف‌های خارجی، کلید خورد. در اسفند ۱۳۹۴، قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم نهایی شد و در تیرماه ۱۳۹۵ برنامه اقدام FATF از سوی وزارت اقتصاد پذیرفته و ایران وارد پروسه اجرای برنامه اقدام FATF شد. دولت به امید همکاری بانک‌های خارجی پذیرفت که توصیه‌های FATF را اجرایی کند. از سوی دیگر، FATF اعلام کرد که ایران حداقل به مدت ۱۲ ماه به‌طور مشروط از شرایط «اقدام متقابل» خارج شده است و شرط لازم برای خروج کامل ایران از بیانیه عمومی، اجرای کامل برنامه اقدام است. این دوره برای ۶ ماه و بعداً ۴ ماه دیگر نیز تمدید شد. در اردیبهشت و خرداد ۹۷ چهار لایحه درخواستی FATF در مجلس شورای اسلامی پیگیری شده و کنوانسیون پارلمو تصویب شده و کنوانسیون تأمین مالی تروریسم برای دو ماه مسکوت ماند. بنابراین ۳۲ بند از ۴۱ بند برنامه اقدام FATF اجرایی شد. مسئولان دولتی و برخی از نمایندگان مجلس بارها اعلام کردند که در صورت همکاری با FATF، وضعیت همکاری بانک‌های خارجی بهتر خواهد شد. به همین دلیل از هیچ تلاشی برای اجرای دستورات FATF دریغ نکردند.

چرا فیفا درباره سیاسی کاری نایک سکوت کرد؟

شرکت آمریکایی به بهانه فسخ قرارداد با قدوس سخن از تحریم گفت

ماجرای عدم پایبندی نایک نسبت به قراردادش با برخی بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران حالا واکنش‌های متفاوتی را باعث شده است. سرمربی تیم ملی خیلی زود نسبت به این بدقولی واکنش نشان داد. کی‌روش چندی پیش در حاشیه اردوی تیم ملی در روسیه گفت: بازیکنان به تجهیزات ورزشی خود عادت می‌کنند و درست نیست که در آخرین هفته پیش از مسابقاتی به این اهمیت، آنها را عوض کنیم. او تاکید کرد: از فیفا می‌خواهیم که در این مساله به کمک ما بیاید.

پیش از این اظهارنظر، رسانه‌ها گزارش داده بودند که نایک علاوه بر لغو قرارداد خود با «سامان قدوس» ملی پوش ایرانی، تیم کشورمان را با استناد به تحریم‌های آمریکا از استفاده از تجهیزات این شرکت منع کرده است. این در شرایطی است که تحریم‌ها علیه ایران دست کم تا ماه اوت (مرداد) و پس از برگزاری مسابقات جام جهانی اجرایی نخواهد شد. بنابراین تنها یک حاشیه توانست به اردوی شاگردان کارلوس کی‌روش راه پیدا کند، آن هم در روزهای پرتلاهی که تیم ملی فوتبال کشورمان خود را آماده رقابت‌های جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه می‌کند اما این حاشیه آن چنان به التهاب فوتبالی تیم ملی اضافه نکرد. ملی پوشان در خصوص تحریم شرکت نایک واکنش خاصی به صورت رسانه‌ای نشان ندادند تا حاشیه‌ای وارد اردوی تیم نشود، با اینکه به نظر می‌رسد برخی هدفمند به دنبال این هستند تا این مساله را بزرگ جلوه دهند و حاشیه‌سازی کنند.

ماجرای این قرار است که شرکت نایک در سوئد قرارداد اسپانسر با سامان قدوس امضا کرده بود اما ظاهراً این قرارداد با بازیکن تیم ملی فوتبال کشورمان به عنوان یک شهروند سوئدی به امضا رسیده بود. از آنجایی که قدوس بازی در تیم ملی ایران را انتخاب کرد، این شرکت آمریکایی برای اینکه شیطنت کند، قرارداد خود را طبق مفادی که در آن ملیت قدوس سوئدی عنوان شده بود، فسخ کرد و کفش‌های خود را به این بازیکن تحویل نداد. این مساله تا حدودی حاشیه‌ساز و این گونه مطرح شد که شرکت نایک بازیکنان تیم ملی ایران را تحریم کرده است اما ظاهراً موضوع به این بزرگی هم نبود، چرا که بسیاری از بازیکنان تیم ملی در تمرینات این چند روز کفش‌های نایک به پا کرده‌اند که البته آنها قراردادی با این شرکت ندارند. استفاده آنها از این کفش‌ها فقط به جهت این است که انتخاب کرده‌اند با کفش‌های این شرکت بازی کنند و در این میان نه سفارشی در میان است و نه قراردادی.

با این حال پس از رفتار نامناسب شرکت نایک با سامان قدوس، این چنین مطرح شد که کارلوس کی‌روش به این مساله واکنش نشان داده است. البته سرمربی تیم ملی به همراه تمام بازیکنان در نامه‌ای به فیفا از کشته شدن روح جوانمردی فوتبال ابراز ناراحتی کرده و رفتار شرکت نایک را به دور از جوانمردی دانستند. همین مساله باعث شد تا برخی اشاره‌هایی نیز به بحث تحریم بازیکنان ایران از سوی شرکت آمریکایی نایک داشته باشند و البته فیفا نیز درصدد توضیحاتی در این خصوص بود.

با پیگیری‌هایی که فیفا کرده بود، آنها متوجه این موضوع شده بودند که ماجرای تحریم نایک مربوط به تیم ملی ایران نیست، بلکه آنها فقط با سامان قدوس چنین

برخوردی کرده‌اند که آن هم مربوط به ملیت پیشین این بازیکن بوده است، به این دلیل که شرکت نایک با سایر بازیکنان ایران قراردادی نداشته است. بخش رسانه‌ای فیفا قصد داشت در این خصوص توضیح رسمی بدهد اما آنها در آستانه جام جهانی از این کار پشیمان شدند، به این علت که نمی‌خواستند موضوع به حاشیه‌ای جهانی تبدیل شود و از این رو از طریق رابطه‌هایی که در بخش رسانه‌ای فیفا داشتند، به توضیحی مختصر که به رسانه‌ها داده شد، اکتفا کردند.

تیم ملی فوتبال ایران در آستانه حضور در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه و زمانی که خود را در میانه‌ی حضور به روسیه می‌کند حالا خود را با این موضوع نیز روبه‌رو می‌بیند. با این حال عده‌ای تاکید می‌کنند سکوت فیفا در این باره آزاددهنده

Ghoddos får inte spela i Nike-skor: "Inget politiskt"



Donald Trumps sanktioner mot Iran gör det svårt för landslaget. Saman Ghoddos som har kontrakt med Nike får inga skor av

و غیرقابل هضم است و مهم‌ترین نکته در مورد این تنش، عدم واکنش فدراسیون جهانی فوتبال به این ماجرا است چرا که بر اساس اساسنامه فیفا دخالت دادن هر گونه مسائلی غیر از فوتبال و تبعیض از جمله رنگ، نژاد و قومیت در فوتبال ممنوع است و طبق اصل یک اساسنامه فیفا هیچ کشور یا شرکتی حق ندارد این قوانین را در فوتبال نقض کند.

ماجرای اعلامیه نایک در حالی واکنش کارلوس کی‌روش را به همراه داشت که برای اولین بار نیست چنین بدقولی‌هایی گریبانگیر ورزشکاران ایرانی می‌شود. شرکت سامسونگ در بازی‌های المپیک زمستانی اعلام کرد که به ورزشکاران ایرانی کوشی سامسونگ هدیه نخواهد داد، دلیل سامسونگ نیز تحریم‌های آمریکا اعلام شده بود. آن ماجرا با

دخالت کمیته ملی المپیک و وزارت امور خارجه حل شد اما به نظر می‌رسید در موضوع نایک و تیم ملی ایران اتحاد واحدی برای پیگیری تحریم نایک و فوتبال ایران رقم نخورده است. به گفته مهرداد مسعودی، کارشناس فیفا و فعال در امور ارتباطات فدراسیون جهانی فوتبال که پس از تمرین تیم ملی با خبرنگاران ایرانی سخن می‌گفت، موضوع نایک و فوتبال ایران متفاوت با سامسونگ و المپیک زمستانی بوده است. ظاهراً شرکت نایک پیرو اعلامیه‌اش تنها قرارداد خود با یکی از بازیکنان تیم ملی را فسخ کرده است.

سامان قدوس، بازیکن ایرانی - سوئدی که در فوتبال سوئد شاغل است قراردادی را با شرکت نایک برای تأمین کفش داشته و ظاهراً نایک قراردادی را فسخ کرده است که در آن قرارداد ملیت سامان قدوس سوئدی درج شده است و ارتباطی با تیم ملی فوتبال ایران نداشته و از آنجایی که هیچ کدام از بازیکنان دیگر تیم ملی فوتبال ایران قراردادی با نایک نداشتند و موضوع تحریم نایک و فوتبال ایران نیز محدود به سامان قدوس و ملیت سوئدی او شده است، فیفا ترجیح داده است که به این موضوع ورود نکند.

اما چه کسی است که ندانند اصل موضوع تحریم نایک علیه تیم ملی فوتبال ایران به ماجرای تحریم‌های آمریکا علیه ایران بازمی‌گردد و فیفا نیز به دلیل اینکه ادله مشخصی در این موضوع نداشته به ماجرا ورود نکرده است.

هفته گذشته با وجود همه واکنش‌های منفی نسبت به بدقولی که نایک مرتکب آن شده است، این برند در مقام صدور بیانیه‌ای برآمد.

کمپانی کفش نایک در بیانیه‌ای اعلام کرد به علت اینکه یک کمپانی آمریکایی است و آمریکا تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کرده است نمی‌تواند کفش بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران را در حال حاضر تأمین کند.

ایسنا به نقل از ساکرت نوشت: اخیراً کمپانی نایک اعلام کرده بود که نمی‌تواند به بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران برای بازی‌های جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه کفش بدهد، دلایل مختلفی برای این اتفاق در رسانه‌ها مطرح شد که در نهایت کمپانی نایک در بیانیه‌ای اعلام کرد دلیل این اتفاق تحریم‌های آمریکا علیه ایران است.

در این بیانیه آمده است: تحریم‌های آمریکا به این معناست که نایک به عنوان یک کمپانی آمریکایی نمی‌تواند کفش فوتبالیست‌های تیم ملی ایران را در حال حاضر تأمین کند، تحریم‌ها سال‌هاست که وجود دارد اما بر اساس قانون قابل اجرا هستند.

اعلام این خبر باعث شد که اعضای فدراسیون ایران به این اتفاقات واکنش نشان دهند. فدراسیون ایران در نامه‌ای از فیفا خواست در این باره توضیحاتی بدهد و کمک کند که مشکلات حل شود. با این حال بازیکنان ایرانی روش‌های مختلفی برای اینکه کفش خود را برای مسابقات تأمین کنند در نظر گرفتند. برخی از آنها از هم تیمی‌های خارجی خود درخواست کردند که به آنها کفش قرض دهند. طبق گفته یکی از مسئولان تیم برخی از بازیکنان از دوستانشان خواستند که برای شان کفش تهیه کنند و برخی به سادگی به مغازه‌ها رفتند و کفش خریدند.

بیشتر تیم‌های حاضر در جام جهانی اسپانسرهای کفش دارند و هر بازیکن چند گزینه کفش برای پوشیدن دارد. حتی برخی از بازیکنان بر اساس آب‌وهوا و شرایط زمین کفش‌های خود را در میانه بازی تغییر می‌دهند. این در حالی است که لباس تیم ملی فوتبال ایران از سوی کمپانی آدیداس تأمین شده اما نکته جالب اینکه کمپانی آلمانی آدیداس، اسپانسر تیم ملی ایران نیست و تنها لباس‌ها را به فدراسیون فوتبال ایران فروخته است. به نظر می‌رسد بعد از پایان رقابت‌های جام جهانی رسانه‌ها باید با رویکرد جدی‌تری از مسئولان فدراسیون درباره کمیته بازاریابی فدراسیون فوتبال سوال بپرسند.



ماموریت صهیونیستی

رایزنی‌های برجانی نتانیاهو در اروپا چه حاصلی داشت؟

علی‌عالمی

روزنامه‌نگار

مقامات رژیم صهیونیستی طی هفته‌های اخیر، خصوصا پس از خروج دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران تمامی تلاش خود را برای انعقاد «توافق جدید» میان ایران و دولت ترامپ به کار بسته‌اند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در جریان سفر اخیر خود به کشورهای اروپایی، از افرادی مانند مرکل، ماکرون و ترزا می خواسته است میان «ایران» و «آمریکا» یک گزینه را انتخاب کنند. این ادبیات، نشان‌دهنده ماموریتی است که از سوی ترامپ به نتانیاهو واگذار شده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. تل آویو در صدد است به هر نحو ممکن، زمینه لازم را برای چینش میز مذاکره جدید میان ایران و آمریکا (با هدف تحدید توان موشکی و منطقه‌ای ایران) فراهم کند؛ خواب آشفته‌ای که هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت....

طی روزهای اخیر نتانیاهو به اروپا سفر کرد. هدف اصلی و اعلام‌شده نتانیاهو از این سفر، مذاکره با امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان بر سر «برجام» و «سرنوشت توافق هسته‌ای با ایران» بود. فارغ از تعارفات دیپلماتیک و ظاهر سازی‌های گفتاری، در جریان سفر اخیر منازعات قابل توجهی میان نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس و مقامات اروپایی صورت گرفته است. به عبارت بهتر، اتفاقات پیچیده‌ای که طی روزهای اخیر در نظام بین‌الملل رخ داده، سفر نتانیاهو به برلین و پاریس را به «سفری خاص» تبدیل کرد. واقعیت امر این است که در این معادله پیچیده، نمی‌توان «نتانیاهو» را به مثابه «بازیگری مستقل» در نظر گرفت. نتانیاهو نه به عنوان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بلکه به عنوان «پیام‌آور ترامپ» به کشورهای اروپایی سفر کرد. نتانیاهو از سال ۲۰۱۶ میلادی تا کنون، عملاً سرنوشت سیاسی خود را به دونالد ترامپ و کاخ سفید گره زده است؛ موضوعی که بازیگران اروپایی نیز نسبت به آن واقف هستند. سال گذشته میلادی، نتانیاهو در جریان دیدار با امانوئل ماکرون و آنگلا مرکل صراحتاً همان شروط بیان‌شده از سوی دونالد ترامپ برای «تغییر توافق هسته‌ای» را تبیین و

حتی تروئیکای اروپایی را نسبت به لغو برجام تهدید کرد؛ شروطی که ماکرون و مرکل از آنها به صورت مطلق تبعیت کردند.

هم‌اکنون ایالات متحده آمریکا رسماً از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده است. اقدامی که مورد استقبال نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. در چنین شرایطی اصرار «نتانیاهو» برای سفر به آلمان و فرانسه و دیدار با مقامات ارشد این کشورها چگونه قابل تحلیل است؟ در این خصوص سه نکته وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد:

۱- نتانیاهو سعی دارد از روابط سنتی و ویژه‌ای که میان اروپا و تل آویو حاکم است، در راستای «تنظیم رفتار برجانی اروپا» و هدایت این رفتار در مجرای «منافع مشترک واشنگتن-تل آویو» استفاده کند. کتاب سال رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹۹ روابط این رژیم با آلمان را این چنین توصیف می‌کند: «روابط دوجانبه آلمان و اسرائیل روابط ویژه‌ای قلمداد می‌شود که به رغم انتقادات رو به رشدی که در رسانه‌های جمعی آلمان علیه اسرائیل دیده می‌شود، روابط فیما بین روابطی تنگاتنگ بوده و شامل ۸۰ شهر خواهر خوانده، یک مرکز آلمانی-اسرائیلی برای تحقیقات و تبادل فرهنگی میان جوانان و... می‌شود.

در فرانسه نیز لابی‌های «سوسیال-صهیونیست» و «محافظه‌کار-صهیونیست» و... همچنان بازی آشکار و نهان خود را در دولت و پارلمان این کشور دارند. یکی از وظایف این لابی‌ها، «احیای مناسبات تضعیف شده اروپا-تل آویو» با استناد به اهرم‌های فشار و معامله است.

۲- بازی نتانیاهو و ترامپ در قبال اروپا، آن هم در برهه زمانی خاص فعلی کاملاً هماهنگ، هدفمند و تعریف‌شده است. اعلام «وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم» از سوی دولت ترامپ درست یک هفته قبل از سفر نتانیاهو به آلمان و فرانسه رخ داده است؛ موضوعی که دستان نتانیاهو را برای «بازی با مهره‌های متنوع» پرتو می‌کند. به عبارت بهتر، نتانیاهو در سفر اخیر خود به اروپا، به طرف اروپایی تعهد داده است نهایت تلاش خود را در راستای «تغییر تصمیم کمی ترامپ» صورت دهد و در مقابل از آنها خواسته است تا ارائه تضمین‌های واقعی به ایران بر سر برجام و متقابلاً تلاش برای «حفظ توافق هسته‌ای» را فراموش نکنند. نتانیاهو در این دیدار، پلان جامع و تکمیل شده‌ای را در خصوص «مذاکرات جدید با

ایران» به طرف اروپایی ارائه داد. هدف از این موضوع، جلب ایران به سوی میز مذاکراتی است که جان بولتون و مایک پمپئو مشغول چینش آن هستند. مذاکراتی که حاصل آن، تحدید و بلکه نابودی توان هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای کشورمان است. بنابراین نتانیاهو در لابی‌گری خود علیه ایران، با پیشنهادهای خود، «نیازهای اقتصادی و امنیتی طرف اروپایی» را تحریک کرده است. نکته قابل توجه اینکه امانوئل ماکرون نیز در دیدار با نتانیاهو، صراحتاً اعلام کرده است که توافق هسته‌ای را برای حفظ ثبات و امنیت منطقه کافی نمی‌داند.

۳- متأسفانه طرف اروپایی در مواجهه با سیاستمداران رژیم صهیونیستی (مانند ایالات متحده آمریکا) بسیار متزلزل نشان داده است. یکی از وظایف سرویس‌های اطلاعاتی آلمان (BND) در طول سال‌های اخیر، ادامه همکاری‌های جاسوسی فشرده با تل آویو و جلوگیری از تشدید حس «صهیونیسم ستیزی» در اروپا بوده است. از سوی دیگر، مقامات آلمانی و فرانسوی نیز علی‌رغم انتقادات نرمی که علیه نتانیاهو و شهرک‌سازی‌های غیرقانونی رژیم اشغالگر قدس می‌کنند، همچنان از حامیان سرسخت موجودیت رژیم منحوس صهیونیستی و جنایات این رژیم در فلسطین و منطقه هستند. ماکرون و مرکل، یک بار در جریان پروژه «تغییر برجام»، به جای «مهار سرکشی ترامپ و نتانیاهو» به بازی در زمین واشنگتن و تل آویو تن دادند. نتیجه این بازی مستقیم، چیزی جز خروج ایالات متحده از برجام و کاهش اعتبار بین‌المللی اروپا نبود. نتانیاهو با پیشنهادات جدیدی به اروپا رفت تا صدراعظم آلمان و رئیس‌جمهور فرانسه را نسبت به «بازی دوباره در زمین ترامپ» در خصوص برجام مجاب کند. ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس و مقامات این کشور نیز در این بازی به صورت سنتی با تل آویو و واشنگتن همراه هستند. بنابراین هدف نتانیاهو از این سفر، «بازتعریف مواضع تروئیکای اروپایی» پس از خروج ایالات متحده از برجام بود.

آنچه مسلم است، اینکه اروپا باید میان دو گزینه «سنت‌شکنی راهبردی در مقابل واشنگتن و تل آویو» و «ادامه بازی در زمین آنها» یک گزینه را انتخاب کند. در این میان، گزینه‌های سوم و چهارمی وجود نخواهد داشت. مرکل و ماکرون در سال ۲۰۱۷ میلادی در این آزمون به‌سختی مردود شدند و ضمن پذیرش حقیرانه همه خواسته‌های ترامپ، در حفظ برجام نیز ناکام ماندند. این بار «اروپای فریب‌خورده و ناتوان» در مقابل آزمون دیگری قرار گرفته است که این بار هزینه مردودی در آن، به مراتب نسبت به مردودی در آزمون قبلی، بیشتر خواهد بود. آیا تروئیکای اروپایی و متقابلاً اروپای واحد از این آزمون سربلند بیرون می‌آیند یا همچنان به نماد «مداربا خواسته‌های تل آویو و واشنگتن» تبدیل خواهند شد؟



جایی برای اعتراض

هیأت دولت هفته گذشته تصمیمی گرفته که با واکنش‌های زیادی مواجه شده است. هیأت وزیران تصمیم گرفته برای ساماندهی برگزاری تجمعات، محل‌های مناسبی را تعیین کند که بر همین اساس، در شهر تهران ورزشگاه‌های «دستجردی»، «تختی»، «معمدی»، «آزادی» و «شهید شیروی» و همچنین بوستان‌های «گفت‌وگو»، «طالقانی»، «ولایت»، «پردیسان»، «هنرمندان» و «شهر» و ضلع شمالی مجلس شورای اسلامی به عنوان محل‌های مناسب تجمع تعیین شدند. دولت همچنین برای شهرهای دیگر نیز از شوراهای تأمین خواسته برای شهرهای با جمعیت کمتر از یک میلیون نفر، یک محل و با جمعیت بیش از آن، دو محل را تعیین کند.

این مصوبه در حالی است که شورای شهر تهران نیز مصوبه «تعیین مکانی برای اجتماعات اعتراضی» را بررسی کرد و آن را به تصویب رساند که براساس این طرح، شهرداری تهران موظف شده بود در چارچوب وظایف مدیریت شهری، از جمله ماده ۷ قانون شهرداری‌ها، با همکاری نهادهای ذی‌ربط مانند وزارت کشور، مکانی مناسب برای تشکیل این گونه تجمعات تعیین کرده و در مدت یک ماه از زمان تصویب طرح، مکان تعیین شده را برای بررسی و تأیید نهایی به شورای اسلامی شهر تهران ارائه دهد.

شهیندخت مولاوردی، دستیار رئیس جمهوری ایران در امور شهروندی، نیز دو پارک «بوستان» و «لاله» را به عنوان محل برگزاری «تجمعات اعتراضی و آرام» پیشنهاد داده بود. اما هیأت تطبیق، تعیین مکان برای تجمعات را کاملاً خارج از حیطه وظایف شهرداری دانست و مصوبه را مردود اعلام کرد. در نامه‌ای که هیأت تطبیق به شورای شهر ارسال کرده است، با استناد به آیین‌نامه «چگونگی تأمین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی» که سال ۸۱ در هیأت وزیران مصوب شد، تعیین محل و امنیت برگزاری تجمعات بر عهده شورای تأمین استان تهران گذاشته شده است. شورای تأمین استان تهران در حقیقت نهاد پایین‌دستی شورای امنیت کشور در سطح استانی است که ریاست آن بر عهده استاندار است.

عیسی فرهادی، فرماندار تهران که خودش پیشنهاد مکانی برای برگزاری تجمعات را داده بود، گفت شورای شهر نمی‌تواند در این زمینه تصمیم بگیرد و این جزو وظایف شورای تأمین است. جالب آنکه، احمد مسجدجامعی، از اعضای شورای شهر تهران، در همان زمان اعلام کرد که پیشنهاد تعیین مکانی برای تجمع را فرماندار تهران داده و گفته بود: «این پیشنهاد، پیشینه قدیمی دارد؛ ۱۵ سال پیش دولت از شورای تأمین خواسته بود این مکان را تعیین کند اما هنوز این کار را نکرده است.» یک نماینده مجلس خبر داد که طرح اجرای اصل ۲۷ قانون اساسی درباره برگزاری تجمعات تهیه شده و پس از بررسی بودجه در مجلس ارائه خواهد شد.

مکانی برای تجمع؛ چیزی است که در سال‌های بعد از انقلاب، ذهن سیاستمداران ایرانی را مشغول کرده است. در خاطره «علی اکبر ناطق نوری» آمده است که او تلاش کرده حواشی مجلس شورای اسلامی را به محلی نظیر «هایدپارک» لندن تبدیل کند. در جای دیگر هم از طرف ناطق نوری نقل شده: «زمانی که می‌خواستند محلی برای ساختمان مجلس جدید تعیین کنند، روی نقشه دیدم که اطراف مجلس قدیم باغ‌هایی وجود دارد و به آقای آخوندی (وزیر مسکن وقت) گفتم این باغ‌ها را تملک کنند و یک «هایدپارک» درست کنیم تا کسانی که اعتراضی دارند در آن تجمع کنند و شعار بدهند و بعد از بیان اعتراض به کار و پیشه بپردازند.

نام «هایدپارک»، بزرگ‌ترین پارک سلطنتی انگلستان، برای چه با تجمعات گره خورده است؟ ضلع جنوب شرقی این پارک که به «هایدپارک کزنر» معروف است، جایی است که تجمعات غالباً سیاسی در آنجا شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین تجمعات هایدپارک، در چهارم می ۱۸۹۰ میلادی است که قطعه‌نامه مربوط به هشت ساعت کار روزانه از سوی اتحادیه‌های کارگری انگلیس به تصویب رسید. یا اعتراضات ارتش آزادی‌بخش ایرلند به بریتانیا که تا جایی پیش رفت که در سال ۱۹۸۲ به انفجار دو بمب در هایدپارک انجامید و هشت نفر از اعضای گارد سلطنتی کشته شدند.

در سال ۱۹۸۹ برخی مسلمانان مقیم انگلستان، در اعتراض به انتشار کتاب موسوم به «آیات شیطانی» در هایدپارک جمع شده و اعتراض خود را نشان داده بودند. همین طور که در این مصوبه دیده می‌شود، محل سخنرانی باید توسط احزاب اعلام شود و هیچ اشاره‌ای به چند مکان خاص و محلی که از قبل تعیین شده، نشده است که همین نشان می‌دهد، مصوبه هیأت دولت می‌تواند با اصل ۲۷ قانون اساسی مغایر باشد. نکته دیگر اینکه اگر مانند تجمعات اعتراضی دی‌ماه سال گذشته، برگزاری تجمعات توسط احزاب یا گروه‌ها صورت نگیرد، مردم چگونه می‌توانند از این مکان‌ها و مجوزها برای بیان اعتراضات خود استفاده کنند و آیا شامل قانون احزاب خواهند شد؟

فهرست جنجالی

آیت‌الله آملی لاریجانی: از ابتدا مخالف بودیم

فهرست ۲۰ نفره از وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضاییه برای برعهده گرفتن وکالت مقدماتی پرونده‌های امنیتی بحث‌های دامنه‌داری به وجود آورده است. ماجرا از این قرار است که رئیس قوه قضاییه برای اجرای تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، باید تعدادی از وکلای «مورد تأیید» خود را معرفی کند. در تبصره مورد بحث آمده «در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی، طرفین دعوا وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشند، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضاییه اعلام می‌گردد.» بر اساس فهرست منتشره، از میان این ۲۰ نفر، ۱۰ نفر مربوط به کانون وکلای مرکز و ۹ نفر مربوط به مرکز مشاوران قوه قضاییه هستند و یک نفر از کانون وکلای مازندران انتخاب شده است. نام این افراد به این قرار است: رضا جعفری، جلیل مالکی، محمد عزیززاد، محرمعلی بیگلری، هادی جودوی خراسانی، سید کاظم حسینی، کریم بخونه، اسماعیل سلوکی، مجتبی پناهی، جعفر پوربدخشان، عبدالرضا محبتی، محمد ساعدی، حسن تردست، علی رحیمی ایشکا، حسین مهدوی، حسین محبیان، محمد نظری، محمدرضا طاهری، عباس قاسمیان و عباس حسینی. از مجموعه ۲۰ وکیلی که بنا بر تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مورد تأیید رئیس دستگاه قضایی هستند، چند نفری شناخته شده‌تر هستند. کسی از این تبصره مناقشه برانگیز دفاع نمی‌کند. مقامات رسمی تنها به این نکته کفایت می‌کنند که از قانون مجلس پیروی می‌کنند. تغییرات در قانون آیین دادرسی کیفری، از سال ۹۲ در مجلس آغاز شد. حاصل رفت و برگشت این طرح بین مجلس و شورای نگهبان تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری در سال ۹۴ بود. بحث درباره مواد و تبصره‌های این قانون کم‌وبیش وجود داشت؛ اما توجه عموم را جلب نکرده بود. موضوع زمانی خیلی توجه‌برانگیز شد که چند روز پیش، شایعه‌ای مبنی بر انتشار فهرست ۲۰ نفره از وکلای مورد تأیید آیت‌الله آملی لاریجانی دست‌به‌دست شد. حالا امارت رئیس قوه قضاییه واکنش مهمی به این ماجرا نشان داده است. او گفته: «در روزهای اخیر بحث‌هایی درباره چرایی اجرای تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شد که البته متأسفانه برخی ارزیابی‌ها و انتقادات، غیروارد و همه‌ها کاملاً بی‌مبنا بود. متأسفانه گاهی برخی وکلا با استفاده از ترفندهایی موجب می‌شوند که متهم به نحوی از محاکمه فرار کند یا اظهارات خلاف واقع داشته باشد. در سایر جرائم نیز ممکن است چنین مسأله‌ای وجود داشته باشد اما بحث بر سر این است که جرایم امنیتی به حقوق عموم مردم بازمی‌گردد و اقتضای مصلحت عمومی این است که از تضییع حقوق مردم به واسطه فراری دادن متهم از محاکمه و مجازات جلوگیری شود. آنچه دستگاه قضایی در زمان تصویب این قانون مطرح کرد این بود که چنین مصلحتی به نحوی رعایت شود اما به هیچ وجه پیشنهاد ما آنچه که نهایتاً در تبصره اصلاحی مذکور آمد، نبود و از ابتدا هم با آن مخالف بودیم. این مخالفت را همان زمان هم اعلام کرده بودیم و حتی در ملاقات برخی از اعضای هیأت مدیره کانون وکلاء و اینجانب، این مطلب را به صراحت بیان داشتم. سخن ما این بود که تبصره مورد بحث، مسئولیتی را به رئیس قوه قضاییه واگذار می‌کند که نباید به این صورت وجود داشته باشد. تا مدت مدیدی نیز از اجرای آن طفره رفتیم اما این امر موجب شده بود که رسیدگی به برخی پرونده‌های امنیتی با بن‌بست مواجه شود. نهایتاً برای رفع این انسداد ناگزیر از اجرای قانون شدیم. «آیت‌الله آملی لاریجانی با بیان اینکه قوه قضاییه در این ماجرا صرفاً مجری قانون بوده است، به برخی اظهارات در این زمینه اشاره کرد و گفت: «فردی در سخنانی سخیف، اقدام رئیس قوه قضاییه را مجرمانه دانسته است. واقعا این افراد با چنین استدلال‌هایی می‌خواهند از حقوق مردم دفاع کنند؟ به هیچ عنوان منطقی نیست که کسی برای دفاع از صنف و شغل خود سخنان سخیف بر زبان بیاورد و اجرای قانون را مجرمانه بداند. اولاً تعداد وکلای مورد تأیید محدود به همین ۲۰ نفر نیست و بیش از ۸۶۰ نفر تاکنون در کشور تأیید شده‌اند. ضمن اینکه این فهرست دائماً تکمیل و به‌روزی می‌شود و فعلاً نام تعدادی از وکلا اعلام شده تا رسیدگی به پرونده‌ها از حالت انسداد خارج شود یا به نحوی قانون مورد اصلاح قرار گیرد. بنابراین، فهرست این وکلا بسته نشده و افرادی به آن اضافه خواهند شد.



روسیه: ایران در جنوب سوریه بماند

جنوب سوریه همچنان موضوع بسیار مهمی در تحولات منطقه است. یک جدال رسانه‌ای و پروپاگاندا صهیونیستی و آمریکایی در این زمینه به راه افتاده است. ماجرا از این قرار است که در این موج اعلام شده که ایران و حزب الله با حضور منطقه جنوبی سوریه برای اسرائیل ایجاد ناامنی می‌کنند. بحث بر سر این است که روسیه خواستار خروج ایران و حزب الله از این منطقه شده و مذاکراتی در این زمینه با دولت دمشق برقرار است. در این میان اما در اظهارنظری بسیار مهم سفیر روسیه در لبنان گفته است که در شرایط فعلی، خروج حزب الله و ایران از سوریه ممکن نیست زیرا غلبه بر تروریسم هنوز نهایی نشده است. «الکساندر زاسپکین»، سفیر روسیه در لبنان اعلام کرد مطرح کردن خروج ایران و حزب الله از سوریه در شرایط کنونی امکان ندارد به ویژه اینکه شکست کامل تروریسم هنوز محقق نشده است. زاسپکین در ادامه گفت تمرکز روی این موضوع در مرحله فعلی از اردوگاه مقابل با هدف خلق مشکلات و ایجاد شک میان محور مقاومت و روسیه انجام می‌شود و این موضوع، مردود است. وی تاکید کرد که رابطه میان روسیه و محور مقاومت در سوریه «رابطه همکاری» است و حضور آمریکا در سوریه یکی از دلایل اصلی پیچیدگی‌ها در این کشور و عدم حصول راه حل است.

زاسپکین ادامه داد: حوادث در سوریه به صورت گسترده در حال تغییر است و پیش‌بینی می‌کنم طی یک یا دو ماه آینده این حوادث نتیجه نهایی نداشته باشد زیرا اهداف اصلی در برابر محور مقاومت و روسیه مانند نابودی تروریسم و بهبود اوضاع هنوز محقق نشده است. روسیه در کنار ارتش سوریه برای تسلط بر کل مرزها ایستاده و اوضاع در سوریه گام به گام در حال جلودار شدن است. وی درباره وضعیت لبنان نیز گفت: معتقدم که تشکیل دولت جدید زیاد طول نخواهد کشید و همان طور که می‌گویند بعد از عید (فطر) است، پیچیدگی‌های بین المللی و منطقه‌ای برای تشکیل دولت فعلا تا حد زیادی غیرمؤثر بوده است و تمایل سیاسی شدیدی برای تشکیل دولت وجود دارد.

اخیرا در پی تشدید فضا سازی رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه‌ای آن علیه ایران و حزب الله و حضور نیروهای مقاومت در کنار مستشاران ایرانی، سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله در سخنان روز قدس اعلام کرد که «اگر کل دنیا هم جمع شود، نمی‌تواند حزب الله را از سوریه بیرون کند. حزب الله آنجا که باید باشد، هست و تنها در صورتی که دمشق از حزب الله بخواهد، نیروهای حزب الله سوریه را ترک خواهند کرد». پیش‌تر روزنامه تایمز اسرائیل در مطلبی به نقل از چند تن از مقامات ارشد اسرائیلی بیان کرده است: میان اسرائیل و روسیه، هیچ توافق مبنی بر خروج نیروهای ایران از جنوب سوریه و مرز فلسطین اشغالی به دست نیامده است.

همچنین یکی از مقامات ارشد اسرائیلی در مصاحبه‌ای با تلویزیون Kaan بیان کرده که اسرائیل همچنان این موضوع را با روسیه و آمریکا در میان گذاشته و نه تنها خواهان خروج ایران از جنوب سوریه، بلکه خواستار اخراج ایران از تمامی خاک سوریه است. پیش از این، رسانه‌های اسرائیلی از جمله Channel ۱۰ گزارش‌هایی مبنی بر توافق اسرائیل با روسیه بر سر خروج ایران از خاک سوریه را منتشر کرده بودند. با این حال، «واسیلی نینزیا»، نماینده دائم روسیه در سازمان ملل متحد مستقیم توافق روسیه و اسرائیل بر سر این موضوع را نه تایید کرده و نه تکذیب.



آشفتگی سکه ماشین، مسکن دولت نمی‌تواند بازار را کنترل کند

در حالی که حسن روحانی همچنان اصرار دارد تا انرژی خود را برای احیای برجام و سیاست خارجی بگذارد، در داخل ایران اوضاع اقتصادی شرایطی نامناسب دارد. نرخ تورم بالا رفته و در اقلام مختلف نیز گرانی‌های عجیبی دیده می‌شود. هر دلار آمریکا، که در سال ۹۲، حدود ۳۲۰۰ تومان بوده به ۲۷۴۰ تومان در سال ۹۵ یعنی اواخر دولت یازدهم رسید، اما در طول سال ۹۶ و ابتدای ۹۷ با انفجار ناگهانی به صورت غیررسمی از مرز ۷ هزار تومان نیز عبور کرد. هرچند دولت در ۲۰ فروردین قیمت اجباری ۴۲۰۰ تومان را برای آن تعیین کرد، اما نتیجه دادن این سیاست، منوط به تصمیم‌گیری‌های صحیح در آینده است. قیمت سکه که در سال ۹۲ در آغاز دولت یازدهم ۱/۱ میلیون تومان بود و تا سال ۹۵ نیز با رشدی اندک به ۱/۲ میلیون تومان رسیده بود تا ابتدای سال ۹۷ با رشدی حیرت‌انگیز و باورنکردنی از مرز ۲/۴ میلیون تومان نیز عبور کرده است. در میان خودروهای داخلی، پراید در سال ۹۲، حدود ۱۶/۵ میلیون تومان قیمت داشت و در سال ۹۵ نیز به ۲۰/۸ میلیون تومان رسیده بود اکنون در ابتدای سال ۹۷، به بیش از ۲۲/۵ میلیون تومان رسیده است. بازار خودروهای خارجی نیز از کنترل خارج شده و پس از یک جهش ناگهانی از اوایل سال ۹۶، حتی افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت را هم تجربه کرده است. قیمت کالاهای اساسی هم در همین یک سالی که از عمر دولت دوازدهم گذشته تعریفی ندارد. براساس گزارش بانک مرکزی، در یک سال منتهی به اردیبهشت ۹۷، تخم‌مرغ ۵۱ درصد، گوجه‌لبنیات ۸۵ درصد، برنج ۲۷ درصد، میوه‌های تازه یک درصد، سبزی‌های تازه ۳۷/۴ درصد، گوشت قرمز ۲۳/۳ درصد، جای ۷/۲۰ درصد و روغن ۱/۹ درصد رشد کرده‌اند. برخی بررسی‌های میدانی، جزئیات بیشتری را هم مشخص می‌کند؛ به‌طور مثال در یک سال منتهی به اردیبهشت ۹۷، قیمت برنج خارجی حدود ۲۷/۲، گوشت گوسفندی ۲۲، گوشت گوساله ۱۶/۳، مرغ ۱۶/۳، موز ۲۶/۸ سیب درختی زرد ۲۰/۶، گوجه‌فرنگی ۴۸/۷، سیب‌زمینی ۱۹/۶، رب گوجه‌فرنگی ۱۶/۵ و جای خارجی ۱۶/۴ درصد افزایش قیمت را تجربه کرده‌اند که همگی بالاتر از نرخ تورم اعلام شده هستند. قابل تأمل است که مرکز آمار ایران نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به اردیبهشت ۹۷ را ۸ درصد اعلام کرده است. سکه را شاید بتوان نمادی تدبیری دولت در حوزه اقتصادی دانست. با هر محاسبه و برآوردی نمی‌توان پذیرفت که قیمت ۱/۲ میلیون تومانی سکه در سال ۹۵ چگونه در یک سال و اندی به ۲/۴ میلیون تومان برسد. در این میان، طرح بانک مرکزی برای پیش‌فروش سکه نیز سرنوشت شومی یافت. این طرح نه تنها کمکی به بازار سکه نکرد بلکه اکنون پیش‌بینی عبور سکه به قیمت ۲/۵ میلیون تومان هم نه تنها موضوع عجیبی نیست بلکه کاملاً قابل تحقق است. نکته قابل تأمل اینکه، خود بانک مرکزی پس از آغاز طرح پیش‌فروش سکه، قیمت پیش‌فروش را بالا برد؛ به بیان ساده‌تر، دولت خود این پیام را به بازار منتقل کرد که قیمت سکه را بالاتر از قیمت فعلی پیش‌بینی می‌کند. اثرات روانی این اتفاق بی‌تدبیر بر گرانی سکه نیز اثر گذاشت. نکته قابل تأمل دیگر هم این است که شورای رقابت مجوز افزایش ۵/۶ تا ۷/۱ درصدی قیمت محصولات ۳ شرکت خودروهای ساخت ایران خودرو، سایپا و مدیران خودرو را اول تیر را صادر کرد. به‌طور متوسط خودروهای ساخت داخل شرکت ایران خودرو که مشمول قیمت‌گذاری هستند مجوز افزایش ۷/۱۸ درصدی دریافت کرده‌اند. برای خودروهای سایپا هم به‌طور متوسط افزایش ۷/۰۱ درصدی تعیین شده است. در بخش خودروهای مدیران خودرو هم به‌طور متوسط افزایش ۵/۶۲ مورد تایید مرکز ملی رقابت قرار گرفته است. از اول تیرماه امسال خودروسازان می‌توانند حداکثر به میزان درصدهای اعلامی قیمت محصولات خود را افزایش دهند.



علی جنتی معتقد است نه روحانی، رئیس جمهوری است که با فشار تن به استعفا دهد و نه مجلس برای عدم کفایت او دست به کار می شود. او خاطره‌ای از دیدار خصوصی اش با روحانی نقل می کند که پیش از انتخابات سال ۹۲ گفته بود هوس ریاست جمهوری در سر ندارد و آمده است تا خود را فدا کند و کشور را نجات دهد. او در مصاحبه‌ای افزوده است: من به عنوان عضو حزب اعتدال و توسعه می گویم؛ در تمام مدتی که با سایر سران حزب گفت و گو می کنیم همواره بر این موضوع اصرار داریم تا ارتباط نزدیک و تنگاتنگ هم با اصلاح طلبان معتدل و هم اصولگرایان معتدل داشته باشیم. این اعتقاد در همه ارکان حزب وجود دارد. البته تندروی هایی که در سال ۷۶ شاهد آن بودیم اکنون وجود ندارد.

روحانی اهل استعفا نیست

خدا احمدی نژاد را پیامرزد



«خدا آقای دکتر احمدی را پیامرزد. راهی است که همه می رویم. خدا ان شاء الله عاقبت همه ما را به خیر کند، بعدا صحبت می کنم.» این اشتهار غلامحسین الهام است درباره محمود احمدی نژاد. او کسی است که تا همین اواخر از نزدیک ترین افراد به محمود احمدی نژاد به حساب می آمد. حتی تا زمانی که قدیمی ترین دوست های محمود احمدی نژاد هم در اعتراض به رفتار و گفتار او از او دور شدند، غلامحسین الهام در مناسبت های مختلف در کنار احمدی نژاد دیده می شد. حالا او هم به جرگه معترضان پیوسته است. این اظهار نظر البته در حالی بیان شده است که در فضای مجازی یک مباحثه در مورد یک خبر شکل گرفته است. خبری که حکایت از این دارد که محمود احمدی نژاد برای نامزدی در انتخابات ۱۴۰۰ تصمیم گرفته است. البته این خبر با واکنش یکی از نزدیکان احمدی نژاد مواجه شده است. بهمن شریف زاده در این مورد گفته است: «آقای احمدی نژاد اصلا در این باره حرفی نزده اند و نخواهند زد.»

هفته گذشته یکی از کانال های تلگرامی نزدیک به اصلاح طلبان تصویری از نامه سعید مرتضوی به آیت الله هاشمی شاهرودی منتشر کرد که در آن مرتضوی از هاشمی شاهرودی خواسته بود که درباره حکمش در پرونده معاونت در قتل و دو سال حبس تعزیری، از مقام معظم رهبری درخواست عفو کند. چند روز پیش مصادف با لیالی قدر هم خبری مبنی بر مرخصی سعید مرتضوی و دیده شدن او در محل زادگاهش؛ یعنی تفت منتشر شده بود که وکیلش در این باره ابراز بی اطلاعی کرده بود. نامه منتسب به آیت الله هاشمی شاهرودی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با موضوع درخواست برای آزادی سعید مرتضوی تکذیب شد. تکذیب کننده هم یک مقام آگاه است که اشاره ای به نام و هویت آن نشده. این مقام آگاه به تسنیم گفته آیت الله هاشمی شاهرودی به هیچ وجه درخواستی مبنی بر عفو یا آزادی سعید مرتضوی نداشتند. این منبع آگاه افزود: جعل اخبار و انتشار اطلاعات غلط و جهت دار تخریبی، شیوه نخ نما شده رسانه ای است که در پیشگاه ملت بزرگ ایران و طیف ها و گروه های سیاسی و اجتماعی راه به جایی نخواهد برد. اردیبهشت ماه بود که سعید مرتضوی بعد از صدور حکم در باره ماجرای کهریزک بالاخره در ویلایی در استان مازندران در حالی که قصد پنهان شدن داشت، دستگیر و روانه زندان شد.



تصویری که جنجالی شد

می خواهند موشک را بگیرند تا ما را بزنند



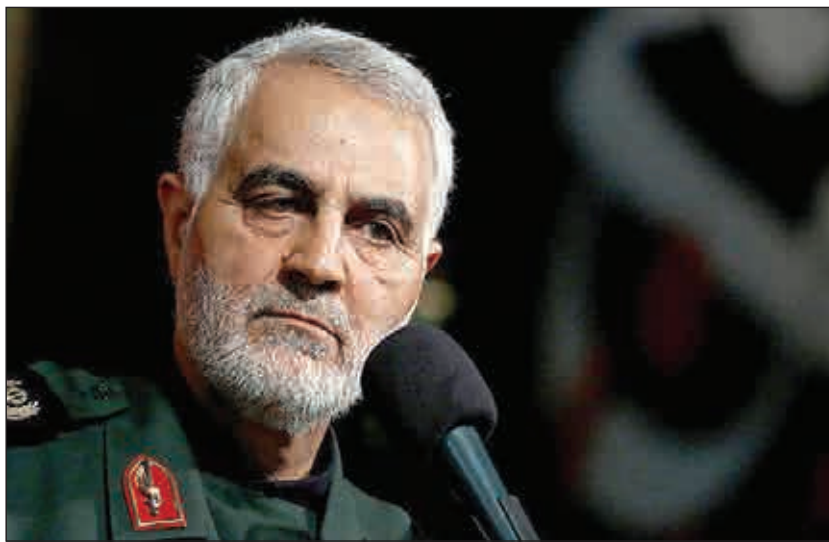
علی اکبر ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، در مراسم شب قدر در حرم امام خمینی (ره) گفته است: امروز عده ای دل مردم را خالی می کنند، برای اینکه می خواهند طرف مقابل را بکوبند اما حواسمان باشد که امروز هر فریادی که دل مردم را خالی و ایجاد تفرقه کند، آب به آسیاب دشمن ریختن است. مدام این می گوید آن دزد است آن یکی می گوید این یکی دزد است و مردم را به دیدگاه های مرکب و متفاوت می کشانند. ناطق نوری ادامه داده است: امروز کشورمان در شرایطی است که با این استقلال و موفقیت ها و هوشمندی، دشمنان مان در پی ضربه زدن قطعی به ما هستند اما تجربه جنگ به ما نشان داد که باید مقتدر باشیم و خودمان ابزار و امکانات لازم را تولید کنیم. چرا دشمن گفته که ما با شما مذاکره می کنیم به شرطی که شما موشک نداشته باشید؟ برای اینکه هرگاه اراده کرد که ما را بزنند، توانیم پاسخی بدهیم.

دولت مقاومت

حاج قاسم سلیمانی درباره قدرت گرفتن حزب الله در لبنان سخن گفت

حاج قاسم سلیمانی هفته گذشته سخنان مهمی را مطرح کرد که موجب شد به یکی از مهم ترین چهره های هفته تبدیل شود. او که یکی از مهم ترین چهره های تأثیر گذار در خاورمیانه به شمار می رود، تحلیل مهمی در مورد انتخابات لبنان و وضعیت منطقه کرده که با واکنش هایی هم مواجه شده است؛ از جمله اینکه سعد الحریری که از مهره های عربستان و آمریکا در منطقه است نسبت به این اظهارات نقد کرده است. ماجرا از این قرار است که فرمانده سپاه قدس گفته است: عربستان سعودی در مدت کوتاهی ۲۰۰ میلیون دلار صرف انتخابات لبنان کرد، اما حزب الله لبنان پیروز شد، انتخابات اخیر لبنان یک رفراندوم بود. سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس طی سخنانی درباره انتخابات اخیر لبنان، اظهار کرد: انتخابات اخیر لبنان یک رفراندوم بود. خدمت امام جمعه توضیح می دادم که چرا این انتخابات یک رفراندوم بود. کسانی که ناشیانه و نادانسته تحلیل های غلط می کنند باید بدانند که این انتخابات در شرایطی صورت گرفت که همه حزب الله را در دخالت در امور سوریه، لبنان، عراق، یمن و منطقه متهم می کنند. وی ادامه داد: شورای همکاری، سعودی و کشورهای نادان که نادان ها و نابخرد ها بر آنها حاکم هستند، تلفیق ترین و بافتخارترین جریان اسلامی را جزو لایحه تروریسم قرار دادند و اسم هایی که نشاط در قلب مسلمان ها ایجاد می کند، مثل نام سید حسن نصرالله، کسی که در دفاع از عالم عربی مهم ترین دشمن عالم عربی را شکست داد را در گروه تروریست قرار دادند. سلیمانی افزود: خوب تبلیغ کردند؛ هر که با آنها بود یعنی با جریان حزب الله بود، اعم از سنی و غیر سنی را مزدوران ایران، نامیدند. وی با اشاره به دخالت عربستان سعودی در انتخابات لبنان گفت: این انتخابات زیر بار این آوار و ۲۰۰ میلیون دلار پولی که سعودی صرف کرد برگزار شد. کرمان خودمان ۱۵،۱۰ برابر بزرگ تر از لبنان است و سعودی ها این مقدار پول را برای این منطقه کوچک صرف کردند، آن هم در یک محدوده زمانی کوتاه؛ کار ساده ای نیست. سلیمانی در ادامه گفت: نتیجه چه شد؟ نفر اول شهر بیروت برای اولین بار در تاریخ لبنان یک شخصیت منتسب به حزب الله و البته شیعه شد، همان کسانی که به عنوان مزدوران ایران می نامیدند، بعضا هر نفر به اندازه دو نفر از آنها رای آوردند. وی با بیان اینکه حزب الله از یک حزب به دولت مقاومت تبدیل شده است، گفت: حزب الله برای اولین بار ۷۴ کرسی از ۱۲۸ کرسی پارلمان لبنان را مال خودش کرد. از یک حزب مقاومت تبدیل شد به دولت مقاومت لبنان. مگر این اتفاق در اوج تنگناهای حزب الله اتفاق نیفتاد؟ مگر در اوج حرکت های خبیثانه آل سعود و پول پاشی های آنها اتفاق نیفتاد؟ اتفاق افتاد و این پیروزی خیلی بزرگی است. سردار سلیمانی با اشاره به اینکه امروز نیز در بحث انقلاب خیلی ها وحشت می کنند، تأکید کرد: من با تجربه می گویم به آن میزان فرصتی که در بحران ها وجود دارد در خود فرصت ها نیست اما شرطش آن است که نترسید و نترسانید. وی با بیان اینکه ویژگی دیگر امام این بود که امام دین را از دل کتاب بیرون کشید و آن را به حکومت اسلامی تبدیل کرد، گفت: جمهوری اسلامی ایران حاصل تلاش بیش از هزار ساله ای است که علمای اسلام نوشتند اما هیچ کدام نتوانستند به اندازه یک ده، حکومت اسلامی تشکیل دهند اما امام این کار را کرد. فرمانده نیروی قدس سپاه با تبیین پیام عاشورا و تشابه آن با نهضت امام خمینی (ره) افزود: در نهضت

مردم لبنان بعد از همه تبلیغات ضد شیعی و ضد حزب الله توسط حریری و حامیان رسانه ای بین المللی او حاضر نشدند به او و دوستانش رای دهند. در انتخابات لبنان حزب المستقبل که در سال های گذشته اکثریت آرا را در پارلمان به دست می آورد در این دوره با شکستی سنگین مواجه شد. نتایج انتخابات، صحنه سیاسی کشور را به هم ریخت به گونه ای که بر اساس نتایج به دست آمده، دو حزب شیعی «حزب الله» و «جنبش امل»، حضور خود را به عنوان نیروی شیعی بی رقیب تثبیت کردند و از ۲۷ کرسی اختصاص یافته به شیعیان، ۲۶ کرسی را نصیب خود کردند. این در حالی است که هم پیمانان آنان نیز ۱۵ کرسی به دست آوردند. از طرف دیگر حزب «القوات اللبنانی» نیز بزرگ ترین اتفاق را رقم زد و دو برابر کرسی های پیشین خود را به دست آورد. «جریان ملی آزاد» نیز توانست ۲۹ کرسی را به دست آورد و دو حزب «کائب» و «سیوسیالیست



ترقی خواه» با کاهش نمایندگانشان در مجلس روبه رو شدند، در حالی که «جریان المستقبل» را می توان بزرگ ترین بازنده انتخابات قلمداد کرد؛ جریانی که پیش از این ۳۵ نماینده داشت و در مجلس کنونی این تعداد به ۲۱ نماینده کاهش یافت. انتخابات پارلمانی لبنان از آنجایی بسیار مهم و حائز اهمیت بود که این کشور در چهار سال گذشته بحران های سیاسی بسیاری را پشت سر گذاشت، بحران های داخلی از جمله تأخیر در انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر، اعتراضات داخلی به نبود رئیس جمهور، بحران زباله در بیروت، جنگ با النصره در طرابلس، انفجارهای زنجیره ای در شهرهای مختلف لبنان خصوصا در بیروت، حضور نظامی حزب الله در سوریه و همکاری مستقیم با روسیه علیه تروریسم، پیشرفت نظامی حزب الله و تأمین موشک هایی با برد بالا، استعفاي سعد الحریری و بازداشت خانگی او در ریاض و دیگر عوامل منطقه ای، باعث شد که حزب الله و مقاومت بیش از همیشه محبوب مردم لبنان شود. همان طور که سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله در سخنرانی قبل از انتخابات بر این مساله تأکید کرد که اگر حزب الله سلاح بر نمی داشت و به جنگ تروریسم نمی رفت شما نشسته بودید و لبنان در امنیت فعلی نبود. با این حال مردم لبنان با حضور در صندوق های رای به امنیت کشورشان رای دادند و حزبی را انتخاب کردند که در سال های گذشته لبنان را از بحران خارج کرد و امنیت را به این کشور برگرداند.

ظہیرین قین که عثمانی مذهب بود اما امام او را دعوت کرد و عاشورایی شد و حریبن یزید ریاحی نیز یکی از دیگر از این شخصیت ها بود. اظهارات حاج قاسم سلیمانی البته با واکنش هایی هم مواجه شده است و نخست وزیر لبنان در اظهار نظری مدعی شده است: اظهار نظر های یکی از فرماندهان بلند پایه ایران درباره لبنان، دخالت در امور داخلی این کشور و باعث تاسف است. به نقل از آسوشیتدپرس، سعد الحریری نخست وزیر لبنان در ادعایی از یکی از فرماندهان بلند پایه ایرانی برای اظهار نظرهایش درباره پیروزی های اخیر نیروهای مورد حمایت ایران در انتخابات پارلمانی ماه گذشته لبنان انتقاد کرد. بر اساس این گزارش، حزب الله لبنان و متحدانش بیش از نیمی از کرسی های پارلمان لبنان را در انتخابات ۶ می به خود اختصاص دادند. رسانه های لبنان ویدیویی را که در شبکه های اجتماعی دست به دست می شد منتشر کرده اند.

در این ویدیو قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران می گوید که پیروزی حزب الله در زمانی اتفاق افتاده که برخی کشورهای عربی، سران حزب الله را تروریست می خوانند. حریری به خبرنگاران گفته که اظهار نظر سلیمانی «باعث تاسف» است و مدعی شده که دخالت در امور داخلی لبنان نه به نفع ایران است و نه به نفع لبنان و منطقه. سخنان حاج قاسم سلیمانی در حالی بیان شده که همان طور که او گفته انتخابات لبنان نشانه های بدی برای چهره های وابسته به آمریکا و عربستان داشته است.

انتقاد ضرغامی از رواج نسخه‌های تلگرام

عضو شورای عالی فضای مجازی با انتقاد از رواج نسخه‌های تلگرام از جمله تلگرام طلایی گفت: جنس خارجی را با روکش داخلی می‌فروشند.

عزت‌الله ضرغامی در کانال خود در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «ما که ناسلامتی عضو شورای عالی فضای مجازی هستیم، هنوز نفهمیدیم تلگرام طلایی و دیگر مشتقات تلگرامی نوظهور داخلی چه صیغه‌ای است؟» وی ادامه داد: «ظاهراً جنس خارجی را با روکش داخلی می‌فروشند. این هم کار برادران را راه می‌اندازد، هم خواهران را» عضو شورای عالی فضای مجازی تاکید کرد: «جوان‌های پای کار پیام‌رسان‌های داخلی هم، کلاً نمی‌دانند کجای کار هستند؟!» وی نوشت: «شاید ما هم یک پیام‌رسان مشتقی به نام «مش‌گرام» راه‌اندازی کردیم. لال از دنیا نری صلوات فرست.»

♦ ما که ناسلامتی عضو شورای عالی فضای مجازی هستیم، هنوز نفهمیدیم تلگرام طلایی و دیگر مشتقات تلگرامی نوظهور داخلی چه صیغه‌ای است؟

♦ ظاهراً «جنس خارجی» رو با «روکش داخلی» می‌فروشند.

♦ هم کار برادران را راه می‌اندازد، هم خواهران را!

♦ جوون‌های پای کار پیام‌رسان‌های داخلی هم، کلاً نمی‌دونن کجای کارن؟!

♦ شاید ما هم یک پیام‌رسان مشتقی به نام «مش‌گرام» راه‌اندازی کردیم! لال از دنیا نری صلوات فرست! / ضرغامی



روایت رسایی از دیدارش با صالحی

حمید رسایی، نماینده سابق مردم تهران در مجلس شورای اسلامی درباره دیدارش با علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی در کانال تلگرامی خود نوشت:

امروز تو نماز آقای صالحی رو دیدم
گفتم: پیش آقای حسینیان بودم، ذکر خیرتون بود، این روزا دنبالتون میگردن

آقای صالحی گفتند: آقای حسینیان چه میکنند
گفتم: مدتی زدن تو کار بتن ریزی
هر دو خندیدیم.



دلشوره دهباشی از FATF و سند ۲۰۳۰

حسین دهباشی فعال رسانه‌ای در توییتر نسبت به FATF و ۲۰۳۰ و بررسی آنها در مجلس این گونه ابراز تردید کرد.



چرا روحانی با مخاطب جهانی مستقیم سخن نمی‌گوید؟

علی علیزاده، کارشناس مسائل سیاسی، درباره سخن گفتن ترامپ و نتانیاهو با مردم ایران در توییتر خود نوشت.



توثیت کنایه آمیز وزیر خارجه کره شمالی درباره پیشنهاد نتانیاهو

وزیر خارجه کره شمالی درباره پیشنهاد نتانیاهو در توییترش نوشت: نتانیاهو چطور می‌خواهد برای مردم ایران آب تامین کند، درحالی که حاضر نیست به مردم غزه آب بدهد و آنها را می‌کشد.



حکومت کره شمالی به پایان راه رسیده این کشور یک جزیره بود در دریا که اگر چین نبود چند دهه پیش اشغال شده بود. این کشور با کره جنوبی یک کشور واحد خواهد شد و اصولاً حکومت کره شمالی محو خواهد شد. از نظر اقتصادی هم بعیده آمریکا اجازه بده مثل چین ژاپن و کره جنوبی بخشی از یک اقتصاد آمریکا رو صاحب بشه و احتمالاً کره شمالی بیشتر به یک منطقه گردشگری با توجه به سرسبزی آن تبدیل خواهد شد تا صنعتی!

شوگ ارزی که در اواخر دولت احمدی نژاد اتفاق افتاد مجدداً در اوایل امسال هم رخ داد که همه چیز را به هم ریخت و مهم این است که تا این شوک‌ها ریشه‌یابی و حل نشود موضوعات دیگر قابل حل نخواهد بود و مسکن هم یکی از این موضوعات است



متاسفم برای عده‌ای از مسئولان که با عملکرد بدشون باعث شدند که این تصور برای بعضی افراد به وجود بیاد که مشکلاتشون فقط از طریق آمریکا حل خواهد شد. ما برای بهبود وضعیت کشورمان تا حد زیادی به فرهنگ‌سازی برای درست و متعهدانه کارکردن نیاز داریم. فرهنگی که منجر شود به عرضه مسئولانی دلسوز و متعهد که هدف گذاریشون حل مسائل کشور با استفاده از متخصصان هوشمند داخلی باشد بارها داشتن این ظرفیتو ثابت کردیم. مسئولان ما باید همتشون برنامهریزی برای استفاده از این همه استعداد داخلی در حل مشکلات کشور باشه... به نظر من این گام موثری در راه پیشرفت هست نه آدرس غلط و به بیراهه بردن بحث.



چرا جلسات ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی تشکیل نمی‌شود؟ آیا در این شرایطی است که اوضاع اقتصادی کشور به جهت برخی مفاسد نابسامان است آیا مسأله‌ای مهم‌تر از این وجود دارد که مسئولان مربوطه در این مورد به بررسی بپردازند؟ چرا فقط در زمان انتخابات شاهد حرف‌های زیاده در این مورد بودیم؟



تنها فرقی که حرف‌های مقامات اروپایی با حرف‌های ترامپ داره این هست که می‌گن به جای امروز ۷ سال دیگه یعنی در پایان زمان تعلیق‌های هسته‌ای مثل شروع دوباره غنی‌سازی در ایران و امکان ایران برای نصب سانتریفیوژهای نسل دو سه تا هشت بزیم زیرش. اصلاً مشخص نیست پس ایران برای چی عضو ان پی تی باید باشه وقتی حتی ابتدایی‌ترین حق مثل غنی‌سازی رو هم بعد این همه امتیاز و بازرسی فراتر از پروتکل الحاقی رو داده!



لطفاً خودمان را به خواب نزنیم واقعیت‌ها را برای مردم بازگو کنیم. این چه قانونی است که باید به آن پیوندیم و براساس آن هر کس را که آمریکا تروریست دانست ما هم تروریست بدانیم و هر کس را در لیست قرار نداد آذیخواه تلقی کنیم. این را هم به مردم بگویید که در این قانون سازمان منافقین، داعش و بسیاری از تروریست‌های سوریه و حتی سربازان کشور برمه که مردم را زنده زنده می‌سوزانند، تروریست نیستند ولی مقاومت را تروریست می‌دانند. این را هم اضافه کنید که در صورت پیوستن به این قانون زمینه لازم فراهم می‌شود تا با اولین کمک به حزب الله لبنان و حتی فعالیت‌های سپاه پاسداران سازمان ملل و... در اسرع وقت ما را مشمول تحریم‌های خود قرار دهند و آن وقت باید چه بگوییم تا از زیر بار آن تحریم‌ها خارج شویم.



وقتی سران اروپا صراحتاً اعلام می‌کنند که نمی‌توانند جلوی شرکت‌های کشور خود را برای فسخ قرارداد با ایران بگیرند، چرا دولت اصرار بر همکاری با آنها دارد؟ با واگذاری کار به نیروهای متخصص داخلی هم اشتغال ایجاد می‌شود و هم از توان نیروهای مومن بهره گرفته خواهد شد. مگر نه این است که با اعتماد به نیروهای داخلی قدرت برتر موشکی، غنی‌سازی ۲۰ درصد هسته‌ای، فناوری نانو، و صدها پیشرفت دیگر حاصل شد؟ در همه عرصه‌ها این اتفاق امکان قطعی وقوع دارد.



جای تاسف دارد که تعدادی از نمایندگان مجلس و دیگر مسئولان بدون اینکه از روی مردم گرفتار در مشکلات اقتصادی خجالت بکشند، آماده سفر به جام جهانی با پول بیت‌المال شده‌اند.



به جای اینکه پول‌های سرگردان وارد چرخه تولید شود (چه از طریق بورس یا فعالیت‌های تولیدی و صادراتی) متأسفانه وارد چرخه ناسالم دلالی شده است و بانک‌ها هم با کسب سود از طریق بهره‌های بانکی به این چرخه معیوب کمک می‌کنند و از همه بدتر دولت هم زمینه‌هایی فراهم کرده است که حالت دلالی قوت بگیرد و ناخواسته در حالت خیانت به اقتصاد است.



چند هفته از خروج آمریکا از برجام نگذشته بود که شرکت‌های پژو توتال همکاری خود را لغو و زیر قرارداد زدند. آقای رئیس‌جمهور دلشان را به چه چیز برجام خوش کرده‌اند. خوش خیالی و وقت‌کشی تا چقدر؟



این تصویر واقعی جهان است

آمریکا چگونه بازی شرکای خود را خراب کرد

دارد که باید نسبت به آنها توجه داشته باشیم:

آینده گروه هفت

یکی از نکاتی که در خصوص آن ابهام زیادی وجود دارد، آینده گروه هفت و سرنوشت بازیگران آن است. رهبران هفت کشور صنعتی جهان نهایت تلاش خود را برای شکل گرفتن مصالحه‌ای جمعی با یکدیگر به کار گرفتند اما دونالد ترامپ مانع از شکل‌گیری عملی این مصالحه و توافق شد. آیا در چنین شرایطی گروه هفت می‌تواند دست‌نخورده باقی بماند؟ نباید فراموش کرد که در گروه هفت (و در حقیقت گروه ۸) همواره دستورالعمل‌های مبتنی بر قوانین بین‌المللی اصالت و موضوعیت داشته است؛ قوانینی که بر محور «ارزش‌های مشترک» استوار است. هم‌اکنون، ابهام زیادی در خصوص وضعیت آینده گروه هفت وجود دارد. گروهی که ممکن است به گروه ۶ تبدیل شود. (نویسنده به امکان خروج ایالات متحده آمریکا از گروه هفت اشاره کرده است)

عضو دیگر گروه هفت، بر سر هیچ یک از نقاط اختلافی (از جمله وضع تعرفه‌های گمرکی و برجام) به توافق نرسیدند. بدون شک، برگزاری نشست اخیر گروه هفت، مولد نگرانی‌ها و دغدغه‌های جدیدی در مناسبات آمریکا و اروپا و حتی آمریکا و کانادا بوده است. در این خصوص نشریه آتلانتیک تحلیلی ارائه داده که از نظرتان می‌گذرد: از زمانی که هوایی‌های اختصاصی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در ایالت «کبک» در کانادا، یعنی محل برگزاری اجلاس گروه هفت فرود آمد، شاهد بروز تنش‌های شدیدی میان واشنگتن و شرکای آن بودیم؛ تنش‌هایی که منجر به برافروخته شدن خشم متحدان آمریکا (۶ عضو دیگر گروه هفت) گردید. حتی ترامپ در نهایت حمایت خود را از بیانیه پایانی گروه هفت پس گرفت. او از افرادی مانند جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا به عنوان ناسپاس یاد کرد. ترامپ همچنان کانادا را نسبت به اقدامات تجاری سلبی بیشتر تهدید کرد. در این خصوص ۵ سوال مهم وجود

امیر صابریان

روزنامه‌نگار

برگزاری نشست اخیر گروه ۷ در کانادا، به نقطه آشکار ساز اختلافات ۶ کشور گروه ۷ (ایتالیا، آلمان، فرانسه، انگلیس، کانادا و ژاپن) و ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. قبل از برگزاری نشست اخیر، برخی سران اروپایی نسبت به امکان تغییر نظر و رای ترامپ در خصوص مسائل اقتصادی و... ابراز امیدواری کرده بودند اما با پایان برگزاری نشست گروه هفت، مشخص شد که این تصور کاملاً نادرست بوده است. بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌الملل متفق‌القول هستند که در آینده‌ای نزدیک بحران‌های مزمن‌تر و عمیق‌تری بر مناسبات آمریکا و اروپا سایه خواهد افکند؛ بحران‌هایی که بیشتر از جنس اقتصادی و امنیتی خواهند بود. در جریان برگزاری نشست اخیر گروه هفت، واشنگتن و ۶

معامله برجانی - اقتصادی در دو سوی آتلانتیک

تاملی بر دیپلماسی پنهان آمریکا و اروپا

رفتار بین المللی «سران این مجموعه است. در این معادله، «فریادهای بلند ماکرون» و «خط و نشان کشیدن‌های مرکل» برای ترامپ محلی از اعراب ندارد. رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا میز معامله جدیدی را در مقابل طرف اروپایی چیده است. ترامپ با این اقدام، از یک سو موقعیت خود را نزد طرفداران خود (که طرفدار اعمال سیاست‌های حمایت گرایانه اقتصادی هستند) تقویت می کند و از سوی دیگر، قدرت مانور اتحادیه اروپا را بر سر مسائلی مانند برجام و افزایش بودجه نظامی اعضای ناتو کاهش می دهد. در جریان برگزاری نشست گروه هفت نیز این موضوعات به صورت موازی و همزمان مورد بحث قرار گرفتند اما در نهایت در هیچ یک از آنها، میان واشنگتن و اروپا تفاهم حاصل نشد. این نخستین بار نیست که چنین عدم تفاهمی میان دولت ترامپ و مقامات اروپایی به وجود می آید.

در جریان سفر آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان و امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه به ایالات متحده آمریکا، ترامپ این دو سیاستمدار اروپایی را در جریان دو تصمیم مهم خود مبنی بر «خروج از برجام» و «وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم» گذاشت. پس از عملی شدن خروج ترامپ از برجام، مذاکرات فشرده و پشت پرده‌ای میان وزارت امور خارجه آمریکا و دیپلمات‌های اروپایی بر سر این دو موضوع صورت گرفت. مذاکراتی که علی‌رغم اتخاذ تصمیم اخیر ترامپ بر سر وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم همچنان ادامه دارد. به عبارت بهتر، اقدام اخیر دولت ترامپ، نه «آغاز» و نه «پایان» یک پروسه اقتصادی و دیپلماتیک نزد سران اروپایی محسوب می شود، بلکه حد وسط این دو است. از این پس، دیپلمات‌های اروپایی و آمریکایی مذاکرات فشرده خود بر سر دو موضوع «برجام» و «وضع تعرفه‌های گمرکی» را ادامه خواهند داد. در این مذاکرات، هر دو موضوع به صورت «یکجا» و «در» بسته‌های پیشنهادی ارائه شده از سوی طرفین «مورد بحث و بررسی» قرار می گیرد. بدیهی است که در این معادله، «ایستادگی قاطعانه اروپا در برابر آمریکا» جایی ندارد. افرادی مانند مرکل و ماکرون، به صورت غیرمستقیم آمادگی خود را در خصوص معامله‌ای با ایالات متحده اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر، نباید این واقعیت را فراموش کرد که «محافظه کاری مقامات اروپایی» و «میل تسلیم پذیری تروئیکا در برابر واشنگتن» دو مولفه‌ای بود که قدرت ریسک پذیری ترامپ در اعلام تصمیم اقتصادی اخیر خود را افزایش داد. اگر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و همراهان آن، کمترین احتمالی در خصوص «مواجهه سخت اروپا» با خود می دادند، اساساً چنین تصمیمی را اتخاذ نمی کردند. در نهایت اینکه ما در برهه حساس و سرنوشت ساز فعلی، با کلیدواژه‌ای به نام «اروپای معامله پذیر» روبه‌رو هستیم. «اروپای معامله پذیر» در ماورای اعتراضاتی که شاهد آن هستیم، خود را برای برگزاری ادامه مذاکرات با طرف آمریکایی آماده می کند. بدیهی است در چنین شرایطی، دل بستن به «برجام اروپایی» چیزی جز یک خطای فاحش راهبردی نیست. بدون شک طی روزهای آتی، مقامات اروپایی رسماً اعلام خواهند کرد که میان دو موضوع «مذاکرات گمرکی با آمریکا» و «مذاکرات برجامی با ایران» ارتباط و نقطه مشترکی وجود ندارد اما این ادعا با آنچه پشت میز مذاکرات «آمریکا-اروپا» می گذرد، همخوانی و مطابقتی ندارد.

سعید سبحانی

روزنامه نگار

اختلافات ۶ کشور (انگلیس، ایتالیا، آلمان، فرانسه، کانادا و ژاپن) با ایالات متحده آمریکا در جریان برگزاری نشست اخیر گروه هفت، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران مسائل بین الملل قرار گرفته است. به طور کلی منازعه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر اعمال تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم وارد فاز تازه‌ای شده است.

ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اروپا در این خصوص می گوید: «اعمال افزایش تعرفه آمریکا غیرقابل قبول است. امروز روز بدی برای دنیای تجارت است. ما از منافع اروپا دفاع خواهیم کرد.»

همچنین قبل از برگزاری نشست گروه هفت، امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه نیز در اظهاراتی که حکایت از عصبانیت شدید وی از دونالد ترامپ دارد، تصمیم کاخ سفید برای افزایش تعرفه واردات فلزات را «غیرقانونی» خواند و از تدارک پاسخی تلافی جویانه «به شیوه قاطع و مناسب» خبر داد.

فرا تر از همه این موارد، در جریان نشست اخیر گروه هفت، بار دیگر شاهد شکست مذاکرات سران اروپایی و ترامپ بر سر اعمال سیاست‌های حمایت گرایانه اقتصادی بودیم. تحلیل و واکاوی سیاست‌های «حمایت گرایانه» و «بازدارنده» اقتصادی دونالد ترامپ و تاثیر آن بر حوزه تجارت بین الملل دغدغه راقم این سطور نیست. آنچه در این میان اصلت و موضوعیت دارد، تاثیر «منازعه تجاری آمریکا-اروپا» روی «برجام» است. سفر بنیامین نتانیاهو به کشورهای اروپایی و رایزنی همزمان برجانی و اقتصادی وی با سران سه کشور آلمان، فرانسه و انگلیس نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. اگرچه رسانه‌های غربی و مقامات ارشد آمریکایی و اروپایی تا زمان اعلام تصمیم رسمی کاخ سفید مبنی بر وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم در صدد کنش «معاملات پشت پرده» بر سر «همپوشانی» این موضوع با برجام بودند، اما هم اکنون این ارتباط به صورتی علنی از سوی منابع غربی مورد بحث و اشاره قرار می گیرد. به عبارت بهتر، احتمال معامله برجانی جدید ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در آینده‌ای نزدیک منتفی نیست. موضوعی که باید مورد دقت و رصد هوشمندانه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد. «بلومبرگ» در این خصوص می نویسد:

«خروج آمریکا از برجام و اعمال تعرفه بر فولاد وارداتی از اروپا به آمریکا، به ظاهر دو اتفاق مجزا از هم هستند اما کارشناسانی هستند که این دو موضوع را به هم مرتبط می دانند. رئیس جمهور آمریکا امیدوار است بتواند از تهدید به اعمال تعرفه بر واردات فلزات به عنوان یک اهرم فشار برای جلب همکاری کشورهای اروپایی در زمینه افزایش سهم بودجه دفاعی ناتو و تحریم‌های ایران استفاده کند.»

مرزگشایی از بازی همزمان اقتصادی و برجانی ایالات متحده و دولت ترامپ در تقابل با اتحادیه اروپا، چندان دشوار به نظر نمی رسد. دونالد ترامپ با نوعی «گروکشی اقتصادی» از طرف اروپایی، در صدد «مدیریت

در حوزه صادرات، ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین مشتری کانادا محسوب می شود. بخش عمده صادرات کانادا، به دلیل داشتن مرز باز و گسترده، به ایالات متحده آمریکا معطوف است. با این حال، طرح موضوع بازنگری در توافقنامه تجارت آزاد در آمریکای شمالی (فتا) و قراردادن مواعی گمرکی و تجاری در مسیر صادرات چوب، فولاد، آلومینیوم و... این روند را مختل کرده است. به راستی با وجود تقابلی که میان دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و جاستین ترودو نخست وزیر کانادا شاهد آن هستیم، چه اتفاقی در روابط دو طرف خواهد افتاد؟ آیا زنجیره تامین اقتصادی کانادا در آینده‌ای نزدیک در معرض خطر قرار می گیرد؟ آیا در آینده، شاهد برقراری مکالمات منطقی برای کاهش این تنش و جلوگیری از تحقق یک جنگ اقتصادی تمام عیار خواهیم بود؟

دونالد ترامپ طی روزهای اخیر بارها از صادرات لبنیات کانادا به ایالات متحده آمریکا گله کرده است. رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا معتقد است که کشورش هزینه‌هایی را که ۲۷۰ درصد بالاتر (از حد متعارف قیمت کالا) است را به خاطر اقدامات تجاری ناعادلانه می پردازد. این در حالی است که کانادا لبنیات زیادی به آمریکا صادر نمی کند. در سال ۲۰۱۶ میلادی، میزان فروش صادرات لبنیات کانادا در خارج از مرزهای این کشور، ۲۳۵ میلیون دلار بود. در این میان، نیمی از صادرات لبنیات کانادا به ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است. آیا ترامپ قصد هدف قراردادن بخش صادرات در کانادا را دارد؟ آیا او در واقع تلاش می کند تا سیستم مدیریت عرضه را تضعیف کند؟ تاثیر این مساله روی معادلات جاری در فتا چیست؟

یکی دیگر از موضوعاتی که در مذاکرات اعضای فتا در طول یک سال اخیر مورد بحث شدید قرار گرفته است، صادرات خودرو به ایالات متحده آمریکاست. ترامپ تأکید کرده است که قصد دارد خودرو تولیدی بیشتری را در داخل ایالات متحده آمریکا به فروش برساند. در این خصوص دولت ترامپ فشارهای زیادی را بر مکزیک (جهت موضوع دستمزدها) و... وارد کرده است. در ماه گذشته، ترامپ با طرح ایده وضع تعرفه‌های صادراتی خودکار بر خودرو، کانادا و مکزیک را وحشت زده کرد. آیا این تهدید واقعیت پیدا خواهد کرد؟ در این صورت کانادا برای مواجهه با اقدام بازدارنده اقتصادی دولت ترامپ چه اقداماتی می تواند صورت دهد؟

نکته آخر اینکه تنش‌های به وجود آمده میان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و نخست وزیر کانادا، می تواند تبعاتی را برای جاستین ترودو و همراهانش در اتاوا داشته باشد. با این حال به نظر می رسد این تقابل همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. در روزی که دونالد ترامپ تهدید کرد که پیمان تجارت آزاد در آمریکای شمالی (فتا) را از بین می برد، ترودو در سخنانی اعلام کرد که نسبت به برگزاری مذاکرات مجدد امیدوار است. او ابراز امیدواری کرد که نتیجه این مذاکرات برای همه بازیگران فتا (آمریکا، کانادا و مکزیک) مفید باشد اما هم اکنون این موضوع تحقق پیدا نکرده است. اگرچه سناتورهای سیاستمدارانی مانند جان مک کین و جیسون کنی از نخست وزیر کانادا و مواضع وی در مقابل ترامپ تمجید کرده‌اند اما تشدید تنش‌ها میان کانادا و ایالات متحده آمریکا می تواند روی رفتار رای دهندگان کانادایی تاثیر بگذارد. آیا در مصاف رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و نخست وزیر کانادا، شاهد حمایت شهروندان کانادایی از جاستین ترودو خواهیم بود؟

تمسخر چند جانبه

چرا اروپا از رفتارهای ترامپ نگران است؟

سعید سبحانی

مترجم

از زمان حضور ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده آمریکا، اختلافات واشنگتن و شرکای اروپایی آن به نقطه اوج خود رسیده است. خروج ترامپ از پیمان آب و هوایی پاریس خشم بسیاری از مقامات و شهروندان اروپایی را برانگیخت. با این حال، رئیس جمهور آمریکا با اقداماتی مانند خروج از توافق هسته‌ای با ایران و وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم، این نارضایتی عمومی را تشدید کرد. بازیگران اروپایی صراحتاً معتقدند که دونالد ترامپ اصل «چندجانبه‌گرایی» در جهان را هدف قرار داده و در آینده‌ای نزدیک نیز شاهد استمرار این روند از سوی کاخ سفید خواهیم بود. نکته مهم‌تر اینکه برخی کشورهای اروپایی نگران «ساختار اقتصادی و امنیتی» حاکم بر نظام بین‌الملل هستند؛ ساختاری که ایالات متحده آمریکا و اروپا طی هفت دهه اخیر، با همیاری یکدیگر آن را طراحی و اجرا کرده‌اند. در این خصوص، نشریه آتلانتیک تحلیل کوتاهی صورت داده است که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

با خروج ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، روابط سنگینی میان ایالات متحده آمریکا و اروپا حاکم شده است. روابطی که هم‌اکنون کمرنگ‌تر نیز شده است. به‌طور کلی خروج آمریکا از برجام، اصل چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل را مورد تمسخر قرار داده و واشنگتن را به بازیگری تکرور در این معادله تبدیل کرده است. در سراسر اروپا، رویکردها و نگاه‌های ضدآمریکایی در حال افزایش هست. نظرسنجی‌های صورت گرفته در اروپا نشان می‌دهد که نگاه خوبی نسبت به ایالات متحده

The Atlantic

و سیاستمداران این کشور (ترامپ و همراهانش) وجود ندارد. در چنین شرایطی رهبران اروپایی نیز انتقاد از ترامپ و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را در دستور کار خود قرار داده‌اند. بسیاری از مفسران مسائل بین‌الملل نیز در خصوص آینده تاریک حاکم بر پیمان آتلانتیک شمالی هشدار می‌دهند. انگلا مرکل، صدراعظم آلمان صراحتاً عنوان کرده است که اروپا دیگر نمی‌تواند به ایالات متحده آمریکا تکیه کند و باید سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند.

شرایط حاکم فعلی بر اتحادیه اروپا، همان شرایط دوران ریاست جمهوری جورج واکر بوش در ایالات متحده آمریکا را به تصویر می‌کشد. در آن سال‌ها نیز امیال و رویکردهای ضدآمریکایی در اروپا تشدید شده بود. بسیاری از اروپاییان با جنگ عراق مخالف بودند و تحت تأثیر این مساله، شاهد بروز تنش‌هایی در درون آتلانتیک و میان اعضای ناتو بودیم. همان‌طور که مرکز تحقیقات نگرش جهانی تحقیقاتی Pew در سال ۲۰۱۷ نشان داده است، رتبه‌بندی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در اروپا بسیار شبیه جورج بوش در پایان ریاست جمهوری است. برای مثال در فرانسه فقط ۱۴ درصد گفته‌اند که با رهبری بین‌المللی ترامپ بر نظام بین‌الملل موافق هستند. در سال ۲۰۰۸ نیز تنها ۱۳ درصد از شهروندان فرانسوی چنین نگاهی را به بوش

”

امروزه کشورهای اروپایی نسبت به دوران ریاست جمهوری بوش، نگرانی بیشتری در خصوص خروج ایالات متحده از ناتو دارند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا از قدرت خود در نظام بین‌الملل برای ساختن مدلی جدید از رابطه با کشورهای اروپایی استفاده کرد. واشنگتن، از قدرت فراگیر و عمیق خود پس از جنگ جهانی دوم در راستای ساختن این رابطه استفاده کرد

”

داشتند. در دوران ریاست جمهوری بوش، اصل انتقاد اروپاییان از آمریکا، مربوط به نادیده گرفتن همکاری‌های بین‌المللی (چندجانبه‌گرایی) بود. روندی که دقیقاً در برهه فعلی نیز شاهد آن هستیم. اما به نظر می‌رسد فارغ از شباهت‌هایی که میان بوش و ترامپ (در نگاه شهروندان اروپایی) وجود دارد، در دوران فعلی شاهد بروز نوعی اضطراب و نگرانی فراگیر در خصوص ارتباط آمریکا و اروپا هستیم. هم‌اکنون احساسات ضدآمریکایی در اروپا با چاشنی ترس از گسترش اقدامات و قدرت نظامی ایالات متحده، اقدامات اقتصادی سلبی و بازدارنده این کشور و... همراه شده است. همچنین امروزه کشورهای اروپایی نسبت به دوران ریاست جمهوری بوش، نگرانی بیشتری در خصوص خروج ایالات متحده از ناتو دارند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا از قدرت خود در نظام بین‌الملل برای ساختن مدلی جدید از رابطه با کشورهای اروپایی استفاده کرد. واشنگتن، از قدرت فراگیر و عمیق خود پس از جنگ جهانی دوم در راستای ساختن این رابطه استفاده کرد.

چنانچه هارولد لاسکی، نویسنده و سیاستمدار بریتانیایی معتقد است نه «رم» در اوج قدرت و نه «بریتانیا» در دوران برتری اقتصادی، از چنین نفوذ و قدرتی برخوردار نبودند. یک سال پس از پایان جنگ، ایالات متحده آمریکا برنامه مارشال را طراحی و اجرا کرد. هدف از این برنامه، شکل دهی نظامی نوین در جهان لیبرال بود. با این حال، در دوران جنگ سرد نیز میان آمریکا و متحدان اروپایی آن، اختلافاتی بر سر موضوعاتی مانند کانال سوئز میان آمریکا و شرکای اروپایی آن وجود داشت اما تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی باعث می‌شد تا بازیگران غربی این اختلافات را از بین ببرند (درصدد مدیریت سریع آن برآیند).

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، قدرت ایالات متحده اساساً بی‌نظیر بود و پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی نیز اقدامات نظامی ایالات متحده و دولت جورج واکر بوش (در حمله به افغانستان و عراق) با مخالفت بسیاری از اروپاییان مواجه شد. حتی بازیگران اروپایی از این اقدامات ابراز نگرانی می‌کردند. اکثر کشورهای اروپایی در دوران ریاست جمهوری بوش معتقد بودند که ایالات متحده به دنبال منافع خود است و به منافع کشورهای دیگر توجه نمی‌کند. هم‌اکنون، در دوران ریاست جمهوری ترامپ، شاهد افزایش ترس و نگرانی کشورهای اروپایی از بازی و رفتار ایالات متحده آمریکا هستیم.

آنها نگران بروز «قدرت کنترل نشده آمریکا» و «بر هم ریختن نظم جهانی» از سوی دولت فعلی آمریکا هستند؛ نظمی که آمریکا خود در ایجاد آن (با بازیگران غربی) نقش داشته است. بازیگران اروپایی، در کنار این پدیده نگران بروز مسائلی دیگر مانند افزایش قدرت اقتصادی چین در نظام بین‌الملل هستند. به عبارت بهتر، کاهش قدرت آمریکا در جهان، بازیگران اروپایی را نیز نگران ساخته است.

در تحقیقات گسترده‌ای که در اکثر کشورهای اروپا صورت گرفته است، اکثر شهروندان اروپایی با موضوعاتی مانند خروج ایالات متحده آمریکا از توافق آب و هوایی پاریس، اقدامات اقتصادی دولت ترامپ (مانند وضع تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم) و لغو توافق هسته‌ای با ایران ناراضی و نگران هستند. کشورهای اروپایی هم‌اکنون نسبت به پدیده «انزوای بین‌المللی آمریکا» دید مثبتی ندارند. آنها معتقدند که در سایه این انزوا (که متعاقب اقدامات ترامپ صورت می‌گیرد) امنیت اروپا نیز به مخاطره خواهد افتاد.



در حال حاضر حل موضوع یمن می تواند به صورت منفعت دوگانه یعنی هم دفاع از حقوق بشر و هم حمایت پنهان از متحدین آمریکا در منطقه از سوی اروپا دنبال شود.

بنابراین این گفت و گوها برای اروپا اهمیت بسیاری دارد؛ اولاً اروپا درباره برجام خیلی امیدوار نیست و به نظر می رسد در یک عمل انجام شده قرار گرفته است. چون اگر با آمریکا از برجام خارج می شد پرستیژ خود را به عنوان یک اتحادیه با سیاست های مستقل از دست می داد و متهم به سیاست bandwagoning با آمریکا می شد. از طرفی دیگر بازار ایران برای اروپا یکی از پرمفعت ترین بازارها است که تمایل دارد آن را حفظ کند و اجازه ندهد این بازار از آن چین و روسیه گردد.

به هر حال اروپا در بزنگاه های تاریخی خصوصاً از زمان جنگ سرد نشان داده که اگر بخواهد بدون آمریکا سیاستی را پیش بگیرد، این موضع گیری خیلی دوام نخواهد آورد و شاید آن گونه که تحلیلگران این روزها عنوان می کنند یک تا دو مورد بر حسب شرایط عدم همراهی با سیاست آمریکا و ایجاد سیاست مستقل برای اروپا پیش آمده باشد. ولی به جرات می توان گفت که این موضوع در مورد برجام پیش نخواهد آمد و برجام اروپایی نمی تواند حداقل برای ایران راه گشایش باشد.

در چنین شرایطی ایران در این گفت و گوها باید باتوجه به مسائل و توان و زمان خود از زمان بالاترین برداشت را بکند زیرا زمان برای ایران در حال حاضر کلیدی است و نباید آن را با این «جمع همنشین اروپایی» تلف کند، بلکه باید یک اتاق فکر از «جمع هدفمند» در داخل کشور تشکیل دهد و گزینش عقلانی روی شروط مایک پمپئو داشته باشد تا بتواند جلوی سیل خانمان برانداز تحریم های پیش روی آمریکا را بگیرد. این «زمان» در تاریخ ایران شاید یکی از مهم ترین زمان هایی خواهد بود که برای مسیر ایران در آینده بسیار مهم است. تصمیم گیران ایران وظیفه بزرگی را در این برهه زمانی بر عهده دارند و تصمیم آنها در این برهه زمانی می تواند آینده این ملت را رقم بزند.

درواقع هر تصمیم گیری احساسی و به دور از گزینش عقلانی می تواند برای ایران و ملت بزرگ ایران خطرناک باشد و بحران هایی را برای کشور به دنبال داشته باشد.

در نهایت باید توجه داشت که این گفت و گوها پیام مهم و ارزشمندی برای ایران دارد که واقع گرایانه به موضوع گفت و گو برای بحران یمن نگاه کند. همچنین انتخاب مساله گفت و گو با حوثی های مورد حمایت ایران این سیگنال را به ایران می دهد که اروپایی ها «همنشین های» خوب برای منافع خود هستند نه «جمع هدفمند» برای منافع یا حفظ برجام برای ایران. با وارد شدن ایران در موضوع یمن که «شرط خوب برای اروپا» و «شرط بد برای ایران» است، زمان برای مذاکره هدفمند از دست می رود. چون براساس دستور اجرایی که ترامپ صادر کرده بخشی از قوانین تحریمی روز ۴ اوت (۱۳ مرداد) و بخش اصلی که می تواند تکان های شدیدی به اقتصاد ایران وارد کند و سیستم بانکی و صنعت نفت و گاز ایران را هدف قرار دهد روز ۴ نوامبر (۱۳ آبان) جنبه اجرایی به خود خواهد گرفت.

این گفت و گوها در شروط آسان برای ایران از شروط مایک پمپئو، اگر سمت و سوی واقع گرایانه و گزینش عقلانی و مفید برای ایران به خود بگیرد می تواند برای ایران راه گشا باشد در غیر این صورت گفت و گوها درباره بحران یمن، برای اروپایی ها آخرین برداشت سودمند برای اهداف شان است. همچنین ایران باید به اروپایی ها یادآوری کند که ظرفیت در آوریل ۲۰۱۵ طرح چهار ماده ای صلح در یمن را پیشنهاد کرده و این عربستان است که باید طرف گفت و گو باشد نه ایران.



عربستان طرف گفت و گو باشد نه ایران گفت و گوهای یمنی، گزینه خوبی برای اروپا است

دکتر سیده مسعوده میرمسعودی

سرمدیر مجله ایرانی روابط
بین الملل



برای برجام است را به خاطر آمریکا آغاز نکرده، بلکه این گفت و گوها شاید بیشتر پاسخی به پیشنهاد اروپایی ها برای حفظ برجام باشد. همچنین وضعیت مردم یمن که سال هاست توسط عربستان در شرایط جنگی بدی به سر می برند نیز برای جمهوری اسلامی اهمیت دارد و به دنبال راه حل برای رفع این بحران انسانی برآمده است. از دیگر سو به دو دلیل گفت و گوها بر سر مساله یمن برای اروپایی ها منافع بیشتری نسبت به ایران دارد؛ اولاً چون عربستان یکی از متحدین منطقه ای آمریکا و یکی از بزرگترین مشتری های تسلیحاتی واشنگتن است، با حل موضوع از درگیری خودساخته در این کشور رهایی پیدا می کند و می تواند به اصلاحات داخلی که اتفاقاً برای اروپایی ها نیز سودمند است بپردازد. دیگر اینکه حل موضوع یمن می تواند هدیه اروپا به آمریکا در قبال عدم همراهی با خروج آمریکا از برجام تلقی شود.

مساله دیگر به بحران انسانی در یمن مربوط می شود؛ در حال حاضر یکی از بزرگترین بحران های انسانی در یمن در حال رقم خوردن است و اروپایی ها که سردمداران نهادهای بین المللی و دفاع از هنجارهای انسانی و حقوق بشر هستند، در قبال موضوع بحران یمن به خاطر ملاحظات عربستان در یک مسیر دوگانه و سیاست یکی به نعل و یکی به میخ در حال حرکت هستند.

در شرایطی که زمینه ها برای دور سوم مذاکرات ایران و چهار کشور اروپایی در ارتباط با بحران یمن در نیمه دوم ژوئن (اواخر خرداد-اوایل تیر) در بروکسل در حال آماده شدن است، اخیراً خبرگزاری «رویترز» به نقل از دیپلمات های آگاه ایرانی و اروپایی نوشت که پیشرفت های قابل توجهی در گفت و گوهای مربوط به پایان بحران یمن انجام شده است. پیش تر سیدعباس عراقچی، معاون سیاسی وزارت خارجه ایران با تأیید این مذاکرات گفت که به دلایل انسانی و شرایط بد مردم یمن، مذاکره را با چهار کشور اروپایی آغاز کرده ایم. این در حالی است که مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا ۱۲ شرط برای مذاکره با ایران را مطرح کرد که شرط هشتم اختصاص به مساله یمن دارد. اکنون پرسش این است که با این شرایط هدف ایران و اروپا از وارد شدن به این گفت و گوها چیست و گفت و گوها بر سر یمن چه پیامی دارد.

بدون شک ایران گفت و گو بر سر مساله یمن را که شرط هشتم از شروط مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا

خیز بلند عمران خان

حزب تحریک انصاف رقیب جدی حزب حاکم و حزب مردم در پاکستان شده است

احمد مرجانی نژاد

مترجم
پژوهشگر مسائل بین الملل



دهم خرداد سال جاری (۳۱ می ۲۰۱۸) روز پایان فعالیت دولت کنونی جمهوری اسلامی پاکستان با نخست‌وزیری شاهد خان عباسی، عضو حزب مسلم لیگ شاخه نواز شریف است و دولت موقت یا انتقالی وظیفه برگزاری انتخابات سراسری را برعهده می‌گیرد. کمیسیون انتخابات پاکستان نیز سوم و پنجم مردادماه امسال را به عنوان روزهای برگزاری انتخابات سراسری به «منون حسین» رئیس جمهوری پاکستان پیشنهاد کرده است. با موافقت رئیس جمهوری پاکستان، انتخابات ایالتی و ملی این کشور به صورت همزمان در تاریخ ۲۵ جولای ۳ مرداد سال جاری، برگزار خواهد شد. بیش از ۱۰۵ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن هستند؛ بنابراین دوران پنج‌ساله دولت فعلی پاکستان تا پایان ماه میلادی جاری به پایان می‌رسد. براساس قانون اساسی پاکستان، برگزاری انتخابات باید از سوی دولت موقت انجام شود و نخست‌وزیر موقت ظرف سه ماه از زمان انتخاب، تکلیف انتخابات را مشخص می‌کند. انتخابات مجلس به این دلیل اهمیت دارد که با رای نمایندگان، رئیس جمهوری و نخست‌وزیر برای مدت پنج سال برگزیده می‌شوند. برای انتخاب نخست‌وزیر که قدرت اصلی و اجرایی را در اختیار دارد، حزب حاکم و جناح مخالف در مجلس ملی پاکستان، هر کدام نامزدهای موردنظر خود را معرفی می‌کنند و به طور طبیعی حزب یا گروهی که دارای اکثریت باشد، فرد موردنظر خود را بر قدرت می‌نشانند. نمایندگان هر دو پارلمان ملی پاکستان یعنی مجلس ملی و سنا، به همراه چهار مجلس استانی یا مجالس ایالتی - شامل سند، پنجاب، خیبرپختونخوا و بلوچستان - رئیس جمهوری این کشور را با رای گیری انتخاب می‌کنند که حدوداً تعداد این نمایندگان به ۱۱۰۰ تن می‌رسد.

نخست و مذاکرات مورخ ۲۲ می ۲۰۱۸/اول خرداد ۱۳۹۷، شاهد خاقان عباسی، نخست‌وزیر پاکستان و سیدخورشید شاه، رهبر جناح مخالف دولت برای اعلام نام گزینه مورد توافق تصدی نخست‌وزیری دولت موقت بدون نتیجه پایان یافت اما در عرصه سیاسی نام ۶ نامزد چوهدری ذکا اشرف، رئیس پیشین کمیته کریکت، جلیل عباس جیلانی، سفیر سابق پاکستان در آمریکا و قائم مقام پیشین وزارت امور خارجه، تصدق حسین جیلانی، رئیس پیشین

قوه قضاییه، عشرت حسین، رئیس پیشین بانک مرکزی پاکستان، خانم ملیحه لودھی، نماینده کنونی پاکستان در سازمان ملل متحد و خانم شمشاد اختر، اقتصاددان توسعه‌ای و معاون پیشین دبیرکل سازمان ملل متحد برای تصدی نخست‌وزیری دولت موقت در مجامع سیاسی و رسانه‌ای پاکستان مطرح است.

تعیین و معرفی نخست‌وزیر دولت انتقالی پاکستان

ناصر الملک، رئیس پیشین قوه قضاییه، در ۲۶ مرداد ۱۷/۱۳۲۹ اوت ۱۹۵۰، در شهر «سوات» از ایالت خیبرپختونخوا در شمال غرب پاکستان متولد شد و اینک ۶۷ ساله است. از لحاظ سنی تقریباً با نواز شریف برابر است. «اکمران خان» پدر وی در دهه ۷۰ یکی از نمایندگان سنای پاکستان بود و «کریم بخش» عموی او نیز از فعالان اجتماعی شهر سوات به شمار می‌رود. وی در سوات و پیشاور تحصیلات خود را آغاز کرده و سپس در انگلیس حقوق خواند و به پاکستان بازگشت. ناصر الملک در دوران حکومت پرویز مشرف طی سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۵ رئیس دادگاه عالی شهر پیشاور و ایالت خیبرپختونخوا (که آن زمان ایالت سرحد نام داشت) بود. از سال ۲۰۰۵ به عنوان یکی از قضات ارشد دادگاه عالی پاکستان کار خود را آغاز کرد و عملاً به شهر لاهور منتقل شد. این قاضی با تجربه از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ یعنی همزمان با انتخابات قبلی در پاکستان قائم مقام رئیس کمیته نظارت بر انتخابات پاکستان بود. پس از انتخابات و روی کار آمدن حکومت حزب نواز، رتبه ناصر الملک نیز ارتقا پیدا کرده و حدود دو سال رئیس سیستم قضایی پاکستان شد.

قابل ذکر است پیگیری‌های سخت علیه نواز شریف و رد صلاحیت او توسط دادگاه عالی پاکستان پس از روی کار آمدن ثاقب نثار صورت گرفت و در زمان ناصر الملک دادگاه عالی پاکستان حتی حاضر نشد پرونده فساد اقتصادی نواز شریف یا قتل‌های مادل تاون را که شخص شهباز شریف جزو متهمان آن به حساب می‌آید، به جریان بیندازد.

رقابت احزاب

شاید تا قبل از سلب صلاحیت نواز شریف از مقام نخست‌وزیری این احتمال وجود داشت که حزب مسلم لیگ نواز مجدداً بتواند دولت‌آتی را تشکیل دهد، اما سلب صلاحیت نواز شریف هم از مقام نخست‌وزیری و هم از ریاست حزبی نه تنها احتمال پیروزی حزب مسلم لیگ را به میزان زیاد کاهش داد، بلکه مشکلات درون حزبی و نارضایتی سیاستمداران و نمایندگان حزب نواز شریف نیز

باعث شد که احزاب مخالف همانند حزب مردم و تحریک انصاف موقعیت خود را مستحکم کنند.

سکندر حمید لودی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر شهیر پاکستانی، اخیراً با انتشار تحلیلی در روزنامه جنگ مدعی شد که اقدامات تهاجمی نواز شریف، تأثیر منفی بر اعتبار حزب برای انتخابات سراسری آینده داشته و طی چند هفته آینده بازار حزب مسلم لیگ نواز بیش از گذشته با رکود مواجه می‌شود.

از اوایل ماه ژانویه سال جاری میلادی تاکنون نزدیک به ۵۰ تن از نمایندگان مجالس ملی و سناره خود را از حزب نواز شریف جدا کرده و به حزب تحریک و انصاف عمران خان پیوستند. عمران خان که حزبی در انتخابات گذشته (خرداد ۱۳۹۲) نتوانست به قدرت برسد، این بار مصمم به پیروزی در مقابل تمامی احزاب به ویژه حزب نواز شریف و حزب مردم، آصف زرداری است، تا آنجا که عمران خان، رهبر حزب تحریک انصاف اخیراً در سخنرانی انتخاباتی برنامه ۱۰۰ روز نخست حزبی در صورت تشکیل دولت آینده پاکستان را نیز ارائه کرد.

از دیگر سو آصف علی زرداری سرپرست حزب مردم، رئیس جمهوری سابق پاکستان که در انتخابات اسفند ۱۳۸۶ پس از تروی بی نظیر بوتو توانست دولت پاکستان را به حاکمیت حزب مردم تشکیل دهد، این روزها علیه نواز شریف سخت موضع گرفته است. آصف زرداری حتی هرگونه مصالحه با نواز شریف را نیز انکار کرده است، در حالی که در انتخابات سال ۱۳۸۶ نواز شریف و آصف زرداری برای اشتهای سیاسی پیمان جمهوری‌ت را امضا کرده بودند. در رابطه با رقابت‌های سیاسی غیر از سه حزب مهم، گروه‌های سیاسی-مذهبی پاکستان نیز در بازار داغ سیاست و انتخابات قدم گذاشته و فعالیت‌های انتخاباتی خود را آغاز کرده‌اند؛ جمعیت علمای اسلام (فضل) حزب جماعت اسلامی - حزب مجلس وحدت مسلمین، این روزها دوباره ائتلاف سیاسی با نام «حزب مجلس متحد عمل» را تشکیل داده و مصمم هستند که با ائتلاف و مشارکت در انتخابات بعدی شرکت کنند. حزب تحریک اسلامی به ریاست علامه سیدساجد علی نقوی، از رهبران شیعه پاکستان نیز در ائتلاف حزب مجلس متحد عمل حضور دارد.

کارشناسان و تحلیلگران سیاسی و رسانه‌ای پاکستان معتقد هستند حزب «تحریک انصاف پاکستان» به رهبری عمران خان که طی سال‌های گذشته نیز از اقبال نسبتاً بالایی میان مردم به ویژه قشر جوان پاکستان برخوردار بوده است، خیزی بلند برای انتخابات امسال داشته و از چنان اعتماد به نفسی برای پیروزی برخوردار است که چنان‌که اشاره شد حتی در روزهای اخیر، برنامه خود را برای ۱۰۰ روز نخست دولت‌آتی برای مردم پاکستان اعلام کرده است. تحریک انصاف که با جذب حدود ۱۰۰ نماینده از سایر احزاب، برای نخستین بار مدعی قدرت در پاکستان شده و خود را رقیب جدی حزب مسلم لیگ نواز (حزب حاکم) و حزب مردم می‌بیند، در ماه‌های اخیر قدرت‌نمایی فوق‌العاده‌ای داشته و تجمع‌های تبلیغاتی آن در مناطق مختلف پاکستان، با استقبال انبوه جمعیت همراه است.

نقش پررنگ اقلیت‌ها در انتخابات ۲۰۱۸ پاکستان

روزنامه داون نیوز، در شماره منتشره مورخ ۲۸ می ۲۰۱۸ نوشت: «آخرین آمارها نشان می‌دهد تعداد رای‌دهندگان اقلیت‌های مذهبی در پاکستان رشد چشمگیری داشته‌اند. گزارش‌ها حاکی است در سال ۲۰۱۳ تعداد رای‌دهندگان اقلیت‌های مذهبی دو میلیون و ۷۷۰ هزار نفر بوده است ولی با رشد ۳۰ درصدی این تعداد در سال جاری به سه میلیون و ۶۳۰ هزار نفر رسیده است. تعداد هندو مذهب‌ها در سال ۲۰۱۳ نصف تعداد کل





آمریکا در واکنش به پایان کار دولت حزب حاکم پاکستان و آغاز فعالیت نخست‌وزیر دولت انتقالی این کشور در سخنانی با بیان حمایت واشنگتن از انتخابات سالم و شفاف در پاکستان، گفت: «واشنگتن خواهان نظارت بر انتخابات پاکستان از طریق جامعه جهانی و برگزاری انتخابات شفاف و سالم در این کشور است.» وی ابراز امیدواری کرد: «دولت موقت پاکستان وظیفه خود را به خوبی انجام داده و مراحل انتقال قدرت به حکومت بعدی نیز با آرامش پیش برود. واشنگتن از اصلاحات قانون اساسی در پاکستان نیز حمایت می‌کند، زیرا این نخستین بار است که به این موضوع مهم پرداخته می‌شود. حامی اصلاحات تازه در نظام انتخاباتی پاکستان هستیم و نمی‌خواهیم تغییری در این زمینه صورت گیرد.»

این سخنان در حالی مطرح می‌شود که یعقوب فتح محمد، رئیس کمیته انتخاباتی پاکستان، در مورخ ۲۸ می ۲۰۱۸، م. اعلام کرد: «انتخابات عمومی این کشور در خطر توطئه قدرت‌های جهانی قرار داشته و تهدیدهای امنیتی اصلی‌ترین چالش پیش روی برگزاری آن است.» طی روزهای آینده با انحلال مجلس ملی پاکستان و مجالس ایالتی، معرفی سروریزان دولت انتقالی ایالت‌ها، دولت موقت روند امور کشور را برای برگزاری انتخابات سراسری بر عهده می‌گیرد؛ البته آمریکا همواره تلاش کرده است تا دولت مورد نظر خود را در پاکستان به قدرت برساند و بیشترین تأثیرگذاری را روی انتخابات این کشور دارد. در آستانه انتخابات مذکور، نمایندگی‌های سیاسی آمریکا در اسلام‌آباد و دیگر شهرهای پاکستان، میزبان رهبران سیاسی احزاب مختلف و شخصیت‌های تأثیرگذار هستند.

طی روزهای آینده با انحلال مجلس ملی پاکستان و مجالس ایالتی، معرفی سروریزان دولت انتقالی ایالت‌ها، دولت موقت روند امور کشور را برای برگزاری انتخابات سراسری بر عهده می‌گیرد؛ البته آمریکا همواره تلاش کرده است تا دولت مورد نظر خود را در پاکستان به قدرت برساند و بیشترین تأثیرگذاری را روی انتخابات این کشور دارد

که باید علاوه بر استفاده از نیروهای امنیتی به صورت کامل با دوربین‌های مدار بسته بر آنها نظارت صورت گیرد و این اتفاق رخ خواهد داد. درخواست‌های فراوانی از تمام ایالت‌ها دریافت کرده‌ایم که مصرا نه خواستار ورود ارتش برای تامین امنیت انتخابات هستند و نمی‌توان این تعداد بالای درخواست را نادیده گرفت. قدرت‌های جهانی نقشه‌های خطرناکی برای انتخابات پاکستان کشیده‌اند و ممکن است تلاش کنند تا در انتخابات تقلب گسترده‌ای صورت گیرد. گفتنی است مراکز اخذ رای در پاکستان بیش از ۸۵ هزار مرکز است و اگر برای تامین امنیت هریک از این مراکز چهار پلیس در نظر گرفته شود نیاز به حضور بیش از ۳۲۰۰۰۰ تن نیروی نظامی خواهد بود.»

نقش آمریکا

به گزارش مورخ ۳۰ می ۲۰۱۸، م. رسانه‌های پاکستان، خانم «هدر نائورت» سخنگوی وزارت خارجه

رای دهندگان اقلیت‌های مذهبی بود ولی در سال جاری تعداد آنان نیز کاهش یافته است. امسال ۱۷۷۰۰۰۰ تن هندو مذهب پای صندوق‌های رای خواهند رفت که بیشتر آنان ساکن ایالت سند هستند. پس از هندو مذهب‌ها، مسیحیان بیشترین تعداد رای دهندگان را در اختیار دارند و در انتخاباتی آتی یک میلیون و ۶۴۰ هزار و ۱۰۵ مسیحی واجد شرایط رای دادن هستند. اکثر مسیحیان پاکستان در ایالت پنجاب زندگی می‌کنند و تعداد کمی نیز در ایالت سند و بلوچستان به سر می‌برند. حدود ۱۷۰ هزار قادیانی و همچنین ۳۱ هزار بهائی مذهب نیز در پاکستان حق رای دارند و این در حالی است که مردم پاکستان به شدت با مذاهبی که خاتمت نبی گرامی اسلام (ص) را نمی‌پذیرند مشکل دارند و خواستار برخورد قاطع دولت با آنان هستند.

نقشه‌های خطرناک قدرت‌های جهانی

تخمین زده می‌شود برگزاری انتخابات در پاکستان بیش از ۲۰ میلیارد روپیه، حدود ۲۰۰ میلیون دلار هزینه در بر دارد و حدود ۱۰۵ میلیون پاکستانی واجد شرایط رای دادن هستند که برای انتخاب ۲۷۲ نماینده پارلمان ملی این کشور پای صندوق‌های رای می‌روند.

در این میان روزنامه اکسپرس نیوز، در شماره منتشره ۲۸ می ۲۰۱۸ نوشت: «یعقوب فتح محمد»، رئیس کمیته انتخاباتی پاکستان، ابراز کرد: «خطرات فراوانی پیش روی انتخابات آتی پاکستان است و باید با دقت آنها را زیر نظر داشته باشیم. تا کنون تصمیم قطعی برای استفاده از نیروهای ارتش در انتخابات جهت تامین امنیت نگرفته‌ایم ولی واضح است نیروهای پلیس به تنهایی نمی‌توانند امنیت و سلامت انتخابات را تضمین کنند. پیش‌بینی ما این است که ۲۰ هزار مرکز مهم و حساس در انتخابات خواهیم داشت

عبور نه چندان آرام

اصلاح طلبان عصر اعتدال را تمام شده می دانند



فریاد در مقابل فریاد

حمله کلامی به صالحی
در روز قدس حاشیه‌ساز شد



از «گج» است. خداوند هدایت‌شان فرماید.» دامنه اظهارنظرها به معاون اول رئیس‌جمهور هم رسید. اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در حساب کاربری خود در اینستاگرام با اشاره به سردادن شعارهایی توهین‌آمیز از سوی عده‌ای علیه رئیس‌سازمان انرژی اتمی در راهپیمایی روز قدس نوشت: «دکتر علی اکبر صالحی دانشمند و مدیری متخصص و متعهد است که در هر کجا و هر دولتی مسئولیت پذیرفته مردم ایران نشان داده‌اند که همواره قدر دان خدمات و تلاش‌های خدمتگزاران صديق خود بوده و در روزهای سخت پشتیبان آنها هستند.» حسام‌الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور هم در یادداشتی به سردادن شعارهایی علیه رئیس‌سازمان انرژی اتمی در حاشیه راهپیمایی روز قدس واکنش نشان داد و در توییتری نوشت: «آگاهی از دستاوردهای غیرنظامی سازمان انرژی اتمی در دوران ۱۴۰۰-۱۳۹۲ کسانی را شرم‌نده خواهد کرد که ناآگاهانه علیه رئیس آن شعار دادند و کسان دیگری را رسوا خواهد کرد که آگاهانه این طراحي را انجام دادند.» محمود واعظی، رئیس‌دفتر رئیس‌جمهوری نیز از دیگر دولتی‌هایی بود که نسبت به شعارها علیه صالحی واکنش نشان داد. محمود واعظی در حساب کاربری خود در اینستاگرام با اشاره به سردادن شعارهایی توهین‌آمیز از سوی عده‌ای به رئیس‌سازمان انرژی اتمی در راهپیمایی روز قدس نوشت: «متأسفانه در حین راهپیمایی روز جهانی قدس که همه باید علیه رژیم جنایتکار صهیونیستی و حامیان آمریکایی و منطقه‌ای اش فریاد بکشند: برخی افراد به جناب آقای دکتر صالحی بی‌احترامی کردند. ولایت‌پذیری، عشق به کشور و مردم، همچنین تلاش‌های صادقانه و ارزنده ایشان در پیشبرد فناوری هسته‌ای کشور، به ویژه در سال‌های اخیر، انکارناپذیر است.» او در بخش دیگری از این پیام اینستاگرامی نوشت: «بی‌تردید حتی اگر عده‌ای چشم در برابر حقیقت ببندند: آنگاه تلاش‌های این همکار خدوم و صبور دولت برای ایران را خواهند ستود و اجرشان نزد خداوند متعال و قدرشناسی‌شان توسط ملت شریف ایران محفوظ خواهد بود. امیدوارم آنان که نظرات متفاوتی دارند، باور کنند که منطق، بهتر و کارسازتر از توهین است.» در ادامه این واکنش‌ها مسیح مهاجری در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی به حواشی راهپیمایی روز قدس و شعارهای علیه صالحی پرداخت و با اشاره به اینکه «عوامل اجرایی این توطئه دچار چهل مرکب هستند»، نوشت: «نکته بسیار مهم این است که آمران آنها از تمام جزئیات پشت پرده خبر دارند و نه تنها دچار چهل نیستند، بلکه می‌دانند چه می‌کنند و با علم و اطلاع از عواقب کاری که انجام می‌دهند، این لشکر جهل را به راه می‌اندازند تا به هدف شوم خود برسند... عناصر پشت پرده این بازی‌ها از این واقعیت‌ها کاملاً مطلعند و به نظر می‌رسد با هویت نظام جمهوری اسلامی مشکل دارند. آنها درصدد تپه کردن نظام از این هویت هستند. درک این واقعیت تلخ باتوجه به طراحی‌های گردانندگان این صحنه‌ها که متأسفانه در ارکان نظام نفوذ دارند، کار مشکلی نیست.

کبارکم...»، حال اگر قرار باشد بی‌حرمتی را باب کنیم و هیچ حرمتی برای یکدیگر قائل نشویم، آن زمان شالوده اجتماعی ما سست می‌شود. بنابراین هر کسی در جایگاه خودش باید از حرمت لازم برخوردار باشد. البته باب نقد و گفت‌وگو هم باید باز باشد، اما نقد نباید به مفهوم بی‌احترامی و بی‌حرمتی باشد. عباراتی که به کار گرفته می‌شود، عبارات سنگینی است. اینکه می‌گویند وطن فروش، خائن، دروغگو و... اینها عباراتی نیست که بگوییم در چارچوب نقد است. به هر حال امیدوارم تنبیهی ایجاد شود. متأسفانه این حادثه باعث شد تا بازتاب بی‌خودی در سطح بین‌المللی ایجاد شود که هیچ ارزشی نداشت. اینکه بخواهیم چنین روز مقدسی را که به نام روز قدس است، این طور به رفتارهای نکوهیده آغشته کنیم تا دیگران هم بخواهند از آن سوءاستفاده کنند، درست نیست. ما باید مترصد باشیم و اجازه ندهیم که این اتفاقات رخ دهد. از طرفی این افراد در حدیکی، دو نفر هستند که فقط صدایشان بلند است و عدد قابل توجهی نیستند. به هر حال آن‌شاءالله خداوند همه ما را به راه راست هدایت کند.

به هیچ وجه درست نبود

این ماجرا البته با واکنش‌های دیگری هم مواجه شد. تا آنجا که علی لاریجانی، رئیس‌مجلس در نطق پیش از دستور خود با اشاره به راهپیمایی روز قدس گفت: «برخی توهین‌ها به رئیس‌سازمان انرژی اتمی و افراد دیگر شد که به هیچ وجه درست نبود. آقای دکتر صالحی فردی دانشمند، مخلص و آگاه به مسائل هسته‌ای است که باید قدر ایشان را دانست. اصولاً هم توهین به هر کس در چنین مجامع ملی خلاف عقل و اخلاق است.» اکبر ترکان، مشاور رئیس‌جمهور نیز با انتشار عکسی از خودش و صالحی طی یک پست اینستاگرامی از توهین به رئیس‌سازمان انرژی اتمی انتقاد کرد و نوشت: «جناب آقای دکتر علی اکبر صالحی سیاستمدار برجسته، متدین، اخلاق‌مدار و مورد تایید رهبر معظم انقلاب که در مقاطع بحرانی و حساس کشورمان شاهد مجاهدت و دلسوزی ایشان برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده‌ایم، متأسفانه برای چندمین بار از جانب عده‌ای خودباخته دلوپس، آن هم در روزی که وحدت و همدلی مان را به رخ جهانیان می‌کشیم، مورد حمله و اتهام‌زنی‌های بی‌ادبانه و نامنصفانه قرار گرفت که بسیار باعث تأسف است. اینها همان هتاکان فاقد غیرتی هستند که سلاح‌شان «سیمان» و تفکرشان

علی اکبر صالحی در چند روز اخیر به یکی از چهره‌های مورد توجه رسانه‌ها و سیاسیون تبدیل شده است. او دو دردرس مهم را پشت سر گذاشته است. اول از همه او سخنانی را در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) در تایید اظهارات علی اکبر ولایتی با محوریت نقد مذاکرات هسته‌ای بیان کرده بود. این اظهارات که گویا بنا نبوده رسانه‌ای شود، ناگهان به تیتیر نخست رسانه‌ها و خاصه رسانه‌های منتقد دولت تبدیل شد. سخنانی که بازتاب‌های زیادی داشت و البته در ادامه با تکذیبیه سازمان انرژی اتمی مواجه شد. این دردرس اما برای صالحی تمامی نداشت چرا که گویا یکی از حضار سخنان او را ضبط کرده و در اختیار رسانه‌ها قرار داده بود. این فایل صوتی بعد از تکذیبیه سازمان انرژی اتمی منتشر شد.

اندک فاصله‌ای بعد از این چالش پردررس او با یک داستان دیگر مواجه شد. ماجرا از این قرار بود که رسانه‌ای که حضور او در راهپیمایی روز قدس را مخابره کرده بودند بلافاصله خبر دیگری را منتشر کردند که حکایت از سردادن شعارهای تند علیه او بود. در فیلمی که از این ماجرا روی خروجی رسانه‌ها قرار گرفت به هنگام حضور علی اکبر صالحی در تظاهرات روز قدس در تهران، شماری از افراد به نزدیکی وی می‌روند و شعارهای تندی از جمله «مرگ بر خائن»، «مرگ بر وطن فروش» و «مرگ بر منافق» علیه وی سردادند. یکی از افراد هم خطاب به صالحی می‌گویند «والله بالله دروغ‌گویی» این فیلم نشان می‌دهد که صالحی مسیر خود را تغییر می‌دهد اما این افراد همچنان وی را دنبال می‌کنند و شعارهای خود را تندتر و با صدای بلندتر علیه وی تکرار می‌کنند. در این بین صالحی رو به یکی از شعاردهندگان می‌گوید: «خیلی بی‌ادب هستی. ادب داشته باش. مردک. ای بی‌ادب.»

انتشار گسترده تصاویر و فیلم این رخداد موجب شد که بازتاب‌ها هم به همین اندازه وسیع باشد. اول از همه خود علی اکبر صالحی به این ماجرا واکنش نشان داد. او گفت: «باید بدانیم که انقلاب ما انقلابی اخلاقی بود، نه انقلابی اقتصادی. بنابراین انتظار است هر چه در زمان پیش می‌رویم از اخلاقیات بیشتری برخوردار شویم. طبق فرمایشات بزرگان دین ما، همیشه رعایت احترام و درست سخن گفتن یک اصل است و ما باید احترام بزرگان مان را داشته باشیم. بزرگان یعنی کسی که سنش بالاتر است یا کسی که در یک موقعیتی قرار دارد. می‌فرماید «وقروا



حسینیان که رابطه پرفراز و نشیبی با صالحی دارد
موضعی اتخاذ نکرد



مسیح مهاجری هم به حمایت از صالحی پرداخت



علی لاریجانی در نطق پیش از دستور توهین به
صالحی را محکوم کرد

آنها با قصه پردازی های خاص خود، وحدت جامعه را نشان می گیرند و با اجرای طرح های خود توسط عناصری که دچار چهل مرکب هستند، کارایی نظام را زیر سوال می برند. نظام جمهوری اسلامی اگر چنین مانعی را بر سر راه نداشته باشد، می تواند کارایی خود را به جهان اثبات کند. مسئولان برای رفع این مانع، کافی است با قصه پردازان برخوردی قاطع کنند و ریشه قصه پردازی را در عصر ارتباطات بخشانند. «همچنین بهروز نعمتی، نماینده عضو فراکسیون مستقلین نیز شعار علیه برخی مسئولان در راهپیمایی روز قدس را در تضاد با فلسفه این روز دانست و گفت: «متأسفانه یک عده معدودی همیشه هستند که به دنبال ایجاد حاشیه سازی در برخی مناسبت ها هستند. زمانی که آیت الله هاشمی در قید حیات بودند در مورد ایشان هم این اتفاق می افتاد و در مواردی هم شعارهایی علیه آقای روحانی سر داده شده است. اینها کسانی هستند که غیر از خودشان همه را مناقق تصور می کنند.» مجید فراهانی، عضو شورای شهر تهران نیز در توئیتر خود واکنش جالبی نشان داد و نوشت: «گزارشگر CNN تصاویر حمله به رئیس سازمان انرژی اتمی را بارها با تیتربالا گرفتن اختلافات داخلی در ایران با لبخند مخابره کرد. احسنت بر دلوپاسانی که اینگونه پیام انسجام

ماجرای این قرار بود که رسانه های که حضور او در راهپیمایی روز قدس را مخابره کرده بودند بلافاصله خبر دیگری را منتشر کردند که حکایت از سردادن شعارهای تند علیه او بود. در فیلمی که از این ماجرا روی خروجی رسانه ها قرار گرفت به هنگام حضور علی اکبر صالحی در تظاهرات روز قدس در تهران، شماری از افراد به نزدیکی وی می روند و شعارهای تندی از جمله «مرگ بر خائن»، «مرگ بر وطن فروش» و «مرگ بر منافق» علیه وی سردادند

وحدت، اخلاق و امید را آن هم در روز قدس و ماه مبارک رمضان به جهانیان مخابره کردند.» سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز و مشاور فرهنگی وزیر کشور اینکه ۴ نفر یا ۴۰ نفر در یک راهپیمایی عظیم نسبت به موضوعی معترض باشند را چندان حائز اهمیت نمی داند و معتقد است که «شعار بر علیه آقای صالحی کاری که یک عده قلیلی بوده که اهمیتی ندارد... مادر کشور آزادی بیان و آزادی قلم داریم

دوقطبی ممنوع

چرا اقدام علیه علی اکبر صالحی از جهت سیاسی، کاملاً اشتباه بود؟



مصطفی آرانی

روزنامه نگار

روز قدس امسال همراه شد با شعار دادن چند نفر علیه علی اکبر صالحی. آنها رئیس سازمان انرژی اتمی را وطن فروش و منافق خواندند و به طور مشخص به مساله برجام اعتراض داشتند. این موضوع با محکومیت قابل توجهی از سوی طیف های سیاسی مختلف همراه شد و تقریباً هیچ کس با آن همدلی نکرد. این ۱۰ نکته است درباره اینکه چرا این گونه رفتار علیه صالحی از نظر سیاسی، و نه فقط از نظر اخلاقی، کار اشتباهی بود:

۱- نکته اول به موقعیت فعلی دولت در عرصه سیاسی ایران برمی گردد. دولت تقریباً در گوشه رینگ سیاست ایران است و از داخل و خارج با مشکلات زیادی روبه رو است. چنین اقدامی باعث می شود که انگاره دولت ناکارآمد به دولت مظلوم تبدیل شود و دولت بتواند دست کم بخشی از بار مشکلات فعلی را روی دوش عواملی از این دست بیندازد که در مسیر فعالیت صحیح دولت دست انداز ایجاد می کنند.

۲- نکته دوم از حیث منافع ملی است. در شرایطی که رهبر انقلاب، با وجود آن حجم از بدبینی به مذاکرات و نتایج آن، در حال حاضر انتقادات تندی علیه دولت مطرح نکردند و حتی جناح های سیاسی را از ایجاد دوقطبی در این زمینه بازداشتند و نیز در شرایطی که دولت ناکارآمد ممکن است مساوی با نظام ناکارآمد فهم شود؛ چنین اقدامی آیا یک عمل سیاسی مفید است؟

۳- نکته سوم از حیث منافع ایدئولوژیک است. در شرایطی که امسال، با انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس و مسائل بعد از

اما باید همه در محور قانون حرکت کنیم. رفتار عده قلیلی در روز قدس را قانونی نمی دانم. آنها نه مجوز گرفتند و نه کارشان توجیه داشت. اشکال کار ما این است که مسائل را برای مردم توضیح نمی دهیم. در مورد برجام انتخاب بین بد و بدتر کردیم، ناگزیر بودیم که برجام را قبول کنیم و حالا که انجام گرفته و دنیا هم پذیرفته باید نسبت به آن وفادار باشیم و هر کسی آن را نقض کند بداند که قانون را زیر پا گذاشته است.» حسین کاشفی، از اعضای حزب اتحاد ملت نیز در مواجهه با شعارهایی علیه صالحی در روز قدس گفت: «وقتی برای چندین بار چنین حرکت هایی را از سوی عده ای علیه مسئولان کشورمان می بینیم باید بخواهیم تا مسئولان ذی ربط به این موضوع وارد شوند و مشخص کنند که آیا این شعارها صدای مردم است؟ آیا صدای انقلاب است؟ آیا صدایی است که قرار است در روز قدس شنیده شود؟ آیا این بد اخلاقی ها به نفع کشور است؟ باید مشخص شود که این عده از کجا حمایت می شوند و حمایت کنندگان آنها که به خود اجازه می دهند صفوف وحدت و انسجام ملت را به هم بزنند چه منفعتی به دست می آورند. باید مشخص شود که به هم خوردن انسجام و وحدت ملی ایران به نفع چه کسانی تمام می شود.»

دوم اینکه او یک شخصیت فراجناحی در سیاست ایران داشته است. او هم با دولت خاتمی، هم با دولت احمدی نژاد و هم با دولت روحانی آن هم در سطح عالی کار کرده است، بنابراین شعار علیه او آن هم به خاطر برجام که روند، آن هم از انتهای دولت اصولگرای احمدی نژاد آغاز شده است، کاری صحیح نیست.

سوم اینکه او نه یک سیاستگذار که یک مجری سیاست در ایران است. او همواره در کل دوره خدمت خود نشان داده که تلاش می کند سیاست های عالی نظام و دولت را به خوبی اجرا کند بنابراین به خاطر اجرای این سیاست ها نباید به او خرده گرفت. اگر جای خرده گرفتن هم باشد، باید به طور مثال به رئیس جمهور و وزیر خارجه ایراد گرفت که چنین سیاست هایی را برای کشور طرح ریزی کردند.

۷- نکته هفتم مربوط به مساله برجام است. کسانی که در آن روز به صالحی به قول معروف توپیدند و علیه او شعار دادند کسانی هستند که برجام را ایده دولت می دانند و آن را یک قرارداد ننگین که با سهل انگاری یا خیانت منعقد شده است. در صورتی که بسیاری از افراد که ۲۳ میلیون نفر از رای دهندگان به حسن روحانی در سال ۱۳۹۶ از این دسته هستند چنین نظری ندارند. بسیاری هستند که معتقدند که برجام، راهی بود که نظام در پیش گرفت و بهترین قراردادی بود که ممکن بود ما آن را منعقد کنیم و حالا هم که به مشکل خورده، بیش از آنکه به دولت حسن روحانی مربوط باشد، به آمریکا مربوط است. البته این عده ممکن است به حسن روحانی و دولت او این ایراد را بگیرند که چرا تبلیغات خود را با استفاده از این قرارداد پیش بردند و وضعیت اقتصادی آن طور که آنها تصور می کردند نشد ولی این مساله را به حساب وطن فروشی و خیانت و نفاق نمی زنند.

با این حال، تازمانی که عمل بر مبنای تکلیف و نه حق در سیاست ایران، جایگاهی داشته باشد، شاهد نکاتی از این دست خواهیم بود. کسانی که در آن روز به صالحی، توپیدند و علیه او شعار دادند احتمالاً این نکات را بهتر از نگارنده می دانند ولی خوب چه باید کنند که تصور می کنند تکلیف شان این است که در مقابل برخی ایده ها و مجریان آن بایستند.



هرچند در دانشگاه، به زبان انگلیسی درس می‌دادند و ما هم به همین زبان صحبت می‌کردیم. این مساله سبب شد زبان عربی، بنده تا حدودی بهبود پیدا کند. بعد از آنکه به آمریکا رفتم، باز هم از زبان عربی فاصله گرفتم. زمانی هم که به ایران آمدم، حدود یک سال و نیم بعد انقلاب شد.»

تحصیل در لبنان و آمریکا

صالحی دوره لیسانس را در دانشگاه آمریکایی بیروت سپری می‌کند. در سال ۱۹۶۸ به این دانشگاه می‌رود و در ۱۹۷۱ فارغ التحصیل می‌شود. یک سال هم در دوره فوق لیسانس در همان دانشگاه تحصیل می‌کند، اما انصراف می‌دهد و راهی آمریکا می‌شود. در سال ۱۹۷۲ به دانشگاه ام. آی. تی آمریکا می‌رود و در ۱۹۷۷ موفق به اخذ مدرک دکترا در رشته مهندسی هسته‌ای از این دانشگاه می‌شود.

قذافی به روایت صالحی

صالحی در بهار ۱۳۵۸ به همراه عده‌ای از مقامات داخلی آمده سفر به کشور لیبی می‌شود و پیشنهاد شهید عباسپور برای این سفر را که جلال الدین فارسی هماهنگی آن را برعهده دارد، می‌پذیرد: «در این سفر خود آقای جلال الدین فارسی نیامد و فقط برای اعزام این هیأت برنامه‌ریزی کرده بود. جلال الدین فارسی از شخصیت قذافی بسیار خوشش می‌آمد، ولی من برعکس ایشان، قذافی را آدمی بی‌هویت و بی‌برنامه می‌دانستم. روز سفر که به فرودگاه رسیدم، دیدم عکس بزرگی از قذافی را در کنار عکس امام خمینی (ره) گذاشته بودند. ناراحت شدم. امام یک رهبر و یک شخصیت صاحب ایده بودند، ولی قذافی یک کودتاجویی بی‌هویت بود که به شکل تصادفی قدرت را به دست گرفته بود.»

روایت ترور

صالحی گویا وقتی ریاست دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده داشته با یک ترور ناموفق هم مواجه می‌شود. او این ماجرا را این گونه شرح می‌دهد: «سرکوپه پیاده شدم و به سمت منزل که کوچه‌ای سربالایی است، حرکت کردم. هوا هنوز روشن بود، زنگ خانه را زدم، ناگهان دو جوان

«اخوت» کاظمین می‌برد. او خاطره این ثبت نام را چنین به یاد می‌آورد: «من دوست نداشتم به مدرسه بروم. یادم هست راه نمی‌رفتم و پدر بزرگ مرا می‌کشید، همین طور پاهایم روی زمین کشیده می‌شد تا به مدرسه رسیدیم. در سال اول ابتدایی ظاهراً خیلی بچه درس خوانی نبودم، چون بازیگوشی می‌کردم و بیشتر علاقه‌مند بودم در کوچه سرگرم بازی باشم. از محیط مدرسه خوشم نمی‌آمد. چون حس می‌کردم آزادی ام محدود شده، روح آزاداندیشی داشتم.» او درباره این دوران به هفته‌نامه مثلاً گفته است: «بنده در شهر کربلا متولد شده‌ام، اما سن زیادی نداشتم که همراه خانواده به ایران آمدم. البته تابستان‌ها همیشه به ایران می‌آمدم. آخرین بار که به ایران آمدم، در کرمانشاه بودیم که رادیو اعلام کرد در عراق کودتا شده است؛ کودتای ۱۹۵۸ که در آن ملک فیصل را کنار گذاشتند و عبدالکریم قاسم روی کار آمد. پدرم در عراق به تجارت مشغول بود و بعد از شنیدن این خبر گفت که بهتر است با این شرایط، دیگر به عراق نبرگردیم؛ مادر ایران ماندیم و او برای انجام کارهایش به عراق رفت و چندی بعد برای همیشه به ایران بازگشت. من تا دوم دبستان در مدرسه ایرانی‌ها درس می‌خواندم و به زبان فارسی به مادر درس می‌دادند؛ اما زبان عربی را در کوچه‌های کاظمین یاد گرفتم. شعبه‌های مدارس ایرانی در کاظمین، بغداد، نجف، بصره و... وجود داشت که مدارس خوبی بودند. بنده هم مثل ایرانی‌های ساکن عراق، در یکی از این مدارس به نام «اخوت» در کاظمین درس می‌خواندم. درست است که در کربلا متولد شده بودم، اما چون پدرم در بغداد کار می‌کرد، منزل مادر کاظمین بود تا به محل کار ایشان نزدیک باشیم. زمانی که از عراق به ایران آمدم، زبان عربی را مانند بچه‌ای که به‌طور معمول زبان فراگرفته باشد، بلد بودم؛ یعنی در حد مکالمات روزمره. حتی سال‌هایی که برای دوره لیسانس در بیروت بودم، با مردم کوچه و بازار به زبان عربی صحبت می‌کردم؛

بوروکرات عملگرا

علی اکبر صالحی کیست و چگونه فکر می‌کند

آرام است و معمولاً کم حاشیه. شاید همین طبع است که موجب شده او بتواند با دولت‌های مختلفی کار کند؛ از خاتمی و احمدی‌نژاد تا حسن روحانی. او زمانی رئیس سازمان انرژی اتمی بوده که هم برجرام در دوره‌اش به امضا رسیده و هم در همین دوره توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده به پایان خود نزدیک می‌شود. حالا علی اکبر صالحی به شدت زیر ذره بین است. موج مواجهه با او به حد بالایی افزایش یافته و اکنون این چهره آرام و بی حاشیه با حاشیه‌های بسیاری مواجه شده است. هرچه باشد او از پایه‌گذاران توافق هسته‌ای است.

زاده کربلا

او از طرف پدری اصالتاً اهل طالقان است اما بعدها اجدادش از طالقان به برغان قزوین می‌آیند. این دو منطقه از دهستان‌های همجوار هستند. به استثنای پدرش که متولد قزوین است سه تا چهار نسل اجدادش در کربلا به دنیا آمده‌اند. صالحی در چهارم فروردین ۱۳۲۸ در عشق‌آباد حسین (ع) در شهر کربلا به دنیا آمده است. او خود در این زمینه می‌گوید: «السلام علیک یا ابا عبد الله» و «السلام علیک یا قمر بنی هاشم»؛ اینها جملاتی هستند که همیشه احساس می‌کنم روح من با آنها پیش از تولد انس گرفته و بارها از زبان مادر بزرگوارم شنیده‌ام.» صالحی در ۶ سالگی و براساس اصرار خودش به پدر، مشغول به کار شده است: «شش ساله بودم که به پدر گفتم می‌خواهم کار کنم. گفت: می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم: می‌خواهم کاسبی کنم. آن قدر اصرار کردم تا راضی شد و من مشغول فروش اجناس مختلف در کنار مغازه پدرم شدم. دوستان پدر می‌آمدند و اذیتم می‌کردند؛ یکی پول می‌داد و یکی نمی‌داد. گاهی عصبانی می‌شدم و به پدر شکایت می‌کردم و ایشان به جای دوستانتش حساب می‌کرد. در هر حال این کار را دوست داشتم.» پدر بزرگ صالحی او را برای ثبت نام به مدرسه

موتورسوار با شتاب به من نزدیک شدند. یکی از آنها از روی موتور پیاده شد، جلو آمد و تفنگ را روی سینه ام گذاشت، گفت: اسمت چیست؟ گفتم: این چه طرز سوال کردن است؟ اصلا تو کی هستی؟ با صدای خشن تری پاسخ داد: حرف زیادی نزن. اسمت چیست؟ گفتم اسمم علی است. گفت: چه کاره ای؟ گفتم: معلم. عمدا اسم و عنوانم را کامل نگفتم. نگاهی به دوستش کرد و گفت: عوضی گرفته ایم. فوراً سوار موتور شد و آنجا را ترک کرد. آنها فکر کردند که اشتباه گرفته اند، ولی برای ترور رئیس دانشگاه صنعتی شریف آمده بودند.»

مخالف بزرگ صالحی

علی اکبر صالحی در مرور زندگی کاری خود روایت‌های جالبی از برخی موانع مقابل خود دارد. یکی از آنها مخالفت‌های آقا زاده با اوست. او در مصاحبه‌ای که با هفته نامه مثلث داشته، یکی از این موانع را این گونه توضیح می‌دهد: «آقای خاتمی من را به عنوان نماینده ایران در آژانس معرفی کردند. در همین اتاق کنار آقای آقا زاده نشستیم. بدم که ایشان گفتند شما انتخاب من نیستید. بنده گفتم که من هم اصراری بر این امر ندارم و با تشخیص آقای خاتمی به اینجا آمده‌ام. یکی از ویژگی‌های مثبت آقای آقا زاده صراحت لہجه ایشان است. اگر حرفی داشته باشد، رو در رو می‌گوید. آقای آقا زاده سه موضوع را مطرح کرد و گفت که به این سه دلیل من موافق معرفی شما نیومدم. خاطرم هست که در ابتدای دوره آقای خاتمی، دنبال گزینه‌های مناسبی برای وزارت علوم و ریاست سازمان انرژی اتمی بودند. با توجه به اینکه من دو دوره معاون وزیر علوم بودم و در رشته انرژی هسته‌ای تحصیل کرده بودم، به عنوان یکی از گزینه‌ها مطرح شدم. رنده‌های آن زمان در بولتن‌هایی که برای مقامات بلند پایه ارسال می‌شد، مسائلی را به بنده منتسب کرده بودند. من به وزارت اطلاعات رفتم و ماجرا را برای آقای دري نجف‌آبادی توضیح دادم. ایشان خندید و گفت که کاش پرونده ما هم مثل تو بود! در نهایت فهمیدیم فردی که ما را در این مساله رقیب خودش می‌دانسته این اخبار نادرست را در بولتن‌ها منتشر می‌کرده تا ما را از میدان خارج کند. البته بعدها مشخص شد که این موضوع یک بد اخلاقی سیاسی با استفاده از ابزار تشابه اسمی بود. در همان جلسه‌ای که خدمت آقای آقا زاده بودیم، ایشان گفت که شما عرب هستی. پرسیدم چرا؟ گفت چون می‌توانی عربی صحبت کنی. گفتم پس شما هم آمریکایی هستید؟ چون شنیده‌ام می‌توانید انگلیسی صحبت کنید. این چه حرفی است؟ مزار اجداد ما در قزوین محل زیارت مردم است. کسی که کربلا رفته دلیل بر عرب بودن او نمی‌شود.»

ماجرای برکناری

نحوه کناره رفتن علی اکبر صالحی از نمایندگی ایران در وین هم در نوع خود جالب است. زمانی که او در قطر

برای شرکت در یک برنامه زنده تلویزیونی حضور پیدا می‌کند به او می‌گویند که شما برکنار شده‌ای. ماجرا هم گویا از این قرار بوده است که خرازی، وزیر خارجه وقت با جلال برزگر، خبرنگار روزنامه ایران مصاحبه کرده و گفته بود که صالحی دیگر نماینده ایران در آژانس نیست و برمی‌گردد. تیترو روزنامه ایران هم شد: «صالحی برکنار شد» بعد از این ماجرا خرازی به علی اکبر صالحی برای پذیرفتن سفارت در یک کشور اصرار می‌کند. علی اکبر صالحی در این مورد می‌گوید: «من گفتم شرطش این است که کشور غربی نباشد چون همسر بنده دوست ندارد ساکن یک کشور غربی باشد. مساله را با همسر مطرح کردم و او گفت که من به کشور غربی نمی‌آیم. من هم به دکتر خرازی گفتم که اگر کشور اسلامی باشد، ما می‌رویم. ابتدا صحبت از مالزی بود اما بحث به سازمان کنفرانس اسلامی رسید. یک روز آقای زمانی نیا مشاور آقای خرازی زنگ زد و از من پرسید: «علاقه داری به جده بروی؟» گفتم شوخی می‌کنی. گفت نه؛ برای معاونت علمی سازمان کنفرانس اسلامی. من هم قبول کردم. این بالاترین مقامی است که تا کنون جمهوری اسلامی در خارج از کشور داشته است. به طور معمول وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (سازمان همکاری اسلامی) هم دبیرکل و هم چهار نفر از معاونان را انتخاب می‌کنند. با توجه به اینکه در رسانه‌های مختلفی همچون الجزیره مصاحبه می‌کردم، بنابراین چهره شناخته شده‌ای بودم. در استانبول رای گیری کردند و بنده به عنوان معاون دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی انتخاب شدم. این دوره، یکی از بهترین دوران زندگی ام بود و توانستم قریب ۵۰ بار به عمره مشرف شوم. این از الطاف بزرگ الهی بود.

حکایت ابر سیاه

در تابستان ۸۴ (آگوست ۲۰۰۵) حدوداً یک ماه بود که او به جده رفته بود. احمدی نژاد هم به تازگی راهی پاستور شده بود. از دفتر ریاست جمهوری با او تماس گرفته و خواستار بازگشت او به ایران می‌شوند. به علی اکبر صالحی گفته می‌شود که برنامه کاری برای وزارت علوم و وزارت خارجه تدوین و فکس کند. بعد از مدت کوتاهی تماس گرفته و می‌گویند احمدی نژاد گفته است شما حتماً باید تشریف بیاورید! صالحی وزیر شدنش را اینگونه توضیح می‌دهد: «به من گفتند شما به وزارت علوم بروید. من گفتم اگر اجازه دهید به زندگی ام در جده ادامه دهم؛ ضمن اینکه افراد دیگری هستند که وزارت علوم را اداره کنند. اتفاقاً همان زمان هم اسامی افرادی همچون دکتر توفیقی و دکتر فرجی دانا برای تصدی وزارت علوم مطرح بود. بعد از آن بحث وزارت امور خارجه مطرح شد که باز هم من گفتم افراد دیگری برای اداره این وزارتخانه هستند. مادر بنده هم راضی نبود که ما به ایران برگردیم؛ می‌گفت به جده رفته‌ای و در جوار خانه خدا هستی، همان جا بمان. حتی سر نماز دعا می‌کرد که خدایا بچه من را از خود دور نکن. بعد از

یکی، دو جلسه دیگر با آقای دکتر احمدی نژاد، به چین رفتم. در سفارت ایران نزد آقای وردی نژاد بودیم که باز هم از دفتر رئیس جمهور وقت تماس گرفتند و گفتند که آقای دکتر گفته‌اند نظرات را برای اداره وزارت علوم و وزارت امور خارجه کامل تر بنویس؛ گفتم بی حضرت عباس (ع)! اینها دست از سر ما بر نمی‌دارند. بقیه مسائل خیلی قابل بیان نیست، اما هر چه بود، این ابر سیاه از بالای سر ما عبور کرد و مادر جده ماندیم. بعدها آقای دکتر احمدی نژاد به من گفت که عده‌ای مخالفت می‌کردند و من فکر کردم که اگر به دولت بیاورم، ممکن است به شما لطمه بزنند. من هم آقا را شکر کردم و گفتم خدایه کسانی که این کار را انجام دادند، توفیق و خبر بدهد، چون اگر این اتفاق نمی‌افتاد، ما توفیق حضور چهار ساله در جده را از دست می‌دادیم.»

از سازمان تا وزارت

پس از اعلام استعفای غلامرضا آقا زاده از ریاست سازمان انرژی اتمی ایران در تیر ۱۳۸۸، محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران که به شدت از امضای پروتکل الحاقی به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای انتقاد کرده بود، صالحی را که شخص امضا کننده این پروتکل بود به عنوان جانشین آقا زاده منصوب کرد. پس از آنکه صالحی خبر از جایگزینی رضا نجفی با علی اصغر سلطانی به عنوان نماینده دائم ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داد، منوچهر متکی وزیر خارجه وقت، دوره کاری علی اصغر سلطانیه را تمدید کرد. پس از برکناری منوچهر متکی که در سفر دیپلماتیک به سر می‌برد در آذرماه ۱۳۸۹، صالحی با حفظ سمت ریاست سازمان انرژی اتمی به عنوان سرپرست وزارت امور خارجه ایران منصوب شد. او در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۸۹، به عنوان وزیر پیشنهادی امور خارجه به مجلس شورای اسلامی معرفی شد و در دهم بهمن از مجلس رای اعتماد گرفت و رسماً وزیر امور خارجه شد. علی اکبر صالحی، در خرداد سال ۱۳۹۰ به دلیل انتخاب محمد شریف ملک‌زاده به سمت معاونت اداری و مالی، تا آستانه استیضاح پیش رفت. ملک‌زاده روز دوم تیر ۱۳۹۰ بازداشت شد. صالحی اما در دولت بعد هم حضور یافت. وقتی حسن روحانی به پاستور رسید او را به عنوان معاون رئیس جمهور و ریاست سازمان انرژی اتمی ایران برگزید. پس از تعیین محمد جواد ظریف، به عنوان وزیر امور خارجه و رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران با گروه پنج به علاوه یک، علی اکبر صالحی هم به عنوان کارشناس فنی تیم مذاکره کننده، در جریان مذاکراتی که به تفاهم هسته‌ای لوزان و برنامه جامع اقدام مشترک منجر شد، حضور داشت.

صالحی در این مدت یک بار با حسن روحانی مواجهه کلامی داشته است. او اخیراً نیز بعد از یک سخنرانی در دانشگاه امام صادق (ع) به جهت تأیید نقدهای علی اکبر ولایتی در مورد مذاکرات با حاشیه‌هایی مواجه شده است.



عبور نه چندان آرام

اصلاح طلبان عصر اعتدال را تمام شده می دانند

حالا که برجام نفس های آخر خود را می کشد و در ایالات متحده دونالد ترامپ همه راه ها برای بازگشت حیات به این توافق را بسته است، به نظر می رسد این مساله تاثیرات خود را در فضای سیاسی ایران نیز گذاشته است. هم ائتلاف کل گرفته از سال ۹۲ میان طیفی از اصلاح طلبان و اصولگرایان دچار چالش شده، هم اصلاح طلبان برنامه های جدیدتری برای آینده سیاسی خود چیده اند و هم از همه مهم تر تغییرات مهمی در سهم گیری از سرمایه اجتماعی در گروه ها و گرایش های سیاسی پدید آمده است. این ماجرا یک ریشه مهم دارد و آن گره زدن سیاست خارجی به سیاست داخلی است. پروژه ای که حسن روحانی در سال ۹۲ آن را کلید زد. اینچنین است که تحولات سیاست خارجی اکنون در دسری هم برای روحانی شده و هم برای مولفان او. کار به آنجا رسیده است که حتی مدافعان پروپاقرص دولت هم حالا فضای ناامیدی را به تصویر می کشند و کار را تمام شده می دانند.

اعتراف صادق

شاید مهم ترین و صادقانه ترین تفسیر را صادق زیباکلام از حامیان دولت در این مورد داشته است. او گفته است: «دوره جریان اعتدال و میانه روی تمام شد و در صورت منتفی شدن برجام به دهه ۸۰ برمی گردیم، به این معنا که حسب آنچه می خواهیم جلو می رویم و دیگر برای ما اهمیتی نخواهد داشت که آنانس و اتحادیه اروپا چه می کنند. آقای روحانی از ریاست جمهوری استعفا بدهد یا استعفا ندهد، به اصلاح طلبان نزدیک شود یا نشود،

همچنان بر خط اعتدال باقی بماند یا نماند، فرقی نمی کند چون دیگر حرفی برای گفتن ندارد. حتی اگر آقای روحانی از ریاست جمهوری استعفا ندهد و اصرار داشته باشد که تا ۱۴۰۰ بماند، عملاً زمام امور کشور در دست او نخواهد بود. سیل جریان مخالف دولت آن قدر پرزور و پرشتاب خواهد بود که آقای لاریجانی و اصولگرایان معتدل و میانه رو را با خود می برد یا آنها را وادار به سکوت می کند. دولت آقای روحانی، علی لاریجانی، اصولگرایان معتدل و میانه رو و اصلاح طلبان دیگر هیچ کدام در برابر گردباد سهمگین ناشی از منتفی شدن برجام توان ایستادن نخواهند داشت و به حاشیه عرصه سیاسی کشور رانده می شوند.» این اظهارات صادق زیباکلام با موجی از واکنش ها مواجه شد. حال آنکه قبل از او یک نفر دیگر هم حرف هایی زده بود که نشان از تغییر نگاه ها در جناح اصلاح داشت. سعید حجاریان در اظهار نظر بسیار مهمی از به آخر رسیدن حسن روحانی سخن به میان آورده بود. او حرف هایش را در قالب پروژه ادعایی حذف روحانی بیان کرده بود. پروژه حذف حسن روحانی در قالب ۴ سناریوی به استفسار ساندن، اعمال فشار، طرح عدم کفایت و پرونده سازی، تحلیل سعید حجاریان از تحركات مقدماتی جناح مخالف برای روزهای پسامرگ برجام و بسته شدن کامل پنجره مرادوات حقوقی با غرب است تا آستانه تحمل رئیس جمهور تحریک و کاسه صبرش لب ریز شود و وقتی طاقش به پایان رسید، نهایتاً بین زندگی با آرامش و ریاست جمهوری پرچالش، گزینه نخست را به اختیار انتخاب کند.

تئوریسین جریان اصلاحات حتی احتمال آن را

می دهد که کنار رفتن روحانی متأثر از سناریوهای چهارگانه بدون آثار اجتماعی و سیاسی باشد. او دقیقاً اینچنین می گوید: «شاید مردم به نبود روحانی رضایت دهند چرا که جایگاه رئیس جمهور نزد حامیان خود به دلیل تحقق نیافتن وعده های اقتصادی و همچنین عدم توانایی در رفع حصر و برخی دیگر از مسائل افول کرده است. از این گذشته روحانی در مقابل مسائل جاری چون فیلترینگ تلگرام و افزایش نرخ دلار نیز واکنش مناسبی نداشته است. در میان احزاب و چهره ها نیز عبور از روحانی محتمل است؛ چرا که هر یک از متحدان امروزی وی تئوری بقای خاص خود را دارند و ممکن است در یک نقطه عطف به موضع عدم دفاع برسند. بنابراین بعید نیست در بزنگاه، روحانی بماند و یکی دو حزب اصلاح طلب! اما من معتقدم احزاب اصلاح طلب تا آنجا که مقدور و میسر است و خود روحانی توان ایستادگی دارد باید از وی پشتیبانی کنند و این نکته را توضیح دهند که بسیاری از موانع پیش روی روحانی ناشی از عوامل داخلی و خارجی است که وی در آنها مقصر نبوده است.»

او وقتی با این سوال خبرنگار مواجه می شود که می پرسد: «با فرض اینکه روحانی از قدرت کنار برود، آینده قوه مجریه در فردای پس از او چه خواهد بود؟» چنین پاسخ می دهد: «دوره قانونی برای این منصب متصور است. یکم برگزاری انتخابات زودهنگام و دوم تغییر قانون اساسی و حذف پست ریاست جمهوری. درباره برگزاری انتخابات زودرس نخستین پرسش موضع اصلاح طلبان است. آیا اصلاح طلبان کاندیدا معرفی خواهند کرد؟ به اعتقاد من، اصلاح طلبان در آن انتخابات کاندیدا نخواهند



داشت، بنابراین سکوت خواهند کرد و رقابت تنها میان کاندیداهای جناح راست درمی گیرد. البته ممکن است بعضی «بدلی‌ها» از باب تقرب به انتخابات ورود کنند و شکاف سطحی ایجاد کنند اما مشارکت در چنین انتخاباتی پایین خواهد بود، بنابراین احتمالاً راست‌پرواز انتخابات خواهد بود و این یعنی چشم‌پوشی از حضور حداکثری مردم.»

سیاسیون چه می‌گویند؟

اظهارات حجاریان و صادق‌زیا کلام که هر دو از پایان دوران روحانی سخن می‌گویند با بازخوردهایی در دو جناح مواجه شده است. در میان اصلاح‌طلبان حسین مرعشی گفته است: «دولت آقای روحانی دولت نیرومندی است. بیدی نیست که با این بادها بلرزد. آقای روحانی محکم است، استوار است، پشتوانه دارد و ما در این شرایط باید به فکر این باشیم که راه‌حلی برای مشکلات ایران پیدا کنیم. دولت آقای روحانی که دولت بی‌ریشه‌ای نیست که بخواهد از مشکلات به‌راست و صحنه‌را ترک کند. شکست دولت آقای روحانی، شکست ملت ایران است. دولت منتخب ملت است. ما حتماً به چیزی به نام شکست فکر نمی‌کنیم.»

در اظهارنظری دیگر مرتضی بانک از اعضای اعتدال و توسعه گفته است: «من فکر می‌کنم سرنوشت اعتدال و اصلاحات در یک راستا و با توجه به شرایط عمومی کشور، با یکدیگر رقم خورده است. بر شرایط موجود به نظر من خطا است که این هماهنگی و همکاری از بین برود. چه از

سوی اصلاحات و چه از سوی اعتدال باید تلاش شود تا این انسجام و همکاری حفظ شود. فکر می‌کنم طی این چند دوره انتخابات یعنی دو دوره ریاست جمهوری و یک دوره انتخابات مجلس این همکاری ثمربخش بوده است. گرچه باید قبول کنیم ظرفیت هر جریان متفاوت است و هرکدام به اندازه خودش تلاش کرده اما نمی‌توان از ثمرات آن سخن نگفت. در انتخابات‌های گذشته با همکاری میان جریان اصلاحات و جریان اعتدال گرا پیامی که به مردم داده شده بود، پیامی بسیار روشن و موفق بوده است؛ مردم هم به خوبی پیام این همکاری را دریافتند چرا که با ذائقه آنان به شدت هماهنگی داشت. اصلاً به همین دلیل بود که ائتلاف اصلاحات و اعتدال موفق بود. در این میان نباید فراموش کنیم که تندروهای اصولگرا طبیعتاً اصلاً به این همکاری راضی نیستند.»

آغاز فاصله‌گذاری

اما آنچه مرتضی و مرتضی بانک می‌گویند طبیعتاً نظر اعتدال‌گرایان و طیف راست اصلاح‌طلبان است و از اظهارنظرها برمی‌آید که طیف چپ نظر دیگری دارد و فاصله‌گذاری با روحانی را آغاز کرده است. هاشم‌زایی که از نمایندگان اصلاح طلب مجلس است، در مصاحبه‌ای گفته: «اعتقاد دارم اگر دوستان اصلاح‌طلب ما مواظب اظهارات خود باشند و در زمین رقیب بازی نکنند، به‌طور حتم چنین اتفاقی رخ نخواهد داد. افکار عمومی به خوبی در جریان است که آقای روحانی یک چهره اصلاح‌طلب نبود، بلکه یک شخصیت اصولگرا بود که رویه اعتدال

را برگزید. در شرایطی که بسیاری از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبی به دلایل خاص موفق به شرکت در انتخابات نشدند، بهترین گزینه آقای روحانی بود که به عنوان اعتدال‌گرا در عرصه انتخابات حاضر شد. بنابراین نمی‌توان گفت که عملکرد روحانی را مردم به حساب اصلاح‌طلبان بگذارند. بلکه اگر نگاه جامعه به دولت روحانی بر این مبنا باشد که دولت روحانی یک دولت اصلاح‌طلب است به‌طور حتم از این بابت آسیب خواهیم دید. من اعتقاد دارم نسل جوان کشور به سطح بالایی از آگاهی رسیده که واقعیت‌ها را تشخیص دهد. این یک حقیقت است که در وضعیتی که شرایط بر ما تحمیل کرده است انتخاب آقای روحانی و حمایت از او بهترین گزینه برای اصلاح‌طلبان بوده و هست. از این رو اعتقاد دارم جامعه تلاش جریان اصلاحات را به خوبی می‌بیند و به شرایطی که بر ما حاکم شده به خوبی واقف است و به همین دلیل پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان از این بابت در امان است و آسیب نمی‌بیند.» در این میان سخنگوی حزب اعتماد ملی هم حرف‌های مهمی زده است.

گرامی مقدم فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفته است که شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان حتماً بایستی ائتلافی حرکت کند اما ائتلاف در درون جبهه اصلاحات. بیش از آنکه بر ائتلاف‌های خارج از جبهه اصلاحات تمرکز کنیم، باید بر حفظ هویت اصلاح‌طلبی تکیه و تاکید داشته باشیم، چرا که در گذشته دیدیم برخی از این ائتلافات نافرجام بود. ائتلاف در جریان انتخابات ریاست جمهوری تا قبل از پیروزی و تا پشت درِ پاستور ادامه داشت و بعداً تمام

بازگشت روحانی به سیاست خارجی آیا شیفت استراتژیک آقای روحانی رخ می دهد؟

رئیس دولت دوازدهم روزهای سختی را سپری می کند. التهاب بازار از یک سو و گرهای به وجود آمده در حوزه سیاست خارجی، خصوصا موضوع برجام، مولد بحران های بالقوه و بالفعل زیادی برای دولت بوده است. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران حوزه سیاست خارجی معتقدند که «برجام» حکم حلقه وصل سایر مولفه های اقتصادی و سیاسی در دولت را داشته است. حلقه وصلی که هم اکنون به صورتی جدی ماهیت و موجودیت آن به چالش کشیده شده است. تلاش دولت برای تحقق «برجام اروپایی» نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. واقعیت امر این است که در دیدگاه مسئولان دولت یازدهم و دوازدهم، «برجام» حکم متغیر مستقلاً را دارد که سایر پدیده ها و تحولات حوزه اقتصاد و سیاست خارجی حول آن تعریف می شود. تکیه خاص روحانی و همراهان او روی این موضوع، سبب شد تا در محاسبه وزن «برجام» اغراق شود. در سال ۲۰۱۵ میلادی، زمانی که توافق هسته ای به امضا ایران و اعضای ۵+۱ رسید، هشدارهای دلسوزانه ای در خصوص «مواجهه صحیح با توافق هسته ای» به دولت مخابره شد. ورود رسمی به دوران پسابرجام و بازی مادر این فضا تابع قواعد و اصولی بود که متأسفانه در موارد زیادی نادیده انگاشته شد. در آن زمان بیان شد که اگر ما نسبت به دوران پسابرجام و ماهیت بازیگرانی که در این دوران باید در مقابل آنها صف آرایی کرده و به تعامل یا تقابل با آنها بپردازیم درک صحیحی داشته باشیم، قدرت فرصت سازی و تهدیدزدایی در محیط پیرامونی خود را به بهترین نحو ممکن افزایش خواهیم داد. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا، وزارت خزانه داری این کشور رسماً مانع از عادی سازی روابط بانکی و اعتباری ایران و دیگر کشورهای دنیا شد. علاوه بر آن، اوباما و همراهانش با صدور و امضای قانون محدودیت صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می کنند، ماده ۲۹۶ برجام را نقض کرده و توافق هسته ای را مورد حمله قرار دادند. تمدید قانون ایسا از سوی سنای آمریکا (با رای اکثریت مطلق دموکرات ها و جمهوریخواهان) نیز نماد دیگری از بدعهدی دولت اوباما در این خصوص محسوب می شد. با ورود رسمی دونالد ترامپ به معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده آمریکا ماجرا بدتر شد. دونالد ترامپ در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده، صراحتاً اعلام کرد که توافق هسته ای با ایران را قبول نداشته و در نخستین روز حضور خود در کاخ سفید آن را پاره خواهد کرد. با این حال، ترامپ به دلیل فشارهای بین المللی و مخالفت شرکای اروپایی خود، حدود یک سال و نیم بعد وعده خود را عملی کرد. ترامپ اخیراً از توافق هسته ای با ایران خارج شده و اعلام کرده است که تحریم های ثانویه آمریکا را علیه ایران باز خواهد گرداند. دولتمردان کشورمان که تا چندی قبل، خروج ایالات متحده از برجام را ناممکن می دانستند، هم اکنون با پدیده ای جدی و حقیقی در این خصوص مواجه شده اند. آقای روحانی که در سال ۱۳۹۲ و در جریان

مساله محقق نشدن وعده ها منحرف و مشغول مسائل فرعی کند، چنین حرف هایی زده تا مقصر وضعیت موجود را اصولگرایان جلوه دهد اما مردم کوچه و بازار زنگ هستند و به این حرف ها می خندند، چون مردم عاقل تر از آنی هستند که آقایان فکر می کنند.»

البته واکنش سومی هم در اردوگاه اصولگرایان شنیده شد که از جنس طعنه بود. روزنامه اصولگرای جوان نوشت: «سعید حجاریان گویی اصلاً در ایران نیست و همچون خیال پردازی های دوستش اکبر گنجی، برنامه جناح مقابل را چنان ترسیم کرده که اگر خودشان هم بشنوند، تعجب می کنند. با وجودی که تزه های قبلی حجاریان اصلاحات را به خاک سیاه نشاند و شکست خورد اما ظاهراً برای او درس آموز نبوده است». اما دیدگاه متفاوت دیگری هم وجود داشت که مختص احمد توکلی بود. او از موضع پیر و ریش سفید سیاسی به مساله ورود کرد و در قالب پند و نصیحت به حجاریان چنین پاسخ داد که «این حرف ها از امثال شما که دعوی دفاع از دموکراسی دارید و از مردم سالاری دفاع می کنید، پذیرفته نیست. اقتضای مردم سالاری آن است که نمایندگان مردم در مجلس بتوانند حرف شان را بزنند و متهم به توطئه براندازی دولت هم نشوند. اگر در مقابل نقدها سعه صدرمان را بالا ببریم و انتظار نداشته باشیم کسی به دولت چیزی نگوید، خیلی از اختلاف نظرهای بی مورد رفع می شود».

**زیا کلام معتقد است
شکست برجام موجب شکست
میانه روها و اصلاح طلبان
می شود**



دولت و استانداری ها به دست اعتدال و توسعه یا جریان راست میانه افتاد. بر این اساس من موافق هستم که نباید با جریانی که در انتخابات اخیر به اصلاح طلبان نارو زدند، یک بار دیگر ائتلاف کرد. اصلاح طلبان باید برای این موضوع فکری کنند و تنها در صورت یافتن راهکار مناسب به ائتلاف خارج از جبهه اصلاحات بپردازند».

فاصله گذاری اصلاح طلبان با روحانی البته همراه شده با انتقادهایی از عملکرد دولت.

آنها می خواهند در ذهن مردم «این همانی» اصلاحات و اعتدال گرا این را از میان ببرند و بگویند عملکرد دولت چندان مورد حمایت آنها نیست. برای مثال عباس عبدی فعال سیاسی اصلاح طلب گفته است: «این اتفاقات بر وضعیت کابینه هم تأثیر می گذارد. به وضعیت ارز یا اقتصاد نگاه کنید. تیم اقتصادی دولت آن طور که انتظار می رفت شکل نگرفت، تیمی درست شد که رهبری و هدایت کننده جدی ندارد، به نظر نمی رسد انسجام داشته باشد و نمی دانیم بر چه اساسی شکل گرفته است. یا در زمینه فیلتر تلگرام، دولت تا آنجا که می توانست اقداماتی کرد، اما این اقدامات اولاً شفاف نبود، ثانیاً سعی نکرد آن را به عرصه عمومی بکشاند، به همین دلیل هم دچار مشکل شد. یعنی می گفت دست ما روی دکمه فیلترینگ نمی رود، اما عملاً این اتفاق افتاد. از نظر مردم این یک مساله فرعی است که چه کسی این کار را کرده است. مردم به نتیجه نگاه می کنند. آنان به دولت رأی دادند و رئیس جمهوری را انتخاب کردند تا این هدف را پیش ببرند. حالا اگر کس دیگری این کار را می کند، مساله اصلی مردم نیست، مهم تر از فیلترینگ تلگرام، اعتبار انتخاب مردم به چالش کشیده شده است. وظیفه دولت و رئیس جمهوری است که از انتخاب مردم و اعتبار آن دفاع کنند و اگر نمی توانند از آن انتخاب دفاع کنند، پس برای چه نامزد شدند؟»

داستان تئوری های حجاریان

اما سخنان حجاریان هم بی واکنش نمانده است. هرچند اصولگرایان واکنش جناحی مشخص و یکسانی نشان ندادند اما مجموع پاسخ های آنها انکاری بود. عباس سلیمی نمین تئوری پروژه حذف روحانی را صرف نظر عناصر دست پایین جبهه پایداری دانست که اگر در مجلس یا فضای رسانه ای حرفی می زند اما این حرف را نباید به حساب اصولگرایی گذاشت چون با سیاست نظام و عقلای جریان اصولگرا نمی خواند. او یادآور شد: «رهبری هیچ گاه اجازه ندادند دولت ها در چارچوب رقابت ها نیمه تمام رها شوند. زمان ریاست جمهوری خاتمی در جناح راست کلی آدم هایی بودند که تحلیل می کردند که «ماندن دولت خاتمی فاجعه است و هر طور شده او باید از ریاست جمهوری کنار برود» اما رهبری با تمام توان دفاع کردند و ایستادند تا خاتمی دوره دوم ریاست جمهوری خود را به پایان برساند. در دولت دوم آقای احمدی نژاد نیز سیاسیون زیادی معتقد بودند که «باید هرچه سریعتر احمدی نژاد را استیضاح کرد» اما رهبر معظم انقلاب نگذاشت چنین اتفاقی بیفتد. «حسن بیادی، دبیرکل جمعیت آبادگران هم این استدلال سلیمی نمین را تأیید می کند و می گوید: «اراده به استعفا کشاندن دولت محدود به الان نیست و باند های متصل به قدرت و ثروت در زمان خاتمی و احمدی نژاد هم چنین دیدگاهی را دنبال می کردند، چون به هیچ عنوان دغدغه مردم را ندارند و فقط به ماندگاری خود در سطوح مختلف قدرت فکر می کنند.»

برخلاف این استدلال، برخی اصولگرایان از زاویه طراحی های انتخاباتی به موضوع نگرینستند. احمد کریمی اصفهانی اظهارات حجاریان را فرافکنی و جنگ روانی زود هنگام انتخاباتی علیه جریان اصولگرا تحلیل کرد و گفت: «آقای حجاریان برای آنکه ذهن جامعه را از



مناظره‌های انتخاباتی، همه تمرکز خود را عملاً معطوف به حوزه «سیاست خارجی» و آن هم مساله «حل و فصل برجام» کرده بود، هم اکنون با بحرانی جدی و عمیق دست و پنجه نرم می‌کند. چنین موضوعی قبلاً نیز قابل پیش‌بینی بود. هم اکنون ایالات متحده آمریکا درصدد هدف قراردادن ثوابت و استراتژی‌های سیاست خارجی کشورمان است. در حوزه سیاست خارجی و در دوران پس‌ابرجام، دشمن درصدد است ضمن دفرمه کردن استراتژی‌ها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی‌های جدیدی را جایگزین آنها کند. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، «قابل معامله جلوه دادن اصول کلان سیاست خارجی» کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمان‌های انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیک‌هایی قابل انعطاف تقلیل می‌دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف‌پذیر می‌کنند. در این خصوص بازی واشنگتن و متحدانش بسیار پیچیده است. حتی آنها در مواردی حاضر هستند «پوسته ظاهری» اصول سیاست خارجی کشورهای مخالف آنها حفظ شود اما «هسته درونی» آن را نرم و منعطف می‌کنند. حتی آنها بر دیالوگ‌هایی که در داخل کشور و میان طرفداران و مخالفان نشان در این خصوص صورت می‌گیرد نیز نظارت کرده و دست به شکل دهی گفتمانی می‌زنند که پذیرای تزئینی و ویرینی کردن استراتژی‌ها و از درون تهی کردن آنها باشد.

سوال اصلی اینجاست که آیا آقای روحانی که با از بین رفتن نسبی «پروژه برجام» با «فقر پروژه» روبه‌رو است، چگونه قصد دارد با شرایط فعلی مواجه شود؟ آیا آقای رئیس‌جمهور «مختصات شرایط جدید» را به خوبی برای خود ترسیم کرده است یا همچنان بر حرکت در مدار گذشته (۵ سال اخیر) اصرار می‌ورزد؟ آیا امکان شیف‌ت استراتژیک رئیس‌جمهور و همراهانش از حوزه «سیاست خارجی» به حوزه «سیاست داخلی» و «اقتصاد» و تمرکز بر ظرفیت‌های داخلی در این دو حوزه وجود دارد؟ فعلاً شواهد و مستندات موجود چنین چیزی را نشان نمی‌دهد. اظهارات اخیر رئیس‌جمهور کشورمان در خصوص «تحولات آتی سیاسی در آمریکا» و تأکید بر اینکه شرایط سیاسی آمریکا

به شکل فعلی باقی نمی‌ماند (و به ضرر ترامپ تغییر خواهد کرد) در همین راستا قابل تحلیل و بررسی است. به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور کشورمان همچنان سعی دارد تمرکز اصلی خود را بر حوزه «سیاست خارجی» و متعلقات آن از جمله «حوزه سیاسی آمریکا و اروپا» حفظ کند.

این خوشبینی مزمن نسبت به تحولات سیاسی آمریکا در حالی است که ایران یک بار به صورت علنی محصول «گره‌زدن برجام» به «تحولات سیاسی آمریکا» را مشاهده کرده است. متأسفانه- چنان که سناتورهای تندرو کنگره آمریکا از جمله «تام کاتن» و «تد کروز» قبل از امضای برجام هشدار داده بودند- برجام توافقی میان «دولت اوباما» و «ایران» بود. پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ و متعاقباً انتصاب افرادی مانند «مایک پمپئو» و «جان بولتون» از سوی وی، به مثابه کوبیدن آخرین میخ‌ها بر تابوت توافق هسته‌ای با غرب بود.

هم اکنون بهترین راه پیش روی رئیس‌جمهور، «تقویت اقتدار داخلی» در راستای «تحقق سیاست خارجی پویا» است. مولفه‌های اقتصادی و سیاسی در کشورها باید بر اساس همین فرمول تعریف و ارزش‌گذاری شود.

دشمنان خارجی انقلاب اسلامی و خصوصاً ایالات متحده آمریکا از ابتدای سال ۲۰۱۵ میلادی در صدد بودند

۲۲

خوشبینی مزمن نسبت به تحولات سیاسی آمریکا در حالی است که ایران یک بار به صورت علنی محصول «گره‌زدن برجام» به «تحولات سیاسی آمریکا» را مشاهده کرده است. متأسفانه- چنان که سناتورهای تندرو کنگره آمریکا از جمله «تام کاتن» و «تد کروز» قبل از امضای برجام هشدار داده بودند- برجام توافقی میان «دولت اوباما» و «ایران» بود. پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ و متعاقباً انتصاب افرادی مانند «مایک پمپئو» و «جان بولتون» از سوی وی، به مثابه کوبیدن آخرین میخ‌ها بر تابوت توافق هسته‌ای با غرب بود

۲۲

با قرار دادن نقطه ثقل اقتصادی کشور بر مبنای «برجام»، مانع از تحقق ظرفیت‌های بالقوه نهفته در حوزه اقتصاد و صنعت کشور شوند. به عبارت بهتر، غرب روزه نفوذ اقتصادی خود در کشور را بر مبنای جاانداختن «اقتصاد متأثر از تحریم» در حوزه مالی و اعتباری کشور قرار داده است. این روند همچنان ادامه دارد. عدم توجه نسبت به امکانات و توانایی‌های اقتصادی در کشور و تعریف «اقتصاد» به مثابه متغیری وابسته به حوزه «سیاست خارجی» و خصوصاً موضوع برجام، ضریب آسیب‌پذیری اقتصادی ما را (حتی در صورت تحقق برجام اروپایی) افزایش خواهد داد. همان گونه که بارها عنوان شده است، از آنجا که برجام به صورت بالقوه توسط غرب و حتی دیگر اعضای ۵+۱ قابل نقض است، نمی‌توان از آن به عنوان یک نقطه ثقل در معادلات اقتصادی کشور اتکا کرد. نمونه این مساله را به صورتی صریح و در جریان خروج ایالات متحده آمریکا از برجام مشاهده کردیم. بدیهی است که در این برهه تعیین‌کننده، باید نسبت به مقوله «اقتصاد درون‌زا» یا همان اقتصاد مقاومتی به مثابه تنها نسخه مقابله با نفوذ اقتصادی غرب در دوران پس‌ابرجام نگریست. در این میان، بی‌اعتمادی نسبت به طرف مقابل و اصول اقتصادی ایجاب می‌کند به جای تکیه بر یک «ظرفیت قابل تغییر»، به ظرفیت داخلی کشور که متغیری از احم و

لبخند دشمنان مان نیست استناد کنیم. در اینجا قاعده‌ای وجود دارد که باید نسبت به آن توجه داشته باشیم: در صورتی که «اقتصاد مقاومتی» به مبنای الگوی ما در حوزه مالی و اعتباری و گردش سرمایه در داخل و خارجی از کشور تبدیل شده و «برجام» در ذیل این ساختار تعریف شود، در این حوزه ضمن بستن راه نفوذ دشمن خواهیم توانست اقتصاد خود را به صورت بنیادین و اصولی بازتعریف کرده و برنده این رقابت پیچیده با غرب باشیم. با این حال اگر «پدیده‌هایی مانند برجام» بخواهند به روح حاکم بر کالبد اقتصادی کشور در دوران پس‌ابرجام تبدیل شوند و اقتصاد مقاومتی در ذیل این نگاه بازدارنده یا حتی در عرض آن تعریف شود، ما به جای «کنشگری» در عرصه اقتصاد، صرفاً در مقام «واکنش» قرار خواهیم گرفت. در اینجا «توان و ظرفیت داخلی» جای خود را به «بازی بازگرا» خواهد داد. قاعده‌ای که هم اکنون، متعاقب خروج ترامپ از برجام، مسئولان دولت دوازدهم باید به صورتی جدی‌تر آن را درک کرده باشند.



ناصر سقای بی‌ریا دارای مدارک تحصیلی دکترای رهبری تربیتی و مطالعات فرهنگی از دانشگاه هوستون در ایالت تگزاس و کارشناسی ارشد از دانشگاه مک‌گیل در مونترال کانادا است. وی در سوابق کاری خود تصدی سمت‌هایی همچون، مشاور رئیس‌جمهور در امور روحانیت در دولت نهم و دهم، ریاست دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، سرپرست مرکز تعلیمات اسلامی و امام جمعه در ایالت تگزاس و نماینده تام‌الاختیار رهبری در آمریکا را برعهده دارد. سقای بی‌ریا از نزدیکان و شاگردان آیت‌الله مصباح یزدی در زمره منتقدان روحانی و دولت او قرار دارد. با او در مورد آنچه صادق زیباکلام و برخی اصلاح‌طلبان درباره اتمام رسیدن دوره طیف اعتدال می‌گویند گفت‌وگو کردیم. او با بیان نقدهایی نسبت به دولت و اصرار حسن روحانی به تداوم رویه فعلی معتقد است که تاثیر عدم موفقیت روحانی بر انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ مشهود خواهد بود.

اصلاح‌طلبان می‌خواهند خود را تبرئه کنند گفت‌وگو با ناصر سقای بی‌ریا

برای یک انسان معمولی هم قابل فهم است که مصالح انقلاب بر چه چیزهایی استوار است. نباید توجه نکنیم و بگوییم که چون به برجام امید بسته بودیم اگر غیر از آن قدم برداریم هستی ما از بین می‌رود پس دست بر نمی‌داریم. این پذیرفته نیست. اگر دولت دوازدهم واقعا در ادعاهای خودش صادق است باید در عمل آن را ثابت کند. بدیهی است که اگر ملت بپندد یک مسئول یک گروه یا یک جمعی به دنبال چیزهای دیگری غیر از منافع انقلاب و نظام و ملت هستند تجدیدنظر خواهند کرد. در هر نظامی چنین اتفاقی خواهد افتاد، یعنی عده‌ای به دولت دوازدهم رای دادند تا مشکلات حل شود و تحریم‌ها برداشته شود. چه اتفاق افتاده است؟ روزه‌روز اوضاع بدتر شده است. اکنون رسیده است به جایی که بالاخره اکنون دلار چند برابر شده است. سکه به چه روزی افتاده است؟ یک‌شبه که به اینجا نرسیده است. اینها نتیجه اقدامات متوالی و عدم توجه به هشدارهاست. معلوم است که اگر ملت به این کارنامه نگاه کنند به این طیف دیگر اقبال نخواهند داشت.

در واقع شما حرف‌های آقای زیباکلام را تایید می‌کنید و معتقدید که با این روند دوران ایشان به پایان رسیده است؟

کسی که گفته این پایان خط است درست گفته، او درست فهمیده است. فرق نمی‌کند کسی که این حرف را گفته اصولگرا باشد یا اصلاح‌طلب. هر کسی که به آینده این ملت و به آینده این انقلاب ایمان دارد و دلسوز است این مطلب را می‌فهمد و صحه می‌گذارد بر مساله. تاکید می‌کنم که این یک موضوع جناحی نیست. مساله فراتر از این هاست. اصل انقلاب و نظام در خطر است. همه باید تلاش کنند اصل نظام را نگه دارند. مردم پشت سر نظام و رهبری هستند. این وسط یک خلایی وجود دارد. مسئولان هستند که سیاست‌ها را اجرا نمی‌کنند و به هشدارها توجه نکردند. راه‌حل منطقی این است که کسانی که از شجاعت و صلابت بیشتری برخوردارند آنها جایگزین شوند و کشور را از این وضع خارج کنند. کشور ما واقعا هیچ کمبودی ندارد

گفتم به آقایان که اعتماد نکنید و اکنون هم می‌گویم که به اروپا اعتماد نکنید. متأسفانه الان هم توجه نمی‌شود. اکنون ما صلابتی در این زمینه نمی‌بینیم که دولت قاطعانه مطالبه کند و روی مساله بایستد و بگوید که شما قطعاً باید تضمین بدهید. آنها اظهاراتی داشته‌اند و شرط و شروطی گذاشته‌اند که خط‌قرمزهای نظام ماست. دولت چندان با این مباحث برخورد نکرده است. صرفاً می‌گویند شما باید زودتر جواب بدهید اعتماد نکنید. دولت باید اول تیماتوم و اخطار بدهد. باید بگوید اگر این خواسته و نظر شماست ما قبول نمی‌کنیم. من از دولت دوازدهم و شخص آقای روحانی تعجب می‌کنم که چرا روی مساله این قدر اصرار دارد. این تحلیل هم که می‌گویند چون ایشان تمام بنای کار خود را روی برجام گذاشته بود و حالا به نتیجه نرسیده کاری دیگر نمی‌تواند انجام دهد و یک فرد تمام شده است. خیر! او هنوز هم وظیفه دارد. او در وسط یک دوره ریاست جمهوری است، معنا ندارد که بگوییم او همه امیدش را به برجام بسته بود. نباید این گونه باشد.

چرا ایشان تغییر رویه نمی‌دهد؟

مگر شخص ایشان مطرح است؟ او مثل کسی است که اتوبوسی را در شرایط خطرناک رانندگی می‌کند و یک رهبر بصیر هم به او می‌گوید چه بکند و چه نکند. حتی

آقای سقای بی‌ریا، اخیراً آقای زیباکلام در مصاحبه‌ای گفته‌اند: «دولت آقای روحانی، علی‌لایحی، اصولگرایان معتدل و میانه‌رو و اصلاح‌طلبان دیگر هیچ‌کدام در برابر گردباد سهمگین ناشی از منتفی شدن برجام توان ایستادن نخواهند داشت و به حاشیه عرصه سیاسی کشور رانده می‌شوند. دوره جریان اعتدال و میانه‌روی تمام شد و در صورت منتفی شدن برجام به دهه ۸۰ برمی‌گردیم، به این معنا که حسب آنچه می‌خواهیم جلو می‌رویم و دیگر برای ما اهمیتی نخواهد داشت که اژانس و اتحادیه اروپا چه می‌کنند. حتی اگر آقای روحانی از ریاست جمهوری استعفا ندهد و اصرار داشته باشد تا ۱۴۰۰ بماند، عمل‌آزمای امور کشور در دست او نخواهد بود.» در واقع او مثل برخی اصلاح‌طلبان معتقد است که پایان برجام به معنای پایان آقای روحانی خواهد بود. نظر شما در این مورد چیست؟ اساساً فکر می‌کنید چرا آقای روحانی حالا که با بن بست مواجه شده تغییر رویه نمی‌دهد و پروژه جدیدی را برای تداوم ریاست جمهوری‌اش تعریف نمی‌کند؟

دقت کنیم که رهبر معظم انقلاب بارها در مورد مذاکرات تذکر داده. ایشان روی چند محور اساسی تاکید می‌کردند به آقای روحانی این نکات را در جلسات خصوصی گفته بودند و هم در جلسات عمومی در سخنرانی‌های فرمودند. رهبری مکرر چند نکته را می‌فرمودند. اولین مساله عدم اعتماد به دشمن خصوصاً آمریکا بود. این مساله بارها مطرح شده بود و اخیراً هم ایشان یادآوری کردند که من به آمریکا اعتماد نداشتم و



پایان ائتلاف انتخابات ۹۲

زمزمه‌های جدی از کاهش سرمایه اجتماعی طیف اعتدال

فقدان شاخصه‌های هویتی اعتدال

۱- اعتدال بر ساخت غیرگفتمانی: «اعتدال تنها یک روش، منش و شعار نیست، بلکه یک بینش، مسیر تفکری و گفتمان است و امروز باید این گفتمان را احیا کنیم.» این اصلی‌ترین گزاره حسن روحانی در پاسخ به شکل‌گیری گفتمانی اعتدال در ساحت سیاست‌ورزی کشور است اما برخلاف رئیس‌جمهور، تحلیلگران سیاسی جریان یا طیف اعتدال را بر ساخت همگرایی منافع سیاسی شخصیت‌ها پرنفوذ در برهه خاصی از زمان تلقی می‌کنند. صادق زیباکلام معتقد است که «گفتمان اعتدال و اعتدال گرایی به هیچ وجه به عنوان یک گفتمان سیاسی مطرح نیست.» و سوی دیگر ناصر مهدوی، استاد دانشگاه، اعتدال را واژگانی غیریت‌ساز برای کسب رای در انتخابات می‌داند و در همین راستا اظهار کرد: «از همان ابتدای حضور آقای روحانی در عرصه سیاسی به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری آنچه ایشان را ترغیب کرده بود تا این واژه را به کار ببرد، انگیزه سیاسی و اجتماعی بوده نه انگیزه تفکری و فرهنگی؛ یعنی ایشان از تندروری و سرکشی برخی از گروه‌های سیاسی جامعه نامطمئن و به نوعی احساس ناآرامی می‌کردند. وی معتقد بود که با تندروری و خشونت‌طلبی آنها نمی‌توان اداره امور را به سامان رساند. برای مقابله با تندروری، نظریه اعتدال را به کار می‌بردند. ایشان هرگز در گفت‌وگوهای خود ادعا نکردند که بر سر این مفهوم تأمل علمی و عقلانی کرده‌بعد از پژوهش جمعی این ایده را برای درمان دردهای فضای اجتماعی ایران انتخاب کرده‌اند. یعنی مفهوم اعتدال در ذهن و زبان رئیس‌جمهور نوعی مقابله با تندروری بوده نه یک ایده منسجمی که پیش‌تر با دلایل عقلانی تبیین و توصیف شده باشد.» محمدرضا تاجیک، از فعالان فکری اثرگذار جریان اصلاحات، با اغماض سیاسی، اعتدال را گفتمان در راه می‌داند و آن را در چارچوب گفتمان اصلاحات صورت‌بندی می‌کند و اذعان داشت که: «نمی‌توان از گفتمانی به نام گفتمان اعتدال سخن گفت. ما در دوران پیشاتولد یا پیشاتدوین این گفتمان به سر می‌بریم. حتی اگر بتوان از «گفتمانی در راه» به نام گفتمان اعتدال سخن گفت، تردیدی نباید داشت که این گفتمان اکنون در مرحله جنبی خود است و هنوز برای تشخیص دختری یا پسر بودن، سالم یا ناقص بودن، سفید یا سیاه بودن، زنده یا مرده، و طبیعی یا سزارینی به دنیا آمدن آن، خیلی زود است. آنچه در آن تردید نیست تکرار و بازتاب برخی مفاهیم و ایده‌ها و آموزه‌های اصلاح‌طلبی در پیکره و ساحت گفتمانی اعتدال‌گرایی است. با وجود این جغرافیای مشترک مفهومی، جریان اعتدال‌گرایی را نمی‌توان ادامه طبیعی

علی پورسیدی

روزنامه‌نگار

اصلاح‌طلبان محافظه کارانه از راهبردهای سیاسی پیشرو سخن می‌گویند؛ آنان در دوران پسا ۸۸ به گزیده‌گویی متناسب با شرایط حاکم سپهر سیاست کشور تمایل پیدا کرده‌اند. اما در این میان صادق زیباکلام، صریح‌تر از یاران سیاسی خود است. او از پایان راهبرد «اتحاد همراه با انتقاد» اصلاحات سخن به میان آورده است. او پس از خروج آمریکا از برجام، چنین رخدادی را به مثابه اتمام «جریان اعتدال» تلقی کرد و در همین راستا اظهار کرد: «دوره جریان اعتدال و میانه‌روی تمام شد و در صورت منتفی شدن برجام به دهه ۸۰ برمی‌گردیم، به این معنا که حسب آنچه می‌خواهیم جلو می‌رویم و دیگر برای ما اهمیتی نخواهد داشت که آژانس و اتحادیه اروپا چه می‌کنند.» وی با فرار به جلو و عدم مسئولیت‌پذیری جریان در قبال اشتباهات ساختاری جریان اعتدال و اصلاحات در چگونگی حل مناقشه هسته‌ای از اتمام دوران صدارت حقیقی حسن روحانی خبر داد و در همین راستا اظهار کرد: «آقای روحانی از ریاست جمهوری استعفا بدهد یا استعفا ندهد، به اصلاح‌طلبان نزدیک شود یا نشود، همچنان بر خط اعتدال باقی بماند یا نماند، فرقی نمی‌کند چون دیگر حرفی برای گفتن ندارد. حتی اگر آقای روحانی از ریاست جمهوری استعفا ندهد و اصرار داشته باشد تا ۱۴۰۰ بماند، عملاً زمام امور کشور در دست او خواهد بود.» صادق زیباکلام بدون یادآوری هشدارهای دلسوزانه جریان رقیب در قبال پیشینه کسب منافع ملی در مذاکرات با کشورهای غربی و خوشبینی محض جریان اصلاحات، برآیند شکست پروژه برجام را مساوی با حذف سیاسی «ائتلاف سیاسی انتخابات ۱۳۹۲» می‌داند و معتقد است که «سیل جریان مخالف دولت آن قدر پرزور و پرشتاب خواهد بود که آقای لاریجانی و اصولگرایان معتدل و میانه‌رو را با خود می‌برد یا آنها را وادار به سکوت می‌کند. دولت آقای روحانی، علی‌لاریجانی، اصولگرایان معتدل و میانه‌رو و اصلاح‌طلبان دیگر هیچ کدام در برابر گردباد سهمگین ناشی از منتفی شدن برجام توان ایستادن نخواهند داشت و به حاشیه عرصه سیاسی کشور رانده می‌شوند.» آیا این تحلیل آینده‌نگرانه سیاسی مبتنی بر شاخصه‌های اصلی کنش در بستر جامعه سیاسی پرتلاطم ایرانی است؟ آیا جریان سیاسی نوظهور اعتدال به بن‌بست رسیده است؟

و می‌تواند روی پای خودش بایستد. می‌توانیم به نیروها و ظرفیت‌های داخلی خودمان تکیه کنیم. در این صورت است که می‌توانیم همه این چالش‌ها را پشت سر بگذاریم. بعضی‌ها اتفاقی که برای آقای لاریجانی در مجلس افتاد و رای پایین او در انتخابات هیأت رئیسه را مربوط به همین تحولات می‌دانند. در واقع می‌گویند از آنجا که آقای لاریجانی هم از مدافعان برجام بوده او هم هزینه اقدامات و کارنامه آقای روحانی را پرداخت می‌کند. تحلیل شما در این رابطه چیست؟

طبیعی است کسانی که به هر حال نسنجیده یا به طور مطلق از یک رویکرد دفاع و حمایت می‌کنند آن هم رویکردی که رو به ضعف و ازبین رفتن است با این وضع مواجه شوند. به هر حال اینها نماینده مردم هستند وقتی که بین منتخبین شان می‌روند و باز خورد می‌گیرند متوجه گله‌مندی از این افراد مورد اشاره می‌شوند. اینها در تصمیم‌گیری‌ها و در رای‌گیری‌ها موثر است. به هر حال رویکردهای حزبی و جناحی در مردم ما وجود ندارد. مردم نگاه می‌کنند به صحنه آن هم بدون حب و بغض. هیچ کس نباید احساس کند فعال مایه‌اش است و مردم بدون توجه به عملکردشان به آنها اقبال دارند. ممکن است این اقبال از سوی مردم یا نمایندگان باشد. مردم به حقایق توجه دارند و متوجه امور هستند. مسلم است که وقتی عملکرد صحیح نباشد مردم روی آرا و انتخاب‌هایشان تجدیدنظر می‌کنند. آن تحلیلی که اشاره شد هم در انتخابات مجلس و هم در انتخابات ریاست جمهوری تأثیرگذار خواهد بود.

نکته‌ای که در این میان قابل توجه است اینکه اصلاح‌طلبان به صورت واضحی فاصله‌گذاری با دولت و شخص آقای روحانی را آغاز کرده‌اند. در واقع نمی‌خواهند هزینه اقدامات او را بدهند. حتی برخی این مصاحبه آقای زیباکلام و مصاحبه آقای سعید حجازیان را در همین راستا ارزیابی می‌کنند. دیگر چهره‌های اصلاح‌طلب هم نقدهای محسوس از دولت را کلید زده‌اند. نظر شما در مورد این فاصله‌گذاری چیست؟ آیا در ذهن مردم این مساله که اصلاح‌طلبان از دولت جدا هستند شکل خواهد گرفت؟

اصلاح‌طلبان احتیاط می‌کنند. وقتی می‌بینند این کشتی در حال غرق شدن است نمی‌خواهند کنارش بایستند. برای همین است که فاصله می‌گیرند. نمی‌خواهند با این موج بروند. حتی من هم فکر می‌کنم اظهارات آقای زیباکلام هم در همین راستا است. ایشان هم تا حالا سخت و سخت‌طرفدار ارتباط با غرب بود. چطور شد که یکباره چنین تحلیلی را ارائه می‌دهد؟ این هم می‌شد در همان موج تلقی شود. آن افرادی که صاحب‌نظر هستند مورد توجه مردم هم هستند. یک نوع پیشدستی هم به شمار می‌رود. می‌خواهند بگویند ما قبلاً گفته بودیم. می‌توان این تلقی را داشت که جناح اصلاح‌طلب می‌خواهد به نوعی خودش از این روند تبری بجوید چرا که می‌بیند به نتیجه نرسیده است. می‌بیند این اتومبیلی که با سرعت به سمت دیوار می‌رود و ممکن است به دیوار برخورد می‌خواهند بگویند که ما گفتیم به دیوار می‌خورد. من حرف آخرم این است که هر کسی و هر طیفی می‌خواهد به انقلاب اسلامی و به نظام جمهوری اسلامی خدمت کند، ویژگی‌ای که باید داشته باشد این است که اولاً به مردم تکیه کند. باید پشت سر رهبر باشد. رهبری که به همه ثابت شده چه ویژگی و تیزبینی ای دارد. نباید به خارج از مرزها دل خوش کنیم. کسی که می‌خواهد خدمت کند باید از جنس مردم ایران باشد. ممکن است کسی چندصباحی بیاید و مانوری هم بدهد اما اگر هم جنس و هم راستا نباشد حذف خواهد شد و در واقع مردم او را حذف خواهند کرد.

شرایط تغییر کرده کابینه هم باید تغییر کند

گفت‌وگوی مثلث با یحیی آل اسحاق

تغییر نکرده و همان است که بوده. قطعا در سطح جهانی و منطقه‌ای تحولاتی ایجاد شده و شرایط قبلی کاملا عوض شده است. حتی بعضا ماهانه و هفتگی این تغییرات در حال وقوع است. مخصوصا ما با یک جریانی به نام ترامپسیسم در دنیا مواجه هستیم که از زبان ترامپ شنیده می‌شود اما یک عقیه فکری دارد که اندیشکده‌های فکری متعددی آن را ساپورت می‌کنند. دائما می‌بینیم که هر روز خبری از یک برخورد و چالش مطرح می‌شود. در همین اجلاس جی ۷ دیدم که ترامپ چگونه برخورد کرد. یا برخوردهایی که شانگهای در مقابل آن انجام می‌دهد. برخوردهای اتحادیه اروپا هم در مقابل ترامپ جالب است. یا حوادثی که در منطقه خاورمیانه رخ می‌دهد. برخوردهایی که نسبت به ایران صورت می‌پذیرد. اینها را اگر نگوییم روزانه، باید بگوییم به صورت هفتگی در حال وقوع است.

آقای آل اسحاق؛ بالاخره آقای روحانی در شرایط خاص دوران خود با یک ایده دولت را به دست گرفت. شرایط همان طور که شما می‌گویید تغییر کرده، تکلیف آن ایده و استراتژی‌ای که برای آن داشتند چه می‌شود؟

دولت آقای روحانی با رویکردی دولت اول خودش را شروع کرد و با یک رویکردی تقریبا همان راه را در دولت دومش ادامه داد. خلاصه بحث هم در جهت گیری‌هایش این بود که حل مشکلات حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به این بستگی دارد که اگر ما روابط خارجی را حل کنیم همه این حوزه‌ها با گشایش مواجه می‌شود. با اینکه مخالفینی هم در مجلس و سطوح دیگر داشت ولی برای اینکه این رویکرد عملیاتی شود با تذکرات و تمهیداتی اجازه داده شد که روحانی مذاکرات را آغاز کند. آنها هم واقعا

آقای آل اسحاق؛ افرادی مانند صادق زیباکلام می‌گویند موج برجام و تغییرات در سیاست خارجی اصلاح طلبان را با خود خواهد برد و در همین تحلیل خود می‌گویند که دوران روحانی و اعتدال گرایان به پایان رسیده است. تحلیل شما در این مورد چیست؟

ببینید من بحث را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کنم. کسانی که می‌گویند شرایط تغییر کرده باید منظورشان را از تغییر بگویند. اگر منظور آنها این است که افراد تغییر کرده‌اند یک بحث است و اگر منظورشان این است که اوضاع تغییر کرده یک بحث دیگر است. اگر مفهومش این است که این افراد آدم‌های ثابتی هستند و با مشخصاتی که در طول تاریخ داشته‌اند همین است که هست هیچ تغییری نمی‌کند. اما گاهی می‌گوییم که این فردی است که متناسب با شرایط در حال تغییر است. این بحثی است که باید تکلیفش را مشخص کرد که آیا این افراد آدم‌های متصلب و ثابتی هستند یا اینکه خیر اینها متناسب با اقتضائات قابل عوض شدن هستند.

بحث دوم این است که آیا شرایطی که امروز کشور با آن در عرصه‌های مختلف از اقتصاد گرفته تا سیاست و جامعه مواجه است همان است که ۶ ماه قبل بوده و تغییری نکرده و آیا اوضاع عوض شده است؟ آیا شرایط بین المللی عوض شده است یا خیر؟ در حوزه‌های داخلی آیا چالش‌ها، فرصت‌ها و مسائل مهم تغییر کرده است یا همان است که بود؟ اگر ما قبول کردیم که وضع عوض شده، یعنی آنچه ۶ ماه قبل بود، اکنون دیگر نیست در تمام حوزه‌های حاکمیتی و مدیریتی باید تغییرات داشته باشیم. من فکر نمی‌کنم اکنون کسی باشد که تحلیل کند اوضاع

و بدیهی اصلاح طلبی فرض کرد.» بنابراین اولین ضعف جدی حامیان اعتدال عدم گفت‌وگو سازی برای قدرت گیری در جامعه است.

۲- اعتدال بازاریابی شعارمحور: فقدان گفت‌وگو سازی منجر به ناپایداری سرمایه اجتماعی پوپا می‌شود؛ ضعف نیروی سیاسی فعال و همسو مساوی با انزوا در کارزار رقابت است، بنابراین برای تولید سرمایه اجتماعی همسو در شرایط مقطعی نیازمند اعلان شعارهای جدی متناسب با شکاف‌های موجود در بستر جامعه است و با قدرت عملیات روانی «کلید» حل مشکلات جامعه تنها در دست‌های فرد مورد نظر قرار داشته باشد. طیف اعتدال که بر ساخت شخصیت محور ائتلاف سیاسی انتخابات ۹۲ بود، بازاریابی سیاسی خود را بر اساس دمیدن بر «شعار بزرگ» قرار دادند و با سرمایه اجتماعی قرضی صدارت پاستور و سپس بهارستان را به دست گرفتند. نتیجه اعتدال بر پایه شعار دست‌ورس‌سازی برجام و حفظ تلگرام برای دولت یازدهم شد. رصد مانور تبلیغاتی رسانه‌های همسو با دولت روایت آشکار مضل جریان اعتدال است، نویسنده جریان رسانه حزب کارگزاران سازندگی، برآیند دولت یازدهم را اینچنین تبیین می‌کند که «گرچه روحانی، دستاوردهایی چون کاهش نرخ تورم، اجرای طرح تحول سلامت، برقراری نوعی ثبات سیاسی و اقتصادی و کاستن از فضای تنش آلود سال‌های ۸۸ تا ۹۲ را به عنوان نقاط قوت کارنامه خود می‌تواند برشمارد؛ اما دوران سه‌ساله ریاست جمهوری او دو دست‌آورد عینی و ملموس به همراه داشته که می‌توان آنها را در دو مصداق «برجام» و «تلگرام» خلاصه کرد.» یک سال بعد همین نویسنده پس از دست‌ورس‌سازی پوشالی، نجات آن را کارویژه دولت دوازدهم تلقی می‌کند و در همین راستا نوشت: «در این شرایط، حسن روحانی خود را در نخستین روزهای سال ۱۳۹۷ با ماموریتی جدی اما نه جدید مواجه می‌بیند: نجات برجام و تلگرام.

چشم‌انداز؛ حذف ساختاری تا تغییر ماهیت

چشم‌انداز سیاسی طیف سیاسی اعتدال که ماحصل تجمع نیرو شخصیت‌های ائتلاف انتخابات ۹۲ است، در سه محور قابل پیش‌بینی است:

۱- حذف ساختاری: هاشمی‌رفسنجانی ستون خیمه ائتلاف انتخابات ریاست جمهوری یازدهم بود. فقدان وی قدرت چانه‌زنی در حاکمیت را کاهش داده و از سوی دیگر سرمایه اجتماعی منحصر به فردش به افراد دیگر منتقل شده است. علی‌اکبر ولایتی یار کمکی ائتلاف انتخاباتی ۹۲ گزاره‌های همسو با موقوفات سیاسی خود را بر زبان جاری نمی‌کند، او سخنان سعید جلیلی را در پس‌ابرجام تکرار می‌کند. در این شرایط دو ضلع اصلی طیف اعتدال حذف شده‌اند و اگر علی لاریجانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی شکست بخورد، صدای حذف ساختاری آنان شنیده خواهد شد. چنین پیش‌بینی با وجود سیالیت فضای سیاسی کشور و یارگیری‌های گسترده طیف اعتدال در مراکز قدرت بعید است. سطح تحلیل صادق زیباکلام از این سنخ است.

۲- کاهش قدرت مانور: قدرت کنش سیاسی طیف اعتدال در پاستور و بهارستان است؛ پایان حضور حسن روحانی در پاستور و کاهش حضور نمایندگان همسو با علی لاریجانی منجر به کاهش قدرت مانور سیاسی طیف اعتدال در کارزار رقابت سیاسی کشور خواهد شد. ضربه استمرار این کاهش قدرت تابع انتخابات است.

۳- تغییر ماهیت: طیف سیاسی اعتدال در گفت‌وگو سازی ناکامی بودند، بنابراین برای استمرار زیست سیاسی نیازمند حیات در فضای گفت‌وگومانی هستند. گفت‌وگو اصلاحات بستر مناسب برای حیات طیف اعتدال است بنابراین نیروهای سیاسی اعتدال با تغییر ماهیت به جریان اصلاحات می‌پیوندند و آینده سیاسی خود را به رئیس دولت

اعتدال تازه آغاز شده است

چند دلیل برای اینکه تصور پایان عصر اعتدال غلط است

علی لاریجانی اعتراض کند. بنابراین از این ماجرا نمی‌توان به مساله پایان اعتدال رسید مخصوصا وقتی که روی دیگر ماجرا را هم ببینیم.

روی دیگر ماجرا این است که فراکسیون مستقلان ولایی به عنوان اصولگراترین فراکسیون مجلس و نزدیکان به مواضع جبهه پایداری تا پیش از این انتخابات اذاعهای زیادی در محیط سیاسی مجلس داشتند و حتی مدعی بودند که نزدیک به ۱۰۰ نماینده در فراکسیون آنها عضو هستند. این در حالی است که در همین انتخابات روشن شد که رای این گروه حتی به ۶۰ نفر هم نمی‌رسد. وقتی که تدریها ۶۰ رای هم ندارند و طرفداران اعتدال در فراکسیون اصولگرایان و اصلاح طلبان بیش از صد رای دارند، چگونه می‌توانیم از پایان دوران اعتدال سخن بگوییم؟

چالش‌های دولت حسن روحانی که باعث کاهش مقبولیت دولت او به‌طور چشمگیری شده در کنار کار دشوار علی لاریجانی برای ریاست مجدد در مجلس شورای اسلامی باعث شده که برخی از پایان دوران اعتدال در کشور صحبت کنند. آیا چنین تصویری درست است؟ به چند دلیل به نظر می‌رسد که چنین تصویری صحیح نیست یا اینکه دست کم با اتقان نمی‌توان از چنین مساله‌ای صحبت کرد.

نکته اول این است که رای علی لاریجانی در واقع نوعی قدرت‌نمایی از سوی فراکسیون امید بود که به عنوان فراکسیون اصلاح طلبان، از نظر کنش سیاسی فعلا ذیل اعتدال تعریف می‌شود. مساله اصلی این است که فراکسیون امید تلاش دارد هویت اصلاح طلبی خود را حفظ کند و از این جهت نسبت به رفتارهای اصولگرایانه



یحیی آل اسحاق از چهره‌های مدافع اقتصاد آزاد به‌شمار می‌رود که در طول سال‌های گذشته به دلیل اهتمام به عقاید اقتصاد بازار، به یکی از چهره‌های شاخص طرفدار بخش خصوصی بدل شده است. او غیر از اینکه یک چهره اقتصادی است در سیاست هم حضور دارد تا آنجا که در دوم اسفند ۱۳۹۱ حزب موتلفه اسلامی «یحیی آل اسحاق» را به‌عنوان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ این حزب معرفی کرد. یحیی آل اسحاق برای انتخابات مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۴ در لیست نهایی ۳۰ نفره «اصولگرایان» در شهر تهران قرار گرفته بود اما مانند سایر افراد فهرست اصولگرایان موفق به اخذ آرای کافی مردم تهران در انتخابات مجلس نهم نشد. با او که عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب بوده در مورد آنچه این روزها پیرامون پایان حسن روحانی مطرح می‌شود گفت‌وگو کردیم. او می‌گوید شرایط تغییر کرده و حسن روحانی هم باید تغییر کند. او تأکید دارد که الزام این تغییر، تغییر در کابینه هم هست.

یک دولت حزب‌اللهی تبدیل شده است. این مغایر با برنامه آنهاست. در مورد عراق هم نتیجه این شده که همه منتخبان ضد آمریکایی هستند. یعنی هم جهت با ما هستند.

با این تفاسیر، شما می‌خواهید تأکید کنید که شرایط عمومی در دنیا تغییر کرده است و شرایط داخلی هم در حوزه‌های مختلف مانند قبل نیست. بر این اساس بفرمایید که آیا با توجه به از میان رفتن پروژه آقای روحانی در گره‌زدن همه حوزه‌ها به سیاست خارجی اکنون وضعیت به چه صورت خواهد شد. در واقع بحث بر سر این است که آیا اکنون ما با یک دولت بی‌پروژه مواجهیم و اگر چنین است چه سرنوشتی در انتظار آقای روحانی و دولتش خواهد بود؟

ببینید آقای روحانی اگر می‌خواهد ادامه دهد باید تغییر رویکرد دهد. اما آیا فقط تغییر رویکرد کافی است یا باید کابینه را هم متناسب با شرایط جدید تغییر دهد؟ یا اینکه خیر اساساً اعتقادی به این مسائل ندارد و می‌خواهد همان راه قبلی را برود؟

به نظر من تکرار راه قبلی و اصرار بر تداوم آن از نظر منطق سیستماتیک درست نیست. شرایط عوض شده است، آقای روحانی و یا هر کس دیگری نمی‌تواند بگوید شرایط ما مانند قبل است، پس چون شرایط قبل نیست باید تدبیر جدیدی اتخاذ کرد.

آقای روحانی می‌تواند با همان رویکرد قبلی به کارش ادامه دهد؟

من صراحتاً می‌گویم اگر آقای روحانی همان رویکرد قبلی را برگزیند، نمی‌تواند ادامه دهد. یعنی آن رویکرد جواب نمی‌دهد چرا که فضا عوض شده است. آقای روحانی باید رویکردش را عوض کند و الزامات این تغییرات را هم فراهم کند. یعنی اگر الزاماتش این است این کابینه با آن رویکرد نمی‌خواند باید تغییر داشته باشد باید این افراد عوض شوند. اما ممکن است آقای روحانی معتقد به تغییر رویکرد نباشد در این صورت شرایط بسیار سخت خواهد شد. معتقدم اگر آقای روحانی بخواهد، می‌تواند رویکردش را تغییر دهد و متناسب با شرایط فعلی کند. الزاماتش هم همان‌طور که گفتم تغییر برخی چهره‌ها در دولت است. این مساله قابل توجیه هم است. چون شرایط تغییر کرده کابینه هم باید تغییر کند.

تلاش کردند و تمام نیروی اشان را به کار بردند. به زعم خود این افراد آنچه می‌خواستند نشد. مذاکرات را انجام دادند به توافقی هم رسیدند ولی در اجرا بد قولی و بد عهدی و نوع برخوردهایی که می‌شود به این نتیجه رسیدند که آمریکا و ترامپ نمی‌خواهند این توافق اجرا شود. بنابر این با توجه به ضریب تأثیر آمریکا در سرنوشت برجام پس بنا بر این نتیجه علی‌القاعده باید خلاف آن چیزی باشد که آنها تصور می‌کردند. باید دقت کنیم که اروپا هم نقاط اشتراکش را با آمریکا اعلام کرده است. در رابطه با مباحث منطقه‌ای، حضور مادر سوریه، مساله یمن، موشک‌ها به صورت واضح حرف‌هایشان رازده‌اند و عملاً هم نوع تحریم‌هایی که انجام می‌دهند یا شرکت‌هایشان اجرا می‌کنند نشان می‌دهد که همان جهتی را می‌روند که خط‌دهی آمریکاست. اگرچه در ظاهر دولت‌هایشان چیز دیگری می‌گویند اما در عمل کار دیگری می‌کنند. بنا بر این جمع این مسائل به همراه توانایی‌های ما نشان می‌دهد که ما باید به گونه‌ای دیگر عمل کنیم و تغییر داشته باشیم. وضعیت مادر منطقه با وجود سرمایه‌گذاری‌هایی که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در منطقه کرده‌اند به قول آقای ترامپ هزار میلیارد هزینه کرده‌اند و به گفته خودشان دنیا به کام ایران شده است. یا وضعیتی را که در لبنان داشته‌ایم را ببینید. عربستان هزینه‌های زیادی در آنجا داشت، اروپا و آمریکا همین‌طور اما ببینید حزب‌الله در انتخابات چه نتیجه‌ای گرفت. این چیزی بود که آنها اصلاً تصورشان را نداشتند. حزب‌الله از یک جریان مقاومتی به

»

ما با یک جریانی به نام ترامپیسم در دنیا مواجه هستیم که از زبان ترامپ شنیده می‌شود اما یک عقیده فکری دارد که اندیشکده‌های فکری متعددی آن را ساپورت می‌کنند. دائماً ببینیم که هر روز خبری از یک برخورد و چالش مطرح می‌شود. در همین اجلاس جی ۷ دیدیم که ترامپ چگونه برخورد کرد. یا برخوردهایی که شانگهای در مقابل آن انجام می‌دهد

»

اما در نهایت این رادیکالیسم است که بازنده اصلی میدان سیاست ایران است و این چیزی نیست جز محصول دوران ۸ ساله ریاست محمود احمدی‌نژاد.



محمود احمدی‌نژاد، تجربه تعامل با دنیا از طریق برجام و تجربه زیست در جهان مجازی به صورت عمومی باعث شده که با مردمی متفاوت نسبت به روزهای آن سال روبه‌رو باشیم که در نهایت ساختار حکمرانی مطلوب را تغییر دادند. از این جهت است که دیگر هیچ کاندیدی نمی‌تواند بدون توجه

به ایده‌های اعتدالی مثل آزادی یا تعامل با جهان در ایران رای بیاورد. تصور اینکه فردی خواهد توانست با ایده‌های عدالت‌طلبانه و اقتصاد توزیعی مانند ۸۴ رای بیاورد، اگر درست بود، در انتخابات ۹۶ جواب می‌داد. بخش بزرگی از شهروندان حاضر نخواهند شد به کسی رای بدهند که ایده‌های غیراعتدالی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی دارد و اگر تغییری صورت گیرد، تغییر به سمت مدیرانی است که مردم تصور می‌کنند کارآمدی اقتصادی بیشتری دارند.

از این روست که باید گفت ایده تمام‌شدن اعتدال ایده صحیحی نیست و باید گفت ما در ابتدای عصر اعتدال هستیم. درست است که به زودی اعتدال خود تبدیل به طیفی خواهد شد و در آن راست و چپ به وجود خواهند آمد

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که چنین سخنانی الهام گرفته از مسائلی مثل قهر هنرمندان از افطاری رئیس‌جمهور یا جنبش پشیمانی‌ها باشد و این در حالی است که باید این سوال را پرسید که با فرض اینکه دوباره انتخابات ۱۳۹۶ با همان کاندیدها تکرار شود، رفتار مردم چه تغییری خواهد کرد. توجه به این نکته ضروری است که مردم در آن انتخابات، انتخاب‌های محدودی داشتند و حسن روحانی نه یک انتخابات ایده‌آل، بلکه بهترین انتخاب بوده است.

اما ممکن است در تحلیل نکته پیش گفته شود که بخشی از مردم در این انتخابات فرضی، به فرد دیگری رای نخواهند داد که با صندوق رای قهر خواهند کرد و قشر خاکستری‌تر دیگر در انتخابات شرکت نخواهند کرد اما سوال این است که آیا در این صورت با پایان دوران اعتدال روبه‌رو خواهیم بود. به نظر می‌رسد مساله این است که برخی تحلیلگران شرایط دولت روحانی در دور دوم خود را با دولت خاتمی در دور دومش مقایسه می‌کنند. مخصوصاً با توجه به اینکه هردو با ریاست‌جمهوری یک جمهوریخواه شور در آمریکا هم‌زمان هستند. اما باید در نظر داشت که شرایط حال حاضر ایران، شرایط مربوط به سال‌های ۸۳ و ۸۴ نیست. چرا؟

دست کم سه عامل یعنی تجربه ریاست‌جمهوری



انتخابات برد-برد

چه نتیجه‌ای در انتخابات ترکیه به نفع ایران است؟

دکتر قدیر گلکاریان

عضو هیات علمی دانشگاه
نیپریست قبرس



ترکیه در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸ بار دیگر شاهد تجربه‌ای از انتخابات پیش از موعد است که این انتخابات در حال وقوع از چند منظر قابل تعمق است؛ نخست اینکه انتخابات ریاست جمهوری که باید در سال ۲۰۱۹ انجام می‌گرفت، یک سال زودتر برگزار می‌شود و این تصمیم بر اساس پیشنهاد رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور فعلی ترکیه انجام می‌گیرد. توصیه اردوغان یک سال پیش از موعد نشان از آمادگی وی برای مبارزه و رقابت با رقبای سیاسی خود در جبهه اپوزیسیون دارد. از سوی دیگر، به نوعی تعیین تکلیف وضعیت سیاسی-اجتماعی ترکیه برای افق منتهی به ۲۰۲۳ محسوب می‌شود. اما از نقطه نظر دوم باید گفت که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی نیز انجام می‌گیرد.

این در شرایطی است که مجلس کبیر ملی ترکیه بعد از تغییر سیستم پارلمانی به ریاستی نخستین تجربه خود را عملی خواهد کرد. از این رو چنین انتخاباتی دارای اهمیت زیادی است. زیرا در صورتی که به فرض تعداد نمایندگان حزب یا احزاب اپوزیسیون در مجلس کثرت آرا را به خود اختصاص داده و مجلس را در کنترل خود داشته باشند ولی رئیس جمهور از حزب دیگری باشد، ناهمگونی‌ها و مشکلات دیگری در عدم سازگاری و همگرایی میان رئیس جمهور و پارلمان به وقوع خواهد پیوست، زیرا بر اساس تغییر قانون اساسی از

این حقیقت نه تنها از سوی حزب اقتدار، یعنی عدالت و توسعه و رهبر آن که از سوی اپوزیسیون نیز به دور از توجه نبوده و نخواهد بود. از این رو باید ارزیابی لازم را از نتیجه انتخابات داشت که در صورت پیروزی اردوغان در انتخابات ۲۴ ژوئن یا رقیب یا رقبای وی، چه اتفاقی خواهد افتاد و به ویژه رویکرد رئیس جمهوری جدید نسبت به روابط خود با ایران چگونه خواهد بود.

روابط بین ایران و ترکیه به رغم برخی اختلافات انکارناپذیر همیشه در هر برهه‌ای از تاریخ یک گام رو به جلو بوده است. گرچه در موضوع عراق و به خصوص سوریه اختلاف نظر جدی در دیدگاه سیاسی میان ترکیه و ایران وجود داشته است اما اهداف مشترک و حساس امنیتی-سیاسی و همچنین اجتماعی-اقتصادی موجب شده این دو کشور سر بزنگاه همدیگر را باز یافته و به موازات اهداف مشترک حرکت کنند. همسویی ترکیه با ایران به همراه روسیه در مذاکرات آستانه یکی از محورهای قابل توجه در این مقوله است. همچنین همگرایی ایران و ترکیه در موضع گیری در خصوص مسأله فلسطین یا حمایت از سیاست چندجانبه گرایی در روابط بین الملل و لزوم گسترش مناسبات از دیگر محورهای همگامی میان دو کشور به شمار می‌روند.

به طوری که اکنون توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی میان دو کشور، هم‌اویی رهبران تهران و آنکارا در استفاده از بول‌های ملی در دادوستدهای موجود، ایجاد شبکه ارتباطات بانکی قوی میان دو کشور یا توسعه گسترش مناسبات گردشگری، دیپلماسی فرهنگی، توسعه ارتباطات بین دانشگاهی و... از دیگر مسائلی است که نشان از درک متقابل لزوم همکاری‌های مشترک و اهمیت دادن به حسن همجواری و اعتماد بین ایران و ترکیه با استناد و اتکاء به مشترکات متنوع میان دو ملت و دولت دارد. لیکن به نظر می‌رسد اردوغان در صورت پیروزی در انتخابات به ادامه کار اهمیت خواهد داد. به طوری که رجب طیب اردوغان طی مصاحبه‌ای که اخیراً با العالم داشت، بر این امر صحنه نهاد که روابط سیاسی و اقتصادی ترکیه با ساختارهای مختلف

پارلمانی به ریاستی، بعد از این، مجلس اعضای قوه مجریه را انتخاب نمی‌کنند و رئیس جمهور از میان نمایندگان حزب خود در مجلس یا از بیرون اقدام به تشکیل هیات دولت خواهد کرد. با ترسیم تابلوی موجود تصور می‌شود که انتخابات پیش روی ترکیه همچنان که شرایط سیاست داخلی ترکیه را تحت تأثیر تحولات زیادی قرار خواهد داد از نظر سیاست خارجی نیز شاهد فراز و فرودهای زیادی خواهد شد. ناگفته پیداست که ترکیه هم‌اینک در مورد سوریه، عراق، قبرس و یونان مشکلاتی دارد و از سویی چالش پیوستن به اتحادیه اروپا را دارد. آن هم در شرایطی که اتحادیه اروپا ترکیه را به دلایل مختلف متهم به فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی می‌کند و از اینکه ترکیه به سمت روسیه متمایل شده است، ابراز نگرانی می‌نماید. با تمام این اوصاف ترکیه در چنین شرایطی بر قدرت منطقه‌ای خود تأکید ورزیده و به هیچ وجه تمایلی به کاهش قدرت منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای خود ندارد و تلاش می‌کند به عنوان مهره اصلی موازنه قدرت در روابط بین الملل ظاهر شود.

”

انتخابات پیش روی ترکیه همچنان که شرایط سیاست داخلی ترکیه را تحت تأثیر تحولات زیادی قرار خواهد داد از نظر سیاست خارجی نیز شاهد فراز و فرودهای زیادی خواهد شد. ناگفته پیداست که ترکیه هم‌اینک در مورد سوریه، عراق، قبرس و یونان مشکلاتی دارد و از سویی چالش پیوستن به اتحادیه اروپا را دارد

”

برد اردوغان بهتر است

اعضای حزب عدالت و توسعه تحت تاثیر روشنفکران سنت گرای ایرانی قرار دارند

حسین پاشایی

کارشناس مسائل خاورمیانه



در سال‌های ابتدایی تحصیلی نگارنده در مقطع دکترا در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آنکارا، استادی یونانی داشتم که تز دکترایش تحت عنوان «ایکینجی لرین جمهوری» به معنای «جمهوری ثانوی» در آن سال‌ها چاپ شده و سروصدایی به پا کرده بود؛ تا جایی که مورد تقدیر رئیس جمهور وقت عبدالله گل نیز قرار گرفت. موضوع کتاب به بررسی ریشه‌های فکری مسلمانان محافظه کار که در سال‌های اخیر تحت عنوان حزب عدالت و توسعه به قدرت رسیده بودند، می‌پرداخت. هدف، معرفی کتاب یادشده نیست، بلکه اشاره به این نکته است که نویسنده کتاب اشتیاق فراوان به یادگیری زبان فارسی داشت و من به صورت سیستماتیک شروع به آموزش فارسی به او کرده بودم. به هنگام پرسش من در مورد چرایی آموزش فارسی، هدف اصلی‌اش را مطالعه آثار اندیشمندان ایرانی که در شکل‌گیری تفکرات حزب عدالت و توسعه نقش داشته‌اند بیان کرد. اگر گذراتان به دفاتر عدالت و توسعه و یا خانه‌های سردمداران عدالت و توسعه در جای‌جای ترکیه بيفتد، قطعاً کتاب‌های فراوانی از روشنفکران و فیلسوفان ایرانی در کتابخانه‌های آنها خواهید یافت. ابراهیم کالین، سخنگوی اردوغان که از افراد نزدیک به وی و از تنوع‌پسین‌های عدالت و توسعه است، تز دکترایش را در دانشگاه جان هاپکینز زیر نظر سیدحسین نصر گذرانده است. غرض از این مقدمه

مخالفان اردوغان نتوانستند گل را برای نامزدی متقاعد کنند



ذکر این نکته بود که حاکمان این سال‌های جمهوری ترکیه از لحاظ فکری قربان‌های زیادی با روشنفکران دینی و جریان سنت‌گرای نصری دارند که این امر یکی از دلایل علاقه و نزدیکی رهبران عدالت و توسعه به ایران در سال‌های گذشته بوده است. بنیانگذاران حزب عدالت و توسعه که متشکل از شاگردان مرحوم نجم‌الدین اربکان بودند از همان ابتدا در صدد گسترش و تحکیم روابط ترکیه با جمهوری اسلامی ایران بودند. مرحوم اربکان معتقد بود همان‌طور که آلمان و فرانسه دو ستون و بال اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند، ترکیه و ایران نیز پتانسیل آن را دارند که ستون‌های پیونددهنده اتحاد کشورهای مسلمان باشند. چه هنگامی که خود مرحوم اربکان در قدرت بود و چه هنگامی که عدالت و توسعه به قدرت رسید این رویکرد رهنمای خط‌مشی دیپلماتی ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده

یکی از مهم‌ترین انتقادهای هر دو نامزد مخالف بر سیاست‌های سال‌های اخیر عدالت و توسعه و شخص طیب اردوغان در بعد سیاست خارجی متمرکز بر موضوع سوریه و در کل سیاست خاورمیانه‌ای وی معطوف است؛ مساله‌ای که از قضا مهم‌ترین مشکلی بوده که در سال‌های اخیر رابطه ترکیه و ایران را تحت الشعاع قرار داده است

است. با این تفصیل رابطه جمهوری ترکیه با جمهوری اسلامی ایران فارغ از بعد ایدئولوژیک و تنوریک آن ساختار پیچیده‌ای از رقابت و همکاری در ابعاد سیاسی، اقتصادی، تاریخی و ژئوپلیتیکی است که بدزیربنایی رابطه دو کشور را تشکیل می‌دهد. هر دو کشور داعیه راهبری منطقه‌ای دارند که این داعیه در مواقعی و مقاطعی گاه به تضاد و رودرویی نیز کشیده است و نمونه‌بارز آن را در غیرهمسویی اولیه دو کشور در جریان سوریه شاهد بودیم. هرچند در نهایت دو کشور با توجه به همان اصل پیچیده رقابت و همکاری مجبور شدند که با یکدیگر همکاری داشته باشند.

با این تفاسیر انتخابات ریاست جمهوری و همین‌طور انتخابات مجلس ملی پیش‌رو که قرار است روز یکشنبه ۲۴ ژوئن برگزار شود از لحاظ چگونگی تنظیم روابط دو کشور ایران و ترکیه می‌تواند برای طرفین حائز اهمیت بسیار باشد. در انتخابات ریاست جمهوری شش نامزد از احزاب مختلف حضور دارند اما به نظر می‌رسد رقابت اصلی میان رجب طیب اردوغان، رهبر حزب عدالت و توسعه و محرم اینچه، نامزد حزب اصلی مخالف یعنی حزب جمهوری خلق و همین‌طور خانم مرال آکشنر، دبیرکل حزب تازه‌تاسیس خوب است، یکی از مهم‌ترین انتقادهای هر دو نامزد مخالف بر سیاست‌های سال‌های اخیر عدالت و توسعه و شخص طیب اردوغان در بعد سیاست خارجی متمرکز بر موضوع سوریه و در کل سیاست خاورمیانه‌ای وی معطوف است؛ مساله‌ای که از قضا مهم‌ترین مشکلی بوده که در سال‌های اخیر

منطقه‌ای تقویت می‌شود در این راستا همچنان که به تقویت روابط خود با همسایگان و کشورهای منطقه می‌پردازند به بهبود روابط با اروپا نیز اهمیت می‌دهند. بعد از پیروزی قاطع حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی گذشته تصور می‌شد که این حزب و رهبر آن به سمت اقتدارگرایی مطلق خواهد رفت و حتی به جای حل اختلاف و به صفر رساندن تنش‌های خود با سایر کشورها، به سمت تشدید اختلافات پیش خواهد رفت. ولی بعد از مدتی آمادگی ترکیه در حل بحران سوریه و موضع‌گیری نرم آن در قبال عراق و اهمیت دادن به کسب قدرت منطقه‌ای باعث شد که اردوغان درک درستی از روابط بین‌الملل داشته باشد. به نظر می‌رسد اردوغان در صورت پیروزی مجدد در انتخابات نه تنها مسیر دیپلماتی موفق خود با ایران را ادامه خواهد داد که به تقویت آن نیز خواهد کوشید، زیرا در مدت سه سال گذشته درک حقیقت موفقیت‌آمیز همسویی با ایران در مسائل امنیتی-سیاسی و اهداف مشترک اقتصادی در شاهراه ژئوپلیتیک موجود برای سیاست‌های ترکیه اثبات شده است. این در شرایطی است که اکنون با خروج آمریکا از برجام و احساس خلاء موجود اقتصادی در ایران که برای ترکیه فرجه‌ای گران قیمت است، این کشور سعی خواهد کرد در شرایط کنونی تورم، افت ارزش پول ملی، بروز کسری در بودجه و... به سمت توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با ایران حرکت کند.

همین شرایط را در جریان اپوزیسیون هم شاهد هستیم به طوری که کمال قلیچدار اوغلو، رهبر حزب جمهوری خلق ترکیه در ۲۱ خرداد اظهار کرد که در صورت موفقیت محرم اینچه، نامزد آن حزب در انتخابات ریاست جمهوری، تمام تلاش خود را به شکل‌گیری تشکیلات همکاری و صلح خاورمیانه معطوف داشته و نخستین سفر رسمی خود را به ایران، عراق و سوریه خواهد داشت، زیرا این حزب تمایلی به ادامه خونریزی‌های مردم مسلمان در کشورهای همسایه خود ندارد و برای اینکه ثبات سیاسی و صلح در خاورمیانه حاکم باشد، باید به جای همسویی با سیاست‌های روسیه یا آمریکا، همسویی و همکاری با همسایگان وجود داشته باشد.

اردوغان؛ گزینه اصلح برای منافع ملی ایران

ایران، خواهان رعایت منافع مشترک
ترکیه با همسایگانش است

احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر مسائل
بین الملل



در داستان‌های اساطیری شاهنامه، کشور توران و افراسیاب، همواره به عنوان رقیب کشور پارس و رستم مطرح شده است. به رغم سلطه خاندان ترک تبار صفویان بر ایران، رقابت با عموزاده‌های عثمانی ادامه یافت. اگرچه اروپایی‌ها در راستای تضعیف امپراتوری عثمانی از صفوی‌ها حمایت کردند ولی سرانجام سلطان سلیم با شکست دادن شاه اسماعیل، تفوق تاریخی امپراتوری عثمانی را حفظ کرد. هرچند بعدها سلاله ترک دیگری که بر ایران حاکم شد، توسط نادر شاه افشار، توانست بخشی از شکست مذکور را جبران کند. خاندان ترک تبار قاجار نیز که بر ایران حاکم شد، همواره با عثمانی‌ها درگیری داشت. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، در این محدوده جمهوری ترکیه با ایران همسایه شد. در دوران پادشاهی دودمان پهلوی، دو کشور روابط حسنه و رو به گسترشی داشتند و همچنین پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط دو کشور همسایه، به رغم فرازونشیب‌هایی، خوب و طرفین مناسباتی رو به توسعه داشتند.

دومین شخصیت تاریخ جمهوریت

در تاریخ جمهوریت ترکیه، مصطفی کمال آتاتورک، موسس و رهبر نظام لائیک جمهوری ترکیه، شخصیت اول محسوب می‌شود؛ پس از پیروزی بی سابقه حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان (در زبان ترکی استانبولی حرف غ) وجود ندارد، بنابراین مترجمان محترم با حروف و لهجه آذری حرف غ را جایگزین (ع) کرده‌اند) ورژن جدید اسلام گرایی، (شاگردان مرحوم پروفیسور نجم الدین اربکان) در انتخابات ۲۰۰۲، م را شاهد بودیم و تداوم پیروزی‌هایشان تا کنون ادامه داشته است. اینک رجب طیب اردوغان پس از آتاتورک به مطرح ترین شخصیت (کار یزما) تاریخ جمهوریت تبدیل شده است.

پس از آنکه رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه اعلام کرد تصمیم دارد تا انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی این کشور را یک سال زودتر از موعد مقرر و در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸ میلادی مصادف با سوم تیرماه ۱۳۹۷، برگزار کند، ترکیه به نوعی با درگیری‌های بین المللی و شکل گیری دسته بندی‌ها و ائتلاف‌های انتخاباتی مواجه شد.

اما پرسش این است که چرا اردوغان خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام است؟

مهم ترین اهداف اردوغان از برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری و پارلمانی، تکمیل طرح تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی است. پس از برگزاری انتخابات مذکور که اردوغان، نامزد قطعی و یکی از شانس‌های مسلم پیروزی است، کفه قدرت سیاسی به طور کامل با حذف نخست وزیر

رابطه ترکیه و ایران را تحت الشعاع قرار داده است. حزب جمهوری خلق مهم ترین منتقد سیاست‌های خارجی حزب حاکم، معتقد است که ریشه اصلی مشکلات ترکیه در خاورمیانه‌ای کردن ترکیه در این سال‌های اخیر است. رهبر این حزب کمال قلیچدار اوغلو معتقد است که آک پارتی با کشیدن ترکیه به باتلاق خاورمیانه مسبب مشکلات اقتصادی و سیاسی ترکیه است. حزب جمهوری خلق که خود را پاسدار ارزش‌های لائیک و کمالیستی ترکیه می‌داند، معتقد است که هدف اصلی و سمت و سوی سیاست خارجی ترکیه باید معطوف به غرب باشد. آنها با الهام از این سخن آتاتورک «یورت تا صولح، جیهاندا صولح» یعنی «صلح در کشور و صلح در جهان» معتقد هستند که ترکیه نباید خود را درگیر مشکلات کشورهای خاورمیانه کند و همواره باید سعی بر آن داشته باشد که خود را از منازعات منطقه‌ای و بین المللی دور نگه دارد. در مورد برنامه‌های سیاست خارجی حزب تازه تاسیس «خوب» نیز که در واقع این انتخابات اولین محک و رودرویی آنها در قالب حزب جدید برای دهندگان ترکیه‌ای است اطلاعات زیادی در دسترس نیست.

فقط باتوجه به اینکه اکثر بنیانگذاران و رهبران آن از ناراضیان و خروجی‌های حزب حرکت ملی هستند، می‌توان نتیجه گرفت که آنها نیز منتقد سرسخت سیاست خارجی عدالت و توسعه مخصوصا در مورد سوریه به شمار می‌روند. خانم مرال آکشنر در موضوعات سیاست خارجی شدیداً تحت تاثیر اوموت اوزداغ، از استراتژیست‌های ملی گرای که به همراه خانم آکشنر از حزب حرکت ملی اخراج و حزب خوب را تشکیل دادند، است. آنها معتقدند که ترکیه باید از دخالت در امور داخلی سوریه صرف نظر کند و مقدمات بازگرداندن هرچه سریع تر مهاجران و پناهندگان سوری را مهیا کند.

با علم به اینکه در مخالفت با سیاست سوریه‌ای اردوغان و حزب عدالت و توسعه بین دیدگاه‌های مخالفان و نامزد‌های ریاست جمهوری با مواضع و سیاست‌های جمهوری اسلامی همسویی‌هایی وجود دارد در نگاه اول به نظر می‌رسد که اگر اردوغان نتواند پیروز انتخابات ریاست جمهوری ترکیه باشد، در بعد منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌تواند باتوجه به دیدگاه‌های مخالفان و سیاست اعلامی انزواگرایانه آنها در منطقه و مخصوصا سوریه دست بازتری داشته باشد. اما اگر همکاری‌های ماه‌های اخیر بین ترکیه، روسیه و ایران را در نظر بگیریم که سه کشور مورد بحث درباره پایان یافتن درگیری‌ها در سوریه به موفقیت‌هایی رسیده‌اند و در مورد نگرانی‌های یکدیگر به توافقاتی دست یافته‌اند، متوجه این نکته خواهیم شد که در نهایت دو کشور ایران و ترکیه مجبور هستند که باتوجه به همان اصل سنتی رقابت و همکاری مشکلات منطقه‌ای خود را حل و فصل کنند.

از طرفی با اعلام خروج ایالات متحده از برجام و بازگشت تحریم‌های ماه‌های آینده، باتوجه به همکاری موافقی که در گذشته بین ترکیه تحت رهبری اردوغان و جمهوری اسلامی در شکست و دورزدن تحریم‌ها وجود داشته است به رغم تمام مشکلات منطقه‌ای، انتخاب مجدد اردوغان به عنوان رئیس جمهور ترکیه می‌تواند در گسترش همکاری و مناسبات دو کشور نقش بسزایی داشته باشد. همچنین بدون شک سردی روابط و زاویه‌ای که اردوغان با رهبران کشورهای غربی پیدا کرده است، می‌تواند موجب نزدیکی دو کشور در مواجهه با مشکلاتی که از رودرویی با سیاست‌های کشورهای غربی خواهند داشت، شود.



به نفع رئیس جمهور سنجینی خواهد کرد و در آن صورت رئیس جمهور آتی ترکیه با دست بازتری سیاست‌های کلی داخلی و خارجی را پیگیری و اجرا خواهد کرد. در واقع در صورت استقرار نظام جدید پس از انتخابات، حق مجلس نمایندگان ترکیه برای بازخواست وزرا لغو خواهد شد و براین اساس اردوغان یکی از مهم ترین موانع طرح‌های داخلی و خارجی مورد نظر خود را از میان خواهد برداشت. در حال حاضر نمایندگان احزاب مخالف دولت در مجلس با دارا بودن حق سوال و استیضاح، مانع بزرگ برخی طرح‌های داخلی و خارجی اردوغان محسوب می‌شوند؛ بنابراین رئیس جمهور فعلی ترکیه امیدوار است با برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری، این مانع بزرگ را از پیش روی خود بردارد.

براساس قانون جدید، افرادی که با ارتش ترکیه رابطه و همکاری دارند، صلاحیت نامزدی در انتخابات را نخواهند داشت، بنابراین اردوغان با اطمینان خاطر بیشتری می‌تواند به انتخابات پیش رو نگاه کند و امیدوار باشد. بنابراین برای نخستین بار در طول تاریخ ترکیه جدید، قدرت نظامیان به کمترین میزان ممکن کاهش یافته تا آنجا که نه تنها افراد نظامی، بلکه کسانی که با نظامیان در ارتباط هستند نیز امکان ورود به صحنه رقابت‌های انتخاباتی را نخواهند داشت.

اردوغان، با انتخابات زودهنگام در ترکیه، در پی جلب توجه افکار عمومی به عملیات‌های نظامی ارتش ترکیه در خارج از مرزهای این کشور، با هدف کسب موقعیت‌ها و امتیازهای انتخاباتی است.

گزینه اردوغان

به رغم همه موارد مطرح در سطوح داخلی و خارجی، مردم ترکیه مهم ترین عامل تعیین وضعیت



۹۹

در شرایط کنونی حزب عدالت و توسعه در ترکیه، از تک تک احزاب مخالف که خواهان رقابت در انتخابات مذکور هستند، قدرتمندتر، منسجم‌تر و بابرنامه‌تر به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، بررسی تجربه دیپلماسی ایران در مورد جمهوری ترکیه نشان می‌دهد که در شرایط جاری، رجب طیب اردوغان و حزیش، گزینه‌ای اصلح و مطمئن‌تر برای منافع ملی ایران هستند

۹۹

همیشه‌گی دولت‌های راستگرا و همسو با حزب عدالت و توسعه در مانیفست انتخاباتی خود (۶ خرداد ماه ۱۳۹۷) خواستار اصلاحات و تسهیلات اقتصادی برای کشاورزان، بازنشسته‌ها، خانواده‌های معلول، شهدا و کهنه‌سربازان شد. از جمله اقدامات اعلام شده می‌توان به ارائه سوخت بدون مالیات برای کشاورزان اشاره کرد. در این مانیفست، بر پنج موضوع ۱- دولت هوشمند و حکومت ملی، ۲- عدالت، ۳- مبارزه با فساد، ۴- سیاست خارجی چندجانبه و ۵- صنعتی‌سازی کشور تاکید شده است. ضمن آنکه حزب مذکور خواستار عفو زندانیان سیاسی به غیر از افراد بازداشت شده به دلیل اتهامات تروریستی و وابستگی به تشکیلات فتح‌الله گولن شده است. همچنین این حزب بر تقویت وحدت ملی و حفظ ارزش‌های کشور برای غلبه بر مشکلات و مقابله با چالش‌های جهانی تاکید کرد. حزب مذکور، بار دیگر به هدف راهبردی بلندمدتش یعنی رسیدن به کشوری دارای قدرت جهانی و پیشرو تا سال ۲۰۵۳ میلادی تاکید کرد.

مواضع مغایر با منافع تهران نیز ناشی از ساختارهای سیاسی-اجتماعی جمهوری لائیک ترکیه غربگرا و به دلیل وابستگی آن به ناتو است.

حزب جمهوری خلق ترکیه

حزب جمهوری‌خواه خلق، حزبی که آتاترک تاسیس کرد و تا چندی بعد از او نیز تنها حزب حاکم در ترکیه بود، اینک به عنوان قوی‌ترین حزب مخالف (اپوزیسیون) در انتخابات شرکت می‌کند و قصد ائتلاف با دیگر احزاب مخالف را دارد تا بتواند قدرت سیاسی را در دست گیرد. حزب مذکور در آخرین اعلامیه خود (خرداد ۱۳۹۷) اهداف و مقاصدش را چنین معرفی کرده است: «جمهوری ترکیه را به کشور لائیک و قدرت منطقه‌ای براساس مساوات زن و مرد، متکی بر حقوق اجتماعی و حاکمیت حقوق و قانون و کشوری پیشرفته که می‌تواند مدل رشد و توسعه کشورهای منطقه باشد تبدیل خواهیم کرد. به حق حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه احترام می‌گذاریم. در برابر سیاست حرکت‌های بنیادگرا و دکماتیک در منطقه، سیاست جمهوری‌خواه، لائیک و صلح‌آمیز مبتنی بر اصول و ارزش‌های سوسیال دموکراسی را پیش خواهیم گرفت. همچنین حزب جمهوری‌خواه خلق، درباره ایران اعلام کرد: «ایران، همسایه‌ای است که با آن روابط دیرینه‌ای داریم. روابط همه‌جانبه و حسنه با ایران را گسترش خواهیم داد. از ادامه قرارداد هسته‌ای برجام حمایت خواهیم کرد و قرارداد همکاری انرژی با ایران را به نفع شهروندان ترکیه بازسازی خواهیم کرد.»

حزب جنبش ملی گرای ترکیه

حزب جنبش ملی گرای افراطی ترکیه، یار

مدیریت کشورشان هستند. کشورهای همسایه، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز هر یک با لحاظ کردن منافع‌شان، خواهان پیروزی یکی از احزاب و شاید حکومتی ائتلافی باشند.

جمهوری اسلامی ایران نیز با لحاظ جمیع جوانب و برآیند فرصت‌ها و تهدیدها، خواهان آن است که اولویت سیاست خارجی دولت آتی آنکارا، بر مبنای رعایت منافع مشترک با همسایگان، مصالح جهان اسلام، تقویت و تحکیم مناسبات و روابط فی‌مابین تدوین و اجرا شود.

در شرایط کنونی با توجه به تنوع‌های و پیشینه سیاسی، مواضع اتخاذی و رفتار و عملکرد، حزب عدالت و توسعه در ترکیه، از تک تک احزاب مخالف که خواهان رقابت در انتخابات مذکور هستند، قدرتمندتر، منسجم‌تر و بابرنامه‌تر به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، بررسی تجربه دیپلماسی ایران در مورد جمهوری ترکیه نشان می‌دهد که در شرایط جاری، رجب طیب اردوغان و حزیش، گزینه‌ای اصلح و مطمئن‌تر برای منافع ملی ایران هستند.

همچنین اردوغان، شخصیتی مردمی-اسلامی دارد و محبوب بیش از ۵۰ درصد مردم ترکیه است. به دلیل برخی اظهارات ضدصهیونیستی، نزد رهبران و مسلمانان منطقه نیز محترم است. او ضمن مخالفت شدید با مبانی نظام لائیک، به احیای مجدد عظمت امپراتوری عثمانی و اتحاد جهان ترک علاقه‌مند است. اردوغان تجربه بیش از ۱۵ سال مدیریت و هدایت حزب عدالت و توسعه و دولت‌داری را در ترکیه دارد. او در عین حال زمینه‌ساز و علاقه‌مند به گسترش روابط و مناسبات ترکیه با ایران است و غیر از موارد نادر (مساله سوریه)، همواره با مواضع ایران در مقابله با غرب، همسو و موافق بوده است. برخی تصمیم‌ها و

گذار به واقع‌گرایی

اردوغان امروز با اردوغان دیروز تفاوت دارد



جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل بین‌الملل

انتخابات سراسری ترکیه روز ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸ برابر با سوم تیرماه ۱۳۹۷ خورشیدی و ۱۷ زودتر از موعد تعیین شده، برگزار خواهد شد. برگزاری انتخابات پیش‌رو در ترکیه، پرسش‌های متعددی را در خصوص شرایط آتی منطقه و معادلات حاکم بر مناسبات این کشور با همسایگانش پدید آورده است؛ البته این گونه پرسش‌ها، مبتنی بر این احتمال دور از ذهن است که رجب طیب اردوغان و حزب تحت سرپرستی وی برخلاف دوره‌های قبلی انتخابات، از پیش‌بینی گرفتن بر رقبایشان عقب‌بمانند و آرای لازم برای قرار گرفتن در راس امور اجرایی ترکیه را کسب نکنند. به هر ترتیب و با وجود اغلب نظرسنجی‌هایی که بر پیروزی حتمی اردوغان در انتخابات سوم تیرماه تأکید دارند، همسایگان این کشور مترصد شرایط حاکم بر مبارزات انتخاباتی ترکیه و جویای تخمین‌ها و برآوردهایی هستند که درباره نتایج این انتخابات ارائه می‌شود.

مشخص است که باقی‌ماندن اردوغان در سمت ریاست‌جمهوری ترکیه، در مقایسه با کنار رفتن وی از این سمت، تفاوت‌های زیادی در عرصه‌های راهبردی دارد و شکست احتمالی وی در انتخابات آینده می‌تواند تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در روند اداره داخلی و همچنین سیاست خارجی ترکیه ایجاد کند. این موضوعی است که از دید کارشناسان ایرانی مسائل ترکیه پنهان‌نمانده و این کارشناسان در اظهارنظرها و نوشته‌های خود به بررسی آن پرداخته و تأثیرات ماندن یا رفتن اردوغان از صحنه قدرت

اینچه از رقبای
اصلی اردوغان در این
انتخابات است



ترکیه را بر سیاست خارجی ایران و از آن بالاتر، بر منافع منطقه‌ای کشورمان مورد مقایسه قرار داده‌اند.

در این نوع اظهارنظرها، پرسش اساسی این است که انتخاب مجدد اردوغان به ریاست‌جمهوری ترکیه، تا چه اندازه خواهد توانست زمینه‌ساز تثبیت روند کنونی در منطقه و در نتیجه، تحقق بخش خواسته‌های ایران در افزایش توانمندی‌های نظامی و سیاسی کشورهای محور مقاومت باشد؟ و پرسش اساسی دیگر اینکه در صورت قرار گرفتن فرد دیگری در سمت ریاست‌جمهوری ترکیه، معادلات کنونی حاکم بر منطقه، چه سمت و سویی را در پیش خواهد گرفت و به تبع آن چه سودها و زیان‌هایی متوجه ایران خواهد شد؟

البته در پاسخ به این پرسش‌ها، باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که «اردوغان امروزی»، نه تنها با اردوغان پانزده سال پیش (۲۰۰۳) که وی به عنوان

”

«اردوغان امروزی» به‌خوبی می‌داند که تحقق شعارهای مبتنی بر براندازی نظام سیاسی سوریه و همچنین برآورده‌شدن آرزوی وی برای «نماز خواندن در مسجد بزرگ دمشق» تا چه اندازه امکان‌ناپذیر است و تا چه اندازه می‌تواند ترکیه را در باتلاقی از گرفتاری‌ها فروبرده و توان اقتصادی و سیاسی این کشور را کاهش دهد

”

نخست‌وزیر در رأس امور اجرایی ترکیه قرار گرفت، بلکه با اردوغان ۶ سال پیش که مداخلات نظامی‌اش را در سوریه آغاز کرد، تفاوت‌های زیادی دارد؛ زیرا وی در فاصله این سال‌ها، دگردیسی‌های مختلفی را تجربه کرده است، و بنابراین آنچه امروز باید در بررسی و سنجش تأثیرات باقی‌ماندن اردوغان در رأس قدرت مورد توجه قرار گیرد، اردوغانی است که در صحنه‌های راهبردی، به‌ویژه در سیاست‌های منطقه‌ای، خط مشی متفاوتی را دنبال می‌کند و در عرصه عمل، از بسیاری از بلندپروازی‌های منطقه‌ای گذشته‌اش دست برداشته است.

در واقع «اردوغان امروزی» به‌خوبی می‌داند که تحقق شعارهای مبتنی بر براندازی نظام سیاسی سوریه و همچنین برآورده‌شدن آرزوی وی برای «نماز خواندن در مسجد بزرگ دمشق» تا چه اندازه امکان‌ناپذیر است و تا چه اندازه می‌تواند ترکیه را در باتلاقی از گرفتاری‌ها فروبرده و توان اقتصادی و سیاسی این کشور را کاهش دهد. «اردوغان امروزی» مدت بیش از دو سال است که «احمد داوود اوغلو»، نویسنده

کتاب «عمق استراتژیک» و طراح و مجری دکترین «نوعثمان‌گرایی» را از صحنه قدرت کنار گذاشته و نگرش نسبتاً واقع‌بینانه‌ای را نسبت به توانمندی‌های ترکیه و معادلات حاکم بر منطقه پیدا کرده است.

از این مسائل که بگذریم، کودتای نافرجام تابستان ۱۳۹۵ هم از جمله وقایعی است که اردوغان را با بخشی دیگر از واقعیت‌های جهانی و منطقه‌ای آشنا کرد؛ وی توانست از درپچه وقایع مرتبط با این کودتا، دوستان و دشمنان منطقه‌ای خود را بهتر بشناسد و با آگاهی از نقش بسیار موثر ایران در خنثی کردن خطر این کودتای نظامی، سیاست تازه‌ای را مبتنی بر همکاری با جمهوری اسلامی ایران و روسیه به اجرا درآورد. در واقع این تحول که در فضاهای رسانه‌ای از آن به عنوان «تغییر ۱۸۰ درجه‌ای آنکارا» در روابط با ایران و کشورهای محور مقاومت نام‌برده شده از «اردوغان گذشته»، اردوغان تازه‌ای ساخت که برخلاف گذشته، نه تنها اعتماد چندانی به آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش در جهان عرب ندارد، بلکه روابط سرد و منزلی را با واشنگتن و پایتخت‌های ارتجاعی منطقه آغاز کرده است. این واقعه همان چیزی بود که اردوغان را برای ورود جدی و آشکار به ائتلاف سه‌گانه «ایران، روسیه و ترکیه» آماده کرد و وی را واداشت تا در قالب مذاکرات پیایی آستانه، به راه‌حل سیاسی در سوریه بیندیشد.

روشن است که باقی‌ماندن چنین اردوغانی (که با عنوان «اردوغان امروزی» از او یاد کردیم) در رأس قدرت ترکیه، نه تنها تهدیدات چندانی را متوجه منافع ایران نمی‌سازد، بلکه وی با درک واقعیات منطقه، روند رو به رشد اقتدار کشورهای محور مقاومت را امری اجتناب‌ناپذیر و جریانی همسو با منافع ملی تمامی ملت‌ها می‌داند. اردوغانی که ضررها و زیان‌های اقتصادی و سیاسی ناشی از مداخلات نظامی در سوریه و عراق را در عرصه عمل تجربه کرده و به همین نسبت، به فواید همراهی و هموایی با سیاست‌های منطقه‌ای ایران واقف شده است. «اردوغان امروزی» به‌خوبی شاهد بود که اگر همکاری‌ها و همسویی‌هایش با ایران نبود، پروژه خطرناک تجزیه اقلیم کردستان عراق با لابی‌گری‌های اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه در همان سال گذشته به موفقیت نائل شده بود و در نتیجه آن، تمامیت ارضی ترکیه نیز در معرض خطرات و تهدیدات جدی قرار گرفته بود.

افزون بر آنچه گفته شد، باید به سست‌شدن پیوندهای اردوغان با آن بخش از شاخه‌های افراطی اخوان المسلمین که به خصومت‌ورزی‌های چندساله‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت کردند نیز اشاره کنیم؛ موضوعی که سبب شد تا اردوغان از حمایت‌های بی‌دریغ و پنهانی از گروهک‌های تروریستی و تکفیری فعال در سوریه دست بردارد و این نوع حمایت‌ها را به حداقل کاهش دهد. در واقع اینک اردوغان به‌خوبی واقف شده است که حمایت‌های او از این گروهک‌ها، تا چه اندازه موجب زیان‌ها و خسران‌های جبران‌ناپذیر برای ترکیه شده و چگونه وجهه او را در داخل و خارج منطقه مخدوش کرده است. البته آنچه مسلم است، تمامی این مسائل، تنها یک روی قضایا را نشان می‌دهد؛ به‌خصوص که هر زمان این احتمال وجود دارد که «اردوغان امروزی» نیز به طمع دلارهای نفتی ارتجاع عربی یا برخورداری از حمایت سیاسی و تبلیغاتی برخی از کشورهای غربی، چرخش دوباره و زیانباری را به سوی سیاست‌های نادرست گذشته داشته باشد. چرخشی که البته احتمال آن بسیار کم و ضعیف است و در عرصه عمل، غیرممکن می‌نماید. به همین خاطر، باقی‌ماندن وی در عرصه قدرت، در مقایسه با گزینه‌های دیگر به نفع ایران تلقی و برآورد می‌شود.





مذاکره در فضای بی‌اعتمادی

واشنگتن و پیونگ‌یانگ مسیری طولانی در پیش دارند

عنوان مثال شاید بردموشک‌ها هدف اصلی مذاکرات باشد. علاوه بر این، سطح تسلیحاتی که دو طرف ذخیره کرده‌اند و شمار نیروهای آماده به خدمت در طرف کره شمالی و در طرف مقابل امکان خروج بخشی از نیروهای آمریکایی از کره جنوبی یا تعدیل قدرت نظامی کره جنوبی به شرطی که این اطمینان برای کره شمالی حاصل شود که یک موازنه استراتژیک برقرار شده است، می‌تواند بخشی از توافقات بین آمریکا و کره شمالی باشد. بنابراین به عقیده من خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی هدف سهل و آسانی نیست که بلافاصله به دست آید و شاید تا رسیدن به آن مرحله زمان زیادی باقی مانده باشد و به سلسله‌ای از توافقات درخواست‌های طرفین از یکدیگر در سطوحی پایین‌تر مشروط شود. درمورد پیونگ‌یانگ هم می‌تواند به این معنی باشد که لغو یکباره همه تحریم‌های آمریکا در سازمان ملل یا خروج همه نیروهای آمریکایی از کره جنوبی یا خروج بخشی از ناوگان دریایی آمریکا از دریای ژاپن به سطحی پایین‌تر تقلیل پیدا کند؛ به نحوی که برای دو طرف برگشت‌پذیر باقی بماند. به عبارت دیگر به این دلیل که طرفین نسبت به هم بسیاری اعتماد هستند خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی یا لغو همه تحریم‌های سازمان ملل می‌تواند ریسک بالایی داشته باشد و در صورت پذیرش آن، آمریکا و کره راه طولانی و پرفراز و نشیبی در پیش خواهند داشت.

موضوع مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد نقش

مطمئنی قبل از شروع دیدار سران، غیر از چند دیدار کوتاه بین مایک پمپئو و طرف کره‌ای وجود نداشته است که این دیدارها هم به نظر نمی‌رسد بتواند زمینه‌ساز خوبی برای مذاکره‌هبران دو کشور باشد، زیرا اصولاً دونالد ترامپ تمایل دارد که خود طرف اصلی معامله با رهبر کره شمالی باشد. از دیگر سورهربر کره شمالی به این دلیل که کشوری با ساختار بسته دارد، دست بازی در پذیرش یا رد پیشنهادات دارد و به همین خاطر آمریکا هم ترجیح می‌دهد که مستقیماً رئیس کاخ سفید یا رهبر کره را ملاقات کند. از سوی دیگر در مدت اخیر شاهد عقب‌نشینی‌های دو کشور بوده‌ایم که آن هم به دلیل عدم توافق اولیه میان دو کشور درباره جزئیات مورد توافق است. درحقیقت زمان زیادی است که تعامل میان کره و آمریکا مخدوش شده و میزان بی‌اعتمادی میان دو کشور بسیار بالا است. با این تفاسیر باید انتظار داشت که در آینده شاهد پس‌روی‌هایی در گفت‌وگوها باشیم، زیرا فارغ از نتیجه این مذاکرات، زمانی که بی‌اعتمادی افزایش پیدا کند رسیدن به توافق نه برای کره و نه آمریکا خصوصاً در موضوعات کلیدی چون تحریم‌های اقتصادی یا برنامه هسته‌ای کره شمالی آسان نخواهد بود.

از دیگر سوا از جمله مسائلی که شاید در این مذاکرات به آن پرداخته شود، بردموشک‌های بالستیک کره شمالی و کیفیت آنهاست؛ این مساله به غیر از مساله تسلیحات هسته‌ای کره شمالی مورد بحث قرار خواهد گرفت. به

دیا کو حسینی

عضو ارشد مرکز بررسی‌های
استراتژیک ریاست جمهوری



در شرایطی که دیدار تاریخی رهبران کره شمالی و ایالات متحده آمریکا سرانجام در سنگاپور انجام شد، اما گمانه‌زنی‌های زیادی درباره نتایج و دستاوردهای این دیدار وجود دارد. درواقع ایده‌آل طرف آمریکایی در مذاکره با کره شمالی «خلع سلاح کامل هسته‌ای» این کشور است و ایده‌آل پیونگ‌یانگ در این مذاکرات برداشتن همه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه کره شمالی و عادی شدن محیط امنیتی‌اش است اما باید توجه کرد که لزوماً ایده‌آل‌های مورد نظر اتفاق نمی‌افتد و امکان دارد دو طرف به سطحی پایین‌تر از این ایده‌آل‌ها رضایت دهند. به عنوان مثال واشنگتن می‌تواند ضمن خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی، تبصره‌هایی را قائل شود که در صورت به هم خوردن این توافق، پیونگ‌یانگ بتواند هزینه‌های امنیتی لازم را برای بازگشتن به حالت اولیه خود داشته باشد. همچنین کره شمالی می‌تواند رضایت دهد که حداقل بخشی از تحریم‌های چندجانبه علیه آنها برداشته شود و بخشی از آن تا زمان راستی آزمایی کامل باقی بماند اما باید این نکته را هم متذکر شد که هیچ نوع مذاکرات مقدماتی



کاملاً تسلیحات هسته‌ای خود را تغییر دهد. در واقع اگر پیونگ یانگ بخواهد سیستم تسلیحات هسته‌ای خود را در اختیار آمریکا قرار دهد، مستلزم این است که ایالات متحده هم برای دادن تضمین‌های امنیتی مورد نیاز، بخش مهمی از نیروهای تهاجمی‌اش را از کره جنوبی خارج کند. اما باید به این نکته توجه کرد که حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا و بخش مهمی از ناوگان هفتم آن در حوزه پاسیفیک برای مقابله با کره شمالی نیست و هدف اصلی آنها موازنه قدرت برای مهار چین است. به همین خاطر حتی اگر کره شمالی حاضر به خلع کامل تسلیحات نظامی‌اش شود، واشنگتن به دلایل ذکر شده تمایل ندارد نیروهایش را از آن منطقه خارج کند.

به عقیده من در آینده این مساله پتانسیل بی‌اعتمادی را بین این دو کشور تشدید خواهد کرد و ممکن است مشابه دفعات پیشین کره شمالی با متهم کردن آمریکا به عمل نکردن به تعهداتش از توافق احتمالی عقب‌نشینی کند. ضمن اینکه کره شمالی برجام را خیلی پیش از ایران با آمریکا تجربه کرده و شواهد و مدارک تاریخی زیادی از غیرقابل اعتماد بودن ایالات متحده دارند. بنابراین با وجود تمام احتمالات و گمانه‌زنی‌های متناقضی که وجود دارد، باید دید که رهبران این دو کشور چگونه تعامل خواهند کرد و مهم‌تر از آن، نتیجه این مذاکره در آینده چه خواهد بود و چگونه پیش خواهد رفت.

یکی دیگر از بازیگران متاثر از این مذاکرات، مسکو است. از منظر روسیه به سرانجام رسیدن این توافق مثبت ارزیابی می‌شود؛ زیرا برقراری ثبات در شرق آسیا اهمیت بالایی دارد و به همین خاطر این بحران نباید به جنگ میان آمریکا و کره شمالی و پیامدهای گسترده آن در منطقه منتهی شود. همچنین این مذاکره می‌تواند در تنظیم روابط آمریکا و روسیه هم نقش مثبتی داشته باشد. اگرچه روس‌ها هم نگرانی چین را دارند مبنی بر اینکه پیامدهای توافق ثبات موجود در شرق آسیا و چشم‌انداز ژئوپلیتیکی را به طور کامل دگرگون کند.

در نهایت باید گفت که کره شمالی و ایالات متحده در گذشته هم مذاکراتی انجام داده‌اند که بعضاً توافقاتی به همراه داشته و چندین بار نیز این توافقات به هم خورده است. آخرین بار در سال ۲۰۰۷ کره شمالی با متهم کردن آمریکا به اینکه به تعهدات خود عمل نکرده، تصمیم گرفت که برنامه‌های هسته‌ای خود را از سر بگیرد و سپس ادعا کرد که به دستاوردهایی هم رسیده است؛ از جمله انتشار اولین بمب هیدروژنی در سال ۲۰۱۲. بنابراین فارغ از نتیجه مذاکرات به عقیده من با سابقه‌ای که از دو کشور وجود دارد احتمال رسیدن به توافق بین کره شمالی و آمریکا در سطحی که ترامپ به آن تاکید دارد، بسیار سخت است. به عبارت دیگر احتمال کمی وجود دارد که کره شمالی بپذیرد که بدون دریافت تضمین‌هایی در رابطه با بقای رژیم کره شمالی،

چین در این مذاکرات و نتیجه حاصل از آن است. چین از یک سو بیم آن دارد که ادامه بحران هسته‌ای کره شمالی منجر به یک برخورد ناخواسته بین آمریکا و کره یا حتی بین کشورهای متحد آمریکا با کره شمالی در آن منطقه شود؛ این مساله مستقیماً چین را درگیر خواهد کرد و می‌تواند حکم یک درگیری غیر ضروری را برای چینی‌ها بآورد. به نتیجه و پیامدهای گسترده برای امنیت شمال شرق آسیا و همین‌طور بر اقتصاد چین و محیط پیرامونی آن به همراه داشته باشد. بنابراین چون پکن خواستار وقوع چنین رخدادهایی نیست، پیونگ یانگ را به مذاکره با واشنگتن تشویق کرد اما از سوی دیگر چین این احتیاط را هم دارد که توافق کره و ایالات متحده به گونه‌ای باشد که چشم‌انداز امنیتی شرق آسیا را به نفع آمریکا تغییر ندهد. به عبارت دیگر این توافق نباید زمینه را برای اتحاد دو کره تسهیل کند در حالی که کره جنوبی به لحاظ دموکراتیک، جمعیت و اقتصاد بر آن تسلط دارد و می‌تواند وزنه تعادل در شرق آسیا را به نفع آمریکا تغییر دهد. بنابراین از منظر پکن بهترین توافق در رابطه با بحران کره، توافقی است که وضع موجود را به لحاظ جغرافیایی، مرزهای سیاسی و نظام‌های سیاسی دو کشور کره جنوبی و شمالی حفظ کند. چین از مذاکره آمریکا و کره استقبال کرد تا نشان دهد نسبت به آمریکا حسن نیت دارند و تمایل ندارند با آنها در مسائل مختلف از جمله تعیین حوزه‌های نفوذ وارد مناقشه شوند.

دیپلماسی «اون»

آیا جنگ اقتصادی جایگزین جنگ نظامی شده است؟

میرقاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین



نشیست مشترک روسای جمهوری آمریکا و کره شمالی در سنگاپور یک واقعه تاریخی در عرصه دیپلماسی-امنیتی در جهان به شمار می‌رود. اگر این روند دیپلماسی به نتیجه‌ای منجر شود، منطقه جنوب‌شرقی آسیا و جهان را از یک جنگ احتمالی ویرانگر و حتی اتمی مصون می‌دارد.

بحران در این منطقه از زمان آغاز جنگ کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ با ورود نیروهای تحت فرمان حکومت کمونیستی کیم ایل سونگ به بخش جنوبی آغاز شد و در ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۳ با پیمان آتش‌بس به حالت ترک مخاصمه به پایان رسید که موجب تقسیم کره به دو بخش شمالی و جنوبی شد. توافق آتش‌بس بین دو کشور از آن زمان جاری بود ولی صلح پایداری اجرا نشده بود و این امر موجب ظهور یک جنگ رقابت تسلیحاتی در منطقه شده بود که علاوه بر دو کشور کره، آمریکا، چین و روسیه (شوروی سابق) را نیز درگیر کشمکش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی در منطقه کرده که تا به حال نیز ادامه داشته است. دولت‌های کره شمالی در طول حیات سیاسی خود جهت تضمین امنیت و مبارزه با هرگونه تهدید آمریکا با کمک روسیه و چین توانسته‌اند به تکنولوژی موشکی و هسته‌ای نائل شوند و این توانمندی را به عنوان سپر دفاعی در مقابل تهدیدات آمریکا قرار دهند. در طول نزدیک به ۷۰ سال رقابت و تنش در منطقه، دولت‌های مختلف آمریکایی در ایجاد صلح پایدار در منطقه شبه جزیره کره کمره بودند اما این تلاش‌ها نتیجه نداده بود؛ چون هیچ‌یک از طرفین گفت‌وگو به همدیگر اعتماد نداشتند بنابراین طی سال‌های گذشته خیلی از تلاش‌های صورت گرفته بی‌حاصل بوده است. علت اصلی آن عدم دریافت تضمین‌های لازم برای کره شمالی از سوی آمریکا و غرب یا عدم رضایت چین و روسیه در رقابت‌های خود با آمریکا بوده که در چنین شرایطی وضعیت صلح بسیار غیرممکن بوده است.

از اوایل سال ۲۰۱۷ که دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری جدید آمریکا وارد کاخ سفید شد و طبق شعارهای انتخاباتی که در خصوص برخورد با زیاده‌خواهی‌های رهبران کره شمالی مطرح کرد، یک جنگ رسانه‌ای بین ترامپ و کیم جونگ اون راه افتاد. در واقع هر دو کشور اقدام به قدرت‌نمایی به طرف مقابل کردند که این موضوع تا اوایل سال ۲۰۱۸ ادامه داشت. اما اتفاقی که در این خصوص نقش مهمی داشت اراده و تصمیم ترامپ در برخورد با کره شمالی و تهدید حامیان آن کشور در منطقه مثل چین و روسیه بوده است.

چرا که بیشترین حجم روابط اقتصادی و امنیتی بین کره شمالی با چین است و عدم حمایت آن کشور از فعالیت‌های نظامی و سیاسی کره شمالی در سطح بین‌المللی می‌تواند به انزوای آن کشور منجر شود. در چنین وضعیتی که جنگ اقتصادی بین آمریکا و چین

در جریان است، منافع ملی چین در تجارت اقتصادی با آمریکا در خطر است و جنگ سرد شدید بین آمریکا و کره شمالی به سوی یک جنگ تمام‌عیار نظامی و حتی اتمی پیش رفته بود، در صورت بروز جنگ، صدمات جبران‌ناپذیری به چین به عنوان ابرقدرت اقتصادی و نظامی در منطقه و جهان وارد می‌شد. بنابراین چین با استفاده از نفوذ خود در پیونگ‌یانگ تلاش کرد به جای جنگ از مذاکرات حمایت کند و این نقطه عطف خروج از جنگ بین آمریکا و کره شمالی بوده است.

وقتی رهبران کره شمالی متوجه شدند که دولت ترامپ برخلاف روسای جمهور سابق آمریکا عزم را بر سر برخورد با آن کشور جزم کرده و هر آن ممکن است جنگی شروع شود و از سوی دیگر تحریم‌های اقتصادی چند ساله علیه آن کشور وضعیت تولید و زندگی را به زیر صفر برده، این مسائل موجب شد کادر رهبری آن کشور جهت حفظ ساختار سیاسی کره شمالی و ادامه حکومت و حاکمیت تلاش کنند به یک توافق کامل و صلح دائمی نائل شوند. شرط این مذاکرات و توافقات نیز عدم اجرای پروژه تغییر رژیم در کره شمالی و رفع تحریم‌ها و ارائه بسته‌های کمک‌های اقتصادی به آن کشور بوده است. البته همه این موارد طبق مذاکرات انجام گرفته میان مقامات دو کشور، به خلع سلاح اتمی کره شمالی بستگی دارد و کره شمالی نیز ظاهراً با شرایطی این مساله را قبول کرده است.

به نظر می‌رسد تصمیم پیونگ‌یانگ بر نابودی توان هسته‌ای ناشی از دو موضوع مهم است. اول اینکه این کشور به جهت تحریم‌ها از جامعه جهانی دور مانده و این امر صدمات زیادی به مردم و اقتصاد آن کشور وارد کرده است؛ تا جایی که مردم کره شمالی در بخش‌هایی از کشور به علت کمبود مواد غذایی علف می‌خورند. دوم اینکه کره شمالی توانسته است تکنولوژی هسته‌ای و موشکی را در کشور خود نهادینه کند و در صورت نابودی تسلیحات فعلی در زمان مقتضی، این کشور با تکیه بر تکنولوژی و شرایط آینده دوباره توانمندی اتمی خود را می‌تواند احیا کند.

بنابراین این موضوعات به عنوان سوپاپ اطمینان برای کادر رهبری کره شمالی مورد توجه بوده است. با انجام صلح با آمریکا طبق توافق و وعده‌های واشنگتن، علاوه بر رفع تحریم‌ها، کمک‌های مالی، فنی و اقتصادی به کره شمالی از سوی آمریکا، چین، ژاپن و کره جنوبی ارائه خواهد شد. در واقع در صورت موفقیت مذاکرات، کره شمالی مسیر گذار از گذشته را طی کرده، وارد جامعه جهانی خواهد شد و شرایط معیشتی مردم، حکومت حاکمیت فعلی پیونگ‌یانگ را تضمین خواهد کرد.

از دیگر سو آمریکان نیز با رسیدن به توافق و حضور

در کره شمالی علاوه بر عملی کردن یکی دیگر از وعده‌های انتخاباتی ترامپ، یک معضل در دیپلماسی بین‌المللی خود را که از دهه ۵۰ شروع شده بود به پایان می‌رساند. بنابراین این گفت‌وگوها اگر موفق باشد، از یک سو یک موفقیت و الگوی مناسب جهت مذاکره با سایر کشورهای متخاصم با آمریکا خواهد بود و از سوی دیگر کره شمالی را از زیر چتر حمایت سیاسی چین و روسیه به متحدان خود در منطقه سوق خواهد داد تا شبه جزیره کره مسیر اتحاد دو کره را طی کند.

در این شرایط سیاسی، اگر مذاکرات روسای جمهوری آمریکا و کره شمالی نتایج مثبتی در پی داشته باشد، می‌تواند در سیاست، اقتصاد و امنیت منطقه و جهان تأثیرگذار باشد. ولی آنچه مهم است شروع مذاکرات جدید است که می‌تواند یک روند در امنیت جهانی ایجاد کند و آن از بین رفتن جنگ نظامی و فیزیکی در رقابت‌ها و اختلاف‌های منطقه‌ای و بین دو کشور و جایگزینی جنگ اقتصادی است. چرا که به جهت توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری بین دولت‌ها، کشورهایی که از جامعه جهانی و تجارت جهانی دور باشند به مرور زمان منزوی و نابود می‌شوند. از این رو دولت آمریکا در تلاش است در مواجهه با رقبای دشمنان خود به جای جنگ نظامی

که هزینه و بازتاب‌های منفی زیادی دارد، از طریق سیستم اقتصادی و مالی خود با اعمال تحریم‌ها طرف مقابل خود

را به مذاکره و تسلیم فرود آورد.

در این بین موضوع کره شمالی مهم‌ترین موفقیت به این شبیه و روش است که در صورت توافق بین روسای جمهوری دو کشور در سنگاپور به عنوان یک روش موفقیت‌آمیز ممکن است علیه کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد.



خلع سلاح بعید است

گفت‌وگوی مثلث با دکتر دیوسالار



جزیره سنتوزای سنگاپور محل دیدار دو دشمن دیرینه یعنی رهبران آمریکا و کره شمالی بود. هفته گذشته سرانجام دیدار تاریخی دونالد ترامپ و کیم جونگ اون با هدف خلع سلاح هسته‌ای

کره شمالی برگزار شد. با وجود ارزیابی‌های مثبتی که در ابتدای امر نسبت به این مذاکرات وجود دارد اما به نظر نمی‌رسد که رسیدن به خلع سلاح کامل کره شمالی، امری آسان باشد. در این میان روسیه و چین نیز خیلی خواهان خلع سلاح پیونگ‌یانگ نیستند و کاهش تنش در شبه جزیره گزینۀ مطلوب برای آنهاست. زیرا می‌دانند کره شمالی هسته‌ای یک ظرفیت بازدارندگی نسبی برای استراتژی گردش به شرق آمریکایی‌ها ایجاد می‌کند. در این خصوص با دکتر عبدالرسول دیوسالار، پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه گفت‌وگویی انجام دادیم که در ادامه می‌آید.

ارزیابی شما از مذاکرات صورت گرفته میان دونالد ترامپ و کیم جونگ اون در سنگاپور چیست؟

در رابطه با مذاکرات میان رهبر کره شمالی و رئیس‌جمهور آمریکا در سنگاپور فارغ از نتیجه اولیه آن، نمی‌توان خیلی خوشبین بود و انتظار دستیابی به توافقنامه کاهش تسلیحات اتمی پیونگ‌یانگ را داشت. دلیل این امر نیز این است که از یک سو آمریکایی‌ها تا امروز حداقل راهکار مشخصی با هدف دادن

ضمانت‌های لازم امنیتی به کره شمالی ارائه نکرده‌اند و از دیگر سو عقلانیت سیاسی در حوزه کره شمالی آنها را منع می‌کند که بدون دریافت ضمانت‌های لازم به سمت خلع سلاح کامل حرکت کنند. بنابراین این پیچیدگی و ابهام خیلی بزرگی در مذاکرات میان واشنگتن و پیونگ‌یانگ است که باید بدان توجه شود.

با توجه به این پیچیدگی‌ها می‌توان گفت طرفین با اهداف دیگری غیر از آنچه که در ظاهر مشاهده می‌شود یعنی خلع سلاح کره و گرفتن امتیاز از طرف آمریکایی، وارد مذاکرات شده‌اند؟

به نظر می‌رسد که در این مذاکرات و وضعیت فعلی نوعی خلاء استراتژیک وجود دارد و بر این اساس دلایلی که دو طرف را به یکدیگر نزدیک کرده دلایلی غیر از حل واقعی مساله به مفهوم رسیدن به یک معاهده خلع تسلیحات استراتژیک در یک برهه کوتاه مدت است که مهم‌ترین دلیل را می‌توان اهداف سیاسی داخلی دو کشور عنوان کرد.

کره شمالی سال‌هاست به دنبال این است که مشروعیت نظام سیاسی‌اش را بازگرداند و فشارها را کاهش دهد که نشست اخیر با رئیس‌جمهور آمریکا طبیعتاً می‌تواند این مشروعیت سیاسی را برای آنها فراهم کند.

در حوزه سیاست داخلی آمریکا نیز برای ترامپ مساله کره شمالی یک نیاز و مساله جدی است. زیرا ترامپ بدون شک تا زمان انتخابات میان دوره‌ای کنگره و سنا حتی به صورت غیرواقعی هم که شده سعی می‌کند نشان دهد مذاکرات با کره شمالی موفق بوده و او به نتایج معینی رسیده است؛ زیرا این تصویر می‌تواند موفقیت او را در انتخابات میان دوره‌ای افزایش دهد و این همان برگ برنده‌ای است که رئیس‌جمهوری آمریکا در حوزه سیاست داخلی به آن نیاز دارد.

همچنین در برهه‌ای که دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران خارج شده در حوزه سیاست خارجی نیاز به یک برگ برنده بزرگ در مقابل مخالفان دارد که هرگونه توافق با کره شمالی در استراتژی تبلیغاتی، سیاسی و امنیتی ترامپ می‌تواند بدیلی باشد که وی در حوزه سیاست داخلی به دنبالش است. بنابراین منافع از سمت ترامپ با هدف به نتیجه رساندن این موافقتنامه خیلی جدی است. بسیاری از منتقدان نیز بر این مساله اذعان دارند که حتی باراک اوباما و جورج بوش پسر نیز در موقعیت‌های مشابهی قرار داشتند که یک اجلاس بی نتیجه برگزار کنند و این کارت را به طرف کره‌ای بدهند که نشستی با رئیس‌جمهور آمریکا داشته باشد.

نقش روسیه و چین را در رابطه با مساله کره شمالی و حل احتمالی اختلافات با واشنگتن چطور می‌بینید، به بیان دیگر مسکو و پکن منافع‌شان در مورد پیونگ‌یانگ چیست؟

کره شمالی به عنوان یکی از ابعاد جدی سیاست امنیتی روسیه و چین برای مهار قدرت نظامی آمریکا در شرق دور همواره وجود داشته است. سفر سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه به کره شمالی نیز نشانی از این بود که روس‌ها آنجا منافع زیادی دارند که این مساله از کسی پوشیده نیست.

البته نمی‌توان گفت که ممکن است روسیه و چین بخواهند از موفقیت این نشست ممانعت کنند ولی قطعاً بازی روسیه با کره شمالی با منافع که ترامپ در این مقطع پیگیری می‌کند تفاوت باز خواهد داشت و در سرنوشته ماجرا تاثیر جدی دارد. برداشت

من این است که روسیه و چین به سمت کاهش تنش و نه معاهده خلع سلاح تمایل دارند و این بدان معناست که نه مسکو و نه پکن به دنبال خلع سلاح کامل کره شمالی نیستند. زیرا آنها آگاه هستند که وجود این سلاح‌ها می‌تواند یک ظرفیت بازدارندگی نسبی برای استراتژی گردش به شرق آمریکایی‌ها فراهم کند.

بنابراین موافقت‌نامه خلع سلاح کامل چندان به نفع روسیه، چین و کره شمالی نیست و آنها ممکن است اختلال‌هایی را در این میان ایجاد کنند.

تا این مرحله از مذاکرات به نظر شما کدام یک از طرفین منافع بیشتری کسب کرده است؟

اگر فرض کنیم هدف ترامپ جدای از حل اصلی مساله، استفاده از یک برگ برنده در انتخابات میان دوره‌ای است طبیعتاً تا چند ماه آینده که انتخابات برگزار می‌شود به میزان کافی به این تعاملات با کره‌ای‌ها ادامه خواهد داد و برایش منافی دارد. در مقابل کره نیز می‌تواند منافعی همچون بهبود نسبی روابط با کره جنوبی یا به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک کشور هسته‌ای را به دست آورد. بنابراین وضعیت فعلی می‌تواند یک بازی برد-برد برای هر دو طرف هم و واشنگتن و هم پیونگ‌یانگ محسوب شود.

پیش‌بینی شما از آینده این مذاکرات چیست؟ با توجه به سابقه ترامپ در خروج از معاهدات و همچنین غیرقابل پیش‌بینی بودن رهبر کره شمالی آیا این مذاکرات به سرانجامی خواهد رسید؟

در برهه فعلی مناسبات و توافقات بین پیونگ‌یانگ و واشنگتن خیلی پایدار به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه جزئیات مشخصی از نحوه خلع سلاح، چگونگی خلع سلاح و آن امتیازاتی که طرفین بابت این مساله می‌دهند و می‌گیرند، منتشر شود.

تا امروز درباره جزئیات مذاکرات و توافقات، تنها نکات مبهمی انتشار یافته است. این در حالی است که در چنین مذاکراتی، جزئیات خیلی تعیین‌کننده است. درواقع اگر دو طرف بتوانند امتیازات لازم را از یکدیگر بگیرند، دوره جدیدی از مذاکرات کارشناسی در سطح پایین را تا چندین ماه ادامه خواهند داد. احتمالاً ترامپ نیز از این پروسه استقبال خواهد کرد که مذاکرات تا زمان انتخابات میان دوره کنگره آمریکا به طول بینجامد.

به نظر می‌رسد بعد از انتخابات در آمریکا شاهد برخورد جدی‌تر در مورد کره شمالی خواهیم بود و احتمالاً در آن مقطع اتفاق واقعی در مذاکرات پیونگ‌یانگ و واشنگتن یعنی رسیدن به یک توافق واقعی کاهش تسلیحات به وقوع خواهد پیوست.

در این میان بحث‌های فنی بسیاری نیز مطرح است و برخی کارشناسان مسائل اتمی بحث‌هایی درباره مشخص نبودن میزان ایمنی تسلیحات اتمی کره شمالی مطرح می‌کنند و معتقد هستند پروسه خنثی سازی آنها از لحاظ فنی یک پروسه پیچیده و هزینه‌بر بین‌المللی است و نیاز به تلاش چندجانبه و پرهزینه دارد.

حال این مساله که قرار است چه کسی هزینه این اقدامات را پرداخت کند و آیا امکان انتقال این تسلیحات به آمریکا وجود دارد یا خیر، سوالاتی است که هنوز جوابی برای آنها مشخص نشده و جزئیاتی در این خصوص نیز منتشر نشده است.



داستان روباه و کلاغ

آیا «اون» تبدیل به «دن شیائوپنگ» می شود؟

رضامجیدزاده

نویسنده و پژوهشگر اقتصاد
سیاسی توسعه



پس از چندین دهه تنش سیاسی و بحران گفتاری چند ماه اخیر، دونالد ترامپ و کیم جونگ اون در سنگاپور یک نشست مشترک برگزار کردند. هرچند که به تازگی، ترامپ این نشست را لغو کرده بود اما مطابق با پیش بینی های مبتنی بر تحولات چندماهه گذشته، به خصوص از جانب اون و تغییر گرایش های او، دیدار نمادین دوره بر از جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی تحقق می یابد. البته توافق ایالات متحده و کره شمالی، برای نخستین بار اتفاق نمی افتد اما نوع رسیدن به مسیر توافق برای نشست مشترک در این دوره، منحصر به فرد است. گذشته از اینکه اون بخواهد به آرمان های کیم جونگ ایل وفادار بماند یا راه دن ژیانو پینگ را در پیش گیرد، پیش تر با نمایش نابودسازی تاسیسات هسته ای کره شمالی و رویکرد آشتی جوانه با کره جنوبی، وارد معامله با کشورهای جهان می شود و به تبع این معامله، امتیازاتی را دادوستد خواهد کرد؛ ماهیت و میزان این امتیازات نیز به اهداف و قیدهای هر دو گروه پای میز بستگی دارد. هدف این نشست، امتیازات احتمالی طرفین و نقش بازیگران بین المللی، در کانون توجه این یادداشت هستند.

نگاهی به گذشته

کره شمالی یکی از اعضای اردوگاه چپ در دوران شوروی سابق بود که بعد از فروپاشی این اتحادیه، به نایب و ابزار فشار چین تبدیل شد. دکتترین این کشور همواره بر اساس تهدید معتبر و برخورداری از سلاح مخرب برای تامین امنیت بوده است. با این وجود، توافق آن با کشورهای دیگر برای کاهش فعالیت های تسلیحاتی، بی سابقه نیست و بر اساس همین سابقه، برخی از تحلیلگران، رویکرد تاریخی کره شمالی و تنش زدایی های پیشین آن را در قالب طعمه گذاری توسط این کشور توصیف کرده اند. بر اساس رویکردهای گذشته، در سال

۱۹۹۲، کره شمالی و کره جنوبی یک بیانیه مشترک امضا کردند که بر اساس آن، برنامه هسته ای شبه جزیره کره متوقف می شد. هر دو طرف روی عدم آزمایش، غنی سازی، تولید، دریافت، ذخیره یا کاربرد سلاح های هسته ای توافق کرده بودند. کره شمالی با ژانسی بین المللی انرژی اتمی، یک توافق بازرسی رانیز امضا کرده بود. در سال ۱۹۹۴ نیز جیمی کارتر با کره شمالی به یک توافق دست یافت که بر اساس آن، پیونگ یانگ برای توقف برنامه هسته ای خود در قبال دریافت کمک، موافقت می کرد اما در سال ۱۹۹۸ و پس از اعلام سیاست طلوع خورشید توسط رئیس جمهور کره جنوبی و با وجود امضای توافق، برنامه هسته ای کره شمالی به صورت مخفیانه ادامه یافت و به تحریم این کشور توسط ایالات متحده منجر شد.

این روند فشار-توافق-پیشبرد مخفیانه برنامه های تسلیحاتی-تحریم، ولو با شکل های متفاوت، تا سال جاری میلادی نیز ادامه یافت و تحریم ۲۷ کشتی، ۲۱ شرکت کشتی رانی و یک فرد بابت کمک به کره شمالی در دور زدن تحریم های دریایی و برای مقابله با حمل ذغال سنگ و نفت به کره شمالی در ۳۰ مارس ۲۰۱۸ در زمره واپسین تحریم های بین المللی برای کره شمالی بود. آزمایش های موشکی کره شمالی، ادعای دستیابی به بمب هیدروژنی و تهدید ژاپن و گوام از جمله رخدادهایی بود که تنش میان کره شمالی و آمریکا را تشدید کرد اما در نهایت، کیم جونگ اون با اعلام آمادگی به کره جنوبی، آماده نشست با ترامپ در روز ۱۲ ژوئن شد.

شطرنج ترامپ و اون

در یک تصویر دو به دو یعنی تقابل ایالات متحده و کره شمالی بدون احتساب بازیگران دیگر، سه مفهوم بازدارندگی، پیش دستی و اطمینان، نقش برجسته ای دارند. مفهوم بازدارندگی به پارادایم جنگ سرد بازمی گردد که رویکرد هر دو اردوگاه غرب و شرق برای پیشگیری از حمله طرف مقابل بود. با این وجود، در برخی از تنش های بین المللی امروزی نیز بازدارندگی به چشم می خورد. از جمله رویکرد کره شمالی در برنامه تسلیحاتی آن، از جنس بازدارندگی است. بازدارندگی با هدف جلوگیری از پیش دستی طرف مقابل یا وادار کردن طرف

مقابل به دادن امتیاز، دنبال می شود.

در تحلیل جنگ پیش دستانه در چارچوب نظریه بازی ها، اگر هیچ یک از طرفین حمله نکند، آنگاه صلح حاکم شده و بازیگران، دستاورد یا منفعت مربوط به وضع موجود را به دست می آورند. اگر یکی از طرفین بپندارد که دیگری در حال تدارک حمله است آنگاه دستاورد جنگ برایش بیشتر از دستاورد وضع موجود می شود و در نتیجه، حمله متقابل به تعادل مستقر تبدیل می شود. اما در صورت چیرگی دستاورد مربوط به حفظ وضع موجود نسبت به دستاورد حمله برای طرفین، هر دو طرف به این باور می رسند که طرف دیگر حمله نمی کند و از این روی، وضعیت اطمینان ایجاد می شود. اما در حالت عکس، یعنی برتری دستاورد یا منافع ناشی از حمله به وضع موجود، وضعیت معمای زندانیان، ایجاد شده و حمله متقابل روی می دهد. تقابل کره شمالی و ایالات متحده در چنین حالتی قرار دارد و به سمت بازی اطمینان تغییر یافته است. بازی اطمینان با اعتماد کامل طرفین به یکدیگر تفاوت دارد و به معنای اطمینان از هزینه بیشتر پیش دستی در حمله نسبت به منافع حاصل از آن است چرا که شروع جنگ مستقیم اتمی از جانب هر دو طرف، تخریب زیادی به همراه خواهد داشت. چنین شرایطی، بسترساز میل دو طرف به کاهش تنش و برگزاری نشست سنگاپور بود. با این وجود، تنها اقدامات دو کشور ایالات متحده و کره شمالی نبود که زمینه این نشست را فراهم کرد، بلکه رویکرد خاص دونالد ترامپ در عرصه بین المللی از یک طرف و پیامدهای آن روی ارزش انتظاری وضع موجود برای کشورهای ذی نفع در زمینه مسائل کره شمالی از طرف دیگر کیم جونگ اون را به سمت ابراز تمایل به نشست و برقراری صلح با کره جنوبی (پیش از نشست) متمایل کرد.

متناهی ترامپ و اون

در یک تصویر چند بازیگری از تقابل ایالات متحده و کره شمالی و نشست اون و ترامپ، با توجه به فضای ابهام و پیش بینی ناپذیری درباره استراتژی های مشروط طرفین، حضور بازیگران بین المللی دیگری مانند چین نیز اثرگذار بوده است. اگرچه هدف اصلی این نشست، تعهد کره شمالی به خلع سلاح هسته ای در یک طرف میز و تعهد ایالات متحده به دو مورد اصلی لغو تحریم ها و تضمین امنیت کره شمالی و حکومت اون، در طرف دیگر میز بوده است، اما این تقابل، ذی نفعان دیگری هم دارد.

از دیدگاه نظری، موقعیت های راهبردی دو حالت کلی دارند؛ در حالت اول امکان همکاری با اجرای تعهد همکاری وجود دارد و در حالت دوم امکان همکاری وجود ندارد. مدل

«اون»؛ مارکسیست تجدید نظر طلب یا اصلاح طلب؟

این سوال مهمی است که کره شمالی تبدیل به شوروی خواهد شد یا چین



سعید آجورلو

سردبیر

اکنون که او از دیدار با ترامپ، آن مرد کاسب مسلک شارلاتان به کشورش بازگشته، با خود چه می اندیشد که یک مارکسیست تجدید نظر طلب است یا یک مارکسیست عملگرا یا اصلاح طلب؟ آیا او آمده تا چین جدیدی درست کند که نظامی بسته و ساترالیستی دارد و در عوض اقتصادی جهان گشا و راحتی آفرین؟ اگر چنین است که او را می توان در زمره امثال

معمای زندانیان، بازترین نمونه عدم امکان همکاری یا نبود توافقی الزام آور برای همکاری به شمار می رود. در مواردی که بازیگران می توانند توافق های الزام آوری با دیگر بازیگران داشته باشند و همکاری موجب تولید ارزش افزوده شود، آنگاه بازی همکاری موضوعیت می یابد. قراردادهای حقوقی رسمی، مشهودترین مکانیزم ایجاد و پیاده سازی توافق های الزام آور هستند. طبق نظریه بازی های همکاری، برای حفظ یک ائتلاف، ثبات مهم است به طوری که اعضا از انگیزه شکستن آن برخوردار نباشند. البته در مواردی نیز ممکن است ائتلاف به وسیله چانه زنی و یک ناظم ایجاد شود. تابع مشخصه می گوید که به ازای هر ائتلاف موجه، بازدهی بازیگران به چه صورت خواهد بود. در تقابل بین ایالات متحده و کره شمالی، چین و با میزان کمتری، کره جنوبی، نقش یک ناظم برای بستر سازی نشست و شروع مسیر دستیابی به یک توافق را ایفا کردند. اما نقش مهم تر چین به رویکرد ترامپ در تشدید سرزنش چین به واسطه رویکرد آن در تجارت بین المللی و پایین نگه داشتن ارزش یوان در برابر دلار برای حفظ مزاد تجاری از یک طرف و مساله نفت شیل ایالات متحده به صورت غیر مستقیم مربوط می شود. تولید نفت شیل در ایالات متحده، قیمت انرژی را برای غرب ارزان تر خواهد کرد که در تولید نقش اساسی دارد. بنابراین راه های دریایی ممکن است در آینده ریسک بیشتری برای تامین انرژی داشته باشد. به همین خاطر، رقابت در دریای چین جنوبی آغاز شده است. چین به دنبال راه هایی زمینی برای تامین انرژی است. قزاقستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی بخشی و روسیه هم بخشی دیگر از نیازهای چین را تامین می کنند. با احتساب این ملاحظات، نشست ترامپ و اون به یک بازی روباه و کلاغ نیز همانند می شود؛ یعنی ایالات متحده تلاش می کند تا کنترل پنیر کره شمالی را از منقار کلاغ چین در آورده و آن را در راستای منافع آمریکا به دست گیرد. کلاغ، یک منبع با ارزش در اختیار دارد و روباه برای گرفتن منبع با ارزش، سعی می کند کلاغ را به سمت حرکتی تحریک کند تا اختیار یا کنترل منبع از دست کلاغ به صورت ارادی خارج شود و در نتیجه روباه که به خاطر شرایط (فاصله در داستان اصلی) امکان حرکت تهاجمی را ندارد به منبع دست یابد. اگر روباه استراتژی فریفتن و تحریک به باز شدن دهان کلاغ برای آواز (قارقار) را در پیش گیرد اما موفق نشود و کلاغ فریب نخورد و منبع را حفظ کند، آنگاه بازدهی کلاغ برابر یک واحد و بازدهی روباه برابر منفی یک خواهد بود (چون فقط یک منبع هست که با تقسیم می شود یا اختیار آن به یکی از طرفین می رسد). اگر روباه موفق به فریفتن کلاغ شود و کلاغ بی موقع دهان باز کند، آنگاه بازدهی کلاغ برابر

دن شیائوپینگ به حساب آورد که بر میراث مانو پیراهنی از عقلانیت و عملگرایی پوشاند و به سیاق اصلاح طلبان، بر ستون های کمونیسم، ساختمان هایی تازه و شیک ساخت. و اگر چنین نیست باید او را گور با چقی دانست که حاصل معامله اش با آمریکا فروپاشی نظام کمونیستی کره شمالی و تبدیل شدن به یک کره جنوبی جدید است. صورت مساله را مرور کنیم. به واسطه سیاست های ترامپ، به شدت تحریم های کره شمالی افزوده شده، رهبری جوان بر این کشور حاکم است که میان اداره کشور و سیاست های اتمی مجبور به انتخاب شده است. او اگر معامله با ترامپ را بلد نباشد هم بمب را می دهد و هم حکومت را، اما اگر به اندازه ترامپ زیرک و باهوش

منفی یک و بازدهی روباه مثبت یک خواهد بود. یک استراتژی دیگر برای روباه تلاش بر اساس رویکردی غیر از فریفتن است که می تواند به تقسیم منبع بین روباه و کلاغ (بازدهی ۰/۵ برای هر دو) یا عقیم ماندن مذاکره و همان بازدهی یک و منفی یک است اما شکست رویکرد مذاکره او یعنی رویکرد گفتنمان از جانب روباه و نپذیرفتن شرایط از جانب کلاغ همان نتیجه اول را دارد با این تفاوت که هزینه ای از دستاورد هر دو کسر می شود یعنی ۱- هزینه مذاکره برای کلاغ و هزینه باخت و هزینه مذاکره برای روباه. البته رویکرد فریفتن هم برای روباه هزینه دارد اما به خاطر عدم تقسیم منبع در صورت توقیفش و اتکای آن روی علامت دهی، در مقایسه با هزینه مذاکره چندان بالا نیست. برای کلاغ، بهترین استراتژی یا استراتژی غالب، بی توجهی به رفتار روباه است. فریفتن هم برای روباه بهترین استراتژی است. این چیدمان باعث می شود که بازی تعادل نداشته باشد و رویکردهای دیگری برای حل آن لازم باشد. برای همین ایالات متحده با جنگ تجاری در دو جبهه آمریکای شمالی و مرکزی و اروپا، سیگنالی به چین می دهد تا به خاطر نگرانی این کشور از جنگ تجاری و افزایش تنش در خاور میانه صعودهای نفت را به دنبال دارد، پنیر را به سمت ایالات متحده رها کند. هر چند این رویکرد، نشانگر یک اثر اودیوس نیز می تواند باشد چرا که بر اساس پیش بینی ها و آینده پژوهی های مربوط به افق ۱۰ تا ۳۰ سال آینده، قدرت چین از ایالات متحده بیشتر خواهد شد و در صورت کنترل بنیر کره شمالی توسط چین، ایالات متحده، در مقابل چین از قدرت چانه زنی کمتری برخوردار می شود. از این روی، ترامپ در یک مسیر اودیوس گونه این رویکرد را دنبال می کند. گذشته از این، سئول خواستار تضمین و همکاری ایالات متحده برای دستیابی به پیمان صلح دو کره است. افزون بر چین برای توکیو نیز مسائلی مانند موشک های بالستیک پیونگ یانگ یا شهروندان ژاپنی روده شده توسط جاسوسان کره شمالی اهمیت زیادی دارد. بسیاری از مهاجران کره شمالی و فعالان مدنی نیز خواستار طرح مسائل مربوط به حقوق بشر هستند.

فرجام تائی کوک جی

گرچه در نشست دوازدهم ژوئن، دو طرف روی

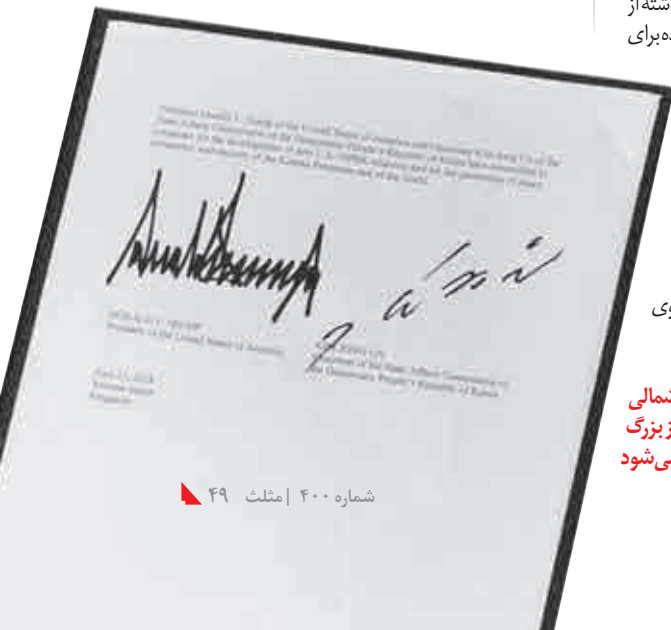
حل مشکل کره شمالی
برای ترامپ یک امتیاز بزرگ
محسوب می شود

باشد، می تواند از میل ترامپ برای گرفتن ژست معامله گر و حل کننده مشکل های بزرگ استفاده کند و هم خلع سلاح کامل نشود و هم بتواند کشورش را اداره کند.

«اون» در شرایط بی سابقه ای قرار گرفته. هم می تواند کره شمالی را تبدیل به تجربه دوم شوروی کند و از آن یک کره جنوبی برای آمریکا بسازد، هم می تواند تبدیل به چین جدید شود.

این پسر جوان که راهی پرخطر پیش رو دارد، اکنون در میانه محافظه کاری، اصلاح طلبی و تجدید نظر طلبی قرار گرفته است. ترامپ به دنبال «اون» تجدید نظر طلب است درحالی که چین و روسیه او را به عنوان یک محافظه کار-اصلاح طلب می پسندند و خود البته سرگردان میان صندلی قدرت و اداره کشور و قدرت اتمی است. تا اینجای کار دنیا از او یک مارکسیست تجدید نظر طلب تصویر کرده ولی به نظر می رسد گذشت زمان و ادامه مذاکرات از او یک مارکسیست اصلاح طلب بسازد. مگر اینکه میل به تجدید نظر طلبی فراتر از سطح تحریم ها باشد و از یک خواست قوی در خانواده کیم نشات بگیرد.

خلع سلاح هسته ای کره و تضمین امنیت کره توسط آمریکا توافق کردند اما لغو تحریم های علیه کره شمالی به سنجش حسن نیت این کشور توسط ایالات متحده مشروط شده است. از نظر امتیازات، ایالات متحده در حال حاضر خواستار خلع سلاح کامل و بی بازگشت کره شمالی است اما کره شمالی هدف لغو تحریم ها برای گذار از بحران اقتصادی شدید کشور خود را دنبال می کند. در واقع، پیونگ یانگ انتظار دارد تا طی روند خلع سلاح، از لغو برخی تحریم ها برخوردار شود. ایالات متحده آمریکا و کره شمالی متعهد شده اند تا روابط نوینی را بنا کنند که اساس آن تمایل مردم دو کشور بر صلح و رفاه است و موضع اعلامی آنها بر این است که تلاش مشترک خواهند کرد تا صلح پایدار در شبه جزیره کره ایجاد شود. بر اساس توافق ۲۹ آوریل کره شمالی که در آن بخشی از تاسیسات هسته ای خود را تخریب کرد نیز کره شمالی متعهد شده بود تا خلع سلاح هسته ای را ادامه دهد. آمریکا و کره شمالی متعهد می شوند که بقایای سربازان کشته یا مفقود شده جنگ را شناسایی کرده و به کشورشان بازگردانند. از این روی به نظر می رسد که تائی کوک جی، بی ثمر بودن انتخاب توپ (جنگی) به جای کره* و خسران نادیده گرفتن کامل کره در کره شمالی را دریافته است. البته این تغییر رویکرد به معنای تبدیل شدن اون به پینگ نیست اما در بلندمدت، پابندی ترامپ به لغو تحریم ها و احتمال پنهان کاری توسط کره شمالی می تواند در گشایش مسیر به سمت پای نهادن کره شمالی در مسیر چین دوره پینگ یا بازگشت به دوران تائی کوک جی نقش تعیین کننده داشته باشد.



پلاسکو تمام روایت ما نبود

مروری بر چهارراه استانبول در گفت‌وگو با مصطفی کیایی

مصطفی کیایی، زاده ۱۳۵۵ شهر کرج، کارگردان و فیلمنامه‌نویس سینما و تلویزیون است. چهارراه استانبول، بارکد، عصر یخبندان، خط ویژه، ضدگلوله و بعد از ظهر سگی از آثار سینمایی او هستند که در جریان اکران‌های مردمی نیز دیده شده و با فروش خوبی در گیشه مواجه بوده‌اند. خروس، راه دور و نقطه سرخ‌خط نیز از دیگر آثار تلویزیونی او هستند.

داستان یا قصه نیست که کارگردان و نویسنده برای آن تصمیم جدا و جدی بگیرد و فیلم خود را به صورت طنز یا جدی بسازد. باید دید که کشش هر قصه و فیلمی به چه صورت است و میل آن بیشتر به کدام سبک است. اگر موضوع اصلی فیلم چهارراه استانبول را حادثه پلاسکو فرض کنیم، می‌توانیم یک سوال از کارگردان این اثر داشته باشیم و آن هم اینکه: آیا بهتر نبود که درام غمبار پلاسکو در یک فضای کاملاً جدی و متاثر روایت شود؟ یعنی به جای اینکه مخاطب در

می‌گیرد. نوع درامی که در قصه تعریف شده و داستانی که در آن روایت می‌شود، می‌تواند تأثیر زیادی بر سبک فیلم داشته باشد. مبتنی بر همین زاویه نگاه، چهارراه استانبول نیز در حال روایت داستان و قصه‌ای است که ماجرای غمباری به نام پلاسکو را روایت می‌کند و در نتیجه لحن جدی‌تری نیز باید برای فیلم قائل شد. این درست مثل فیلم عصر یخبندان است که من چندی پیش ساخته بودم. فکر می‌کنم این سبک از فیلمسازی در سطح و شیوه خود، اثرگذاری خوبی در میان مردم داشته و توانسته به درجه قابل قبولی از موفقیت دست یابد. بازخوردی که من در اکران عمومی از مردم می‌گیرم، غالباً به این صورت است که با فیلم رابطه خوبی برقرار کرده‌اند و همه از این داستان و نوع پرداخت به موضوع راضی هستند. باور من این است که لحن و شیوه پرداخت به یک سوژه و سبک فیلمسازی را می‌توان بر اساس قصه یا درام هر داستانی مشخص کرد. این مساله چیز جدایی از یک

مرور آثار مختلف مصطفی کیایی، نشان از توجه ویژه او به سوژه‌های اجتماعی است، به این معنا که برای بیان یک مساله اجتماعی، از مایه‌های کمدی کمک گرفته و در صدد پرداخت به این مسائل برآمده است. بسیاری از منتقدین با همین زاویه نگاه به چهارراه استانبول نگریسته و آن را یک اثر میانه می‌دانند. به این معنا که ما در اصل با یک درام و یک ماجرای غم‌انگیز به نام پلاسکو مواجه هستیم اما در صحنه‌های بسیاری نیز با طنزی روبه‌رو می‌شویم که محسن کیایی نماینده آن در بارکد است. سوال من درباره چهارراه استانبول این است که آیا شما این فیلم را نیز به سبک و سیاق همیشگی‌تان ساخته‌اید یا این برداشت منتقدین اشتباه است؟ اصلاً مزایای تأکید بر این شیوه فیلمسازی در سینمای مصطفی کیایی چیست؟

من فکر می‌کنم هر فیلمی، لحنش را از قصه

مختل کرده‌ای؟ مدیریت بحران را کسی مختل کرده که خودش مدیریت بحران را برعهده گرفته است.

یاد در جای دیگری می‌گویند که حرف آخر را باید یک آتش نشان بزند. این تنها جمله‌ای است که در چهارراه استانبول درباره انتقادات گفته شده است. اگر شما و دیگران چیز دیگری از این فیلم برداشت کرده‌اید، دیده یا شنیده‌اید، شاید با فیلم دیگری مواجه بوده‌اید که من آن را ندیده‌ام.

شما اگر بدانید که در آن روز چه اتفاقاتی رخ داده و چه صحبت‌هایی در میان آتش نشانان رد و بدل شده، این جملات را منطبق با واقعیت دریافت می‌کنید. در همان زمان نیروهایی در راس کار بودند که تخصصی نداشتند و از نهادهای مختلف به پلاسکو اعزام شده بودند. این مساله‌ای است که همواره در کشور ما وجود داشته و اهمیتی به تخصص‌ها داده نمی‌شود. این نارضایتی در



۲۲

من فکر می‌کنم این توقعی که برخی از ناقدین درباره اختصاص تمام فیلم به حادثه دارند، را باید این‌طور پاسخ داد که ما یک داستان دیگر داشتیم و از ابتدا بنای کارمان بر این نبوده که در تمام فیلم درباره حادثه پلاسکو صحبت کنیم. مادر صرد روایت داستانی هستیم که در برخی موارد نیز به پلاسکو گره می‌خورد

۲۲

لایه‌های میانی و در میان آتش نشانان به شدت وجود داشت. وضعیتی که منجر به این شد که آقای داوری به عنوان مدیر آتش نشانی، وقتی با صداوسیما مصاحبه می‌کرد، آتش نشانان دیگر حاضر به مصاحبه نمی‌شدند. دلیل آن هم انتقادات زیادی بود که به مدیریت آتش نشانی داشتند. اینها واقعیت‌هایی است که در آن مقطع اتفاق افتاده و نمی‌توان آنها را انکار کرد. اگر شما برداشت سیاسی از این روایت دارید، من پاسخی در این زمینه ندارم. مساله‌ای که مطرح شد، یک حکم قطعی یا انتقادات عتاب‌آمیز از فیلم شما و کارگردانی نبود، بلکه انتقاد و نکته‌ای بود که امروز و در محافل سینمایی به گوش می‌رسد و عده‌ی یادی آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. اما درباره چهارراه استانبول، این‌طور به نظر من می‌رسد که امروز و با گذشت قریب به دو سال از حادثه پلاسکو، شاید وقت مناسبی برای طرح دعوی دوباره علیه

اتفاقاتی که در مستند دیده می‌شد، در فیلم نیز روایت شده و من به همان الگویی نگاه کردم که در واقعیت وجود داشته است. اما اگر فردی در این میان زعم سیاسی بودن ماجرا را دارد، بسیار در اشتباه است. چهارراه استانبول روایت همان اتفاقاتی است که در روز حادثه و در ساختمان پلاسکو رخ داده است. مستنداتی که من به چشم خودم دیدم. علاوه بر این، من در چند ساعت اولیه ماجرا در مکان پلاسکو حضور داشتم و بسیاری از مشکلات را از نزدیک دیدم. مدیریت بحران ما همیشه در ساعات اولیه یک ماجرا به همین صورت عمل کرده و می‌کند. صحبت‌هایی که در فیلم شما می‌بینید نیز همان حرف‌هایی است که در روز حادثه زده شده، حتی این ورژن از انتقاداتی که روی پرده فیلم و در سینما می‌بینید، تلطیف‌شده‌تر از آن چیزی است که در واقعیت رخ داده است.

درباره دوگانه‌ای رادان-کیایی که در چهارراه استانبول نیز شاهد آن بودیم، باید به نکته دیگری هم اشاره کرد. شما در این دیالوگ‌ها در صدد پرداخت به یک مساله اجتماعی برآمدید که با وضعیت اقتصادی گره خورده بود و انتقاد مهمی از جریان واردات و بازار و... داشت. دیالوگ‌هایی که از تریبون بهرام رادان به گوش مخاطب می‌رسد، با توجه به پیش زمینه ذهنی مسلطی که مخاطب از مدلی به نام رادان در ذهن دارد، چندان دلچسپ نبود. نظر شما درباره این مساله چیست؟

بهرام رادان مدل یک برند ایرانی به نام نوین چرم است. برندی که تولید داخلی است. نکته دوم اینکه این ذهنیت‌ها را نمی‌توان با مقوله بازیگری مرتبط دانست. وقتی شما یک بازیگر را انتخاب می‌کنید، او بر اساس شخصیتی که در داستان دارد، بازی کرده و جلو می‌رود. شخصیت یک ورشکسته که از وضعیت بازار اوضاع نابسامانی را دچار شده است. پس زمینه‌ای که مردم از این بازیگر در ذهن دارند اهمیتی ندارد و نمی‌توان در بازیگری به این مسائل توجه داشت. اگر بخواهیم با توجه به این نکته به بازیگران نگاه کنیم، من نمی‌توانستم گزینه مناسبی برای این نقش داشته باشم. شما یک گزینه را نام ببرید. مثلاً اگر بخواهید یک بازیگر رادر نقش جدی به کار بگیرید و او در زندگی واقعی اش فردی طناز باشد، باید چه کار کنید؟ مثلاً شما خانم معتمدآریا را در آثار زیادی با حجاب چادر دیده و در آثار دیگر این گونه ندیده‌اید. یا مهناز افشار که این روزها در گلشیفته با چهره‌ای متفاوت از آنچه تا به حال دیده شده، می‌بینید. پس باید نقدی به این شیوه بازیگری وارد کرد؟ این زاویه نگاه درستی نیست. این نقد را نمی‌توان یک برخورد تخصصی با مقوله بازیگری به حساب آورد.

واقعیت انتقاداتی که به حادثه پلاسکو وارد شد، در یک بعد و انتقاد از یک فرد یا سازمان مشخص خلاصه نمی‌شد. به این معنا که در همان زمان عده زیادی از مسئولان آتش نشانی و نهادهای ذی ربط وجود داشتند که از دولت و حتی سایر قوانین ناراضی بودند و آنها را در مدیریت بحران پلاسکو مقصر می‌شناختند. روایتی جامع که برای رعایت جوانب انصاف باید همه ابعاد آن را در نظر گرفت و به آنها پرداخت. این همان جامعیتی است که در چهارراه استانبول نمی‌بینیم و در نتیجه مخاطب انتقاد فیلم از مدیریت شهری و به طور مشخص شهردار وقت را بیشتر شبیه یک بیانیه سیاسی می‌بیند و می‌شنود.

شما باید به مصادیق اشاره کنید. مثلاً بگویید که فلان جمله یک بیانیه سیاسی بوده و من درباره همان جمله به شما توضیح بدهم. وگرنه غیر از این رویه، نمی‌توان درباره فیلم قضاوت درستی داشت. نقد ما، نقد مدیریت بحران است. تنها جایی که فیلم به صورت مشخصی به این مساله اشاره دارد، جایی است که مدیریت بحران را شهردار بر عهده گرفته و می‌گویند: شنیدم مدیریت بحران را هم

صحنه‌هایی از دوگانه رادان-کیایی به خنده بیاید و در صحنه‌های دیگری با حضور پاکدل و تیم آتش نشانی یاد خاطرات تلخ پلاسکو برایش زنده شود، در یک فضای کاملاً درام سیر کند؟ دلیل استفاده شما از طنزهای گاه و بیگاه در چهارراه استانبول چیست؟

من اصلاً به این رویه اعتقاد ندارم. زندگی می‌تواند لحن‌های مختلفی داشته باشد و در همین فضا است که ما باهم زندگی می‌کنیم. وقتی من و شما امروز با هم صحبت می‌کنیم و حال‌مان کاملاً خوب است، می‌توانیم در ساعتی بعد فضای دیگری را تجربه کرده و کاملاً دگرگون باشیم. این لحن من در تمام فیلم‌هایم اتفاق حفظ و دیده شده است. مثلاً در عصر یخبندان نیز شما شاهد چنین مساله‌ای هستید. یا در فیلم‌های کم‌دی که من ساختم، شما شاهد لحظه‌های تأثیرگذاری هستید که با آن اشک می‌ریزد. مثلاً در ضدگلوله، به رغم اینکه در صحنه‌های زیادی از فیلم می‌خندید و با موقعیت‌های طنز روبه‌رو هستید، در برخی از صحنه‌های نیز تحت تأثیر واقع شده و گریه می‌کنید. این روال همیشگی فیلم‌های من است. فیلم‌ها مثل جریان زندگی هستند. هر لحظه ممکن است که این حال و احوال تغییرات زیادی داشته باشد و انسان را به سمت وسویی غیر از آنچه تا آن‌دی قبل بوده، بکشاند. لحظه‌های متغیری که برای انتقال لحن و پیام آن از دوگانه‌های شخصیتی مثل رادان و کیایی استفاده شده است؟ ارزیابی شما از تناسب این دو بازیگر در چهارراه استانبول چگونه است؟ می‌دیدم که برخی از منتقدین بازی بهرام رادان و تناسب شخصیت او و نقشش را چندان درخور ارزیابی نمی‌کردند...

من از انتخاب راضی هستم و فکر می‌کنم بهترین گزینه‌هایی که در آن لحظه پیش روی من بوده، همین گزینه‌ها بوده‌اند. افرادی که در بارکد بسیار خوب و موفق بودند و در چهارراه استانبول نیز با وجود اینکه تلاش زیادی برای متفاوت بودن آنها شد، توانستند خوب در نقش‌شان جای بگیرند و به نظر من موفق بودند.

یکی از موارد مهمی که در لحظات فرور یختن پلاسکو و پس از آن در فیلم می‌شنویم، انتقادات آشکاری است که خطاب به مدیریت شهری و... در دیالوگ‌ها جای داده شده است. برخی از منتقدین و تحلیلگران سینمایی این رویه را نادرست ارزیابی کرده و حتی در برخی موارد شما را به سیاسی کاری متهم کرده‌اند. دلیل پرداختن به حاشیه شما به این مسائل در چهارراه استانبول چیست؟ آیا فیلم نمی‌توانست از بیان غیرمستقیم‌تری برای انتقال این معنا استفاده کند؟

مثلاً؟ شما یک مثال از انتقاد مستقیم در استانبول برای من بیاورید. من کاری با دیالوگ‌های دقیق و کلمات تنظیم شده در آنها ندارم اما به عنوان یک مخاطب عمومی، وقتی فیلم را می‌دیدم از یک جایی به بعد، این‌طور حس می‌کردم که برخی از صحبت‌هایی که میان اعضای تیم آتش نشانی و مسئولان آنها رد و بدل می‌شود، بیشتر از کشش داستان و درام است. شاید در برخی موارد حتی حس بیانیه خوانی و متهم کردن تیم مدیریت شهری به مخاطب شما القا می‌شود...

بله. واقعیت هم همین‌طور است. من بیش از سی و پانزده ساعت مستند درباره وقایع روز پلاسکو را مشاهده کرده‌ام. اینها در روز اول دست روی دست گذاشته، دور هم می‌چرخیدند و نمی‌دانستند که چه باید بکنند. حتی یک نفر قصد داشت که با ره‌آهن بر کار آواربرداری را صورت دهد. مدیریت بحران و شهرداری در آن مقطع بد عمل کرد. محک‌دردی که همیشه بد بوده و این باره نیز بدتر بوده است. من این صحبت‌ها و دیالوگ‌ها را از مستنداتی که دیده بودم، برمی‌داشتم. دقیقاً همان

خوانشی طنز از یک درام؟

جای چهارراه استانبول،
در سینمای کیایی کجاست

محمد امیر خوش صحبتان

دبیر گروه فرهنگی

چهارراه استانبول؛ نام آخرین اثر مصطفی کیایی است. کیایی کارگردان چهل و دو ساله‌ای است که نخستین فعالیت هنری‌اش را در سال ۱۳۷۳ و در مرکز آموزش فیلمسازی اداره ارشاد کرج آغاز کرد. سال‌های زیادی طول کشید تا او بتواند اولین مجوز ساخت فیلم بلند سینمایی خود با نام بعد از ظهر سگی، در سال ۱۳۸۸ دریافت کند.

بعد از ظهر سگی سگی روایتگر داستان جوانی است که فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک است. او که در صنعت خودروسازی طرح‌های مختلفی ارائه کرده و با شکست روبه‌رو شده، برای اینکه حرف خود را به گوش مسئولان برساند، بازی خطرناکی را آغاز می‌کند که منجر به گروگانگیری می‌شود. داستان فیلم در این بستر اجتماعی و ابعادی طنز رقم می‌خورد. مایه‌های طنزی که در زمان اکران فیلم، منجر به برانگیختن واکنش‌های بسیاری شد و انتقادات زیادی را درباره کنایه‌های سیاسی این فیلم مطرح کرد.

پس از آن، کیایی ضدگلوله را در سال ۱۳۸۹ روانه سینما کرد. فیلمی که با استقبال نسبتاً خوبی در بدنه سینما و گیشه مواجه شد و همین استقبال بود که زمینه‌ساز دیده شدن دیگر آثار او شد. ضدگلوله؛ داستان این فیلم مربوط به اواسط دهه ۶۰ و اوج دوران جنگ ایران و عراق است. فیلم در صدد روایت داستانی است که قصه مردی حدود ۵۰ ساله در تهران را روایت می‌کند. مردی که -با بازی مهدی هاشمی- مشغول قاچاق نوارهای لس‌آنجلسی و فیلم‌های ویدئویی بوده و در اثر یک اتفاق درمی‌یابد که توموری در سرش دارد و تا دو ماه دیگر بیشتر زنده نخواهد ماند. او تصمیم می‌گیرد که به جنگ برود و روایت داستان در این بستر درام جاری می‌شود. ضدگلوله نیز در استفاده از پوسته طنز برای بیان یک داستان اجتماعی، بهره‌گیری خوبی داشت و توانست مخاطبین مختلفی را همراه خود کند. بسیاری از منتقدین بعد از ظهر سگی، در ضدگلوله همراه این داستان شدند و روایت این تحول را به زیبایی پذیرفتند.

پس از ضدگلوله، خط ویژه نیز تبدیل به پرفروش‌ترین کار کیایی در گیشه سینماهای ایران شد. داستان خط ویژه از این قرار بود که کاوه -با بازی هومن سیدی- نابغه علوم کامپیوتری به همراه خواهر و شوهر خواهرش، تحت شرایط خاصی حساب بانکی یک رانتخوار به نام محتشم را هک می‌کنند. محتشم برای بازگشت پولش به روش‌های غیر قانونی رو می‌آورد اما این پول هنگامت در اختیار هفت جوان قرار می‌گیرد و مشکلات عدیده‌ای را برای آنها به وجود می‌آورد. این بار نیز کیایی یک مضمون اجتماعی را در دل یک طنز سوء تفاهم نهاد و از پس این پرده روایتگر مضامین اجتماعی و اقتصادی زندگی جوانان می‌شود.

استانبول هم در حال روایت یک داستان عاشقانه است که در پس زمینه به پلاسکو گره می‌خورد. الگوی این نوع از فیلم‌ها در تمام دنیا به همین صورت است. فیلم‌هایی که درباره حادثه یازده سپتامبر یا... ساخته شده، تنها به این حوادث نپرداخته است، بلکه داستانی که مدنظر داشته را در دل این حوادث بازنویسی و روایت کرده است.

من فکر می‌کنم این توقعی که برخی از ناقدین درباره اختصاص تمام فیلم به حادثه دارند، را باید این طور پاسخ داد که ما یک داستان دیگر داشتیم و از ابتدا بنای کارمان بر این نبوده که در تمام فیلم درباره حادثه پلاسکو صحبت کنیم. ما در صدد روایت داستانی هستیم که در برخی موارد نیز به پلاسکو گره می‌خورد.

نظر شما درباره باز خورد فیلم چهارراه استانبول در جشنواره و اکران چیست؟

درباره فضای جشنواره هیچ گاه صحبتی ندارم. به این دلیل که مختصاتش را به خوبی می‌شناسم. اما صف‌های مردمی و فضای اکران گسترده، همواره با فیلم‌های ما گرم شده و اما اتفاق ویژه‌ای برای ما رخ نداده است. سرانجام در چند رشته کاندیدا می‌شویم و در نهایت یک یا دو سیم‌رغ نیز دریافت می‌کنیم. در واقع جشنواره اهمیت چندانی برای من نداشته و ندارد.

درباره فروش در اکران مردمی نیز در سه روز اول و پیش از ماجرای برجام، با گیشه خوبی روبه‌رو بودیم اما با شروع ماجرای برجام، سینما افت زیادی داشت. فیلم من و تگزاس بیشترین فروش روزانه را دارند که با راکد شدن فضای سینما نمی‌توان رقم چندانی برای آن در نظر داشت. امیدوارم در روزهای آینده حال مردم برای سینما رفتن بهتر از قبل شود.

مقصران این حادثه نباشد، آن هم روی پرده سینما و در یک فضای کاملاً درام. شاید اگر این جملات در فیلم نقل نمی‌شد، بار آن برای مخاطب سنگین‌تر و به یادماندنی‌تر می‌شد.

من انتقاد سیاسی بودن را نه فقط از سوی شما، که از سوی برخی رسانه‌های دیگر نیز شنیده و با آن مواجه شده‌ام؛ رسانه‌هایی که وقتی امری را خوشایند نمی‌بینند، آن را سیاسی می‌خوانند و به نوعی برچسب‌زنی به آثار روی می‌آورند.

اما نکته‌ای که درباره تاریخ مصرف انتقادات به مدیریت بحران کردید، باید این طور بگویم که فیلم در حال روایت درام خود است. قصه اصلی این فیلم اصلاً ماجرای پلاسکو نیست. فیلم در حال روایت داستان دیگری است که بعد در یک نقطه عطف به حادثه پلاسکو می‌رسد و با آن گره می‌خورد. در دل آن وارد شده و پس از آن نیز از پلاسکو خارج می‌شود.

شما فکر می‌کنید که ما باید در اینجا و این تلاقی چه چیزی را به نمایش می‌گذاریم؟ باید معضلات و اتفاقاتی که رخ داده را نشان می‌دادیم و نمی‌توانستیم آنها را ندیده بگیریم. من فکر می‌کنم این برآیند نگاه نویسنده به درام است. برخی از منتقدین به ما می‌گویند که چرا تمام داستان درباره پلاسکو نبود و برخی نظرات دیگری دارند. این ویژگی ناشی از نگاه و فکر نویسنده، زمانی است که در حال نوشتن داستان است.

نقد‌های این گونه به چهارراه استانبول را می‌توان این طور ارزیابی کرد که مثلاً شما درباره تایپانیک این طور بگویید که چرا تمام ماجرا درباره غرق شدن کشتی نبوده و یک داستان عشقی در کنار آن روایت شده است. چهارراه



این ورژن از انتقاداتی که روی پرده فیلم و در سینما می‌بینید، تلطیف شده‌تر از آن چیزی است که در واقعیت رخ داده است



عصر یخبندان چهارمین ساخته سینمایی مصطفی کیایی محسوب می شود. اثری که به نسبت دو فیلم قبل تر او، چندان موفق نبود. این در حالی بود که عصر یخبندان، در سی و سومین جشنواره فیلم فجر در هفت بخش نامزد شد و توانست در دو رشته نیز جایزه سیمرغ بلورین را به خود اختصاص دهد. فیلم به موضوع تهیه ماده مخدر شیشه، در آرایشگاه های کوچک و رابطه اعتیاد و خیانت می پردازد. این فیلم همچنین به رابطه گسترش مواد مخدر و آقاها و فساد اشاره می کند. اما پس از این فیلم، بارکد توانست فروش بسیار خوبی را در سینما تجربه نماید و جای خالی عصر یخبندان را در کارنامه سینمایی کیایی پر کند. بارکد؛ داستان جوانی به نام حامد است که برای استخدام به دفتر رئیس یک شرکت خصوصی بزرگ مراجعه می کند. داستان فیلم، ماجرای چگونگی رسیدن این جوان به این دفتر کار را از زبان خود او روایت می کند. ماجرای درگیری های مالی و دوستانه این زوج جوان که در قالب یک فلش بک روایت می شود، در کنار درون مایه طنز و فکاهی، بارکد را بیش از آنکه یک فیلم اجتماعی جلوه دهد، تبدیل به یک کمدی موزون کرده است. بارکد در حالی روی پرده سینماها رفت که با دستور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مکلف به حذف صدای یاس خواننده تیتراژ خود شد.

چهارراه استانبول ششمین فیلم مصطفی کیایی است که در این هفته های نخست اکران نتوانسته جایگاه چندان مناسبی را از آن خود کند. احمد و بهمن، افرادی هستند که محل کسب و کار آنها در ساختمان پلاسکو واقع شده اما به جهت ورود اجناس چینی، این دو در آستانه ورشکستگی قرار دارند. در همین حال، با ریزش ناگهانی ساختمان پلاسکو فکری به ذهن این دو می رسد و... در کنار این بستر اصلی که داستان حول محور آن رقم می خورد، ماجرای عاطفی و روابط عاشقانه احمد و بهمن نیز به صورتی غریب به داستان ریزش ساختمان پلاسکو گره می خورد و بستر داستان را به درام نزدیک می کند.

روایت طنز یک ماجرا!!

پلاسکو را می توان فیلمی مرتبط با حادثه پلاسکو دانست. حادثه ای که امروز هرچند دیگر از دغدغه های پررنگ ذهن مردم نیست اما یادآور روزهای تلخی برای آنان است که به نوعی با واقعات زندگی روزمره شان نیز پیوند خورده است. آنچه در اینجا دستمایه کار کیایی قرار گرفته و سوژه ابتدای فیلم را به میانه و انتهای آن پیوند داده، به شکلی با ریزش پلاسکو گره می خورد و آن را هم تبدیل به یکی از کاراکترهای فیلم می کند؛ اما همین دست مایه اولیه، هم نقاط قوتی دارد و هم نقاط ضعفی جدی. به بیان روشن تر اینکه، استارت کار کیایی در چهارراه استانبول را نه می توان در یک داستان درام و عاشقانه دانست و نه می توان آن را در یک حادثه تلخ اجتماعی جست و جو کرد.

روایت چهارراه استانبول اما در بعدی که به داستان



پلاسکو می پردازد، یک روایت قهرمان دوست است. به این معنا که مطابق همیشه، داستان قهرمانان فیلم داستانی جذاب است. هرچند کیایی معمولاً از داستان های معمولی و کلیشه ای برای بیان آنچه در ذهن دارد، استفاده می کند اما آنها را طوری پیش می برد و می پردازد که شبیه همیشه کلیشه ها به چشم نیایند. مثلاً داستان بارکد یا عصر یخبندان را می توان مصداق بارز این جریان به حساب آورد. مخاطبان این داستان ها، هرکدام را بارها و بارها دیده یا شنیده اند اما در فضای فیلم کیایی این داستان کلیشه ای چهره ای نو پیدا می کند و کارگردان رنگ و بوی تازه ای به آن می بخشد. بخش زیادی از آن به دلیل شخصیت پردازی متفاوت کیایی است که می تواند کاراکترهایی گیرا و در نوع خودشان یک را خلق کند؛ کاراکترهایی که همزمان که باهوشند، بسیار کودکان هم می توانند باشند. یا همان قدر که بدشانس اند و بدبیاری می آورند، ناگهان همین شانس نجات شان می دهد. این همان قسمتی است که برای انتقال بیان طنز از آن استفاده می شود و مایه های کمدی اثر کیایی را به مخاطب نشان می دهد و از رهگذر همین مایه است که بیننده همراه او می شود. برخی از منتقدین در این باره می گویند که کیایی دست تقدیر و سرنوشت را در آثارش برجسته می کند و جایگاه ویژه ای به آن می بخشد. مساله ای که در همین چگونگی پیشروی داستان و شخصیت پردازی هم بسیار تأثیرگذار است. در کنار این مساله و شخصیت پردازی، طنزی که در آثار کیایی با آن روبه روهستیم، یک عنصر مهم و تأثیرگذار به نام محسن کیایی دارد. او بدعت گذاری فیلم با تماشاگر نقش ویژه ای دارد. محسن کیایی به شکل خاص در فیلم های برادرش شکلی از کمیدن را خلق می کند که بسیار دوست داشتنی و تازه است. مساله ای مهم که شاید بتوان در پرداخت بیشتر به سینمای کمدی کیایی و اقبال مردم نسبت به آن، بیشتر مورد توجه و بررسی قرارش داد. در فیلم چهارراه استانبول هم این الگوی طنز و طنزایی با محوریت محسن کیایی تا حدود کم رنگ تری از دیگر آثار این کارگردان تکرار شده است. بهرام رادان بدهی بالا آورده و از دست طلبکاران فراری است و می خواهد قاچاقی از مرز رد شود و محسن کیایی هم که رفیق و شریک اوست، در این مسیر با او همراه است و قرار است مطابق فیلم های دیگر، بعد عاشقانه فیلم را هم به واسطه حضور دختری که دوستش دارد اما قرار است با کس دیگری ازدواج کند، تقویت کند. در جریان انتقال با طنز این داستان، کیایی نقش مهمی دارد و نمی توان این نقش مهم را نادیده انگاشت.

و ناگهان پلاسکو

ماجرای بدهکارهای فراری که در قالب شخصیت رادان و کیایی تعریف می شود، در میانه راه و در جریان تامین پول بدهی ها، با یک داستان غیرمترقبه گره می خورد. این درست همین جایی است که بعد از بدبیاری بزرگ شخصیت های اصلی داستان، شما را با قهرمان ها



مواجه می کند که متوجه می شوید قبل روایت آنها را در داستان پلاسکو شنیده اید. داستان قهرمان های شکست خورده به حادثه پلاسکو وصل می شود و مسیر داستان به کلی تغییر می کند. شاید در پس ذهن تان به این نتیجه برسید که کیایی از عهده تعریف داستان قهرمان های خود به خوبی برمی آید و در نهایت نیز آنها را نجات می دهد. اما این با آنچه در مجموع داستان دیده و شنیده اید تفاوت زیادی دارد. اینکه آنها در زیرزمین ساختمان پلاسکو گیر می افتند و در نهایت نیز نجات می یابند. اما با این وجود انتظاری که مخاطب از داستان چهارراه استانبول و پلاسکو در ذهن پروراند به آنچه روی پرده سینما می بیند، همخوانی چندانی ندارد.

چهارراه استانبول را می توان در میان آثار کیایی ضعیف ترین و شلخته ترین آنها دانست چرا که کارگردان تمرکزش را روی داستان اصلی فیلم و قهرمانانش نمی گذارد و درست در میان درام می خواهد از داستانی دیگر روایت کند؛ داستان جان نثاری آتش نشان ها و انتظار بی پایان خانواده های داغ دیده شان. تلاشی برای روایت که مخاطب در نهایت متوجه دلیل این پرداخت نمی شود. کیایی قصد واضحی دارد که از پلاسکو هم بگوید و تماشاگر را به واسطه آن متاثر کند. اما واقعیت آن است که پرش از داستان اصلی به این خرده داستان ها نه تنها تمرکز را از فیلم می گیرد که باعث می شود احساسات تماشاگر هم گیج و سردرگم شود. غرق کردن تماشاگر در فیلم حادثه پلاسکو، در میان آتش و دود و در طبقات بالایی ساختمان، نقش مهمی در این اثرگذاری ایفا می کند. اثرگذاری ای که معلوم نیست با چه هدفی در تلاقی با داستان اصلی گنجانده شده و هر دورا به نوعی ناقص باقی گذاشته است.

یک حادثه تکراری

بهره گیری کیایی از حادثه پلاسکو در فیلم چهارراه استانبول را می توان بین دیالوگ هایی یافت که برای نقد از وضعیت اقتصادی بازار آزاد در دهان نقش های اولش گذاشته است. تمام تأثیر سوختن و ریختن پلاسکو در چهارراه استانبول در این خلاصه می شود که دو شخصیت اصلی ماجرا در ترافیک حاصل از آن گیر می کنند. نجات دختر محبوس هم به قدری سردستی و بی مایه است که بهتر است کلانا نیدهاش بگیریم. فایده دیگرش هم این است که آن دیالوگ های فاجعه بار و گل درشت در برخی از صحنه های فیلم تکرار شده و به جای اینکه مخاطب را همراه خود کند، او را تا حدودی زیادی در فضای دلزدگی قرار می دهد. مثلاً دیالوگ هایی که با عبارت پلاسکو وقتی ریخت که جنس چینی توی بازار ریخت و... شروع شوند و از شعاری شدن هر چه بیشتر، کوتاه نیایند. حالا می شود با اطمینان گفت حادثه پلاسکو برای این فیلم یک عنصر کاملاً زینتی بوده و قرار نبوده هیچ خلالتی با ساخت آن پر شود. چهارراه استانبول درصداست که با تحریک و هیجان دادن کاذب، فشار آوردن به روح و روان مخاطب و

بازسازی کاریکاتورگونه، یک حادثه تلخ در مدیوم سینما او را به روزهای تلخی بیرد که احساسات عمیقی را تجربه کرده و از رهگذر همین احساسات، بتواند همراهی مخاطب با فیلم را به خوبی جلب کند. روشی که مبتنی بر آن نمی توان فیلمی ساخت که ماندگار و دغدغه مند باشد؛ قصه ای که مشخص نیست از کجا شروع و به کجا ختم می شود. اصلاً معلوم نمی شود که چرا پلاسکو در این میان وارد شده و لوکیشنی برای جریان یک داستان شده است. لوکیشنی که می توان در بطن خود هزاران داستان درام را برای مخاطبان روایت کند و آنان را به خوبی همراه خود کند.

بالا و پایین کردن هرچه بیشتر فیلم نشان از آن دارد که چهارراه استانبول مساله اش نه پلاسکو است نه یک

معضل اجتماعی. این فیلم درصدد برآمده که موفقیت ناشی از ترسیم دو کاراکتر قبلی اش را در فضایی دیگر تکرار کند. درست به همین منظور است که اینها را در یک فضای تازه و با ابعادی متفاوت از بارکد ترسیم کرده و سعی دارد که برای ایجاد این تفاوت از پلاسکو مدد بگیرد. این بار همان شخصیت های بذله گو در یک بحران موقعیت قرار می گیرند و با بازی فاجعه بار بهرام رادان که زبانش در بیان دیالوگ های ساده هم درجا می زند، می خواهد جدی باشد، اما نیست. در سطحی ترین شکل ممکن روایت بیان می شود، کلیتی به عنوان ریزش ساختمان پلاسکو وجود داشته و خرده قصه هایی به آن اضافه شده که هیچ کاری نمی کند. نه فیلمنامه ای در کار است که به اصل واقعه

علیه یک فرد

نگاهی به روایت انتقاد در آخرین اثر مصطفی کیایی

سارا مسعودی

روزنامه نگار

شاید یکی از مهم ترین مولفه های فیلم های کیایی، پرداخت به مسائل اجتماعی در قالبی دیگر است. به این معنا که مثلاً سوژه بیکاری یا بحران اقتصادی خواسته اصلی است که او در برخی آثارش به آنها عنایت داشته و اما برای روایت آن، از مایه های دیگری مثل طنز و... استفاده کرده است. منطبق با این زاویه نگاه، چهارراه استانبول «همان مسیری را می رود که «بارکد»، «عصر یخبندان» و سایر آثار کیایی پیموده اند. در این دسته همواره جوانانی زحمتکش و گرفتار که در تلاشی تراژیک برای بهبود وضعیت اقتصادی خود با بن بست روبه رو شده اند، تلاش می کنند تا با استفاده از میانبر عقب ماندگی مالی خود را جبران نمایند و در این میان بیش از هر چیز شانس و اتفاقات حادثه گون است که مسیر زندگی آنها و بالطبع آن مسیر داستان را تغییر می دهد. شخصیت های آثار او در میان انبوهی از اتفاقات مرتبط و غیرمرتبط فرو می آیند و پس از طی بخشی از مسیر داستان مانند فرشتگان آسمانی عروج می کنند و همه چیز را به حال خود رها می کنند. شخصیت های فیلم های او اغلب دغدغه ای غیر از مسائل مالی ندارند و نشانی از آرزوخواهی اجتماعی در آنها وجود ندارد اما همیشه شعارها و تکه پرانی های شبکه های اجتماعی را بر پرده نمایش می دهند. همواره یک چشم این شخصیت ها به پیش است و یک چشم به پس و پای آنها در مسیر قرار. گاهی فرار از دست یک آقا زاده، گاهی طلبکار و گاهی پدری تندخو. همه این المان های شخصیتی در «چهارراه استانبول» کیایی هم وجود دارد و بیننده انگار می کند در حال تماشای قسمت

دیگری از یک سریال تلویزیونی است که قسمت قبلی آن «بارکد» بوده است و تنها نام این داستان تغییر کرده است. با این تفاوت که روایت غیر خطی آن به روایتی خطی تبدیل شده است. همین تغییر باعث شده اثر در ارائه داستان خود با لکنت مواجه شود و بارها مسیر اصلی خود را گم کند و هر کدام از خرده روایات ساز خود را بزنند. اثر چندپاره است و گاهی تنه به تنه یک کلیپ تبلیغاتی می زند.

مصطفی کیایی که پیش از این و در بعد از ظهر سگی سگی نیز انتقادات علنی و تند را به برخی نهادها و تفکرات خاص در کشور وارد کرده بود، امروز و به جای آنکه در چهارراه استانبول یک پیشرفت محسوس در بیان این انتقادات را خلق کند، چند گامی عقب تر نشسته و مساله را محدود به شخصیت یکی از مسئولان می کند. او در فیلم هایی چون خط ویژه و بارکد ژانری اجتماعی و قالبی انتقادی را به نمایش کشید که طی آن بدون نام بردن از فرد یا شخص حقیقی و حقوقی خاص، فقط به کلیت برخی سوءاستفاده ها و رفتارهای ساختارشکنانه مسئولان پرداخته بود اما این بار شیوه ای که در چهارراه استانبول اتخاذ کرده بیش از آنکه شباهت به یک ژانر اجتماعی داشته باشد، رویکردی حزبی و جناحی را شامل شده است و نکته جالب توجه آنکه اصلاً در این باره از روشن بودن دیالوگ های کنایه آمیز ایایی نداشته است.

این رویه به جایی می رسد که کیایی در یکی از سکانس های اصلی فیلم و زمانی که ساختمان پلاسکو تبدیل به تلی از خاک و آهن می شود، لحنی انتقادی به خود گرفته و از زبان فرمانده میدانی آتش نشانان این گونه مطرح می کند که مقصر اصلی بحران پلاسکو همان کسی است که این مدیریت بحران را بر عهده گرفته است.

این همان نکته ای است که منجر به برانگیختن انتقادات بسیاری به چهارراه استانبول شده است.

وفادار باشد، نه بازی چشم گیری از تیم بازیگرانش، را کورد لهجه شخصیت در بعضی از سکانس ها حفظ می شود، در جایی هم به فراموشی سپرده می شود و سه شخصیت اصلی در کنار هم یک اثر غیر چشم نواز را رقم می زنند.

باشنه آشیل فیلم درست در همین بازی غیر قابل قبول رادان و ضعف جدی شخصیت اصلی فیلم است که حرف های پیام گونه فیلم را شعاری و ناهموار می کند و کنایه آمیز بودن آن را از بین می برد. این دیالوگ ها در زبان مامور آتش نشانی هم هست و گاهی حتی رنگ و بوی سیاسی جدی تری هم به خود می گیرد. وضعیت که شاید با حضور سحر دولتشاهی و ناتوانی اش در بیان درست لهجه مازنی، شدیدتر و در کنار آن با تکرارهای زیاد فریاد

دیالوگی که در اوج ماجرا و در حساس ترین بخش فیلم یکباره رنگ و بوی سیاست زدگی جناحی گرفته و موجب می شود تا مخاطب درگیر علت و مقصر اصلی بحران پلاسکو شود. نویسنده در شیرایطی که می توانست در این بخش از فیلم تصمیم گیری در باره مقصر یا مسببان اصلی حادثه پلاسکو را بر عهده مخاطب قرار دهد، در اقدامی ناشیانه از شهردار وقت تهران به عنوان مقصر اصلی بحران نام می برد.

روند فیلم از میانه و در اثر همین زاویه نگاه است که تا حد زیادی از مخاطب دور می شود. به این معنا که ضعف در فیلمنامه با پایان فروپاشی ساختمان بیشتر به چشم می آید و بار دراماتیک فیلم پس از آن روبه افول می گذارد. با آزادی احد و بهمن از زیر آوار فیلم عملاً به پایان می رسد و مابقی توضیحات اضافه ای است که به کار داستان نمی آید. نه گل دادن نیلوفر به آتش نشان ها، نه دعای قمار باز با همسرش و نه نعره های فریبرز بر آوارهای به جامانده از پلاسکو. روایتی که در چهارراه استانبول شاهد آن هستیم، روایتی ناقص است.

نقصانی که مخاطب را نه در جریان رویارویی با ماجرای احد و بهمن، قانع و سیراب کرده و از سالن بیرون می فرستد، نه در باره جریان ریزش پلاسکو و اتفاقاتی که در صحنه و برای آتش نشانان رخ داده است. این یک واقعیت تلخ و تجربه محزون برای مردم و مخاطبانی است که روزهای پلاسکو را تجربه کرده اند و در نتیجه انتظار دارند که با اثری درام و واقعی روبه رو باشند، نه یک داستان درهم تنیده و البته ناتمام.

چهارراه استانبول در کنار ضعف هایش نقاط قوتی هم دارد که بی انصافی است ذکر آن از آنها به میان نیاید. در میان نقاط قوت فیلم جلوه های ویژه برگ برنده اصلی فیلم است و توانسته به میزان قابل توجهی به بازسازی حادثه پلاسکو بپردازد. صحنه حضور آتش نشان هادر ساختمان و حضور در کنار آوارهای آن توانسته خاطرات آن روز تلخ را در ذهن بیننده زنده کند و او را برای دقایقی درگیر اضطراب خانواده های جانباختگان نماید. استفاده درست از تصاویر آرشیوی در کنار این جلوه های ویژه کمک شایانی به خلق این فضای پراشتهاپ کرده است.



لبه تیغ پلاسکو

یک روایت جذاب از مسائل اجتماعی و اقتصادی در چهارراه استانبول

مرتضی کوه‌مسکن

روزنامه‌نگار



مصطفی کیایی از کارگردان‌های پرکار سینمای ایران است که پس از فیلم‌های موفق بعد از ظهر سگی، ضدگلوله، خط ویژه، عصر یخبندان و بارکد، در ششمین فیلم بلند سینمایی خود پس از گذشت یک سال از ماجرای حادثه ساختمان پلاسکو به ماجرای اتفاقات پنجشنبه سیاه پلاسکو و در نگاهی متفاوت‌تر به معضل بیکاری جوانان و آسیب‌های نشأت گرفته از آن پرداخته است. وی که از سال ۸۸ تاکنون با فیلم در ادوار مختلف جشنواره حضور پیدا کرده و همواره یکی از فیلم‌های حاضر در رقابت بهترین فیلم از نگاه مخاطبین بوده است؛ خوب قصه می‌گوید و خوب کشمکش و گره در فیلمنامه‌اش قرار می‌دهد و استاد پیچیدگی و ریتم تند در سینماست و مخاطب، او را به همین عنوان می‌شناسد. او که فیلمنامه‌های آثارش را هم می‌نویسد، در وجه تماتیک و جوه مشترکی را در فیلم‌هایش دنبال می‌کند؛ از جمله جوانانی ناکام و سرگردان که در گذران عمر خود درمانده‌اند و تماشاگر عام هم از روند فیلم‌های کیایی خسته نمی‌شود و طنزهای و شیرینی‌های شخصیت‌های فیلم‌هایش که در بارکد و چهارراه استانبول بر عهده برادرش محسن کیایی بوده است، فضایی دلچسب و خوشایند را برای تماشاگران فراهم می‌کند. این فیلم نیز همانند پنج فیلم قبلی کارگردانش فیلمی پر بازیگر محسوب می‌شود و از زوج بهرام‌رادان و محسن کیایی در کنار سحر دولتشاهی استفاده کرده است، چهارراه استانبول فیلمی که هم جدی و مخاطره‌آمیز است و هم خنده‌دار و محل بذله‌گویی. درواقع هیچان همراه با موقعیت‌های کمیک، که در فیلم‌های سابق او مانند خط ویژه و بارکد نیز شاهد آن بودیم، فیلم چهارراه استانبول با نام قبلی پلاسکو همان‌طور که از نامش پیداست به حادثه تلخ پلاسکو اشاره دارد، با اینکه فیلمنامه چهارراه استانبول به حادثه ساختمان پلاسکو و شهدای آتش‌نشان اشاراتی دارد اما باید این را در نظر گرفت که فیلم درمورد خود ساختمان پلاسکو نیست و نویسنده برای افزودن درام فیلم، قصه‌اش را به حادثه پلاسکو گره می‌زند. جدیدترین اثر کیایی هرچند به سوژه‌ای ناب و تازه در قالب ژانر درام اجتماعی پرداخته اما در این اثر به یکی از معضلات اصلی اقتصاد کشور که همان بی‌توجهی به تولید داخل و قاچاق کالاهای خارجی است نیز اشاره کرده. قصه فیلم از این قرار است که بهمن با بازی بهرام‌رادان و احد با بازی محسن کیایی از کسبه ساختمان پلاسکو هستند که به دلیل ورود اجناس چینی، تولیدی و رشکسته‌ای دارند و از دست طلبکاران و اهالی پلاسکو فراری‌اند. از طرفی شب حادثه پلاسکو، لادن (نامزد احد) با بازی ماهور الوند به واسطه دعوی که با پدر خود با بازی مسعود کرامتی داشته از خانه فرار کرده و احد او را در مغازه غلامرضا با بازی خسرو احمدی که در آنجا کار می‌کند مخفی می‌کند و به همراه بهمن به مکانی برای قمار در شمال شهر می‌روند. آنها بی‌خبر از همه جا وقتی متوجه می‌شوند که پلاسکو آتش گرفته است، خودشان را به داخل ساختمان آتش گرفته می‌رسانند و متوجه می‌شوند پیش از آنها، آتش‌نشانان لادن را از

دعوی قمار باز با بازی سعید چنگیزیان با همسرش و نه فریادهای شعاری فریبرز (رئیس تیم عملیاتی آتش‌نشانان) با بازی مهدی پاکدل بر آوارهای به جامانده از پلاسکو.

در فیلم چهارراه استانبول کارگردان روی لبه تیغ حرکت کرده و دست به کاری بسیار مشکل زده و در کنار فیلمنامه‌ای درام که به حادثه بسیار تلخ پلاسکو اشاره دارد با استفاده از طنز موقعیت و کلامی سعی بر کم کردن تلخی زیاد داستان داشته است. بازیگران در موقعیت‌هایی طنز می‌کنند به طوری که در سینما هم شاهد قهقهه‌های تماشاگران و هم جاری شدن اشک آنها خواهیم بود، به عبارتی دیگر چهارراه استانبول به معنای واقعی هم می‌خنداند و هم می‌گریاند، فیلم چهارراه استانبول پلان‌های جذاب کم ندارد و همه چیزش سر جای خودش است و همه چیز خوب از آب درآمده، به خصوص جلوه‌های ویژه فوق‌العاده فیلم که از نقاط قوت و برگ برنده اصلی فیلم است و توانسته به میزان قابل توجهی به بازسازی حادثه پلاسکو بپردازد. صحنه حضور آتش‌نشان‌ها در ساختمان و حضور در کنار آوارهای آن توانسته خاطرات آن روز تلخ را در ذهن بیننده زنده کند و او را برای دقایقی درگیر اضطراب خانواده‌های جانباختگان نماید. استفاده درست از تصاویر آرشویی در کنار این جلوه‌های ویژه کمک شایانی به خلق



این فضای پرتلاطم کرده است.

همان‌طور که گفته شد چهارراه استانبول کاستی‌هایی دارد و نسبت به فیلم خط ویژه حتی فیلم ضعیف‌تری هم هست اما با تمام این کاستی‌ها می‌توان آن را از حیث تأثیرگذاری بر ذهن و احساس مخاطب بدون اینکه دچار سانتی‌مانتالیسم اغراق شده شود، فیلمی قابل توجه دانست و یکی از مهم‌ترین فیلم‌های امسال از نظر جذب مخاطب و فروش در سینماها پیش‌بینی می‌شود.

۲۲

جدیدترین اثر کیایی هرچند به سوژه‌ای ناب و تازه در قالب ژانر درام اجتماعی پرداخته اما در این اثر به یکی از معضلات اصلی اقتصاد کشور که همان بی‌توجهی به تولید داخل و قاچاق کالاهای خارجی است نیز اشاره کرده

۲۲

نمایش کشید که طی آن بدون نام بردن از فرد یا شخص حقیقی و حقوقی خاص، فقط به کلیت برخی سوءاستفاده‌ها و رفتارهای ساختارشکنانه مسئولان پرداخته بود اما این بار شیوه‌ای که در چهارراه استانبول اتخاذ کرده بیش از آنکه شباهت به یک ژانر اجتماعی داشته باشد، رویکردی حزبی و جناحی را شامل شده است؛ از انتقاد به نحوه مدیریت در روز حادثه تا اشاره به کالاهای قاچاق و خارجی موجود در پلاسکو که نفس تولیدکنندگان داخلی را گرفته است و از زبان فرمانده میدانی آتش‌نشانان این‌گونه مطرح می‌کند که مقصر اصلی بحران پلاسکو همان کسی است که این مدیریت بحران را برعهده گرفته است و از شهردار وقت تهران به عنوان مقصر اصلی بحران نام می‌برد.

فیلم خیلی جذاب و بدون مقدمه زیاد شروع می‌شود و شخصیت‌ها و روابط‌شان به خوبی به مخاطب معرفی می‌شود تا زمانی که به ماجرای پلاسکو و فروریختن ساختمان می‌رسیم و یکی از معایب فیلمنامه همین قسمت است؛ درواقع بعد از فروپاشی ساختمان پلاسکو بار دراماتیکی فیلم روبه افول می‌گذارد و با آزادی احد و بهمن از زیر آوار فیلم عملاً به پایان می‌رسد و مابقی توضیحات اضافه‌ای است که به کار داستان نمی‌آید، نه گل دادن فرنگیس با بازی سحر دولتشاهی به آتش‌نشان‌ها، نه

یک متوسطِ روبه بالا

کم‌وکیف چهارراه استانبول در گفت‌وگو با کیوان کثیریان



کیوان کثیریان؛ زاده ۱۳۵۰ در بابل، روزنامه‌نگار، منتقد سینما، کارگردان تئاتر، فیلمساز و نویسنده ایرانی است. وی هم‌اکنون رئیس شورای مرکزی انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران و مدیر سینماتک خانه هنرمندان ایران است. او پیش از این مسئول نشست‌های رسانه‌ای سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر و عضو شورای سیاستگذاری هشتمین جشنواره فیلم کوتاه وارش بود. وی همچنین پیش از این عضو هیأت‌مدیره کانون ملی منتقدان تئاتر ایران به‌شمار می‌رفت.

شما وقتی از بازیگر، لهجه‌ای غیر از لهجه مادری‌اش را طلب می‌کنید، نمی‌توانید توقع یک کار اورجینال و درست و تمام از او داشته باشید. به هر حال این یک کار سخت است. تم شمالی هم یک تم کلیشه‌ای است که برخی از بازیگران آن را به عنوان یک کلیشه پذیرفته‌اند و در حداقلی‌ترین وجه ممکن آن را انجام می‌دهند. مثلاً اندکی بستن دهان و لهجه ابتدایی، شبیه به این لهجه می‌شود و بسیاری از بازیگران این حداقل را در کارشان لحاظ می‌کنند. این نکته هم طبیعی است که فردی از خطه دیگر، نمی‌تواند این بیان را به درستی تقلید کند. خانم دولتشاهی نیز این حداقل را داشت! مهم این است که وقتی شما یک لهجه را در دهان بازیگرانی می‌گذارید، فیلم جدی به تفسیر کشیده شود. یا مخاطب را به خنده وادار نکرده و در ذوق او نزند. این لهجه یک تم ملایمی از بیان بود که در جهت رنگ و لعاب دادن به این شخصیت استفاده شده بود. دولتشاهی یک بازیگر خوب است که در چهارراه استانبول بازی متوسطی داشته است. او در جشنواره سال گذشته، در فیلم‌های عرق سرد یا امیر بازی بهتری از چهارراه استانبول داشت که می‌توان به آنها توجه کرد.

در مجموع چهارراه استانبول فیلمی سرشار از بازی‌های متوسط است. موافقت می‌کنید؟

در مجموع بله. اما سطح این بازی‌ها، متوسط است. متوسطی که میل به بالا دارد. مثلاً بازی مهدی پاکدل با اینکه در چهارراه استانبول از نظر برخی از منتقدین بسیار درخشیده، اما به نظر من بازی درخشانی را از او شاهد نیستیم. چند لحظه خوب در بازی او می‌بینیم، اما کلیت بازی او قابل قبول است. هرچند که این بازی خوب است، اما درخشان نیست. لحظه‌های خوبی در آن وجود دارد که ما شاهد آن هستیم. سطحی از بازیگری متوسط که به سمت بالا میل دارد. این مساله درباره محسن کیایی هم وجود دارد. ما در چهارراه استانبول همان بازی را از کیایی می‌بینیم که پیش از این نیز دیده بودیم. چیزی فراتر از توقع ما هنوز برای او رخ نداده است. هرچند که محسن کیایی بازیگر خوبی است و امیدوارم اتفاقات بهتری برای او رقم بخورد.

اینچنین است که مجموع بازی‌های چهارراه استانبول را می‌توان متوسط و قابل قبول دانست. این مساله درباره ماهر الوند نیز صادق است. ما در چند کاری که از او مشاهده کرده‌ایم، توقع زیادی داریم. ولی

لحظه‌هایی را برای او می‌نویسند تا از این مایه طنز استفاده کنند. به نظر من؛ محسن کیایی بازیگری است که اندازه طنز را تا حدودی نگه داشته و از این طریق به سلامت عبور کرده است. ما در چهارراه استانبول داستانی را در بین ماجرای پلاسکو می‌بینیم. این قصه شخصیت‌های مربوط به خود را دارد. آدم‌هایی که پیش از ماجرای پلاسکو وجود دارند و رگه‌های طنز نیز، غالباً در همین مواقع رقم می‌خورد. قصه باید راه خودش را برود. نمی‌توان انتظار داشت که قصه از ابتدا جدی باشد. به نظر من اندازه این طنز و جدیت درست درآمده و چهارراه استانبول از این حیث یک فیلم به اندازه است. اما بخش ورود به حادثه پلاسکو، فیلم را جذاب‌تر کرده است. وقتی اتفاقی واقعی به نام ساختمان پلاسکو با قصه‌ای پیوند خورده که بخشی از آن محصول تخیل فیلمساز و داستان‌پرداز است، ترکیب خوشایندی را برای مخاطب به وجود می‌آورد. استفاده از این داستان واقعی و نخ کردن آن در تسیخ فیلمنامه، شما را به احساس خوبی می‌رساند. شما در صحنه‌هایی از این فیلم یک داستان واقعی را می‌بینید. بازیگران در لابه‌لای این آوارها حرکت می‌کنند و کنار ساختمانی که واقعاً تخریب شده، بازی می‌کنند. این به نظر من یک اتفاق مهم و خوب در چهارراه استانبول است که خوب هم از آب درآمده است.

از بازی‌های چهارراه استانبول صحبت کردید، در مصاحبه‌ای که با مصطفی کیایی داشتیم، از بازی بهرام رادان صحبت به میان آمد. اینکه شاید او نتواند نقش یک تولیدکننده و رشک‌سته داخلی را به خوبی ایفا کند و دلیل این ناتوانی نیز پیش‌زمینه ذهنی است که مخاطب از او با خود دارد. به همین جهت است که برخی از دیالوگ‌ها از دهان این کاراکتر باورپذیر به نظر نمی‌رسید. نظر شما در این باره چیست؟

نقدها و نظرات زیادی در این باره وجود دارد که هر کدام از آنها در جای خود محترم هستند اما به نظر من فیلم در مجموع خوب بود. من طرفدار بازی آقای رادان نیستم، ولی باید به این نکته نیز توجه داشت که ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و قابلیت‌های بازیگران ما نیز محدود است. کما اینکه هر بازیگری در دنیا همین وضعیت را دارد. اما نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید، تا حدود زیادی به انتخاب کارگردان بازمی‌گردد. در این باره نیز شاید بتوان اینطور گفت که بهرام رادان گزینه مناسبی برای این نقش نبوده است. من با این گزاره تا حدودی موافقم، اما از سوی دیگر باید این مساله را یادآور شوم که حضور رادان در چهارراه استانبول، لطمه جدی به داستان و فیلم وارد نکرده است. شخصیتی که رادان در چهارراه استانبول بازی کرده، جزو بازی‌های خوب او نیست. اما لطمه جدی نیز به فیلم وارد نکرده است. شاید بتوان گفت که او برای این شغل، انتخاب درجه یکی نیست. اما در این فیلم نشست و تا حدی همراه نیز شده است.

فضای نقدهایی که درباره بازیگران چهارراه استانبول وجود داشت، در یکسو روی خوشی به بازی سحر دولتشاهی در چهارراه استانبول نشان نمی‌داد. به این معنا که بازی او سرشار از کلیشه‌ها بود. کلیشه‌هایی مثل لهجه گیلکی که دولتشاهی از پس آنها نیز به متوسط‌ترین وجه برآمده بود. نظر شما درباره این گزاره چیست؟

خانم دولتشاهی بازیگر خوبی است. به هر صورت

احمد رضا کلانتری

روزنامه‌نگار

نخستین فیلم سینمایی که درباره حادثه پلاسکو ساخته شده، همین چهارراه استانبول؛ اثر مصطفی کیایی است. شما به عنوان یک منتقد فیلم، چه ارزیابی‌ای از آخرین اثر کیایی دارید؟ در نقد و بررسی سیر آثار او، جایگاه چهارراه استانبول را چگونه می‌بینید؟

به نظر من، چهارراه استانبول در مجموع یک فیلم هوشمندانه بود. باتوجه به اینکه این فیلم توانسته قصه اولیه را، یک داستان اجتماعی یا عاشقانه تعریف کند و در کنار آن به خوبی این داستان اولیه را با ماجرای ساختمان پلاسکو ترکیب کند. بنابراین من احساس دواپاری در این داستان و به تبع آن فیلم نداشتم. اما باتوجه به استایل فیلمسازی کیایی، می‌توان چهارراه استانبول را در این روند جایگاه بهتری داد. به این معنا که آخرین اثر کیایی به زعم من از دو فیلم اخیر او بهتر هستند. همچنین اتفاقات تکنولوژیک خوبی در فیلم رخ داده، از سسی‌چی استفاده خوبی شده و در کنار آن ترکیب وقایع تجربی پلاسکو و داستان از یکسو و شخصیت‌هایی که در این فیلم بازی می‌کنند، ترکیب خوبی از آب درآمده است. چهارراه استانبول از نظر من یک فیلم قابل قبول است. فیلم سعی زیادی بر این داشته که تنش را در چهره و رفتار این افراد که در جریان دزدی، کلاهبرداری و... درگیر شده‌اند، از این دام‌ها فرار می‌کنند و وارد مراحل و مسائل دیگری می‌شوند، نشان دهد و اتفاقاً به خوبی نیز از عهده این مساله برآمده است. داستان به خوبی توانسته این تنش‌های آغازین را به داستان پلاسکو پیوند دهد و در نتیجه این پیوند نیز متناسب از آب درآمده و تنش چند برابر شده است. به نظر من چهارراه استانبول یک اتفاق خوشایند بود و من از این بابت، امتیاز مثبتی به کیایی می‌دهم.

همان‌طور که شما اشاره کردید، کیایی در صدد است تا یک سوز اجتماعی را از رهگذر بیان خاصی به مخاطب القا کند. به این معنا که در بارکد و چهارراه استانبول دوگانه محسن کیایی و بهرام رادان را در کنار هم قرار داده و از این راه می‌خواهد به طنزی دست یابد تا برای بیان مسائل و دغدغه‌های اجتماعی‌اش از آن استفاده کند. اتفاقی که به صورت کمرنگ‌تر و رقیق‌تر نیز در چهارراه استانبول شاهد آن هستیم. نظر شما درباره این رویکرد به داستان چهارراه استانبول و ساختمان پلاسکو چیست؟ آیا مخاطب در صورت فقدان این بیان، به اندازه کافی همراه داستان نمی‌شد؟

به نظر من رگه‌هایی که از طنز در چهارراه استانبول شاهد بودیم، کافی بوده است. وجود محسن کیایی در فیلم‌های مصطفی کیایی، چنین فضایی را به صورت خودبه‌خود به وجود می‌آورد. چه از این رهگذر که محسن کیایی بازیگری است که مقداری از این ظرفیت‌ها را در خود داشته و به کمک همین ظرفیت‌ها است که در سینما به جایگاه امروز خود رسیده است. نوع طنزی که در بازی محسن کیایی وجود دارد، طنز خفیفی است که لحظه‌هایی را برای او رقم می‌زند. به عبارت روشن‌تر اینکه؛ نویسندگان



شاید بتوان این طور گفت که بهرام رادان گزینه مناسبی برای این نقش نبوده است. من با این گزاره تا حدودی موافقم، اما از سوی دیگر نیز باید این مساله را یادآور شوم که حضور رادان در چهارراه استانبول، لطمه جدی به داستان و فیلم وارد نکرده است



معمولا فیلمسازها این مواضع را در آثارشان می آورند. برخی از آنان مواضع را به صورت زیرپوستی و ملایم در فیلم نشان می دهند و حرف می زنند و برخی نیز به صورت آشکارتر این مواضع را بیان می کنند. البته برخی از کارگردانان نیز این افکار را به صورت دیالوگ مستقیم در دهان کاراکترها می گذارند

شخصیت اصلی در نیمه دوم فیلم، ساختمان پلاسکو است. شاید شخصیت های دیگر نیز در این نیمه چندان به چشم نیایند و نتوانند مخاطب را به کل همراه خود کنند. **مایه درام داستان در اینجا به قدری احساسی و شدید است که شخصیت ها تا حدودی کمرنگ می شوند.**

بله. البته در این قسمت بازی پاکدل خوب است و برای لحظاتی مخاطب را درگیر خود می کند. این صحنه هایی که از پلاسکو به مخاطب نمایش داده می شود به قدری خوب است که او را همراه خود می کند. این فیلم به خوبی درآمده است. من بارکد و عصر یخبندان را دوست نداشتم، هرچند که از خط ویژه یا ضدگلوله خوشم آمد، اما با پیگیری که از سینمای مصطفی کیایی دارم، چهارراه استانبول را پسندیدم و به نظرم کیایی در این اثر، از بارکد و عصر یخبندان موفق تر بوده است. فیلمی که شاید در دوره جشنواره مورد کم لطفی هایی نیز واقع شد.

یکی از انتقادات مهمی که این روزها به چهارراه استانبول می شود، سیاسی کاری های کیایی در این فیلم است. آنچه منتقدان درباره سیاسی کاری کیایی می گویند، به صحنه های پس از ریزش ساختمان بازی می گردد که در آن آتش نشانات مستاصل شده اند و در دیالوگ های شهردار وقت را مورد عتاب قرار می دهند. این دیالوگ ها در مواردی به قدری روشن و عیان بیان شده که حس سیاسی بودن را به خوبی به مخاطب خود القا می کند. الزام بیان این مواضع سیاسی یا انتقادات سیاسی، در فضای یک درام از نظر شما چیست؟

هر فیلمسازی که یک اثری را می سازد، صاحب نظر و موضع سیاسی خاص خودش است. معمولا فیلمسازها این مواضع را در آثارشان می آورند. برخی از آنان مواضع را به صورت زیرپوستی و ملایم در فیلم نشان می دهند و حرف می زنند و برخی نیز به صورت آشکارتر این مواضع را بیان می کنند. البته برخی از کارگردانان نیز این افکار را به صورت دیالوگ مستقیم در دهان کاراکترها می گذارند.

به هر حال، این بهتر است که فیلم با دیالوگ های مستقیم به خودش تاریخ مصرف ندهد. اما به هر صورت یک اتفاق واقعی وجود دارد. مسائلی در این فیلم ثبت می شود و به دست آیندگان می رسد. شما فرض کنید که فردی در ۲۰ سال آینده قصد تماشای این فیلم را دارد. واقعه پلاسکو در آن زمان و برای او یک ماجرای تازه نیست. او درصدد است که از رهگذر این داستان بداند که در زمان ریزش ساختمان چه اخبار و اتفاقی در پیرامون جریان داشت. این سلیقه فیلمساز است که ممکن است با سلیقه من همخوانی نداشته باشد. سلیقه ای که فیلم را مقداری زمان دار می کند. اما در مجموع سلیقه است و تاجایی که به چشم مخاطبان نیاید و آنها را اذیت نکند، نمی توان اشکال چندان به آن وارد آورد. البته برخی از فیلم ها نیز هستند که به مقدار زیادی این صحبت ها را علنی بیان می کنند. آنها چنان شعار می دهند که مخاطب را خسته می کنند. چهارراه استانبول نیز در برخی صحنه ها دچار این مساله شده است. درست است که فیلمساز گاهی می خواهد دل پرش را در فیلم خالی کند، اما در عین حال بیان این سبک، یک آفت است و باید کنترل شود. او نباید به دنبال این باشد که دل خودش را از رهگذر یک دیالوگ خنک کند! گرچه همین مساله نیز لطمه بزرگی به فیلم نزده است. من چند شعار را در چهارراه استانبول دیدم و شنیدم. اما شهرداری که مخاطب این شعارهاست، یک کاراکتر است که هرچند در فیلم دیده نمی شود، اما کاراکترهای دیگر مجاز هستند که درباره او صحبت کنند. حتی می توان به این مساله اشاره کرد که اگر شما درباره پلاسکو فیلم بسازید و نامی از شهردار به میان نیاورید، یک کار ناقص انجام داده اید.



پوتین در بازی برد-برد

آمریکای غایب در جام جهانی با حسرت به آسمان روسیه نگاه خواهد کرد

دو جناح تقسیم کرده بود. جناح کمونیسم که هر روز بر دامنه خود می‌افزود و نیروهای بیشتری را گرد می‌آورد و جناح سرمایه‌داری که به دلیل ترس از کمونیسم هر روز بر سختگیری‌های خود علیه کمونیسم و طرفداران آن می‌افزود اما ناگهان با ظهور هیتلر و شروع جنگ جهانی دوم دیگر کشورهای سرمایه‌داری، شوروی را به عنوان خطر اول فراموش کردند و برای مقابله با خطر هیتلر تمامی نیروهای خود را بسیج کردند. در این زمان شوروی به عنوان پایگاه کمونیسم بی‌طرفی اعلام کرد و حتی با هیتلر قرارداد عدم تجاوز امضا کرد اما در سال ۱۹۴۱ هیتلر برخلاف پیمان عدم تجاوز با ۴ میلیون سرباز به شوروی حمله کرد و همین مساله باعث شد که کشورهای سرمایه‌داری برای شکست آلمان زمینه را مساعد ببینند، بنابراین با همکاری آمریکا و کشورهای سرمایه‌داری کمک‌های بی‌شماری برای شوروی ارسال شد و ارتش شوروی نیز با پیشروی در مرزهای آلمان و کشورهای اشغال شده در شرق اروپا یک طرف منازعه شد و پس از پیروزی متحدین نیز به عنوان یکی از طرف‌های پیروز در طرح ریزی مناسبات آینده جهان نقشی اساسی و بنیادین به خود گرفت. هر چند در طول جنگ اختلافات

جنگ‌ها و ناآرامی‌های متمادی و شیوع فقر و بحران‌های اقتصادی زمینه‌ای فراهم شد که تفکرات کمونیستی بتواند خود را مطرح کند. در روسیه تزاری کمونیست‌ها یا همان بلشویک‌ها توانستند دست به انقلاب بزنند. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، دیگر کشورهای اروپایی را از دو نظر خارجی و داخلی مورد تهدید قرار داد. از نظر روابط خارجی این تهدید متوجه همسایگان هم‌مرز شوروی مثل لهستان، دولت‌های بالتیک، فنلاند و رومانی که تازه به استقلال رسیده بودند می‌شد و از نظر داخلی تهدید شوروی به مراتب بردی وسیع‌تر داشت. زیرا انقلاب کمونیستی که بنا به ماهیت ایدئولوژیک خود و گرایش جهانی، نیرویی فرامرزی به حساب می‌آمد، سرمایه‌داری را نشانه می‌گرفت. نام بلشویسم در ردیف خرابکاری و تهاجم لریزه بر جان طبقات حاکم در اروپای غربی می‌انداخت. شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز مناسب تبلیغات کمونیستی بود. زیرا جنگ، شکست، فقر، تورم و بیکاری عواملی بودند که زمینه را برای پرورش کمونیسم مهیا می‌ساختند. در مرحله قبل از آغاز جنگ جهانی دوم شرایط فوق اروپا را عملاً به

بهمن فروتن

کارشناس فوتبال



اگر بخواهیم از دیدگاه سیاسی به دنیای گذشته نگاه کنیم باید بگوییم که دنیا به شرق و غرب تقسیم شده بود. اما چگونه؟ در واقع تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب در نتیجه حاکمیت دو ایدئولوژی متضاد اقتصادی و سیاسی بود که سال‌ها به طول انجامید و دو کشور آمریکا و شوروی به عنوان محور اصلی در این تقسیم‌بندی بودند. زمینه‌های پیدایش و تثبیت نظام دو قطبی به مسائل و رویدادهای قبل و بعد از جنگ جهانی دوم و نیز پیامدهای جنگ جهانی اول برمی‌گردد. برای درک درست علل و شرایط تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب ضروری است که تاریخ سیاسی اروپا و آمریکا از جنگ جهانی اول به بعد را مرور کنیم. اما اگر به طور ضمنی بخواهیم به وقایع گذشته اشاره کنیم باید بگوییم قبل از این تقسیم‌بندی‌ها در اروپا حکومت‌های پادشاهی با گرایش‌های سرمایه‌داری حاکم بود اما در اثر



پس از جنگ سرد اکنون در دوران ترامپ-پوتین روابط روسیه و آمریکا متحول شده است

ویرانی به بار نمی آورد و باری روی دوش ملت ها نبود، بلکه جایی بود برای ابراز احساسات و عواطف ملی، جایی بود برای فریاد زدن، برای راهایی، دقت کنید که چه اتفاقی قرار است رخ بدهد. قرار است در سال ۲۰۱۸ مردم جهان بدون توجه به همه پیمان هایی که در عرصه سیاسی بسته شده در استادیوم های ورزشی در روسیه جمع شوند و جشن فوتبال را برگزار کنند. فوتبال قسمتی از تمدن است و پرداختن به آن درست مثل پرداختن به بهداشت عمومی و آموزش و خیلی نیازهای دیگر به امری ضروری تبدیل شده است. با این حال فراموش نکنیم که در همین فوتبال هم غرب بارها شرق را تحریم کرده و بارها نیز شرق در مقام تحریم غرب برآمده است. روسیه چه بهره ای از جام جهانی می برد؟ به نظرم اولین دستاورد آنها این خواهد بود که پرده آهنین کنار برود. با این جام جهانی قرار است مردم دنیا تصویر تازه ای از روسیه ببینند. به خصوص این تصویرسازی برای مردمی صورت می گیرد که یک روز قرار بود ناتو از آنها در مقابل هجوم ارتش سرخ محافظت کند. حالا همان مردم باید به استادیوم های ورزشی در روسیه بروند. پرچم کشورشان را بالا ببرند و صورت های خود را به رنگ پرچم شان دریاورند. پس غرب قرار است در جام جهانی ۲۰۱۸ قدم به پشت پرده آهین بگذارد؛ پرده ای فرضی که بیشترین ایهام ها و تردیدها را در موردش رسانه های غربی برای مردم آنجا ساخته اند. حالا اتفاق بزرگی در حال رخ دادن است. مردم دنیا قرار است پشت پرده آهین بروند. در آنجا اما خبری از تهدید نیست، هرچه هست شورش و هیجان است. قرار است تماشاگران تیم های ملی کشورهای جهان پرچم محبوب شان را پشت پرده آهین ببرند و صورت شان را با رنگ های پرچم شان تزئین کنند.

مساله مهم این است که پوتین چرا این جام جهانی

کشورهای سرمایه داری و کمونیسم نادیده گرفته شد ولی بعد از روشن شدن پیروزی بر نیروهای متفق آرام آرام اختلافات ذاتی کمونیست ها و سرمایه دارها بالا گرفت. کشورهای پیروز (آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی) برای طراحی نظام مناسبات بین المللی بعد از جنگ اقدام به تشکیل کنفرانس ها و نشست های مختلفی کردند و در این کنفرانس ها بود که سرنوشت سرزمین های اشغال شده و کشورهای مغلوب و تقسیم قدرت صورت گرفت و سازمان ها و ساختارهای سیاسی و نظامی و اقتصادی جدیدی تعریف شد که در هر کدام از آنها سهم مشخصی برای کشورهای پیروز و قدرتمند در نظر گرفته شد.

پیروزی های شوروی در نبرد علیه آلمان و تانی کشورهای انگلوساکسون در گشودن جبهه دوم و گریز از رودرویی مستقیم با آلمان در اروپا سبب شد تا هر روز بر توقعات شوروی افزوده گردد. کشورهایی که تحت نفوذ کمونیسم و شوروی بودند و کشورهایی که تحت نفوذ انگلیس و آمریکا به عنوان نماد سرمایه داری قرار گرفتند، شکاف بین کمونیسم و سرمایه داری بعد از جنگ جهانی دوم سبب شد که کمونیست ها و کاپیتالیست ها هرکدام برای افزایش نفوذ خود تلاش کنند و بر همین اساس نیز کشورها را دسته بندی کردند و در نتیجه جهان را به دو بلوک شرق (کمونیستی) و غرب (سرمایه داری) تقسیم کردند. در همین زمان دو بلوک علیه یکدیگر جنگی تبلیغاتی آغاز کرده بودند و هر کدام سعی در تضعیف نفوذ دیگری در مناطق مختلف جهان داشتند. بنابراین به این تقابل و رویارویی تبلیغاتی، جنگ سرد گفته می شد.

بدین گونه «اروپا پس از جنگ» به دو بخش اصلی تقسیم بندی شد: «بلوک غرب» که تحت تاثیر ایالات متحده آمریکا بود و «بلوک شرق» (کمونیست) که متاثر از شوروی سابق بود. با شروع جنگ سرد، اروپا توسط یک پرده آهنین به دو قسمت تقسیم بندی شد؛ اصطلاح پرده آهنین برای اولین بار توسط ونستون چرچیل به کار رفت. برخی کشورها از لحاظ سیاسی بیطرف بودند اما بر مبنای سیستم اقتصادی و سیاسی شان تقسیم بندی شدند.

این تقسیم بندی ها که ابتدا در اروپا شکل گرفته بود با گذشت زمان به کل جهان تسری پیدا کرد و هرکدام از طرف ها، پیمان ها و سازمان هایی برای خود تشکیل داده اند؛ پیمان نظامی ورشو (پیمان نظامی که در بین کشورهای بلوک شرق منعقد شد) پس از فروپاشی کمونیسم منحل شد و پیمان نظامی ناتو (پیمانی نظامی که بین کشورهای بلوک غرب منعقد شد و همین امروز هم در حال گسترش و فعالیت است و مأموریت های جدیدی برای خود تعریف کرده است).

اختلافات ایدئولوژیکی کمونیسم و کاپیتالیسم باعث شد که هر دو طرف به این نتیجه برسند که نباید در مقابل دیگری کوتاه بیایند و همین باعث تشدید اختلافات شد اما یک نکته را نباید فراموش کنیم؛ شوروی و به طور کلی کشورهای سوسیالیستی همیشه علاقه مند بودند که خوفناک باقی بمانند. آنها پشت پرده آهنین بودند و تمایل شدیدی داشتند که نزد غرب خودشان را پیچیده و ترسناک جلوه دهند. اما همه اینها را گفتیم تا به این نقطه برسیم که به موازات این تاریخ که آن را مطرح کردیم بشر نیز کار خودش را انجام داد. انسان علاقه مند به ساختن است. حتی جنگ هم نمی تواند مانعی باشد که مدرسه ای ساخته نشود یا دانشگاهی تاسیس نشود یا استادیومی ساخته نشود. بشر اینها را ساخت. درست به موازات جنگ شرق و غرب. اما در بین همه این ساخته ها جام جهانی فوتبال چیز دیگری بوده و هست. جامی مستقل که جشن ملت هاست. تقابل در جام جهانی مورد استقبال مردم جهان قرار گرفت، چون جام جهانی حتی با حضور همه دشمن ها در مستطیل سبز

را خواست؟ در کنار این جام جهانی چه منافعی دارد؟ می بینیم که همه سیاستمدارهای دنیا چه چپ ها و چه راست ها به شدت علاقه مندند که برای بیشتر مطرح شدن پا به محوطه فوتبالی ها بگذارند. به طوری که عکس ها به ما نشان داده اند که مرکز درختن تیم ملی آلمان حاضر شد و در جام جهانی ۲۰۱۴ نیز نلسون ماندلا در کنار تماشاگران و ووزولا به دست برای آفریقای جنوبی دست می زد و آنها را تشویق می کند. رئیس جمهورها و نخست وزیران زیادی بوده اند که به ورزشگاه ها رفته اند تا از این طریق محبوبیت بیشتری نزد افکار عمومی کسب کنند. بنابراین این محوطه فوتبال جایی است که سیاستمداران را بیشتر و بهتر به جهانیان معرفی می کند. فقط هم جام جهانی فوتبال این خاصیت را دارد. چون هواداران فوتبال میلیارد ها انسان در سراسر جهان هستند و اصلا جام های جهانی در رشته های دیگر ورزشی قابل مقایسه نیست. پوتین می داند که در غرب، آمریکا رئیس جمهوری به نام ترامپ دارد. شخصی که اصلا دوست داشتنی نیست. درست به همین دلیل جام جهانی برای پوتین فرصتی طلایی است که در تقابل با ترامپ جو تبلیغاتی موثری به نفع خود در سراسر جهان راه بیندازد. یعنی در واقع جام جهانی برای پوتین بازی برد-برد است. او همه دارایی اش را روی اعداد برد گذاشته است. در واقع برنده اصلی جام جهانی شخص پوتین و روسیه است. جایی که خبری از جنگ به شیوه سابق نیست. او و کشورش به سادگی می توانند در جشن ملت ها صدرنشینی جهان را از لحاظ معنوی تجربه کنند و به نظر من بازنده اصلی ترامپ و آمریکا خواهد بود که نبودشان در روسیه فشاری متوجه جام جهانی نمی کند اما به طور حتم برای دولت و ملت شان حسرت بزرگی به همراه می آورد. آنها در طول برگزاری بازی ها قطعا به آسمان روسیه چشم خواهند دوخت؛ جایی که آتش بازی روس ها در کنار مردم سایر کشورها جشنی را به ذهن متبادر می کند که آمریکا به آن دعوت نشده است. جشنی که همه هستند جز آمریکایی ها و این اتفاق خوشایندی برای آنها نیست.

در عین حال آمریکا همواره در مورد این جام جهانی به دنبال آن بوده که سهم خودش را داشته باشد. یعنی در غنائمی که روسیه به دست می آورد آنها نیز سهمی داشته باشند. نمی دانم چقدر در این بخش موفق می شوند. چقدر موفق می شوند که بازارهایی را در جام جهانی نصیب خودشان کنند اما این واقعیت را باید بپذیریم که همچنان پرچم جنگ سرد میان روسیه و آمریکا بالاست. هرچند این جنگ کم رنگ تر شده است اما نمی توانیم بگوییم از بین رفته. با این حال من معتقدم یک نوع توافق نانوشته شکل گرفته است، بدین صورت که غرب اجازه بدهد که روسیه جام جهانی اش را تمیز و بی نقص برگزار کند اما در سوی مقابل روسیه هم سهم قابل توجه آمریکا را نادیده نگیرد.



**نکته جالب جام جهانی،
غیبت آمریکا در کشور
است که سال ها به چشم
دشمن نگاهش می کرد**

جشن الیگارش‌ی روسیه

پوتین چه نفعی از جام جهانی می‌برد؟

افشار سلیمانی

سفیر سابق ایران در جمهوری
آذربایجان و تحلیلگر مسائل بین‌المللی

وقتی قرار است در کشوری جام جهانی برگزار شود باید بدانیم که آن کشور باید شرایطی را از قبل فراهم کرده باشد. روسیه تا سال‌ها از لحاظ مسائل امنیتی رنج می‌کشید. در واقع در پی فروپاشی شوروی که متشکل از جمهوری‌های مختلف بود این اتفاق رخ داده بود. به خصوص در قفقاز شمالی و حتی خود مسکو عملیات‌هایی رخ می‌داد که اصلاً خوشایند نبود و امنیت آنجا را با خطر مواجه کرده بود. جام جهانی ۲۰۱۸ در درجه اول این پیام را مخابره می‌کند که روسیه امنیت خودش را تأمین کرده است و مشکلی از لحاظ مسائل امنیتی ندارد. به نظر من این پیام حتی می‌تواند مهم‌ترین بهره‌برداری روسیه از میزبانی جام جهانی باشد. از همین رهگذر روسیه قصد دارد تصویر تازه‌ای از خودش به دنیا معرفی کند و خود را تا حد زیادی از مشکلات اقتصادی خارج کند. آنها از طریق جذب سرمایه سعی می‌کنند این مشکل را حل کنند. مشکلاتی که روسیه و اوکراین طی سال‌های اخیر داشته‌اند باعث شده تا فرار سرمایه اتفاق بیفتد. روسیه حالا قصد دارد از طریق راهکارهای دیگر سرمایه را دوباره به کشور برگرداند. از طرفی آقای پوتین طی دوره‌های اخیر سعی کرده از طریق ایجاد الیگارش‌ها برای خودش سرمایه کلانی به دست بیاورد. ضمن اینکه بالطبع قدرت را نیز به طور حداکثری در اختیار خود دارد. روسیه در واقع از برگزاری جام جهانی به دنبال ایجاد راه‌های جدید برای تعامل با دنیا است. آنها می‌خواهند به دنیا اثبات کنند که توان برگزاری و میزبانی مهم‌ترین رقابت‌های جهانی را دارند و از این طریق هم امکانات و شرایط تازه‌ای را نصیب خودشان کنند و هم قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت‌شان را به رخ دنیا بکشند اما تأکید می‌کنم که آنها به دنبال تعامل تازه با دنیای غرب هستند و چه راهکاری اساسی‌تر از دیپلماسی ورزشی؟ دیپلماسی ورزشی به خوبی می‌تواند راه تعامل میان روسیه و غرب را هموار سازد. بازی‌های مهمی قرار است در جام جهانی برگزار شود. همین موضوع باعث می‌شود که سیاستمداران بزرگی از سراسر جهان علاقه‌مند باشند که به روسیه سفر کنند. اما مایلم به نکته‌ای اشاره کنم. سوال اصلی اینجا است که آیا روسیه می‌تواند تصویر تازه‌ای از خودش به دنیا

معرفی کند؟ من فکر می‌کنم روسیه این توان را دارد. آنها به خوبی می‌توانند ضمن ایجاد امنیت کامل برای برگزاری بازی‌های جام جهانی شرایط تعامل با کشورهای بزرگ دنیا را برای خودشان ایجاد کنند و از فرصت جام جهانی بیشترین بهره‌مکن را ببرند. آنها پیش‌نیازهای لازم برای میزبانی جام جهانی را دارند. روسیه همچنین از لحاظ اقتصادی نیز استفاده لازم را از جام جهانی خواهد کرد. آنها به جذب سرمایه توسط تورپیست‌ها فکر می‌کنند. به هر حال مردم زیادی از سراسر جهان به روسیه سفر می‌کنند و بازار کسب‌وکار در این کشور به طور عجیبی رشد و رونق خواهد گرفت. اما فراتر از این استفاده‌های طبیعی یا بهتر بگویم فراتر از این استفاده‌ها و بهره‌برداری‌های حداقلی، روسیه به دنبال این است که در اقتصاد جهانی سهم و نقش ایجابی پیدا کند. آنها می‌خواهند جام جهانی را زمینه‌ای برای ساخت بنایی بزرگ‌تر کنند. در واقع اهداف بزرگ اقتصادی و رویکردهای مهم جهانی‌شان را از همین نقطه جام جهانی کلید بزنند. قطعاً برای ایجاد چنین وضعیتی در روسیه لازم است آنها در سیاست‌های بین‌المللی خودشان و البته در سیاست‌های داخلی‌شان تغییراتی ایجاد کنند. به ویژه در بحث ایجاد ساختارهای دموکراتیک در داخل روسیه آنها راه نسبتاً سختی را در پیش دارند و باید دست به اصلاحاتی بزنند. در بحث خارجی نیز باید دچار تحول شوند و از حالت سلبی خارج شوند. روسیه باید در مورد حضور پررنگ خود در اوکراین تجدیدنظر کند. در گرجستان نیز دو منطقه وجود دارد که روسیه در آن مناطق حضوری جدی دارد. همین‌طور در مولداوی نیز حضور دارد و به طور کلی حضور روس‌ها در مناطقی که به آنها تعلق ندارد باعث شده تا آنها هزینه‌های بیجایی متحمل شوند. نکته دیگری هم درباره مساله تأمین امنیت در روسیه مطرح می‌شود که بد نیست راجع به آن نیز صحبت کنیم. عده‌ای می‌گویند در المپیک ریو، شرایط در برزیل اصلاً مساعد نبود. شورش‌های خیابانی در آنجا باعث شده بود تا امنیت المپیک زیر سوال برود و باتوجه به این تجربه تلخ آیا این امکان وجود دارد که در روسیه نیز شیطنت‌هایی به وقوع بپیوندند یا تحرکاتی از این دست صورت بگیرد تا امنیت جام جهانی تهدید شود؟ پاسخ من منفی است. پوتین چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. او سرمایه کلانی از دوره پرده‌آهنگین به ارث برده و باتوجه به اینکه خود او زمانی جزو نیروهای ک. گ. ب. بوده و نیروهای امنیتی خاصی اطرافش هستند شرایط را به خوبی مدیریت خواهند کرد. حتی طی یکی، دو سال اخیر تظاهرات و تحرکاتی علیه پوتین در روسیه

اتفاق افتاد که حامیان پوتین خیلی سریع اجازه پیشروی را به مخالفان ندادند و معترضان را مهار کردند. اگر چه ممکن است بعضی‌ها به دنبال شیطنت‌هایی باشند تا امنیت را در جام جهانی زیر سوال ببرند اما بعید است که این تحرکات بتواند خللی در برگزاری بازی‌ها ایجاد کند یا به ذهنیت منفی درباره امنیت روسیه منجر شود. اما سوال دیگری که این روزها مطرح می‌شود این است که خود آقای پوتین قرار است چگونه از میزبانی روسیه برای مسابقات جام جهانی به نفع خودش استفاده کند؟ پاسخ روشن است. روسیه نظامی است که با دموکراسی فاصله دارد. همه راه‌ها به پوتین ختم می‌شود. او در روسیه حالا می‌خواهد نقشی فراتر از رئیس‌جمهور داشته باشد. هر چند او در برهه‌ای حتی وقتی رئیس‌جمهور نبود، نخست‌وزیری بود که اختیارات گسترده‌ای داشت و قدرت اول در ساختار سیاسی روسیه را در اختیار داشت. هر اتفاق بزرگی که در روسیه رخ بدهد قطعاً به نام پوتین نوشته خواهد شد. در نظام‌های بسته این یک اصل است که اتفاق‌های بزرگ و مثبت به نام حاکمان نوشته می‌شود و اتفاقات منفی به نام دیگران اما در نظام‌های باز شرایط به گونه دیگری است. با این حال باید بپذیریم که همه بهره‌برداری‌ها از فرصت جام جهانی به نام پوتین نوشته خواهد شد. به طور حتم با شروع بازی‌ها پوتین را بیشتر از قبل هم خواهیم دید. او سعی می‌کند در بعضی بازی‌ها در استادیوم حضور پیدا کند و به ویژه او به دنبال تعاملاتی است که همواره روسای جمهور میزبان‌های جام جهانی سعی کرده‌اند در سایه مسابقات با مقامات سیاسی دنیا داشته باشند. فرصت گفت‌وگو حالا برای پوتین فراهم است و او این فرصت را از دست نخواهد داد. آنها میزبان جام جهانی هستند. شور و هیجان جام جهانی، جذب سرمایه، ایجاد تعامل با دنیای غرب و ارائه تصویری تازه از روسیه به دنیا اهدافی نیست که روسیه نتواند آنها را ایجاد یا تقویت کند.

بالاتر از کسانی بود که در اعطای میزبانی به روسیه مورد اتهام بود





بازسازی پرستیژ

روسیه از برگزاری جام جهانی به دنبال چیست؟

شعیب بهمن

کارشناس مسائل روسیه



برگزاری جام جهانی یک موقعیت ویژه برای روسیه و پوتین است. این فرصت حداقل در دو حوزه می تواند برای روس ها حائز اهمیت باشد. نکته اول به پرستیژ روسیه در سطح بین الملل برمی گردد. روس ها در سال های بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دچار سرخوردگی شدند. یک نوع تحقیر برای شان رقم خورد، چون آنها از سطح یک ابرقدرت بزرگ به سطح پایینی نزل کرده بودند. ناپسمانی ها در داخل بیداد می کرد. از هم گسیختگی در بخش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حتی باعث شده بود که به لحاظ امنیتی وضعیت سختی در روسیه ایجاد شود. روسیه دیگر قدرتی نداشت.

بنابراین پوتین به شدت علاقه مند است که میزبانی روسیه در جام جهانی را نزد افکار عمومی جهان و به ویژه مردم خودش آن قدر پررنگ کند که به نوعی روحیه از دست رفته شان را باز یابد. او همچنین قصد دارد در سطح بین الملل پرستیژ روسیه را بازسازی کند. در طول سال های اخیر رسانه های غربی همواره به آن بخش از شخصیت روسیه توجه داشته اند که به بعد نظامی گیری اشاره دارد. روسیه را همواره کشوری نظامی نشان داده اند که علاقه مند است در کشورهای دیگر پایگاه های نظامی برای خودش ایجاد کند. رسانه های جهان حضور نظامی روسیه در اوکراین و سوریه را به خصوص شاهی برای ادعای شان می دانند. در داخل هم عده ای علیه پوتین تبلیغ می کردند و حضور او در اس قدرت را مترادف با از بین رفتن ساختارهای دموکراتیک قلمداد می کردند.

بنابراین هم پوتین و هم روسیه به دنبال تصویرهای تازه ای هستند تا خودشان را به طور متفاوتی نشان دهند. نکته دیگری که به نظرم برای روس ها به شدت اهمیت دارد این است که آنها از فرصت جام جهانی نفع اقتصادی ببرند. حالا شهرهایی در روسیه می بینیم که پیش از بحث

میزبانی جام جهانی اساسا یا توسعه ای نداشتند یا کمتر توسعه یافته بودند. اما به واسطه آماده سازی برای میزبانی جام جهانی خیلی شهرهای کوچک و بعضا ناشناخته روسیه نام شان مطرح شد و به سطح قابل توجهی از توسعه یافتگی دست پیدا کرده اند. هتل های جدید در این شهرها ساخته شده. کمپ ها و ورزشگاه های تازه ای در این شهرها تاسیس شده و به طور کلی میزبانی روسیه باعث شده تا توسعه شهری در روسیه شکل جدی تری به خود بگیرد. به طور حتم مردم این شهرهای کوچک نیز رونق تازه ای از لحاظ اقتصادی در زندگی شان خواهند دید. عواید اقتصادی که از جام جهانی برای روس ها به دست می آید نیز به شدت برایشان اهمیت دارد.

اما یک سوال؛ برای پوتین کدام بخش اهمیت بیشتری دارد؟ اینکه چهره متفاوتی از خود ارائه کند یا اینکه چهره متفاوتی از روسیه به دنیا نشان دهد؟ من معتقدم هر دو بحث به یک اندازه برای پوتین اهمیت دارد. او می خواهد خودش را بین مردم روسیه یک قهرمان تاریخی و یک رهبر واقعی نشان دهد و جایگاه خودش را تثبیت کند. غربی ها طی سال های گذشته همواره از حضور ثابت پوتین در راس قدرت به شدت انتقاد کرده اند و البته در داخل هم مخالفان سیاسی پوتین همسو با غرب این انتقادها را گسترش داده اند. با این حال او در تمام این سال ها از محبوبیت خاصی نزد مردم روسیه برخوردار بوده است و بخشی از همین محبوبیت حالا در جام جهانی بازتولید یا بازسازی خواهد شد. این امر باعث می شود که او به زودی به یک رهبر تاریخی نزد مردم روسیه تبدیل شود. بنابراین برای خود پوتین بسیار اهمیت دارد که مردمش چگونه به او نگاه می کنند و دوران ریاست جمهوری وی را چگونه ارزیابی یا قضاوت می کنند. واقعیت این است که پوتین موفق شده روسیه از هم گسیخته دهه نود را به سمت و سوی آرامش سوق دهد. این کشور به سمت و سوی تجزیه پیش می رفت اما پوتین به خوبی شرایط کشور را اداره کرد و آنها امروز اقتدار دارند. در عرصه بین المللی چهره مقتدری از خود ساخته اند و از ثبات کافی نیز در درون خود برخوردارند.

تصور کنید چه اتفاقی در روسیه رخ داده که یک کشور در حال فروپاشی حالا بعد از سال ها به جایی رسیده که می تواند بزرگ ترین و مهم ترین رویداد ورزشی جهان میزبانی کند؟ این اتفاق بزرگی برای پوتین و مردم روسیه است. بنابراین پوتین سعی دارد مردمش را متوجه این نکته مهم کند که در تمام دورانی که در راس قدرت قرار داشته موفق شده برنامه ریزی درستی برای پیشرفت اوضاع روسیه داشته باشد. در سطح بین الملل نیز موضوع برای پوتین و روسیه اهمیت بالایی دارد.

روس ها علاقه مند هستند که چهره ای از خود به مردم دنیا نشان بدهند که شاید به واسطه تبلیغات منفی رسانه های غرب کمتر تکتون با این چهره روبه رو شده اند. در نتیجه هر دو وجه ماجرا برای پوتین اهمیت دارد. اما روسیه تا چه حد خود را مهیا کرده که بتواند مقابل تبلیغات منفی غرب ایستادگی کند؟

این سوال شاید ذهن خیلی ها را به خود مشغول کرده باشد. وقتی روس ها میزبان جام جهانی ۲۰۱۸ شدند هجمه ها علیه این میزبان شدت گرفت. آنها از همان روزها با اتهام های سختی خود را مواجه می دیدند. غربی ها و رسانه های شان تاکید داشتند که روس ها برای گرفتن این میزبانی رشوه های کلان پرداخت کرده اند. حتی این موضوع مطرح شد که خیلی از کشورهای غربی قصد تحریم جام جهانی روسیه را دارند و تیم های شان حتی در صورت کسب مجوز حضور در جام جهانی به روسیه اعزام نخواهند شد. این هجمه ها بسیار سخت بود. در طول ماه های اخیر هم به خصوص بعد از تش دیپلماتیکی که بین روسیه و انگلیس به وجود آمد و باعث شد که برخی از کشورهای اروپایی دیپلمات های خودشان از روسیه را فرایخوانند، این ذهنیت شدت گرفت که برخی کشورهای غربی مانع حضور تیم های خود در جام جهانی روسیه خواهند شد. روس ها مدیریت این نوع تنش ها را به خوبی بلدند و با این جوسازی ها آشنا هستند. روسیه به خوبی می داند که در طول برگزاری مسابقات جام جهانی غرب به نوعی تلاش خواهد کرد که تنش هایی را در عرصه سیاسی ایجاد کند تا از این طریق میزبانی روسیه را تحت الشعاع قرار بدهند. از این گذشته عده ای معتقدند که برخی حملات تروریستی نیز شاید اتفاق بیفتد. در المپیک زمستانی ۲۰۱۴ نیز شاهد بودیم که برخی گروه های افراطی امنیت بازی ها در روسیه را تا حدی تهدید کرده بودند. بنابراین اصلا بعید نیست باتوجه به حضور نظامی روسیه در سوریه و تهدیدهایی که این حضور نظامی به طور مستقیم متوجه گروه های افراطی به ویژه داعش می کند، در سوی مقابل نیز تحرکاتی برای برهم زدن نظم و امنیت جام جهانی روسیه شکل بگیرد. هر چند روس ها از لحاظ امنیتی خود را کاملا آماده کرده اند. روس ها تدبیر کرده اند که چهره تازه ای از خود نشان دهند.

واقعیت این است که تبلیغات منفی رسانه های غربی ادامه خواهد داشت و روسیه برای ارائه یک تصویر تازه به جهان کار سختی پیش رو دارد. چون بخشی از این ابزارها در اختیار مقامات غربی است و باید دید آنها رضایت خواهند داد که روسیه چهره جهانی اش را مورد بازسازی قرار بدهد یا خیر. شاید ملاقات پوتین با ترامپ که گفته می شود در وین رخ خواهد داد توافقاتی از این دست را نیز شامل شود.



پس از جنگ سرد
و فروپاشی شوروی،
برگزاری جام جهانی آشتی
غرب با ابر قدرت سابق
محسوب می شود



روابط و دیدارهای ترامپ و ماکرون همواره مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته و همواره دو طرف تلاش کردند به صورت غیرمستقیم به دیگری اعلام برتری کنند. رقابت پنهان میان رهبران آمریکا و فرانسه از دست دادن ۲۹ ثانیه‌ای آنها در پاریس آغاز شده، با تکاندن شوره‌های سر ماکرون توسط ترامپ در کاخ سفید ادامه یافته و در حاشیه نشست گروه هفت در کانادا با فشردن محکم دست‌های یکدیگر ادامه یافت. دونالد ترامپ و امانوئل ماکرون سرانجام در پایان روز به دیدار هم رفتند. ماکرون با چنان قدرتی دست رئیس‌جمهور آمریکا را فشرده که پس از رها کردن آن، اثر انگشتانش روی دست دونالد ترامپ باقی ماند.

ماجرای سفر همراهان تیم ملی ایران در سفر به جام جهانی روسیه، وارد مراحل تازه و البته جنجالی‌تری شد. پس از آنکه انتقادهای به سفر جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به روسیه بالا گرفت، امروز برخی از آنان در نخستین روز کاری هفته به این انتقادهای پاسخ دادند. پاسخ‌هایی که البته کمتر از انتشار لیست اولیه، جنجالی نبود. اتفاقی که در داخل فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش هم افتاد و مسئولان فدراسیون و وزارتخانه را وادار به موضع‌گیری و واکنش کرد. شاید جنجالی‌ترین گفت‌وگوها مربوط به خانم «پروانه سلحشوری» بود. نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی که نه تنها برخلاف بعضی از همتایانش از این سفر به‌خاطر هزینه از بیت‌المال انصراف نداد، بلکه از آن دفاع کرد و اعلام کرد که با هزینه شخصی و برای آماده‌سازی زمینه حضور بانوان ایرانی در ورزشگاه‌ها سفر به جام جهانی روسیه را تجربه خواهد کرد.

تیم ملی و الیبال ایران به شیرین‌ترین باخت ممکن رسید. کولاکویچ با یک جوانگرایی جسورانه و استفاده از بازیکنانی که تا چندی قبل عضو تیم نوجوانان بودند تنها یک گیم مقابل برزیل کم آورد تا با کسب یک امتیاز از این بازی بزرگ دست خالی زمین را ترک نکند.



نمایشگاه عکس «از او که می‌گویم...» روایتی تصویری از نوجوانی تا ارتحال امام خمینی (ره) همراه با عکس‌های دیده‌نشده و کمتر دیده‌شده از ایشان است که در حوزه هنری افتتاح شد. این نمایشگاه متشکل از ۱۱۴ فریم عکس از نوجوانی تا رحلت امام خمینی (ره) است که توسط عکاسان مختلف ثبت شده. این عکس‌ها از گنجینه خانه عکاسان ایران و موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) جمع‌آوری شده‌اند. محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری درباره نمایشگاه عکس گفت: این نمایشگاه عکس، مروری بر تاریخی است که همه ما آن را تجربه کردیم. معنویت و حس و حالی که در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت، در این عکس‌ها مشاهده می‌شود. آنچه در چهره حضرت امام در این عکس‌ها وجود دارد معنویت و سادگی است و به نظر من با نگاه به این تصاویر، مولفه‌های قدرت و معنویت از منظر حضرت امام (ره) بازپایی می‌شود. «مساحت فعلی آبی دریاچه ارومیه ۲۴۰۰ کیلومتر مربع (۴۰ درصد مساحت کل دریاچه) است. با توجه به افزایش ۱۹ درصدی بارندگی‌ها در حوضه آبریز دریاچه ارومیه و افزایش ۲۶ درصدی بارندگی‌های استان در سال جاری امیدواریم با همکاری مردم و نهادهای مختلف تراز دریاچه را به تراز اکولوژیک آن نزدیک‌تر کنیم.» این جملات از مدیرکل محیط‌زیست استان آذربایجان غربی نشان می‌دهد حال دریاچه ارومیه خیلی هم خوب نیست. جام جهانی بسکتبال سه‌نفره ۲۰۱۸ زنان با کسب سه شکست و یک پیروزی برای تیم ملی ایران به پایان رسید. بسکتبالیست‌های کشورمان دو دیدار پایانی خود را در مرحله مقدماتی این مسابقات برگزار کردند و موفق شدند به یک برد دست پیدا کنند. شاگردان «بیک لیک‌لی» مقابل آندورا صف‌آرایی کردند که توانستند این تیم را با نتیجه ۲۱ به ۱۲ از پیش رو بردارند. پیروزی برابر آندورا به عنوان اولین برد تاریخ بسکتبال بانوان ایران در میدان جهانی ثبت شد.



پس از تعطیلات یک هفته‌ای نیمه خرداد، بازار طلا و ارز کار خود را با رشد قیمتی شدیدی آغاز کرد. شنبه سکه تمام بهار با عبور از مرز ۲/۳ میلیون تومان رکورد دیگری برای خود ثبت کرد اما یکشنبه رشد قیمتی در این بازار شدیدتر از شنبه ادامه یافت به طوری که سکه تمام طرح جدید با پرش ۱۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی یک کانال قیمتی دیگر بالا آمد و به دو میلیون و ۴۷۲ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. همراه با آن سکه تمام طرح قدیم هم ۱۴۰ هزار تومان گران شد و به دو میلیون و ۳۳۰ هزار تومان دست یافت. در این روز نیم‌سکه برای نخستین بار نرخ یک میلیون و ۲۰۵ هزار تومان را تجربه و ربع سکه هم ۶۰ هزار تومان رشد کرد تا به نرخ رند ۷۰۰ هزار تومان برسد. در حالی که قرار بود نمایشگاه «لوور کوچک»، ۱۸ خرداد در تهران به پایان برسد، این نمایشگاه تا هشتم مرداد تمدید شد. اگر برای بازدید از این رویداد به موزه ملی ایران بروید، می‌توانید تماشاگر ۱۸ عکس عباس کیارستمی از فضاهای خلق شده و بازدیدکنندگان موزه لوور باشید. این عکس‌ها از این کارگردان و عکاس فقید در کنار دیگر آثار این موزه مطرح جهانی روی دیوارهای موزه ملی به نمایش گذاشته شده‌اند. این مجموعه عکس، ناهایی هستند که کیارستمی در بازدیدهای متعددش از موزه لوور فرانسه در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ میلادی در تالارهای نقاشی و مجسمه‌های موزه لوور ثبت کرده است. همچنین یکی از آثار انتخاب شده نمایش یکی از آثار «رامبراند»، نقاش مشهور هلندی است که به مدت چهار ماه در موزه ملی ایران به نمایش درآمده است. عکس روز اختصاص دارد به عکس تیم ملی ایران. سایت فیفا مشغول گرفتن عکس اختصاصی بازیکنان به همراه پیراهن‌های اول تیم‌شان بود و آنها را منتشر کرده که در این بین تصاویر اعضای تیم ملی ایران به‌خاطر ژست‌های آنها جلب توجه می‌کند.



جمله ای از مقام معظم رهبری
در اینستاگرام منسوب به ایشان



روایت قالیباف از روز قدس



یادداشت فوتبالی وزیر ارتباطات



روایت تلخ وزیر کار



جهانبخش امیدوار به جام جهانی



سه شنبه

دیدار کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی با ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در صدر اخبار قرار داشت، این دیدار حاشیه های فراوانی هم داشت. از فخر فروشی ترامپ که با نشان دادن لیموزینش به اون به اوج برسیم، به عدم اطمینان طرفین می رسیم که در هنگام امضا خودنمایی کرد. تا قبل از آغاز مراسم، وقتی اسناد و مارکرهای سیاه با اسم ترامپ روی میز قرار گرفتند، کارمندان امنیتی رهبر کره شمالی در دستکش های سفید آنها را باز و با دستمال کاغذی به خوبی آنها را پاک کردند. کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی از «مارکری» که طرف آمریکایی برای امضای سندها سوی وی دراز کرد، استفاده نکرد و با خودکاری که خواهرش به او داد، سندها را امضا کرد. نمایندگان مجلس شورای اسلامی بعد از ماه ها تأخیر، با ۱۷۸ رأی موافق، ۲۶ رأی مخالف و پنج رأی ممتنع به طرح تحقیق و تفحص از دو باشگاه سرخابی پایتخت رأی مثبت دادند. در این تحقیق و تفحص جرمه های مالی، محرومیت از رویدادهای بین المللی، بدهی انباشته ۱۵۰ میلیارد تومانی مافیای فوتبال، طلب بازیکنان، مدیران عامل، سرمربیان، هتل ها، رستوران ها، هواپیمایی از تیم های ورزشی مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ تحقیقی که اگر به خوبی انجام و گزارش آن رسانه ای شود، دست عوامل اصلی فساد در فوتبال را رو کرده و بسیاری از پشت پرده ها را علنی می کند. خبر بد اینکه قاجان فیوج زاده، یکی از آخرین بازماندگان نسل قدیمی سُرناوازان مازندران نیز درگذشت تا موسیقی سنتی این خطه سرسبز به سوگ بنشیند. او در نوجوانی با ساز «للهوا» آشنا می شود و بعدها با انتخاب سُرنا به عنوان ساز اصلی اش، نزد استادانی چون کربلایی علی جان و محمد قلیمی مشق می کند. آقاجان با کار و ممارست فراوان، آرام آرام به راوی متفاوتی از مقام های ویژه سُرنا تبدیل می شود؛ او بعد از سال ها تحمل بیماری شامگاه روز دوشنبه (۲۱ خرداد) درگذشت.

چهارشنبه

لوپتگی به عنوان سرمربی رئال مادرید انتخاب شد و پس از جام جهانی، هدایت سپیدپوشان را برعهده خواهد گرفت. با این حال، تصمیم او برای این انتقال به شدت مورد انتقاد مسئولان فدراسیون اسپانیا قرار گرفت، به گونه ای که رئیس آن رویالاس به دلیل آنچه خیانت به حرفه ای گری و تیم ملی اعلام شد، تصمیم به اخراج این مربی در فاصله دو روز تا بازی با پرتغال گرفت. گفته می شود که رئیس فدراسیون اسپانیا این تصمیم را همان زمانی گرفت که خبر توافق را گرفت؛ اما اطرافیان او و نیز کاپیتان های تیم ملی و در راس شان راموس تلاش زیادی داشتند تا این اتفاق رخ ندهد با این حال تلاش آنها بی نتیجه ماند و رویالاس سرانجام لوپتگی را اخراج کرد. طبق ادعای مارکا، بازیکنان ملی پوش اسپانیایی شدیداً مخالف برکناری لوپتگی بودند و عمیقاً از اقدام رئیس فدراسیون فوتبال کشورشان سرخورده و آزرده خاطر شده اند. اما به هر حال او تصمیمش را گرفته بود و در یک کنفرانس مطبوعاتی در این باره گفت: «مذاکرات لوپتگی با رئال مادرید بدون اطلاع هیچ یک از اعضای فدراسیون فوتبال اسپانیا انجام شده بود. تنها پنج دقیقه قبل از اینکه رئال این توافق را رسمی اعلام کند، ما خبردار شدیم. در نقل و انتقالات یک پروسه و اصولی وجود دارد که باید رعایت شود. نهایتاً مجبور شدیم تصمیماتی فوری و مهم را در فاصله دو روز تا شروع جام جهانی بگیریم. نمی توانیم زیر پا گذاشته شدن اصول و ارزش های فدراسیون را نادیده بگیریم. این ما نبودیم که تصمیم گرفتیم چطور رفتار کنیم. از رئال مادرید خواستیم این قضیه رسمی نشود اما همه چیز از قبل مشخص شده بود.» دقایقی بعد فرناندو هیهرو، اسطوره باشگاه رئال مادرید و مدیر فنی تیم ملی اسپانیا، به عنوان سرمربی جدید معرفی شد. هیهرو فصل ۱۵-۲۰۱۴ دستیار کارلو آنچلوتی در رئال مادرید بود و اخیراً نیز حضوری ناموفق در تیم رئال اوویدو (دسته سوم اسپانیا) داشت.



تربیت قوه عاقله

انتظار مقام معظم رهبری از کارکرد دانشگاه‌ها



در بیست و پنجمین روز از ماه مبارک رمضان ۱۴۳۹، جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، عصر یکشنبه با حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی دیدار کردند. در بخشی از این دیدار رهبر معظم رهبری، دانشگاه را از مراکز بسیار مهم «تربیت قوه عاقله کشور» خواندند و با تبیین سه ضرورت اساسی دانشگاه‌ها یعنی «درگیر شدن با مسائل و چالش‌های کشور»، «تربیت فرهنگی، اخلاقی و هویتی دانشجویان» و «تحول دائم و اصلاح مستمر در محیط‌های دانشگاهی» تاکید کردند: مسائل و مشکلات کشور باید عالمانه حل شود و استفاده از توانایی‌ها و ظرفیت‌های دانشگاه‌ها و اساتید و دستان توانا و مستعد جوانان پرتلاش و پرانگیزه در این مسیر، بسیار اساسی و مهم است.

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه به سه الزام و سرفصل اساسی برای تحقق این هدف مهم و نقش آفرینی موثر دانشگاه‌ها در پیشرفت کشور اشاره کردند. ایشان در بیان اولین سرفصل، بر «لزوم درگیر شدن دانشگاه با مسائل کشور» تاکید کردند: «مشکلات امروز و فردای کشور باید عالمانه حل شود، زیرا مواجهه غیرعلمی و غیرمدبرانه با مشکلات موجب پیچیده و افزون شدن آنها خواهد شد. به عنوان نمونه در مساله مهم اقتصاد که برخی معتقدند مشکلات آن ناشی از بعضی شیوه‌های مدیریتی ضعیف یا غلط است، دانشگاه باید با کار علمی و راهگشا ورود کند. چندین بار به مسئولان عالی‌رتبه دولتی توصیه کرده‌ام که دیدگاه‌های متنوع اساتید اقتصاد را جمع‌آوری و از آنها استفاده کنند، زیرا دیدن و شنیدن این نظرات راهگشا است.»

رهبر انقلاب اسلامی، «صنعت» را زمینه‌ای دیگر برای ورود پیشرفت آفرین و رونق بخش دانشگاه‌ها برشمردند: «دانشگاه باید از نزدیک با مشکلات صنعت آشنا شود و آنها را حل کند تا نیاز نباشد برای حل مشکلات صنعت نفت یا صنعت برق، چشم به بیگانگان بدوزیم. نتیجه ناچاری در بستن قرارداد با شرکت‌های خارجی آن است که آنها مواردی را به کشور تحمیل می‌کنند.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای تجربه غنی‌سازی ۲۰ درصد را نمونه‌ای درخشان از توانایی و استعداد جوانان دانستند: «در دوره‌ای که برای فروش اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد شرط و شروط گذاشته بودند و برخی مسئولان نیز به دادن امتیازاتی در این زمینه گرایش پیدا کرده بودند، با تلاش

تربیت معنوی و اخلاقی، به ناهنجاری‌های رایج در فضای مجازی از جمله تهمت، بدگویی، بردن آبروی مومن و برجسته کردن ضعف‌های کوچک اشاره کردند: تربیت معنوی می‌تواند جلوی این مشکلات را بگیرد. جوان امروز را با هویت بار بیارید چرا که اگر جامعه‌ای احساس هویت نکرد، در مقابل صداها بلند تحکیم‌آمیز به راحتی مغلوب می‌شود اما برخورداری از هویت دینی، ملی و انسانی به جامعه احساس عزت و ایستادگی می‌دهد.»

محور پایانی مباحث حضرت آیت الله خامنه‌ای به بیان مصادیق عینی ضرورت «صبرورت و اصلاح و تحول دائم دانشگاه‌ها» اختصاص داشت.

ایشان، «تبدیل رویکرد مصرف‌کنندگی علم به تولیدکنندگی علم» را از جمله این مصادیق دانستند و گفتند: بارها گفته‌ایم در مقابل علم دیگران شاگردی می‌کنیم اما شاگردی با تقلید و مصرف کردن همیشه فرق دارد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با انتقاد از کسانی که معتقدند نباید دنبال تبیین و تدوین علوم انسانی اسلامی برویم زیرا علوم انسانی در همین نظریات رایج منحصر است، افزودند: این همه دیدگاه‌های متعارض در اقتصاد، مدیریت، فلسفه و دیگر علوم انسانی آیان‌دهنده بطلان برخی دیدگاه‌ها نیست؟ ضمن اینکه حتی در علوم تجربی نیز غلط بودن برخی حرف‌ها ثابت شده و می‌شود، پس چرا برخی علوم انسانی اسلامی را رد می‌کنند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای با یادآوری پیشرفت‌های تحسین برانگیز کشور در نانو، سلول‌های بنیادین، هسته‌ای، زیست فناوری، پزشکی و علوم دیگر گفتند: برخی، این پیشرفت‌های عینی را که حتی مراکز جهانی نمی‌توانند آنها را انکار کنند، جابسی می‌خوانند تا مردم و جامعه دانشگاهی را مایوس کنند، اما این گونه حرف‌ها صدرصد اشتباه است.

رهبر انقلاب اسلامی در ادامه سخنانشان درباره مصادیق عینی ضرورت تحول در دانشگاه‌ها افزودند: «هدفمند کردن تحقیقات» مهم است و پژوهش‌ها باید با دو هدف اساسی «تأمین نیازها و حل مسائل کشور» و «رسیدن به اوج و مرجعیت علمی و حضور در جمع سرآمدان جهانی علم» صورت گیرد. موضوع مقاله محوری، موافقان و مخالفانی دارد؛ البته مقالاتی که مورد استناد قرار می‌گیرد برای کشور آبرویی است اما نباید در مسیر ارتقای علمی استادان، تولید مقاله اصل و ضابطه قرار گیرد.

«تحقق کامل نقشه جامع علمی کشور» از دیگر مسائلی بود که رهبر انقلاب آن را در مسیر اصلاح و تحول مستمر دانشگاه‌ها ضروری دانستند. ایشان نقشه جامع علمی کشور را خوب ارزیابی کردند اما گفتند: «بدنه دانشگاهی که باید این نقشه را اجرا کند، به حد کافی از آن مطلع نیست؛ بنابراین باید جلساتی برای تبیین و عملیاتی کردن نقشه جامع علمی در دانشگاه‌ها برگزار شود.»

«خطر نامتوازن شدن رشته‌های دانشگاهی و افزایش گرایش به رشته‌های درآمدزا» که باعث کم شدن گرایش به رشته‌های بسیار مهمی همچون ریاضی و فیزیک شده است و تاکید بر حل این مشکل، خواسته دیگر رهبر انقلاب از جامعه دانشگاهی بود.

رهبر انقلاب در نوعی جمع‌بندی خطاب به استادان و اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها تاکید کردند: «دانشجویان خود را امیدوار و خوش‌بین به حال و آینده کشور، معتقد به توانایی‌ها و ظرفیت‌های داخلی و آشنا به موقعیت کشور تربیت کنید تا مطمئن شوند همان گونه که پیشرفت‌های کشور نسبت به دو سه دهه گذشته، تحسین برانگیز است، آینده کشور نیز در مقایسه با امروز به مراتب درخشان‌تر خواهد بود.»

جوانان و با پافشاری و استقامت توانستیم به اورانیوم ۲۰ درصد دست یابیم و دنیا در کمال ناباوری دید که ما به اورانیوم آمریکا و روسیه و فرانسه احتیاج نداریم. آن استعدادی که قادر به انجام دادن چنین کار حیرت‌انگیزی است، چرا نتواند راندمان چاه‌های نفت را افزایش دهد؟» رهبر انقلاب اسلامی «آسیب‌های اجتماعی» را زمینه دیگری برای درگیر شدن جامعه دانشگاهی با مسائل کشور دانستند: «حدود سه سال است دستگاه‌های مختلف سه قوه را در این مساله فعال کرده‌ایم و کارهای خوبی هم شده است که در ازامدت نتیجه می‌دهد اما دانشگاه‌ها می‌توانند با پیشنهادات و راه‌حل‌های خود، حل مساله مهم آسیب‌های اجتماعی را تسریع کنند.»

«کمک به اصلاح زنجیره چرخه تولید و مصرف» از دیگر توصیه‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای به اساتید و پژوهشگران دانشگاهی بود. ایشان بررسی علمی «موانع تولید کالای با کیفیت داخلی» و «ریشه‌یابی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تمایل برخی قشرها به کالاهای خارجی» را از دیگر مسائلی دانستند که جامعه دانشگاهی می‌تواند درباره آنها راه‌حل‌های عالمانه، عینی و قابل تحقق دهد.

رهبر انقلاب اسلامی در جمع‌بندی اولین محور سخنانشان از جمع اساتید یعنی «درگیر شدن جامعه دانشگاهی با مسائل و چالش‌های کشور»، بر نکته مهمی تاکید و خاطر نشان کردند: همان‌طور که بارها گفته‌ام تحقق این همکاری، نیازمند طلب و خواست مدیران و مسئولان کشور است، به گونه‌ای که مدیر باید به در خانه دانشمندان بروند نه اینکه دانشمند پشت در اتاق مدیر معطل بماند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در تبیین محور دوم بحثشان در نشست با اساتید و محققان گفتند: «دقل در نگاه اسلامی، دستگاه محاسبه‌کننده مادی نیست بلکه عامل تعالی و رشد انسان، معتقد کردن فرد به سبک زندگی اسلامی و تأمین‌کننده ارتباطات مختلف زندگی است و برای تحقق این ظرفیت عظیم، قوه عاقله باید تربیت فرهنگی، معنوی و اخلاقی یابد. جوان پاک دانشجو را باایمان، شجاع، اهل اقدام، اهل کار و تلاش، دارای اعتماد به نفس، حق‌پذیر، حق طلب، اهل مبارزه با ظلم و تعرض و اهل مهربانی و گذشت بار بیارید تا بتواند در آینده، جامعه را به درستی مدیریت کند.

رهبر انقلاب اسلامی به عنوان مثالی در ضرورت

حجت الاسلام احمدی درگذشت

نصوص الفلسفه الاسلامیه»، «نقد تفکر فلسفی غرب»، «تأملات در فلسفه اولی» و «تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق» اشاره کرد. حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب در پیام تسلیتی درگذشت این روحانی بزرگوار را تسلیت گفتند، در بخشی از متن ایشان آمده است: «عمر بابرکت این دانش آموخته فاضل حوزه و دانشگاه یکسره در خدمت علم و تحقیق و تربیت جوانان جویای علم بوده است. مسئولیت‌های مهم این عنصر خدم و پرکار در مسائل دانشگاهی در دوران انقلاب و جمهوری اسلامی فصل درخشانی از زندگی ایشان است. عضویت ده‌ساله در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایجاد و اداره موسسه سمت، مدیریت بخش‌های مهم و حساسی از مجموعه دانشگاهی کشور، بخش‌های برجسته‌ای از این دوران است. اینجانب درگذشت این مرد انقلابی و وفادار را به خاندان و فرزندان محترم و همکاران و شاگردان و دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم.»

خواستند و ایشان با لبخندی دلنشین قول مساعدت دادند و یک میلیون تومان فرستادند که سرمایه پربرکتی برای سمت شد. از آن زمان تاکنون یعنی در مدت نزدیک به ۲۳ سال همچنان مسئولیت این مرکز (سمت) به عهده اینجانب است و تعداد ۱۱۷۳ عنوان در شمارگانی نزدیک به ۲۲ میلیون با قیمت حداکثر بازار آزاد به دانشجو عرضه شده است.»

حجت الاسلام احمدی همچنین از موسسان دانشگاه تربیت مدرس و در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، نماینده مردم تهران بود. از جمله آثار او، می‌توان به کتاب‌های «بن‌های شناخت»، «مختارات من

حجت الاسلام احمد احمدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس سازمان «سمت» در بیمارستان امام خمینی (ره) تهران به دلیل عارضه قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرد. دکتر احمد احمدی در سال ۱۳۱۲ در روستای کهکدان ملایر به دنیا آمد. او پس از فراگرفتن دروس مقدماتی به حوزه علمیه بروجرد رفت و به مدت ۵ سال دروس دینی را تا اواخر سطح ۲ فراگرفت، سپس به حوزه علمیه قم رفت و دروس تفسیر و فلسفه اسلامی را در سطوح عالی (اسفار و شفا) نزد علامه طباطبایی، درس فقه و اصول را نزد کسان‌ی همچون امام خمینی (ره)، سیدحسین طباطبایی بروجردی، آیات عظام سلطانی، مشکینی، محقق داماد و نجفی مرعشی فراگرفت و همزمان دکترای فلسفه غرب را از دانشگاه تهران اخذ کرد. احمدی از سال ۱۳۵۲ عضو هیات علمی دانشگاه تهران بود و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و فلسفه تطبیقی را در مقطع دکترا تدریس کرده است. وی از سال ۱۳۶۰ به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی فعالیت داشت. حجت الاسلام احمدی بنیان‌گذار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) بود و حدود ۳۳ سال مدیریت این سازمان را به عهده داشت. او در زندگینامه خودنوشته در باره این پست نوشته است: «تدوین کتاب، در هفت اسفندماه ۱۳۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به لحاظ اهمیت علوم انسانی مرکزی را تصویب کرد که کتاب‌های درسی و مبنایی برای دانشگاه‌ها تدوین کند و شورا با اصرار تمام مسئولیت این مرکز را به عهده اینجانب نهاد به این دلیل که با حوزه قم و با دانشگاه‌ها ارتباط دارم. تابستان ۱۳۶۴ بود که اعضای شورا خدمت امام (ره) رسیدیم و حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رئیس شورا موضوع را با حضرت امام (ره) در میان نهادند و کمک مالی



اجتهاد تمدن ساز

سخنرانی آیت الله علی رضا اعرافی

فرا دنیوی است، چون دینی می‌تواند جامع و تمدنی باشد که دنیا و آخرت را کنار یکدیگر قرار دهد. ششم، اسلام دین فرا فردی است و برای اجتماع نیز برنامه دارد، هفتم آنکه اسلام دین فرافردی و فرافرهنگی به معنای خاص فرهنگ است.»

آیت الله اعرافی در ادامه سخنان خود اجتهاد را راه رسیدن به نگاه تمدنی اسلام برشمرد: «اجتهاد رایج در حوزه‌های علمیه گرچه سرمایه و دست‌مایه قطعی رسیدن به این موضوع است، ولی کافی نیست، بلکه نیاز به عمق و ژرفای بیشتری دارد. اجتهاد ضمن استواری بر سنت‌های اصیل باید عمق بیشتری نیز داشته باشد. اکنون ۷۰۰ تا ۸۰۰ درس خارج در حوزه‌های علمیه برگزار می‌شود که سرمایه و ذخیره عظیمی است اما تا زمانی که اجتهاد به عرصه‌های نو نپردازد، کافی نیست. به همین دلیل هنوز انقلاب اسلامی در مرحله نظریه پردازی جای کار بسیاری دارد.»

اعراف برای اجتهاد استخراج کننده تمدن نیز ویژگی‌هایی برشمرد و گفت: «اجتهاد زمانی تمدنی می‌شود که از ساختن منظومه‌های حکمی به سمت نظامات برود. منظور از نظام‌سازی این است که از درون احکام فقهی به قواعد بنیادی برسیم. اجتهاد متعارف است، احکام را استنباط می‌کند دارای سابقه هزارساله است، ولی اجتهاد نظام ساز اجتهادی است که برای آن منطق، قواعد، ابعاد و اضلاع تولید شود.»

شاخص‌های دین تمدنی این گونه توضیح داد: «تمدن‌سازی و تمدنی بودن اندیشه اسلامی، دارای ویژگی‌های مختلفی است: نخست آنکه از زندگی بشر تبیین کاملی ارائه می‌دهد. چرا که هسته زیرساختی فکری-فلسفی دارد و زندگی بشر را به طور کامل و جامع معرفی می‌کند.

دوم، در زندگی بشر ورود حداکثری دارد؛ یعنی از سنت، کتاب و عقل بهره می‌برد. این گونه نیست که سنت و کتاب را جایگزین تجربه بشر قرار دهد. البته این ورود در جاهایی بسیار کلی و در جاهایی بسیار جزئی است. سوم آنکه در ساخت‌های گوناگون منسجم و یکپارچه ورود می‌کند، یعنی اجزای تعالیم توصیفی و تجویزی در یک منظومه منسجم و نظام‌وار قرار می‌گیرد و بین آنها ناسازگاری وجود ندارد. حتی در ساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز دارای اندیشه منسجمی است.

او انعطاف‌پذیری در عین اثبات را شاخص چهارم اسلام تمدنی برشمرد و تأکید کرد: «اسلام به دلیل فرامکانی و فرازمانی بودن در عین اثبات، انعطاف نیز دارد. دلیل این انعطاف در عین اثبات نیز ظرفیت و غنای بسیار بالای اسلام است. پنجم، اسلام دین فراساحتی و

نخستی با سخنرانی آیت الله علی رضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور، با موضوع نگاه تمدنی اسلام، اجتهاد تمدن ساز و نقش انقلاب اسلامی برای تحقق تمدن اسلامی، برگزار شد. او در سخنرانی‌اش به صورت تفصیلی ویژگی‌های اجتهاد تمدن ساز و تمایزاتش با اجتهاد متعارف حوزه‌های علمیه را برمی‌شمارد و مروری اجمالی بر مباحث کتابش می‌کند.

آیت الله علی رضا اعرافی به بررسی نگاه تمدنی اسلام و تلاش انقلاب اسلامی ایران برای احیای این تمدن پرداخت و گفت: «اسلام دین جامع و به تعبیر امروزی دین تمدنی است و تفاوت اسلام با ادیان دیگر حتی ادیان الهی نیز بر سر همین موضوع است. البته در اسلام دو قرائت وجود دارد: قرائت ناصحیح، قرائت روشنفکران است که اسلام را دین حاشیه‌ای و بخشی برای بشر ترسیم می‌کند. یعنی بشر زندگی خود را دارد و اسلام نیز در بخشی از آن ورود می‌کند. درحالی که قرائت صحیح، اسلام را دین حاشیه‌ای و بخشی بیان نمی‌کند، بلکه معتقد است اسلام دین تمدنی و جامع است. یعنی اسلام دینی است که شعاع آن تمام زندگی بشر را در برمی‌گیرد.»

مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور درباره



ماجرای نیمروز ۲

پروژه بعدی محمدحسین مهدویان چیست؟

محمدحسین مهدویان با تنها سه فیلم در سینمای ایران آن قدر جای خود را سفت کرده که از همین الان هر خبری مربوط به ساختن فیلمی با امضای او می‌تواند هیجان‌انگیز باشد.

فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز» به کارگردانی محمدحسین مهدویان در زمان اکران توانست نظر بسیاری از بینندگان را به خود جلب کند، همین می‌تواند دلیل خوبی باشد برای اینکه مهدویان قسمت دوم این فیلم را که حول و حوش اتفاقات تاریخ معاصر رخ می‌دهد، جلوی دوربین برد؛ اتفاقی که پیش از این خبر آن را داده بود. سال گذشته

بود که محمدحسین مهدویان در صفحه اینستاگرامش اعلام کرد که روزی دومین قسمت از فیلم «ماجرای نیمروز» را خواهد ساخت. او پس از این اظهارنظر، فیلم «لاتاری» را جلوی دوربین برد که با استقبال مخاطبان در اکران نوروزی روبه‌رو شد.

خبر جدید این است که شورای پروانه ساخت موافقت خود را با تولید «ماجرای نیمروز ۲» اعلام کرد. مثل قسمت اول، محمود رضوی، تهیه‌کنندگی ساخت ماجرای نیمروز ۲ را بر عهده خواهد داشت و ابراهیم امینی و حسین تراب‌نژاد فیلمنامه را نوشته‌اند. پیش از این رسانه‌ها

از ساختن فیلمی با موضوع مرصاد خبر داده بودند که محمدحسین مهدویان قصد دارد اوایل تابستان امسال فیلمی با محوریت شکست گروهک منافقین در عملیات مرصاد را مقابل دوربین برد. آنها همچنان از ریزنی با چند بازیگر مطرح برای بازی در این فیلم خبر دادند و اعلام کردند که جواد عزتی که در دو فیلم پیشین مهدویان («ماجرای نیمروز» و «لاتاری») بازی کرده، گویا در فیلم جدید این کارگردان نیز یکی از نقش‌های اصلی را برعهده خواهد داشت.

با توجه به حضور پررنگ هادی حجازی‌فر در آثار مهدویان، بعید نیست که او نیز ایفاگر یکی دیگر از نقش‌های اصلی این فیلم باشد. این خبر شاید یک گمانه‌زنی پس از حضور سیده‌حمود رضوی در برنامه ۷ پس از نمایش ماجرای نیمروز در جشنواره فجر بود، او در این برنامه گفت: «فیلم بعدی من درباره اتفاقات تابستان ۶۷ (سال وقوع عملیات مرصاد) است. فعلا در مرحله تحقیقات فیلمنامه هستیم و هنوز به سرخ خوب و نتیجه کامل نرسیده‌ایم. دوست دارم برخی افراد این فیلم را کارگردانی کنند اما هنوز درباره کارگردان آن به جمع‌بندی نرسیده‌ام.» رضوی بعدها این خبر را به شیوه‌ای غیرمستقیم تکذیب کرد و در نوروز امسال در تویترش نوشت که تمرکزش روی لاتاری است نه فیلم بعدی. در مورد ماجرای نیمروز ۲ خبر دیگر این است که ادامه همان داستان قسمت اول است با همان شخصیت‌ها...

آنچه قطعی شده این است که فیلم ساخته می‌شود و حتی فیلمبردار آن هم تعیین شده. هادی بهروز، فیلمبردار فیلم سینمایی «ماجرای نیمروز ۲» بیان کرد احتمال فیلمبرداری این پروژه به صورت سوپر ۱۶ زیاد است: «فکر می‌کنم بعد از پایان ماه مبارک رمضان پیش تولید «ماجرای نیمروز ۲» آغاز شود. در حال حاضر درباره چگونگی فیلمبرداری این پروژه به نتیجه نهایی نرسیده‌ایم اما بی‌شک از سبک و تجربه کار در «ماجرای نیمروز» استفاده خواهیم کرد. البته فکر می‌کنم فیلمبرداری «ماجرای نیمروز ۲» با توجه به اینکه یک اثر تاریخی است ممکن است با استفاده از نگاتیو سوپر ۱۶ انجام شود.»

مثلث طلایی

آل پاچینو، برد پیت و دی کاپریو در کنار هم

کوئنتین تارانتینو به فیلم جدیدش که پر از ستاره‌های درجه یک است، یک بازیگر اسطوره‌ای دیگر را نیز اضافه کرد که کسی نیست جز آل پاچینو. در حالی که پیش‌تر لنواردو دی کاپریو و برد پیت برای حضور در جمع بازیگران فیلم «روزی روزگاری در هالیوود» انتخاب شده بودند، اکنون پاچینو نیز به این گروه اضافه می‌شود. این نخستین همکاری آل پاچینو با کوئنتین تارانتینو است. این فیلم وقایع سال ۱۹۶۸ و پس از آن را تصویر می‌کند؛ وقتی شارون تیت بازیگر هالیوودی و باردار که همسر رومن پولانسکی کارگردان بود، بر اثر حمله گروهی از اعضای خانواده منسون به خانه‌اش کشته شد.

تارانتینو از نخستین فیلمش یعنی «سگ‌های انباری» در سال ۱۹۹۲ همیشه از ستاره‌های محبوب سینما در فیلم‌هایش استفاده کرده است. برد پیت و لنواردو دی کاپریو هر یک به تنهایی پیش از این با تارانتینو همکاری کرده بودند اما تا کنون در قالب یک فیلم با هم ظاهر نشده بودند. پیت بازیگر فیلم ۲۰۰۹ تارانتینو یعنی «لعتی‌های بی‌آبرو» درباره نازی‌ها بود و دی کاپریو نیز در فیلم «جانگوی از بندرهاشده» در سال ۲۰۱۲ که فیلمی درباره برده‌داری بود در برابر دوربین این کارگردان قرار گرفته بود. هر دو فیلم با تحسین روبه‌رو و راهی اسکار شده بودند. چالز منسون مغز متفکر روانی و جنایتکاری است که قتل‌های سریالی زیادی را هماهنگ و ترتیب داده بود. خانواده منسون در جولای و آگوست ۱۹۶۹ نه نفر از جمله شارون تیت، همسر ۸/۵ ماهه باردار رومن پولانسکی، کارگردان معروف سینما را به قتل رساندند. این فیلم ۹ آگوست ۲۰۱۹ اکران می‌شود که پنجاهمین سالگرد ارتکاب این جنایت سریالی است.

حمله دنیرو

اعتراض توهین‌آمیز رابرت دنیرو به ترامپ

در شبی که رابرت دنیرو باز هم به ترامپ حمله کرد، برندگان معتبرترین جایزه تئاتری آمریکا معرفی شدند. نمایش موزیکال «ملاقات با گروه موسیقی» با بردن ۱۰ جایزه پیش‌تاز برندگان جوایز تئاتری تونی بود. هفتاد و دومین دوره جوایز تونی یکشنبه، ۲۰ خرداد در نیویورک برگزار شد. بروس اسپرینگستین برای شوی «اسپرینگستین در برادوی» یک جایزه ویژه گرفت اما چیزی که بیش از جایزه او جلب توجه کرد، سخنان رابرت دنیرو بود. بازیگر «گاو خشمگین» که برای اهدای جایزه اسپرینگستین روی صحنه آمده بود از فرصت استفاده کرد و با الفاظی تند و توهین‌آمیز به ترامپ حمله کرد. با شنیدن این جمله رابرت دنیرو حاضران از روی صندلی‌های خود برخاسته و به شدت او را تشویق کردند. آنگاه آقای دنیرو افزود: «دیگر «مرگ بر ترامپ» نمی‌گوییم.»

رابرت دنیرو که تا کنون برای بازی در فیلم‌های «گاو خشمگین» و «پدرخوانده» دو بار جایزه اسکار گرفته، یکی از برترین و محبوب‌ترین بازیگران سینما در ایالات متحده آمریکاست.

شبکه سی‌بی‌اس که مراسم جوایز تونی را پخش کرد با انتشار بیانیه‌ای خبر از حذف این قسمت از سخنان «توهین‌آمیز» و «غیرمنتظره» رابرت دنیرو داد. فضای ضدترامپ اهدای جوایز به پشت صحنه مراسم هم کشیده شد و تونی کوشر، نمایشنامه‌نویس مشهور در پشت صحنه موافقت خود را با نحوه حرف‌زدن دنیرو اعلام کرد و ترامپ را شخصیتی نامتعادل، خودشیفته و دارای مشکلات روانی توصیف کرد که قرار گرفتنش در کاخ سفید اشتباه بزرگی است.

دیوانسالار ماند

نقدی بر پایان بد یک سریال خوب

افشین خماند

روزنامه‌نگار



بازگشت شکوه و جبروت به خاندان دیوانسالار! این بدترین پایانی بود که می‌شد برای سریال شهرزاد در نظر گرفت. سریال شهرزاد به غیر فصل دوم آن یک سریال دوست‌داشتنی بود که هر هفته می‌شد انتظار آمدنش را کشید، هر چند هر وقت این سریال از سنت «شهرزاد» بودن و قصه‌گو بودن فاصله می‌گرفت و وسط قصه‌هایش به بیانیه‌خواندن و متن‌های ناچسب می‌رسید، حوصله سربری می‌شد اما شهرزاد سریالی بود که قصه داشت، ریتم داشت، کشش داشت، قهرمان داشت، ضدقهرمان داشت و خلاصه به پیگیری می‌ارزید، هر چند این قصه‌ها ایرانی نبودند، یعنی اگر همین قصه‌ها را با این وضعیت لباس‌ها، هفت‌تیرها، ماشین‌ها منهای مصدق و دکتر فاطمی برمی‌داشتید و می‌پردید، در سیسبیل و یک دار و دسته مافیایی درست می‌کردید به همین اندازه باورپذیر بود، یعنی شهرزاد سریالی متکی بر تاریخ ایرانی نبود، ما دسته هفت‌تیر کش را در دهه‌سی و بعد از کودتا و قبل از آن به این شکل نداشتیم، آنچه لات‌های ایرانی یا به قولی جاهل‌های ایرانی بودند، همان نوچه‌هایی بود که هنرشان در چاقوی دسته سفید زحان و دستمال یزدی و این حرف‌ها خلاصه می‌شد، نه در هفت‌تیر کشی و قتل عام‌هایی که در خانه‌های اربابی... شهرزاد یک قصه تاریخی نبود، قصه‌ای بود که جایی میان تاریخ خزیده بود و فتحتی در این سریال یک پدرخوانده ساخته بود، شبیه‌فورد کاپولا تا چیزی وفادار به تاریخ... مدل واقعی این مدل خلاقان‌ها را باید در هزارستان استاد علی حاتمی دید، در آنجایی که شبان استخوانی بود و نوچه‌هایش، آنجا که غلام عمه می‌رود انتقام شعبان را بگیرد...

...شهرزاد اما خیلی شرقی به پایان رسید، روایت ژن خوب در دهه‌های ماضی، باز هم مراسم بیانیه‌خوانی بود و این بار آن وسط یک خانم، البته نه خانم دکتر شهرزاد سعادت، که این بار خانم شیرین دیوانسالار، شیرین دیوانسالاری که نه آن همسر کوتاه‌بین قیاد است، شیرینی که رنج کشیده، محنت‌دیده از مصاحبت خانم دکتر برخورداری بوده و حالا رشد کرده و در این مراحل ترقی اکنون شایسته

آینده شهرزاد

حسن فتحتی که چند سالی است با ساخت سریال «شهرزاد» به شبکه نمایش خانگی کوچ کرده است، با انتشار مطلبی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام، از حواشی ایجاد شده برای این سریال به دنبال مشکلات مالی تهیه‌کننده، احتمال ساخت فصل چهارم و به طور کلی شرایط تولید آثار هنری نمایشی سخن گفت. قسمت پایانی فصل سوم سریال «شهرزاد» با کشته‌شدن «قیاد» به عنوان یکی از کاراکترهای اصلی این سریال، در شبکه نمایش خانگی توزیع شد و در حالی که به نظر می‌رسید فصل سوم نقطه پایان سریال «شهرزاد» باشد، حسن

آن است که انگشتی خاندان دیوانسالار را بردست بکند. اینکه پس از آنکه انگشت به دستان شیرین رفت، اولین کسی که به انگشتی بوسه می‌زند، همسر او است از آن اداهای فمینیستی که متن از ابتدا کم نداشت، نویسنده قصه را به گونه‌ای چیده بود که اداره خاندان در انتها به دست بانوان بیفتد که خیلی هم عالی.

اما سوال من این است که آن خاندان با آن سابقه وحشتناک در آدم کشی چرا باید باقی می‌ماند، آن مجلس انگشتگذاری شیرین خانم دیوانسالار نشان از این بود که همه چیز مثل سابق است، باز هم خدم و حشم، باز هم نوچه‌های کلاه‌شاپو به سر، فقط جای کسی که کروات بسته عزیز است، تبدلی بود که برای وصال با خاندان دیوانسالار باید همان چیزی می‌شد که در زمان کلاه‌برداری نقشش را خوب بازی کرده بود، یک سازه‌قلایی.

خاندان دیوانسالار در دوران شیرین دیوانسالار و با مشاورت خانم دکتر شهرزاد سعادت، قرار است خاندان بهتری باشد، یعنی مادرخوانده به فکر جبران است و از این مدل حرف‌ها اما خب چرا این خاندان باید باقی می‌ماند؟ شیرین خانم دیوانسالار می‌تواند خوب باشد اما بقای آن تشکیلات: نمی‌تواند در ادامه باز هم به دوران دیگری بدون



مادرخوانده خوب منجر شود، روزگاری که باز هم‌آش همان باشد و کاسه همان. آیا خاندان دیوانسالار باید باقی می‌ماند؟ خاندانی که به رغم همه فساد، هر که به آنها وصل است و هر که به آنها وفادار است، آدم‌های خوب و با معرفتی هستند و هیچ قتل و کشتاری نمی‌تواند از جنس خوب آنها کم کند، بحث هاشم دماوندی و نصرت و برادرش نیست، حتی آن سه نفری که نصرت از خیابان پیدا کرد تا جانشین نوچه‌های درجه‌یک بزرگ آقا شوند، به دلیل معاشرت با خاندان فخیم دیوانسالار به آن درجه از خوبی می‌رسد که حتی وقتی قیاد آنها را با دادن پول رد می‌کند، نمی‌روند و این موضوع را از خلاف معرفت دانستند و بدون پول و چشمداشت ماندند، آخر چرا؟

مساله خون خوب یازن خوب، مساله‌ای است که انگار در همه داستان شهرزاد باید ادامه پیدا می‌کرد، حتی گاهی داستان خون نیمه خوب یازن نیمه خوب هم داریم، در فرهنگ عامه در مورد بچه‌نژاد صیغه‌ای حرف‌ها زیاد است، نمونه می‌خواهید ببینید با یازی رضا کیانیان، چون مادرش عقدی نبود، به یک دیوانه و مجنون تبدیل شد که هیچ کس دوستش نداشت و در خیانت ذاتی ضرب المثل.

این داستان خون خیلی در داستان دنباله‌دار است و اگر پی‌آن را بگیرد به نشانه‌های عمیق تری می‌رسید. از آنجایی که همه قصه‌های فرعی داستان انتقام‌گیری خونی است، افسر فاسد شهرزاد با بازی امیرجعفری، به دنبال انتقام خون پدرش است، نصرت آمده است تا پسر هم‌خونش را پیدا کند و بابت همین هم‌خونی هزار کثافت کاری می‌کند اما تهنش به شکل یک عاشق کشته می‌شود، فرهاد دماوندی کاروبارش را برای انتقام پدرش می‌گذارد و حتی در آخرین صحنه‌ها هم شهرزاد برای منصرف کردن دیگران مساله خون را وسط می‌کشد و تهدید می‌کند که کبیر یا امید، هرچه هست دنبال انتقام خون پدرش را خواهد گرفت، قیصر طوری.

در روزگاری که حتی ملکه انگلیس هم از داستان خون اشرافی و این حرف‌ها عبور کرده و اجازه می‌دهد که یک عروسش از خانواده‌ای به غیر نجیب‌زادگان باشد و عروس دیگرش حتی بریتانیایی نباشد، این همه قصه‌نویسی برای ارزش مدار کردن خون دیوانسالار خیلی هم منطقی نیست. هنوز هم این سوال برای من مطرح است که چرا باید در پایان خاندان دیوانسالار از هم پاشیده نمی‌شد؟ چرا باید این خاندان فاسد باقی می‌ماند؟ چرا ما باید از مرگ بزرگ آقا و به ویژه بقیس دیوانسالار ناراحت و سوگوار باشیم؟ چرا وکیل خانواده در نطقی باید بر واقعی بودن جانشین کنونی خاندان دیوانسالار اصرار می‌کرد؟ چرا باید شیرین دیوانسالار در آن نطق متفرعانه خودش می‌گفت که: «آدمی که حتی خون دیوانسالار نداشت»، مگر واقعا اعتقاد داریم که خون دیوانسالار داشتن چیز مهمی است؟ شاید فصل بعدی، شاید اتفاقات بعدی، نشان دهد که نه، این قدر مهم نیست.

متولیان سرمایه و قدرت‌های موازی پشت پرده قرار گیرد. هنرمند دلگرم است به اعتماد مردم و نمی‌تواند فقط به منافع مادی خود بیاندیشد و طبیعی است که باید بداند با کمک چه سرمایه‌ای می‌تواند خلق راکمکن سازد. واهی بودن شبهات و اتهامات نیز کاملاً به اثبات رسید اما بی تردید یکی از سخت‌ترین لحظات ساختن سریال «شهرزاد» همین انتخاب بر سر بزنگاه بود. انتخاب میان افکار عمومی که گاه چون کشتی بی‌لنگر است و حقیقتی که برای اثباتش باید مرام و معرفت و حلم و صبوری داشت،»

فتحتی از احتمال تولید فصل چهارم بازگشت کاراکتر «قیاد» سخن گفته است. فتحتی در این یادداشت نوشت: «به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است... خانم‌ها، آقایان، تماشاگران محترم سه فصل سریال شهرزاد به پایان رسید و امید است در آینده نزدیک امکان ساخت فصل چهارم آن که در آن شاهد بازگشت مجدد قیاد، شهرزاد و فرهاد به متن قصه خواهیم بود، فراهم گردد!» فتحتی در بخش دیگری از این یادداشت در مورد حواشی این سریال هم توضیح داد: «صدا البته نقطه قوت هنرمندان استقلال‌اوست و برای او همیشه این ترس و تردید وجود دارد که مبادا باز یچه دست

مولا از زبان مولا

کتابی که به چاپ چهارم رسید

تاریخ اسلام



کردند و بسیاری از جریان‌های دیگر که پس از گذشت قرن‌ها امروز در انقلاب اسلامی نیز امتداد پیدا کرده‌اند و شناخت آنها به ما کمک می‌کند تا در پیچ‌های مهم تاریخی بهتر عمل کنیم. آقای محمدیان در تدوین کتاب «علی از زبان علی» از منابع معتبر اهل سنت و شیعه بهره برده است اما سعی کرده تا متنی روان و خواندنی به دور از سبک معمول کتاب‌های تاریخی ارائه کند.

هنرمندانه از نقل‌های معتبر تاریخی روایتی داستانی و جذاب از زندگی و زمانه امیرالمومنین علیه‌السلام ارائه کرده است؛ از دوران کودکی و تربیت آن حضرت در دامن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، تا پیشقدم شدن در ایمان به آخرین پیامبر الهی و همراهی با ایشان در حوادث پرمجاری دوران بعثت، از جهاد در رکاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ‌های متعدد صدر اسلام تا سال‌های پُررنج زندگی امام پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و در نهایت دوران پُرفراز و نشیب حکومت علوی تا شهادت ملکوتی آن حضرت در محراب عبادت، همه و همه از زبان خود ایشان است و راوی دیگری وجود ندارد.

در کتاب «علی از زبان علی» نقضات مبهم و تاریک زیادی از تاریخ برای ما روشن می‌شود و با جریان‌های مختلفی آشنا می‌شویم که در تاریخ اسلام موثر بودند، مانند دنیاطلبانی که در ابتدا انقلابی بودند ولی از انقلاب فاصله گرفتند یا انقلابیونی که دنیاطلب نبودند اما در تحلیل اشتباه

کتاب «علی (ع) از زبان علی (ع)؛ زندگی و زمانه امیرالمومنین از زبان خودش» نوشته حجت‌الاسلام محمد محمدیان، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی به چاپ چهارم رسید. شخصیت حضرت علی علیه‌السلام از همه جهت استثنایی و بی‌نظیر است و یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت این است که تمام ابعاد زندگی‌شان را از اول تا آخر، خود بیان کرده‌اند و همین روایت کامل از زندگی ایشان که هم‌زمان با ظهور اسلام و دوشادوش پیامبر عظیم‌الشان آن بوده و حضور امام در متن تمامی وقایع حساس آن دوران، سبب شده تا منبعی جامع و دقیق از تاریخ صدر اسلام در اختیار ما قرار بگیرد. کتاب «علی از زبان علی» حکایتی بسیار جذاب از حوادث و رخدادهای زندگی پربرت مولا متقیان امام علی علیه‌السلام از زبان خودشان است. حجت‌الاسلام محمد محمدیان در این کتاب با سبکی جدید و چینی

مقاومت

اندیشه

پزشک پرواز

خاطرات یک پزشک رزمنده



کتاب «پزشک پرواز» که فاطمه دهقان نیری آن را به نگارش درآورده و توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده، اثری است که نگارش آن دو سال طول کشیده و ۲۰ ساعت برای نگارش کتاب مصاحبه گرفته شده است. این کتاب حاصل ۱۰ جلسه مصاحبه با دکتر محمدتقی خرسندی، فوق تخصص گوش و حلق و بینی و عضو هیات علمی دانشگاه تهران و درگیرنده خاطرات او از کودکی تا کنون و به‌طور خاص خاطرات سال‌های جنگ ایران و عراق و حضور او در مناطق جنگی است. دکتر خرسندی بیست و هشتم شهریور ۵۹ وسایلش را بسته‌بندی کرده حتی مطبخش را با تجهیزاتی در دزفول و گذار کرده بود. او پیش‌تر با پایگاه و حتی دزفول هم تسویه حساب انجام داده. قرار بوده در روزهای آینده به تهران رفته برای گرفتن تخصصش به خارج از کشور برود که با شروع جنگ از رفتن به خارج صرف نظر کرد.

البته بعد از سه سال به تهران رفته و با گرفتن تخصصش، از آن زمان به بعد باز هم داوطلبانه در جبهه‌های جنگ برای مداوای مجروحان در مناطق جنگی حضور داشت. دکتر خرسندی زمانی که در پایگاه دزفول حضور داشت طبق دوره‌ای که دیده بود در بیمارستان وظیفه مداوای خلبانان را به عهده داشت، این خاطرات، روایتگر مشکلات کشور در حیطه بهداشت و درمان در سال‌های دفاع مقدس و از طرفی از خودگذشتگی‌های انسان‌هایی شریف و گمنام است که داوطلبانه از آسایش و رفاه دست کشیده و در شرایطی بسیار سخت به امدادسانی مشغول بودند؛ بزرگمردان و زنانی که همچنان در گمنامی به خدمت مشغولند...

ارزیابی طرفدارانه

جلد دوم تاریخ اندیشه سیاسی غرب منتشر شد



جلد دوم کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی غرب» با عنوان فرعی از روشنگری تا افول لیبرالیسم نوشته جان مک‌کلند به ترجمه جهانگیر معینی علمداری از سوی نشر نی منتشر شده است. در جلد دوم این مجموعه روشنگری و شکل‌گیری دولت مدرن و ظهور لیبرالیسم بررسی می‌شوند. دومین جلد از کتاب تاریخ اندیشه سیاسی غرب را در برابر خود دارید. در این مجلد نیز نویسنده کوشیده است با ارائه تصویری روشن از چندین اندیشمند سیاسی، خواننده را با افکار و آرای حاکم در یک دوره تاریخی غرب آشنا کند. کتاب با بحثی نسبتاً کوتاه درباره ریشه‌های فکری دولت مدرن آغاز و نسبت آن با جنبش روشنگری سنجیده می‌شود. سپس در افکار مونتسکیو-یکی از پیشگامان برجسته عصر روشنگری-کنکاش می‌کند. پس از آن مطالب مفصلی درباره روشنگری در آمریکا ارائه می‌شود و در فصل بعد در چارچوب دیدگاه‌های هیوم و ادموند برک، محدودیت‌های روشنگری ارزیابی می‌شود. بخش بعدی به بررسی لیبرالیسم و اوج و فرودهای آن در فاصله سال‌های پایانی قرن هجدهم تا اواخر قرن نوزدهم میلادی اختصاص دارد. به‌طور کلی لیبرالیسم و روشنگری دو موضوع اصلی این مجلد را تشکیل می‌دهند. این دو موضوع هنوز هم جزو مباحث بسیار مناقشه‌برانگیز در اندیشه معاصر محسوب می‌شوند. مک‌کلند می‌کوشد در این کتاب برخلاف شیوه مرسوم در تدوین تاریخ فلسفه سیاسی، رویه بی‌طرفی را کنار بگذارد و ضمن برخورد فعال با اندیشمندان سیاسی، درباره‌شان داوری کند. در کنار آن، وی تفسیر خاص خود از این آثار را ارائه داده که عمدتاً مبنای عمل‌گرایانه دارد و بر پایه روزآمد کردن اندیشه‌ها عمل می‌کند.



هند اوپن مگزین

مجله اوپن که یک مجله هندی-انگلیسی است در آخرین شماره خود میان فوتبال و سیاست رابطه‌ای ایجاد کرده تا بتواند به استقبال جام جهانی ۲۰۱۸ برود. این مجله با تیتر «فوتبال پوتین» به خواسته‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه از برگزاری مسابقات جام جهانی پرداخته است. اهدافی که به تغییر چهره این کشور مربوط است.



ایران اندیشه‌نامه

«اندیشه‌نامه»، ماهنامه حوزه فرهنگ و علوم انسانی است که به همت موسسه مطبوعاتی قدس منتشر می‌شود. در بخش جامعه اسلامی پنجمین شماره این مجله درباره تحقق کامل «عدالت اجتماعی» در ستر انقلاب اسلامی، مطالبی آمده است. همچنین بخش «تمدن اسلامی» این شماره از اندیشه‌نامه به این پرسش پرداخته که «چرا راه تقابل با غرب از مجرای احیای تمدن اسلامی می‌گذرد؟»



لیبراسیون فرانسه

روزنامه لیبراسیون با جلدی جذاب به استقبال دیدار دونالد ترامپ و کیم جونگ اون رفته است. این روزنامه فرانسوی با یگانه‌سازی چهره این دو نفر با تشابه زبانی بین تاریخ و عصبانی در زبان فرانسه این سوال را مطرح کرده است که کدام واژه برای توصیف این دیدار درست‌تر است، دیدار تاریخی یا دیدار عصبی یا دیوانه‌وار.



آمریکا تایم

مجله تایم با تیتر من‌شاهم، اشاره به اثرات قدرت مطلق طلبی ترامپ و خودخواهی او می‌کند. تایم با اشاره به کمپینی که کاخ سفید برای جلوگیری از تحقیقات بازرس مولر در خصوص دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به راه انداخت که به سود ترامپ تمام شد، اقدامات او را ضربه به بدنه دموکراسی ایالات متحده توصیف کرد.



انگلستان اکونومیست

سیاست خارجی آمریکا تیرگی است که اکونومیست برای این جلد که ترامپ را روی زنجیر و کره زمین نشان می‌دهد، انتخاب کرده است. این مجله موضوعی تند دارد. اکونومیست در این باره نوشت: «حتی اگر ترامپ موفق به عقد قرارداد با کره شمالی شود، باز هم سیاست خارجی او به آمریکا و جهان آسیب خواهد زد.»



همراه اول شفاف‌ترین شرکت بورسی کشور

شرکت‌های پذیرش شده در این بازار موظف به ارائه اطلاعات از عملکرد خود در دوره‌های مالی مشخص هستند، بلکه این روند هر ۳ ماه یک بار مجدداً ارزیابی و برترین شرکت‌ها از لحاظ اطلاع‌رسانی رتبه‌بندی می‌شوند.

در این راستا اداره نظارت بر ناشران بورسی سازمان بورس و اوراق بهادار با درج اطلاعاتی‌ای در سامانه کدال، آخرین رتبه‌بندی شرکت‌های فعال در بورس را بر اساس وضعیت اطلاع‌رسانی آنها از نظر قابلیت اتکا و به‌موقع بودن ارسال اطلاعات منتشر کرده است. این اطلاعات بر اساس عملیات ۱۲ ماهه شرکت‌ها تا پایان اسفندماه سال ۹۶ تهیه شده است.

شرکت ارتباطات سیار ایران تعلق گرفت. این شرکت با نماد «همراه» با کسب امتیاز حداکثری ۱۰۰ در معیار نهایی به‌موقع بودن، امتیاز ۹۹/۶۹ در امتیاز قابلیت اتکای اطلاعات ارسالی و امتیاز ۹۹/۹۰ در معیار اطلاع‌رسانی به عنوان شفاف‌ترین شرکت در این دوره شناخته شد. همراه اول در دوره قبلی (۱۲ ماهه منتهی به آذر سال گذشته) نیز رتبه نخست را کسب کرده بود. به این ترتیب با عملکرد موفق خود در زمینه افشای به‌موقع اطلاعات قابل اکتفا، توانست رتبه مزبور را حفظ کند. گفتنی است بازار سهام با برخورداری از مقررات و دستورالعمل‌های لازم یکی از شفاف‌ترین بازارهای مالی کشور به‌شمار می‌رود. به‌طوری که نه تنها

همراه اول برای دومین دوره متوالی رتبه اول شفافیت مالی در بازار سرمایه و شرکت‌های بورسی را از آن خود کرد.

به گزارش اداره کل ارتباطات شرکت ارتباطات سیار ایران، اداره نظارت بر ناشران بورسی سازمان بورس و اوراق بهادار، رتبه‌بندی ۳۰۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را از نظر کیفیت افشا و اطلاع‌رسانی مناسب برای دوره ۱۲ ماهه منتهی به پایان اسفندماه ۹۶ منتشر کرد.

براین اساس، از میان ۳۰۳ شرکت مورد بررسی، رتبه نخست از لحاظ به‌موقع بودن، قابلیت اتکای اطلاعات ارسالی و امتیاز اطلاع‌رسانی به‌نماد معاملاتی

اقدامات بانک دی در راستای حمایت از کالای ایرانی



محمدرضا قربانی، مدیرعامل بانک دی، به تشریح خط‌مشی اعتباری بانک دی در راستای حمایت از کالای ایرانی و تحقق شعار سال ۱۳۹۷ پرداخت.

به گزارش اداره روابط عمومی و تبلیغات بانک دی، محمدرضا قربانی در جلسه شورای مدیران بانک با اشاره به نامگذاری سال ۱۳۹۷ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال «حمایت از کالای ایرانی» گفت: خط‌مشی و روش اجرایی اعتباری بانک دی با هدف تحقق منویات مقام معظم رهبری در جهت حمایت از کالاهای، تولیدات و فعالیت‌های بنگاه‌های داخلی و در راستای مدیریت نقدینگی و سودآوری بر مبنای برنامه‌های استراتژیک بانک و اعطای تسهیلات از طریق عقود مشارکتی و غیرمشارکتی برای تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی و طرح‌های اشتغال‌زا در اختیار شعب این بانک قرار گرفته است.

قربانی با اشاره به رویکرد اعتباری بانک دی در سال جاری گفت: بانک دی با هدف حمایت از تولید داخلی و کالاهای ایرانی و در جهت رونق بخشیدن به اقتصاد ملی با طراحی بسته‌های اعتباری متنوع بر مبنای تأمین مالی متقاضیان تسهیلات با مبالغ خرد و متوسط در بخش‌های تولیدی، بازرگانی، خدماتی، اعطای تسهیلات به بافت فرسوده و بخش ساختمان دارای بازدهی مناسب، اعطای تسهیلات سرمایه در گردش به بنگاه‌های دانش‌بنیان دارای پروانه بهره‌برداری، اعطای تسهیلات در راستای حمایت از بخش‌های تولیدی و انعقاد تفاهم‌نامه با صندوق توسعه ملی در این

تسهیلات کلان به سمت تسهیلات خرد گفت: با توجه به پایین بودن ریسک تسهیلات خرد، هدف اصلی از این سیاست اعتباری در کوتاه‌مدت حفظ منافع سهامداران و کاهش ریسک‌های مترتب بر بانک است و در کوتاه‌مدت حمایت از کالای ایرانی و تحریک تقاضا از طریق صدور کارت‌های اعتباری گروهی در اقتصاد و رونق بخشی به تولید مدنظر است.

خصوصاً، اعطای تسهیلات به خانواده‌های معظم شهدا، ایثارگران با همکاری بنیاد شهید و امور ایثارگران و اعطای تسهیلات در جهت رفع حوائج ضروری سپرده‌گذاران و مشتریان وفادار بانک مبادرت به تأمین نیاز متقاضیان تسهیلات کرده است.

مدیرعامل بانک دی همچنین با اشاره به تغییر رویکرد این بانک در سال جاری در جهت حرکت از پرداخت